

تلاشی در مسیر موفقیت



دانلود گام به گام تمام دروس ✓

دانلود آزمون های قلم چی و گاج + پاسخنامه ✓

دانلود جزوه های آموزشی و شب امتحانی ✓


دانلود نمونه سوالات امتحانی ✓

مشاوره کنکور ✓

فیلم های انگیزشی ✓

 www.ToranjBook.Net

 [ToranjBook_Net](https://t.me/ToranjBook_Net)

 [ToranjBook_Net](https://www.instagram.com/ToranjBook_Net)

« رایج‌ترین راه‌های پاسخگویی به تست‌های ترجمه »

□□ مدت زیادی است که مشغولیت‌های ذهنی و دغدغه‌های دانش‌آموزانم برای یافتن راه حلی مناسب در پاسخگویی به سؤالات **ترجمه** و **تعریب** در آزمونهای گوناگون "**مخصوصاً کنکور سراسری**" ذهنم را درگیر خود کرده بود، آنها در عین توانمندی به پاسخ‌گویی سؤالات مختلف، به دلیل نداشتن **روشی** مناسب و ایده آل نمی‌توانستند با این گونه سؤالات، خوب دست و پنجه نرم کنند و با تلف کردن وقت خود یا از پاسخ دادن به این سؤالات ناامید می‌شدند و یا اینکه از روی حدس و گمان به این سؤالات پاسخ می‌دادند. درحالی‌که، پاسخ به سؤالات **ترجمه** و **تعریب** روش‌های خاص خود را دارد، که می‌توان با نگاه صحیح و تمرین و ممارست زیاد، به سادگی به این روشها دست یافت و پاسخ درست را از بین گزینه‌ها انتخاب کرد.

خوب است دوستان بدانند که برای حل سؤالات ترجمه و تعریب، دانستن معنای دقیق همه‌ی کلمات لازم و ضروری نیست. بلکه دانستن و به کار بردن برخی از **نکات قواعدی**، ما را در رسیدن به هدفمان در **کوتاه‌ترین زمان**، بسیار کمک می‌کند.

کج: ۱- روش بخش بخش کردن جمله :

یکی از رایج‌ترین راه حلها در تستهای ترجمه این است که جمله‌ی مورد نظر را به چند بخش تقسیم کنیم و از یکجا خواندن ترجمه‌ی کل جمله خودداری کنیم. چرا که این تقسیم بندی، دقت و تمرکز ما را در یافتن غلط‌های جمله و در نهایت حذف کردن گزینه‌های غلط کمک می‌کند.

« كُنْتُ أَعْرِفُ كَاتِبًا قَدْ كَتَبَ أَكْثَرَ مَقَالَاتِهِ فِي صُحُفِ مَدِينَتِنَا » : كُنْتُ أَعْرِفُ كَاتِبًا قَدْ كَتَبَ أَكْثَرَ مَقَالَاتِهِ فِي صُحُفِ مَدِينَتِنَا (۳ بخش) (سراسری - ریاضی ۸۸)

کج: ۲- توجه به تأثیر فعل‌های جمله :

از اصلی‌ترین ارکان تست‌های ترجمه « **فعل** » و توجه به ترجمه‌ی صحیح آنها می‌باشد. آنها می‌توانند بزرگترین نقطه‌ی قوت ما در نزدیک شدن به جواب باشند. پس با تشخیص ساختار کلی فعل و تشخیص **زمان** و **نوع** آن به راحتی می‌توانیم باعث حذف گزینه‌های نادرست شویم.

** در جملات باید فعل‌ها را از نظر « ۱- نوع، ۲- صیغه، ۳- مجرد یا مزید بودن، ۴- لازم یا متعدی بودن، ۵- معلوم یا مجهول بودن، » زیر نظر داشت.

۱- نوع فعل : ماضی - مضارع (مرفوع - منصوب - مجزوم) - أمر بودن فعلها. مثال : تَعَلَّمُوا : ماضی و امر از باب تفعّل

۲- صیغهی فعل‌ها : « ۶ صیغه غائب و ۶ صیغه مخاطب و ۲ صیغه متکلم » مثال : تَقَدَّمْتُ : فعل ماضی / صیغهی للغائب

نام صیغه‌ها : للغائب - للغائبین - للغائِبِ - للغائِبِ - للغائِبِ - للغائِبِ - للغائِبِ - للغائِبِ : (۶ صیغه غائب)

- للمُخَاطَبِ - للمُخَاطَبِینِ - للمُخَاطَبِینِ - للمُخَاطَبِینِ - للمُخَاطَبِینِ - للمُخَاطَبِینِ : (۶ صیغه مخاطب)

- للمتکلم و حده - للمتکلم مع الغیر : (۲ صیغه متکلم)

۳- مجرد یا مزید بودن فعل‌ها : (در همین مجموعه به معرفی بابها و کاربرد برخی از بابها در ترجمه اشاره خواهیم کرد)

۴- لازم یا متعدی بودن فعل‌ها : اینکه فعل‌ها لازم یا متعدی باشند نیز در ترجمه‌ی آنها مؤثر می‌باشد. چرا که فعل لازم معنایش با فاعل کامل می‌شود و نیازی به

مفعول ندارد ولی فعل متعدی علاوه بر فاعل به مفعول هم نیاز داشته و با وجود مفعول معنایش کامل می‌شود.

مثال : - إصْبِرْ فِي صُوبَةِ أَمْرِكِ صَبْرًا جَمِيلًا : إصْبِرْ : فعل لازم - أَنْتَ تُسَاعِدُ فِي الْأُمُورِ الْمَالِيَّةِ مِنْ هُوَ فَقِيرٌ : تُسَاعِدُ : فعل متعدی

۵- معلوم یا مجهول بودن فعل‌ها : از نظر ترجمه فعل‌های مجهول غالباً به همراه مصدر « **شدن** » ترجمه می‌شوند و انجام دهنده‌ی کار (فاعل) در این جملات معلوم

و مشخص نمی‌باشند. (در مبحث معلوم و مجهول می‌توان؛ فعل متعدی بدون مفعول را « فعل مجهول » در نظر گرفت)

** گاهی اوقات حرکات و ظاهر فعل‌ها ما را در معلوم یا مجهول بودن آنها کمک می‌کند : طُرِدَ - خُصِّصَتْ - تُرْسَلُ - أَنْ تُطْرَحَ - يَوجَدُ - يُقَالُ - هُدِيَ و ...

** هرگاه فعل‌های ماضی با حرکت « **ُ** » شروع شوند مجهولند، به غیر از صیغهی ۶ به بعد اجوف ماضی (قُلْنَ - قُلْنَا ... قلنا)

** در باب‌های ثلاثی مزید سه باب « افعال - تفعیل - مُفَاعَلَةٌ » مضارعشان با حرکت « **ُ** » شروع می‌شود « **ُ** يُفَعِّلُ - يُفَعِّلُ - يُفَاعِلُ »

مثال : أَنْزَلَ : نازل کرد ← أَنْزَلَ : نازل شد يُعَلِّمُ : تعلیم می‌دهد ← يُعَلِّمُ : تعلیم داده می‌شود.

** حال با برقراری از فعل‌های لازم در کتب درسی آشنا می‌شویم :

جاء: آمد	سار: حرکت کرد /	نبت: رویید /	ثار: قیام کرد /	حاکي: تقلید کرد /
فاز: رستگار شد /	فر: فرار کرد /	غاص: غواصی کرد /	من: منت گذاشت /	تحدث: سخن گفت /
دار: چرخید /	راح: رفت /	بقي: باقی ماند /	هلك: هلاک شد /	أفح: رستگار شد /
فشیل: شکست خورد /	مات: مُرد /	ضجر: دلتنگ شد /	صحب: همراه شد /	تعجب: تعجب کرد /
نجح: موفق شد /	قام: برخاست /	خفي: مخفی شد /	رضي: راضی شد /	تقدم: پیش رفت /
صبر: صبر کرد /	عجز: عاجز شد /	قنط: نا امید شد /	تاب: توبه کرد /	اجتمع: جمع شد /
ذهب: رفت /	تعب: خسته شد /	سعی: تلاش کرد /	نقص: ناقص شد /	ابتسم: لبخند زد /
جلس: نشست /	جری: جاری شد /	كذب: دروغ گفت /	فرح: شاد شد /	انصت: ساکت شد /
رجع: بازگشت /	عاش: زندگی کرد /	بئس: نا امید شد /	هزل: بیهوده سخن گفت /	ناحي: راز و نیاز کرد /
دام: ادامه داد /	مرض: بیمار شد /	مر: گذشت /	دخل: داخل شد /	امتلا: پُر شد /
وقع: واقع شد /	نزل: پایین آمد /	شبع: سیر شد /	قعد: نشست /	تعود: عادت کرد /
حضر: حاضر شد /	صاح: فریاد زد /	حزن: غمگین شد /	لان: نرم شد /	ازداد: زیاد شد /
عاد: برگشت /	حدث: اتفاق افتاد /	بکی: گریه کرد /	نبغ: درخشید /	هاجر: هجرت کرد /
سمح: اجازه داد /	نهض: برخاست /	نام: خوابید /	نشأ: رشد کرد و ...	

** اقسام فعل‌ها در زبان فارسی و معادل آنها در زبان عربی :

نوع فعل فارسی	مثال	معادل در زبان عربی
۱ ماضی ساده	نوشت	كَتَبَ
۲ ماضی نقلی	نوشته است	قَدْ كَتَبَ
۳ ماضی منفی ساده یا نقلی منفی	ننوشت، ننوشته است	مَا كَتَبَ - لَمْ يَكْتُبْ
۴ ماضی استمراری	می نوشت	كَانَ يَكْتُبُ
۵ ماضی استمراری منفی	نمی نوشت	مَا كَانَ يَكْتُبُ - كَانَ لَا يَكْتُبُ - لَمْ يَكُنْ يَكْتُبُ
۶ ماضی بعید	نوشته بود	كَانَ (قَدْ) كَتَبَ
۷ ماضی بعید منفی	ننوشته بود	مَا كَانَ (قَدْ) كَتَبَ
۸ مضارع اخباری	می نویسد	يَكْتُبُ
۹ مضارع اخباری منفی	نمی نویسد	لَا يَكْتُبُ
۱۰ آینده مثبت	خواهد نوشت	سَيَكْتُبُ - سَوْفَ يَكْتُبُ
۱۱ آینده منفی	نخواهد نوشت	لَنْ يَكْتُبَ
۱۲ مضارع التزامی	بنویسد	(حَتَّى، كَيْ، لِكَيْ، لِي) أَنْ يَكْتُبَ
۱۳ مضارع التزامی منفی	نبنویسد	(حَتَّى، كَيْ، لِكَيْ، لِي) أَنْ لَا يَكْتُبَ
۱۴ فعل امر	بنویس	اَكْتُبْ
۱۵ فعل نهی	ننویس	لَا تَكْتُبْ
۱۶ مضارع التزامی مؤکد	باید بنویسد	لِيَكْتُبْ - يَجِبُ أَنْ يَكْتُبَ
۱۷ مضارع التزامی مؤکد منفی	نباید بنویسد	لَا يَكْتُبْ - يَجِبُ أَنْ لَا يَكْتُبَ

*** بررسی و توضیح ساختارهای افعال در زبان عربی :

ساختار ۱- فعل ماضی ← مجرّد: ریشه‌ی سه حرفی فعل؛ نَظَرَ - مزید: فعل ماضی با وزنهای مشخص و ثابت؛ أَنْزَلُوا - تَعَلَّمُوا - شَاهَدْنَ - تَنَاوَلْتُ و ...

ساختار ۲- ماضی نقلی ← [حرف «قَدْ» + فعل ماضی]؛ قَدْ تَقَدَّمْتُمْ

ساختار ۳- ماضی منفی ساده یا ماضی نقلی منفی ← ۱- [حرف «مَا» + ماضی]؛ مَا أَخْرَجْتُمْ

۲- [لَمْ + مضارع مجزوم] ← ماضی منفی ساده یا ماضی نقلی منفی؛ لَمْ يُخْرِجُوا - لَمْ تَتَغَيَّرُوا

(انسانی ۹۲)

مثال ۱: « ذَهَبَ هَذَا الضَّيْفُ إِلَى بَيْتِ صَدِيقِي مِنْ غَيْرِ إِعْلَانٍ مُسَبِّقٍ، مَعَ هَذَا أِكْرَمَهُ بِحَنَانٍ! »:

(۱) مهمان بدون اینکه به دوستش خبر دهد رهسپار خانه شد، با این همه دوستش او را به گرمی پذیرفت!

(۲) میهمان به منزل این دوست خود آمد بدون اعلام قبلی، با این وصف وی را به گرمی استقبال کرد!

(۳) این مهمان بدون اعلام قبلی به خانه دوستش رفت، با وجود این او را با مهربانی گرمی داشت! ✓

(۴) این میهمان به منزل دوستش آمد بی آنکه او را باخبر سازد، ولی او مهربانانه اکرانش کرد!

*** توضیح: ذَهَبَ: رفت (حذف گزینه‌های ۱ و ۲) / اسم اشاره «هذا: این» (حذف گزینه‌های ۱ و ۲)

(هنر ۹۱)

مثال ۲: « إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى الْإِنْسَانَ كَثِيرًا مِنَ النِّعَمِ حَتَّىٰ يَسْتَطِيعَ أَنْ يَنْتَفِعَ بِهَا فِي حَيَاتِهَا! »:

(۱) خداوند نعمت‌های کثیری به انسان بخشیده است تا در زندگی‌اش از این نعمت‌ها بهره‌مند شود!

(۲) خداوند بسیاری از نعمت‌ها را به انسان عطا کرده است تا بتواند در زندگی خود از آنها بهره‌بردار شود! ✓

(۳) نعمت‌های کثیری را خداوند به انسان می‌دهد و او قادر خواهد بود در زندگی خود از آنها استفاده کند!

(۴) بسیاری از نعمت‌های الهی به انسان عطا شده است تا او بتواند از آنها به نفع خود در زندگی استفاده کند!

*** توضیح: «قَدْ أَعْطَى»: ماضی نقلی است (حذف گزینه‌های ۱ و ۲) / «كثيراً من النعم»: بسیاری از نعمت‌ها (حذف گزینه‌های ۱ و ۲)

(هنر ۹۲)

مثال ۳: « اللَّهُمَّ؛ قَدْ وَهَبْتَنِي كُلَّ مَا كُنْتُ غَيْرِ مُسْتَأْهِلٍ لَهُ. لِأَنَّ فَضْلَكَ يَشْمَلُ كُلَّ عِبَادِكَ! »:

(۱) خدایا! هر آنچه سزاوار آن نبودم به من عطا کرده‌ای، زیرا لطف تو همه بندگان را شامل می‌شود! ✓

(۲) پروردگرم! آنچه را شایسته‌ی آن بودم به من داده‌ای چون بخشندگی تو شامل همه‌ی بندگان است!

(۳) پروردگارا! به من می‌دهی همه‌ی آنچه را شایسته‌ی آن نیستم، زیرا فضل تو شامل همه‌ی بندگان می‌شود!

(۴) خداوندا! به من عطا کن هر چیزی را، حتی اگر سزاوار آن نباشم، چون مهربانی تو به همه‌ی بندگان رسیده است!

*** توضیح: تَوَجَّهَ به فعل «قَدْ وَهَبْتَنِي» (حذف گزینه‌های ۱ و ۲) / تَوَجَّهَ به «غیر مستأهل» (حذف گزینه‌ی ۲ و ۳)

(سنجش ۸۸)

مثال ۴: « شَاهَدْتُ مَرِيضَةً تَسَاعَدُ مَرْرَضَاتِ الْمَسْتَشْفَىٰ لَكِنَّمَا لَمْ تَرَجُّ الشِّفَاءَ مِنْ مَرَضِهَا! »:

(۱) بیماری را مشاهده کردم که پرستاران در بیمارستان به او کمک می‌کنند اما امید به بهبودی از بیماری را نداشت!

(۲) مریضی را دیدم که پرستاران بیمارستان به او کمک می‌کردند اما او امید به بهبودی از بیماری‌اش را نداشت! ✓

(۳) مریض را دیدم در حالی که پرستاران در بیمارستان به او کمک می‌نمایند تا امید به بهبودی از بیماری‌اش را داشته باشد!

(۴) بیمار می‌دید که پرستاران در بیمارستان به او کمک می‌کنند اما از درمانش ناامید بود و به شفای خود امیدوار نبود!

*** توضیح: تَوَجَّهَ به ترجمه‌ی فعل‌های «شاهدت» و «تساعد» و «لم ترج»

ساختار ۴- ماضی استمراری ← فعل « كَانْ » + فعل مضارع ← ماضی استمراری ؛ كَانِ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ : ← بازی می‌کردند

در جمله وصفیه ← فعل ماضی + جمله وصفیه (فعل مضارع) ← « که ... ماضی استمراری » ؛ سَمِعْتُ يَدْعُونِي : شنیدم ... که مرا دعوت می‌کرد!

ساختار ۵- ماضی استمراری منفی ← ۱- [ما + كَانْ + فعل مضارع] ؛ ما كَانِ الْأَطْفَالُ ← بازی نمی‌کردند

۲- [كَانْ + لا + فعل مضارع] ؛ كَانِ الْأَطْفَالُ لَا يَلْعَبُونَ ← بازی نمی‌کردند

۳- [لَمْ + يَكُنْ + فعل مضارع] ؛ لَمْ يَكُنِ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ ← بازی نمی‌کردند

(سراسری انسانی ۹۲)

مثال ۱ : « لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ يَظُنُّ أَنَّنِي أَكُونُ صَبُورًا هَكَذَا أَمَامَ مَتَاعِبِ الدُّنْيَا ! » :

۱) کسی تصور نمی‌کند که من تا این حد در برابر مشکلات زندگی مقاوم باشم!

۲) کسی گمان نمی‌کرد که من در مقابل سختی‌های دنیا این چنین صبور باشم! ✓

۳) هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که من این همه در برابر پیچیدگی‌های زندگی مقاومت کنم!

۴) هیچ‌کس گمان نکرد که من این چنین در مقابل سختی و مشقت دنیا شکیبایی به خرج بدهم!

* توضیح: توجّه به عبارت « لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ يَظُنُّ » (حذف ۱ و ۴) / « هَكَذَا » به معنای « اینچنین » است / توجّه به معنای « صَبُورًا » که در گزینه ۳ اشتباه ترجمه شده است.

مثال ۲ : « كُنْتُ أَعْرِفُ مَنطَقَةَ مَخْضَرَةَ وَ غَنِيَّةَ بِالْجَمَالِ فِي أَقْصَى نَقْطَةِ الشَّمَالِ الشَّرْقِيَّ مِنْ مَدِينَتِنَا أَقْضَى فِيهَا بَعْضُ الْأَيَّامِ مَعَ الْأُسْرَةِ » : (سراسری زبان ۹۲)

۱) نقطه‌ای سبز و زیبا در دورترین مکان شمال شرقی شهر می‌شناختم که سرشار از زیبایی بود و با خانواده چند روز تمام آنجا بودم.

۲) جای زیبا و سبز و با طراوتی را بلد بودم که در شمال شرقی شهرمان قرار داشت و یک روز تمام را با خانواده در آنجا سپری کردم.

۳) منطقه‌ای سرسبز و سرشار از زیبایی در دورترین نقطه‌ی شمال شرقی شهرمان می‌شناختم که بعضی روزها را با خانواده در آنجا می‌گذراندم. ✓

۴) منطقه‌ای سرسبز و غنی و پُر از زیبایی وجود داشت که در نقطه‌ای دور دست از شمال شرقی شهرمان بود و چند روز را با خانواده خود در آن گذراندم.

* توضیح: توجّه به عبارت « كُنْتُ أَعْرِفُ » (حذف ۲ و ۴) / « بَعْضُ الْأَيَّامِ » بعضی از روزها / ترجمه‌ی صحیح فعل « أَقْضَى » سپری کردم (حذف ۱)

مثال ۳ : « عِنْدَمَا كُنَّا نُسَافِرُ قَبْلَ شَهْرَيْنِ فِي مَنَاطِقِ بِلَادِنَا الشَّمَالِيَّةِ، تَذَكَّرْنَا جَدَّتَنَا الْحَنُونَ الَّتِي كَانَتْ تَرِافِقُنَا قَبْلَ سَنَوَاتٍ فِي كُلِّ سَفَرٍ » : (خارج از کشور ۹۰)

۱) آن‌گاه که دو ماه پیش در قسمت شمالی کشور بودیم، به یاد مادربزرگ مهربانمان افتادیم که سال‌های قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد!

۲) هنگامی که دو ماه قبل در حال سفر در نواحی شمالی کشور بودیم، مادربزرگ مهربانمان به یاد ما آمد که سال‌های قبل در هر سفری ما با هم رفیق بودیم!

۳) وقتی دو ماه پیش به مناطق شمالی کشورمان مسافرت می‌کردیم، مادر بزرگ مهربانمان را به خاطر آوردیم که سال‌ها قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد! ✓

۴) در زمانی پیش از دو ماه مشغول مسافرت در نواحی شمالی کشور بودیم، به یاد مهربان‌های مادر بزرگمان افتادیم که در تمام سفرهای

سال‌های قبل چگونه ما را مهربان کرده بود!

* توضیح: توجّه به فعل عبارت « كُنَّا نُسَافِرُ » که ماضی استمراری ترجمه می‌شود. (حذف ۱ و ۲ و ۴)

(سراسری ریاضی ۸۷)

مثال ۴ : « كَانِ الْبَاحِثُونَ الْمَسْلُومُونَ يَهَاجِرُونَ إِلَى النُّقَاطِ الْبَعِيدَةِ مِنَ الْأَرْضِ لِاِكْتِشَافِ اسْرَارِ الْكُونَ ! » :

۱) پژوهشگران اسلامی به مناطق دور دستی از زمین برای کشف راز هستی سفر کرده‌اند!

۲) محققان مسلمان برای کشف اسرار هستی به نقاط دور دست زمین مهاجرت می‌کردند! ✓

۳) جستجوگران اسلامی به اقصی نقاط زمین برای به دست آوردن رازهای جهان مسافرت کرده بودند!

۴) تحقیق‌گران مسلمان بودند که به مناطق دور دست زمین برای اکتشاف اسرار دنیا مهاجرت نمودند!

* توضیح: توجّه به عبارت « كَانِ ... يَهَاجِرُونَ » که به صورت « ماضی استمراری » ترجمه می‌شود. (حذف ۱ و ۳ و ۴)

(ریاضی ۹۴)

مثال ۵: « كَانَ آباؤنا يُؤَكِّدُونَ دائماً طريق الوصول إلى الغلى هو الإحسان في حقّ النَّاسِ! » :

- (۱) تأکید پدران ما همیشه این بوده که طریق دستیابی بر بزرگی، احسان کردن به مردم است!
 - (۲) سفارش نیکان ما تأکید بر این بوده که راه حصول به بزرگی‌ها، خوبی کردن در حق مردم است!
 - (۳) پدران ما همواره تأکید می‌کردند که راه رسیدن به بزرگی، نیکی کردن در حق مردم است!
 - (۴) نیاکان ما دائماً سفارش می‌کنند که طریق رسیدن به بزرگی‌ها احسان در حق الناس است!
- * توضیح: عبارت « كَانَ ... يُؤَكِّدُونَ » معادل « ماضی استمراری » است (حذف گزینه‌های ۱ و ۲ و ۴)

مثال ۶: « شاهدت رجال إطفاء الحریق یسرعون إلى الحریق و لکنهم ما استطاعوا أن یطفنوا النار! » : مأموران آتش نشانی را... (سراسری انسانی ۸۸)

- (۱) دیدم که شتابان به سوی آتش‌سوزی می‌رفتند، ولی نتوانستند آتش را خاموش کنند! ✓
 - (۲) در حالی مشاهده کردم که به سوی آتش می‌رفتند تا آن را خاموش کنند، ولی نتوانستند!
 - (۳) با عجله مشاهده کردم که به سمت محل آتش‌سوزی می‌روند تا آن را خاموش کنند، اما نتوانستند!
 - (۴) وقتی دیدم که به سمت آتش‌سوزی می‌دوند تا آن را خاموش نمایند، ولی نتوانستند آتش را خاموش کنند!
- * توضیح: فعل ماضی (در جمله وصفیه) + ... مضارع = ماضی استمراری (حذف گزینه‌های ۳ و ۴) / « آن را » در گزینه‌ی ۲ ← آتش را ...

ساختار ۶- ماضی بعید ← فعل « كَانَ » + (قَدْ فعل ماضی ← ماضی بعید) : كَانَ الأطفال (قَدْ) لَعِبُوا : ← بازی کرده بودند

در جمله وصفیه ← فعل ماضی + جمله وصفیه (فعل ماضی) ← « که...ماضی بعید/ ساده » : اِشْتَرَيْتُ کتاباً.... قَدْ رأيتُهُ : کتابی را خریدم که ... دیده بودم.

ساختار ۷- ماضی بعید منفی ← ۱- [حرف « مَا » + كَانَ + (قَدْ) فعل ماضی] : ما كَانَ (قَدْ) تَقَدَّمُوا ← پیشرفت نکرده بودند

۲- [فعل « كَانَ » + « مَا » + فعل ماضی] : كُنْتُ ما ضربتُ ← نزده بودم

۳- [لَمْ + مضارع مجزوم « كَانَ » + ماضی] : لَمْ نَكُنْ رأينا ← ندیده بودیم

(سنجش ۸۸)

مثال ۱: « شاهدت مریضة تساعدها ممرضات المستشفی لکنها لم ترج الشفاء من مرضها! » :

- (۱) بیماری را مشاهده کردم که پرستاران بیمارستان به او کمک می‌کردند، اما او امید به بهبودی از بیماریش را نداشت. ✓
 - (۲) بیماری را مشاهده کردم که پرستاران در بیمارستان به او کمک می‌کنند، اما او امید به بهبودی از بیماریش را نداشت!
 - (۳) مریض را دیدم در حالی که پرستاران در بیمارستان به او کمک می‌نمایند تا امید به بهبودی از بیماریش را داشته باشد!
 - (۴) بیمار می‌دید که پرستاران در بیمارستان به او کمک می‌کنند اما او از درمانش نا امید بود و به شفای خود امیدوار نبود!
- * توضیح: قبل از جمله‌ی وصفیه فعل ماضی آمده است، لذا جمله‌ی وصفیه به صورت « ماضی استمراری » ترجمه می‌شود (حذف دیگر گزینه‌ها)

(خارج از کشور ۹۳)

مثال ۲: « إنه كان شاعراً حاذقاً یتمتع النَّاسُ بأشعاره و یطلبون منه أن یُنشد أكثر » :

- (۱) او شاعر ماهری بود که مردم از اشعارش بهره می‌بردند و از می‌خواستند که بیشتر بسراید! ✓
 - (۲) او شاعر حاذقی است که مردم از شعرهایش لذت می‌بردند و از او می‌خواهند که بیشتر شعر بگوید!
 - (۳) همانا او شاعری زبردست بود، لذت مردم در شنیدن اشعار او بود و از او می‌خواستند که بیشتر شعر بسراید!
 - (۴) همانا آن شاعر متبحر از شنیدن اشعارش توسط مردم لذت می‌برد و خواسته‌ی آنها این بود که بیشتر شعر بگوید!
- * توضیح: كان (ماضی) + « یتمتع » جمله‌ی وصفیه (مضارع) است ← ماضی استمراری « بهره می‌بردند » و همچنین فعل « یطلبون » (حذف دیگر گزینه‌ها)

(سراسری ریاضی ۹۱)

مثال ۳: « كانت المدرسة قد دعت بعض صديقاتي إلى حفلة نجاحنا بعد إمتحانات نهاية السنة ! » :

- (۱) پس از امتحانات آخر سال، مدرسه بعضی دوستانم را به جشن قبولی‌مان دعوت کرده بود! ✓
 - (۲) بعد از قبولی در امتحانات پایان سال، مدرسه برخی دوستان را به جشن قبولی‌ام دعوت کرد!
 - (۳) مدرسه‌ی ما بعد از امتحانات پایان سال، برای جشن موفقیت ما بعضی دوستان را دعوت کرده بود!
 - (۴) مدرسه به خاطر قبول شدن ما در امتحانات آخر سال، برخی دوستان را به جشن قبولی ما دعوت کرد!
- ** توضیح:** توجه به عبارت « كانت ... قد دعت » که به صورت « ماضی بعید » ترجمه می‌شود. (حذف ۲ و ۴) / توجه به کلمات « صديقاتي و المدرسة » (حذف ۳)

(سراسری تجربی ۹۱)

مثال ۴: « كانت أمي ألحت عليّ أن لا أهاكي الآخرين و أعتد علي نفسي و أقف علي قدمي » :

- (۱) مادر من اصرار داشت که از دیگران پیروی نکرده فقط بر خویش تکیه کنم و بر پاهای خود بایستم!
 - (۲) مادرم بر من فشار می‌آورد که از دیگران تبعیت نکرده، به خود تکیه کنم و روی پای خویش بایستم!
 - (۳) مادر من پافشاری کرد که از دیگران پیروی نکنم و اعتماد به نفس داشته باشم و روی پای خود بایستم!
 - (۴) مادرم به من اصرار کرده بود که از دیگران تقلید نکنم و به خود اعتماد کنم و بر روی پاهای خود بایستم! ✓
- ** توضیح:** توجه به عبارت « كانت ... ألحت ... » (حذف ۱ و ۲ و ۴) / توجه به عبارت « أعتد علي نفسي » / و اسم « قدمي » که جمع مذکر سالم می‌باشد.

(سنجش ۹۳)

مثال ۵: « كنت قد ذهبت إلى بوستان عمي في القرية لأقطف منه الفواكه الناضجة، فجأة دخلت شوكة في يدي » :

- (۱) به باغ عمویم در روستا رفته بودم تا از آن میوه‌های رسیده بچینم، که ناگهان خاری در دستم رفت. ✓
 - (۲) به بوستان عموی خود در روستا رفتم که از میوه‌های رسیده‌ی آن بچینم، ناگهان تیغ در دستم فرو رفت.
 - (۳) به منظور چیدن میوه‌های تازه به باغ عمویم در ده رفتم که ناگهان خار در دستم فرو رفت.
 - (۴) به قصد چیدن میوه‌هایی تازه به بوستان عمویم در ده رفتم بودم که ناگاه خار در دستم فرو رفت.
- ** توضیح:** توجه به عبارت « كنت قد ذهبت » که به صورت « ماضی بعید » ترجمه می‌شود. (حذف ۲ و ۳) / توجه به فعل « لأقطف » که مضارع منصوب است و مضارع التزامی ترجمه می‌شود. / همچنین کلمه‌ی « شوكة » نکره می‌باشد (حذف ۴)

مثال ۶: « القوة الطبيعية هي الجاذبية التي كان قد طرحها علماءنا في تصنيفاتهم، لكن الاروبيين نسبوها إلى نيوتن » : نیروی طبیعی ... (سنجش ۸۶)

- (۱) قانون جاذبه‌ای است که علمای ما در کتاب‌هایشان طرح می‌کردند، لیکن بعدها اروپایی‌ها آن را به نیوتن منسوب کرده‌اند!
 - (۲) جاذبه‌ی زمین است که اروپایی‌ها آن را به نیوتن نسبت می‌دهند، لیکن علمای ما در کتاب‌هایشان آن را قبلاً آورده‌اند!
 - (۳) همان قانون جاذبه است که دانشمندان ما در نوشته‌هایشان ذکر می‌کردند، اما اروپایی‌ها آن را به نیوتن نسبت داده‌اند!
 - (۴) همان جاذبه است که دانشمندان ما در نوشته‌هایشان مطرح کرده بودند، لیکن اروپایی‌ها آن را به نیوتن نسبت داده‌اند! ✓
- ** توضیح:** توجه به عبارت « كان قد طرح » که بصورت « ماضی بعید » ترجمه می‌شود. (حذف ۱ و ۳ و ۴)

@Arabicfadaei / تلگرام

(سنجش ۸۷)

مثال ۷: عین الصحیح :

- (۱) مررت بشخص عرفه الناس بسخاء الكف: از کنار شخصی گذشتم که مردم با سخاوت و بخشندگی او را می‌شناختند!
- (۲) هو كاذب لا يرجع من كذبه إلا بعد النشل: او دروغ‌گویی است که فقط بعد از شکست از دروغ خود برمی‌گردد! ✓
- (۳) لا تقل كلاماً كذباً تشاهد نتيجة السيئة: سخن دروغ را مگو، تا نتیجه‌ی بد آن را مشاهده کنی!
- (۴) رأيت بلبلًا يُغرد على شجرة بيتنا: بلبل را دیدم که بر روی درخت خانه‌ی ما آواز می‌خواند!

**** توضیح:** فعل « عرفه » جمله‌ی وصفیه بوده و باید به صورت « شناخته بودند » ترجمه شود (حذف گزینه‌ی ۱) / عبارت « كلاماً كذباً » در گزینه‌ی ۳ و « بلبلًا » در گزینه‌ی ۴: نکره‌اند.

(انسانی ۸۷)

مثال ۸ : « حکمت فی مباراة علمیه بین فریقین مجدین خُصِّصَتْ جائزتان للفائزین منهما » :

(۱) در مسابقه‌ی علمی بین دو تیم کوشا که من داوری کردم دو جایزه برای برندگان اختصاص داده بودم !

(۲) در یک مسابقه‌ی علمی بین دو تیم کوشا که دو جایزه برای برندگان آنها اختصاص یافته بود، داوری کردم ! ✓

(۳) در یک مسابقه‌ی علمی میان دو گروه پر تلاش که جوایزی برای برندگان اختصاص داده بودند داوری کردم !

(۴) در مسابقه‌ی علمی بین دو گروه تلاشگر داوری کردم و در جایزه برای برندگان آنها اختصاص دادم !

** توضیح : فعل ماضی (در جمله وصفیه) + ... ماضی = ماضی بعید (حذف گزینه‌های ۳ و ۴) / فعل ماضی « خُصِّصَتْ » فعل مجهول در صیغه « للغائبه » است (حذف گزینه‌ی ۱ و ۲)

ساختار ۸- مضارع اخباری ← مجرّد : حروف « أُتین » + ریشه سه حرفی فعلها - مزید : مضارع با وزنهای مشخص و ثابت : يُنزلون - تتعلّمون - يُشاهدن و ...

ساختار ۹- مضارع اخباری منفی ← [حرف « لا » یا حرف « ما » + فعل مضارع] ؛ لا يُنزلون - ما نُرسِلُ و ...

(خارج از کشور ۹۱)

مثال ۱ : « عندما لا تشعُر بخوف فی أعماق ضمیرک إلا الخوف من الله، عندئذٍ قد توکلت علیه حقاً » :

(۱) آن زمان به خدا اعتماد واقعی داری که در درونت هیچ ترسی جز ترس از خدا وجود نداشته باشد !

(۲) هر زمان ترسی جز ترس از خدا در عمق وجودت احساس نشد، پس آنگاه اعتماد تو فقط به خداست !

(۳) هرگاه در درونت جز خدا از هیچ کس ترسی نداشته باشی، پس آن زمان است که حقیقتاً بر خدا توکل داری !

(۴) وقتی که در اعماق وجودت ترسی جز ترس از خدا احساس نمی‌کنی، در این زمان است که حقیقتاً بر خدا توکل کرده‌ای ! ✓

** توضیح : توجّه به فعل « لا تشعُر » که فعل مضارع منفی است (حذف ۲ و ۳) / فعل « لا تشعُر » و « عندئذٍ حقاً » در گزینه ۱ ترجمه نشده است /

ساختار ۱۰- فعل نهی ← [آوردن حرف « لای نهی » در ابتدای جمله و مجزوم کردن آخر فعل مورد نظر] ؛ لا تُقدّموا - لا تتکاسلن و ...

الف) « لای نهی + ۶ صیغه‌ی مخاطب (از نظر معنا) ← نهی مخاطب

ب) « لای نهی + ۶ صیغه‌ی غائب و ۲ صیغه‌ی متکلم ← نباید + مضارع التزامی

(سراسری زبان ۸۸)

مثال ۱ : « لا تتركوا شیناً من امر دینکم لإصلاح دنیاکم، فإن الله یفتح علیکم ما هو أضرّ منه » :

(۱) نباید دین را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک کرد، زیرا باب آنچه که از آن ضرربخش‌تر است بر شما باز می‌شود.

(۲) آنچه از امور دینی است برای اصلاح دنیایان نباید رها شود، زیرا خداوند چیزی را بر شما می‌گشاید که از آن زیان‌بارتر است.

(۳) چیزی از امر دینتان را به خاطر دنیای خود ترک نکنید که خداوند آنچه را که ضررش بیشتر است بر شما می‌گشاید. ✓

(۴) امری از امور دینتان را به خاطر امور دنیا رها نکنید، زیرا چیزهایی به شما روی می‌آوردند که زیان آنها بیشتر است.

** توضیح : توجّه به صیغه‌ی فعل « لا تتركوا » و معنای آن (حذف گزینه‌های ۱ و ۲) / توجّه به صیغه‌ی فعل « یفتح » (فاعل « یفتح » هو مستتر است، که مرجع آن « الله » است)

(سراسری زبان ۸۹)

مثال ۲ : « لا تسمع لنفسک أن تخدعک و توقعک فی طلب مال الدنیا بذریعة ضرورته » :

(۱) نفس تو اجازه ندارد که به وسیله‌ی نیاز به مال، تو را فریب داده، تا به راه کسب ثروت دنیا وارد شوی !

(۲) به نفست اجازه مده فریب دهد و تو را به دنبال طلب مال دنیا بیاندازد به بهانه‌ی ضروری بودن آن ! ✓

(۳) اجازه مده که نفست به بهانه‌ی ضرورت، تو را به دنبال طلب مال اندک دنیا انداخته، فریب دهد !

(۴) نیاز به مال را بهانه‌ای برای به دست آوردن مال دنیا قرار مده، تا نفس تو نیز چنین بهانه‌ای یابد

** توضیح : توجّه به فعل « لا تسمع » (حذف ۱ و ۴) / « طلب مال الدنیا » : طلب مال دنیا (حذف ۳)

(سنجش ۹۰)

مثال ۳: « لا تُحْمَلْ عَلَى نَفْسِكَ مَا لَا تُطِيقُ، لِأَنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ هَذَا، كَسَرْتَهَا »:

- (۱) هرگاه بخواهی نفس خویش را بشکنی، آنچه طاقتش را ندارد بر او هموار کن تا آن را بشکنی.
- (۲) هر آنچه طاقتش را نداری بر نفس خویش تحمیل مکن، وگرنه اگر انجامش دهی آن را شکسته‌ای.
- (۳) بر نفس خویش آنچه را که توانایی ندارد تحمیل مکن، زیرا هرگاه این را انجام دهی آن را می‌شکنی. ✓
- (۴) آنچه که طاقتش را نداری برای نفس خویش تحمیل مکن، وگرنه اگر انجامش دهی آن را شکسته‌ای.

** توضیح: توجّه به فعل « لا تُحْمَلْ » که نهی است (حذف ۱) / فاعل « لا تُطِيقُ » می‌باشد که مرجع آن « نفس » می‌باشد (حذف ۴ و ۲)

ساختار ۱۱- فعل أمر حاضر ← [حذف حرف « تَ » از اول فعل و در صورت نیاز آوردن « أ یا أُ » در ابتدای فعل و مجزوم کردن آخر فعل مورد نظر]:

- مجرد: أَنْظِرُوا - اذْعُوا - اجْلِسُوا - اِهْدُوا - اِخْشَوْا و
- مزید: اُكْرِمُوا - عَلَّمَا - شَاهِدُوا - تَقَدَّمُوا - تَعَاوَنُوا - اجْتَهَدُوا - انْقَلَبُوا - اسْتَخْدَمُوا و ...

(ریاضی ۹۴)

مثال ۱: عَيْنَ الصَّحِيحِ:

(۱) لا تَتَكَاسَلْ، فَإِنَّ النَّجَاحَ لَا يَنَالُ بِإِلَّا بِالنَّحْوِ! : تبلی نکن ، که موفقیت با تبلی تناسب ندارد! ✓

(۲) لا تَتَكَاسَلِ الْمَرْمِضَةَ الْحَاقِقَةَ عَنْ أَعْمَالِهَا! : ای پرستار ماهر، در انجام کارهایت تبلی مکن!

(۳) شَاهِدِ الطَّلَابَ دَرَجَاتِهِمْ فِي الصَّفِّ فَانزِلْ! : نمره‌ی دانش‌آموزان کلاس را نگاه کن که چگونه موفق هستند!

(۴) صَادِقُ الَّذِي عَلَيْكَ وَأَنْتَ فِي غَفْلَةٍ! : آنکه دلسوز تو است، با تو دوستی کرد در حالی که غافل بودی!

** توضیح: در گزینه ۲؛ با توجّه به فاعل آن (المُرْمِضَةُ) « للغائبه » است / در گزینه ۳؛ فاعل « شاهد » (الطَّلَاب) است، پس جمله مخاطب نیست / در گزینه ۴؛ فعل « صادق » امر است /

(تجربی ۹۳)

مثال ۲: عَيْنَ الْخَطَأِ:

(۱) لَا تَوَخَّرْ وَقْتُ صَلَاتِكَ إِلَّا لِلْقِيَامِ بِأَمْرِ النَّاسِ: زمان نماز خود را فقط برای انجام کارهای مردم به تأخیر بینداز.

(۲) إِسْعَ فِي كَسْبِ الْعِلْمِ حَتَّى يَرْفَعَ عَمَلُكَ عِلْمَكَ: در به دست آوردن علم تلاش کن تا عملت، علمت را بالا ببرد.

(۳) مَنْ يَطْلُبُ مَطْلُوبَهُ يَهْجُرُ نَوْمَهُ: هر کس مطلوب خویش را بجوید از خواب خود دست می‌کشد.

(۴) قَصَّرَ أَمَانِيكَ لِأَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي كَثْرَتِهَا: آرزوهایت را مقصّر بدان زیرا در زیادی آنها خیری نیست. ✓

** توضیح: فعل « قَصَّرَ » به معنای « کوتاه کن » می‌باشد. / حرف « لا » نفی جنس بوده و به صورت « هیچ خیری ... » ترجمه می‌شود.

ساختار ۱۲- آینده مثبت ← [سَ، سَوْفَ + فعل مضارع]؛ مستقبل مثبت سَنُنَزِّلُ - سَوْفَ نُنَزِّلُ: نازل خواهیم کرد

ساختار ۱۳- آینده منفی ← [حرف ناصبه « لَنْ » + فعل مضارع منصوب]؛ مستقبل منفی لَنْ يَذْهَبُوا: (هرگز) نخواهند رفت / لَنْ أَهْلَكَ: هلاک نخواهم شد

(ریاضی ۹۳)

مثال ۱: « نحن سنذهب مع قائدنا إلى القتال ولن نتركه وحيداً في الوقت الحرج »:

(۱) با رهبر خویش به محل نبرد رهسپار می‌شویم و او را در زمان سختی ترک نمی‌کنیم!

(۲) به همراه فرمانده برای مبارزه خواهیم رفت و هرگز او را در وقت دشواری رها نمی‌کنیم!

(۳) ما همراه فرماندهی خود به نبرد خواهیم رفت و هنگام سختی او را تنها ترک نخواهیم کرد! ✓

(۴) ما با رهبر خود به میدان جنگ می‌رویم و او را در زمان دشواری تنها رها نخواهیم کرد!

** توضیح: فعل « سنذهب » ← نبرد خواهیم کرد « (حذف گزینه‌های ۱ و ۴) / فعل « لن نتركه » ← ترک نخواهیم کرد « (حذف گزینه‌ی ۲)

(خارج از کشور ۹۲)

مثال ۲: « لن ينجني أجيالنا الصّامدون أمام الظّلم و الظّالمين و سيثورون عليهم »:

(۱) نسل‌های مقاوم ما در برابر ظلم و ظالمان تسلیم نخواهند شد و علیه آنان قیام خواهند کرد! ✓

(۲) نسل‌های استوارند که در برابر ظلم و ظالمان خم نمی‌شوند و ضدّ آنان انقلاب خواهند کرد!

(۳) نسل ما مقاومتش سر فرود نیاوردن در مقابل ستم و ستمگران است و ضدّ آنان به پا خواهد خواست!

(۴) نسل پایدار ماست که در مقابل ستم و ستمگری سر فرو نمی‌آورد و علیه آنان به پای خواهد خواست!

** توضیح: فعل سیثورون ← قیام خواهند کرد « (حذف گزینه‌های ۲ و ۳ و ۴) / فعل « لن ينجني » ← تسلیم نخواهند شد « (حذف گزینه‌ی ۲)

(سراسری زبان ۹۱)

مثال ۳: « إْحْذِرْ مِمَّا يَجْرُكَ إِلَى تَبَعِيَةِ الْآخِرِينَ، لِأَنَّهَا سَتُسَبِّبُ لَكَ الْأَسْرَ وَالضَّلَالَ وَالذَّلَّةَ » :

- (۱) برحذر باش از آنچه تو را به دیگران وابسته می‌کند، زیرا اسارت و ضلالت و خواری را برای تو می‌آورد!
 - (۲) مراقب آنچه که تو را به دیگران وابسته می‌کند باش، تا برایت قید و بند اسارت و گمراهی و مذلت نیآورد!
 - (۳) از آنچه تو را به سمت وابستگی به دیگران سوق می‌دهد بر حذر باش، زیرا سبب اسارت و گمراهی و ذلت تو خواهد شد. ✓
 - (۴) مواظب هر چیزی که تو را به سوی وابستگی دیگران می‌کشانند باش، تا در آینده تو را در قید اسارت و گمراهی و خواری قرار ندهد!
- * توضیح:** با دقت در فعل « سَتُسَبِّبُ ← سبب خواهد شد » (حذف دیگر گزینه‌ها)

(سراسری ریاضی ۹۲)

مثال ۴: « الْعَالَمُ يَقُومُ بِالْعَمَلِ وَ لَنْ يَسْتَطِيعَ أَحَدٌ أَنْ يَفْرَ مِنْ هَذِهِ الْمَسْنَةِ الْإِلَهِيَّةِ، أَنْتِ أَيْضاً إِنْ تَدْرِكِيهَا تَفْزُ! » :

- (۱) دنیا با کار و فعالیت اداره می‌شود و هیچکس از این سنت الهی فرار نخواهد کرد، تو نیز چنانچه آن را درک می‌کنی، پیروز می‌شوی!
 - (۲) عالم بر کار برپاست و هیچ کس نخواهد توانست از این سنت الهی رهایی یابد، تو نیز اگر آن را ترک کنی، پیروز می‌شوی! ✓
 - (۳) هستی قائم بر کار است و احدی نتوانسته است که از این قانون الهی نجات یابد و تو نیز اگر درکش کردی پیروز خواهی شد!
 - (۴) جهان بر پایه‌ی کار استوار است و احدی نمی‌تواند از آن رهایی یابد، البته تو اگر آن را بفهمی رستگار خواهی شد!
- * توضیح:** توجه به فعل‌های « يَقُومُ » و « لَنْ يَسْتَطِيعَ » و « أَنْ يَفْرَ »

(سراسری ریاضی ۸۵)

مثال ۵: « لَنْ نَسْمَحَ لِلْمَسْتَكْبِرِينَ أَنْ يَدْخُلُوا فِي شُؤْنِنَا الْإِجْتِمَاعِيَّةِ وَالسِّيَاسِيَّةِ » :

- (۱) اجازه‌ی دخالت در امور جامعه و در سیاست خود را به مستکبران نمی‌دهیم!
 - (۲) به مستکبران اجازه نخواهیم داد که در امور اجتماعی و سیاسی ما وارد شوند! ✓
 - (۳) به استکبارگران اجازه نمی‌دهیم که در مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی ما داخل شوند!
 - (۴) سخن مستکبران را دایر بر اینکه در کارهای اجتماعی و سیاسی ما مداخله کنند، نمی‌شنویم!
- * توضیح:** توجه به فعل « لَنْ نَسْمَحَ » (اجازه نخواهیم داد)

(سراسری ریاضی ۹۳)

مثال ۶: « نَحْنُ سَنَذْهَبُ مَعَ قَائِدِنَا إِلَى الْقِتَالِ وَ لَنْ نَتْرُكَهُ وَحِيداً فِي الْوَقْتِ الْحَرَجِ » :

- (۱) با رهبر خویش به نبرد رهسپار می‌شویم و او را در زمان سختی ترک نمی‌کنیم!
 - (۲) به همراه فرماندهی خود برای مبارزه خواهیم رفت و هرگز او را در وقت دشواری رها نمی‌کنیم!
 - (۳) به همراه فرماندهی خود به میدان نبرد خواهیم رفت و هنگام سختی او را تنها ترک نخواهیم کرد! ✓
 - (۴) ما با رهبر خود به میدان جنگ می‌رویم و او را در زمان دشواری تنها رها نخواهیم کرد!
- * توضیح:** توجه به فعل‌های « سَنَذْهَبُ » : خواهیم رفت / و فعل : « لَنْ نَتْرُكَهُ » : ترک نخواهیم کرد /

ساختار ۱۴-۱) : مضارع التزامی ← [حروف ناصبه « أَنْ - كَيْ - لِكَيْ - لَمْ - حَتَّى » + فعل مضارع منصوب] : مثال :

- أَنْ يَكْتُبَا : اینکه بنویسند - حَتَّى يَهْدِي : تا اینکه (تا) هدایت کند - لِيَذْهَبَنَّ : برای اینکه بروند - لِتَقْرَأِي : تا اینکه بخوانی

- مضارع التزامی منفی ← [حروف ناصبه « أَنْ - كَيْ - لِكَيْ - لَمْ - حَتَّى » + حرف « لَا نَفِي » + مضارع منصوب] : مثال :

- أَلَّا يَكْتُبَا : اینکه ننویسند - حَتَّى لَا يَهْدِي : تا اینکه هدایت نکند - أَنْ لَا تَقْرَأِي : تا اینکه نخوانی

(سراسری هنر ۹۰)

مثال ۱: « عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يُسَاعِدَ مَنْ يَسْتَعِينُهُ لِكَيْ لَا يَبْقَى وَحِيداً حِينَمَا أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ » :

- (۱) انسان نباید کسی را که به او یاری کرده کمک نکند وگرنه وقتی دچار مصیبت شود، تنها خواهد ماند!
- (۲) وظیفه‌ی هر انسانی است که به کسی که کمک می‌خواهد، یاری کند تا اگر روزی خودش نیازمند شد، تنها نباشد!
- (۳) انسان باید به کسی که از او یاری می‌طلبد، کمک کند تا اگر زمانی دچار مصیبتی شود، تنها نماند! ✓
- (۴) بر هر انسان واجب است که به کسی که یاری‌اش کرده، کمک کند تا اگر دچار گرفتاری شد، تنها نماند!

* توضیح : توجه به ترجمه‌ی فعل‌های « أَنْ يُسَاعِدَ » / « لَكَ لَا يَبْقَى » تا اینکه تنها نماند

(سراسری تجربی ۹۲)

مثال ۲ : « اليوم حاولتُ أن أعطِي ذلك العامل هديةً تُقلِّل من تعب عمله » :

- ۱) تلاش امروز من این بود که با دادن هدیه‌ای به آن کارگر از سختی کارش بکاهم!
- ۲) امروز تلاش کردم به آن کارگر هدیه‌ای بدهم که از سختی کارش کم کند! ✓
- ۳) امروز سعی نمودم که با دادن هدیه از سختی کار آن کارگر بکاهم!
- ۴) با تلاش امروز با دادن هدیه به آن کارگر سختی عمل او کم شد!

* توضیح : توجه به فعل‌های « حاولتُ - تلاش کردم » و « أن أعطِي - هدیه‌ای بدهم »

(سراسری زبان ۸۷)

مثال ۳ : « جاءت الطالبات إلى المديرية ليتكلمن معها حول مشاكلهنّ الدراسية » :

- ۱) شاگردان برای حلّ مشکلات درسی به نزد مدیر رفتند تا با او حرف بزنند!
 - ۲) شاگردان نزد مدیرشان رفتند تا پیرامون اشکالات درسی با او سخن بگویند!
 - ۳) دانش آموزان به نزد مدیر آمدند تا درباره‌ی مشکلات درسی خود با او صحبت کنند! ✓
 - ۴) دانش آموزان به نزد مدیر آمدند که با او راجع به مشکل درسی خود مشورت کنند!
- * توضیح : توجه به ترجمه‌ی فعل « جاءت - آمدند » و فعل « ليتكلمن - تا صحبت کنند - سخن بگویند »

ساختار (۱-۲) : - فعل مضارع التزامی مؤکّد (باید + ... مضارع التزامی) : روش ساخت مورد (۱) ↓↓↓ (غالباً تک فعل جمله و شروع کننده‌ی جمله می‌باشد)

۱- [أمرأئب یا متکلم ؛ حرف جازمه‌ی « لـ » + فعل مضارع مجزوم (غائب و متکلم)] ؛ - أنت لتذهبي : تو باید بروی - لآتکلمن : باید سخن بگویم

۲- [یجب (علی) أن + فعل = باید] ؛ - یجب (علی) أن تکتبوا : باید بنویسید - یجب علينا أن نتأمل : بر ما واجب است که تأمل کنیم.

- فعل مضارع التزامی مؤکّد منفی ← [نهی غائب یا متکلم ؛ حرف « لای نهی » + فعل مضارع مجزوم (صیغه‌های غائب و متکلم)] : مثال :

- لا یذهبوا : نباید بروند - لا أتکلمن : نباید سخن بگویم - هی لا تقرئی : او نباید برود - هما لا یکتبا : آن دو نباید بنویسند

(سراسری تجربی ۸۶)

مثال ۱ : « لیعلم الإنسان أنّ العناوین و الألقاب لا قيمة لها مادامت لا تقترن بالسعی و العمل » :

- ۱) انسان باید بداند که عنوان‌ها و لقب‌ها تا زمانی که همراه سعی و عمل نباشد هیچ ارزشی ندارد! ✓
- ۲) هر انسانی می‌داند که عنوان‌ها و القاب تا هنگامی که همراه سعی و عمل می‌باشد قیمت دارد!
- ۳) هر فردی باید درک کند که عناوین و القاب وقتی دارای ارزش است که همراه کار و تلاش باشد!
- ۴) تا یک شخص آگاه باشد که عناوین و لقب‌ها بی ارزش هستند، مادامی که همراه تلاش و کوشش نباشند!

* توضیح : توجه به فعل « لیعلم » و فعل مضارع منفی « لا تقترن »

(سراسری انسانی ۹۱)

مثال ۲ : « لنحارب الأفكار السّیئة و المزجة دائماً حتّی تبتسم لنا الحیاة » :

- ۱) باید با افکار بد و ناراحت کننده پیوسته بجنگیم تا زندگی به ما لبخند بزند! ✓
- ۲) همیشه افکار منفی و نا امید کننده با ما می‌جنگند تا ما نتوانیم به زندگی بخندیم!
- ۳) برای جنگیدن دائمی با افکار منفی و نا امید کننده می‌کوشیم و زندگی به ما لبخند می‌زند!
- ۴) برای اینکه زندگی به ما لبخند بزند باید دائم افکار منفی و نا امید کننده را از خود دور کنیم!

* توضیح : توجه به فعل مضارع مجزوم « لنحارب » و صیغه‌ی فعل « حتّی تبتسم »

ساختار ۱۴-۳) : **فعل شرط** ؛ که به صورت « **مضارع التزامی** » ترجمه می‌شود.

جمله‌ی شرطیه : **أدات شرط (إن - مَنْ - ما - أَيْنَمَا) + فعل شرط + + جواب شرط +**

اگر هرکس هرچیز هرکجا مضارع التزامی مضارع اخباری یا مستقبل

◆ چند نکته‌ی مهم در مورد جمله‌ی شرطیه :

- * با الگوی بالا می‌توان جمله‌ی شرطیه ساخت، که در اینصورت ؛ **فعل شرط** را « **مضارع التزامی** » و **جواب شرط** را « **مضارع اخباری** » ترجمه می‌کنیم.
- * « **فعل شرط** » یا « **جواب شرط** » و یا هر دو می‌توانند از فعل‌های **ماضی** باشند که اگر هر دو فعل ماضی باشند، هم به صورت « **ماضی** » ترجمه می‌شوند، و هم به صورت الگوی بالا ترجمه می‌شوند.
- * دو کلمه‌ی « **إذا - لَئِنْ** » از ادات شرط محسوب می‌شوند، ولی « **فعل شرط یا جواب شرط** » را « **مجزوم** » نمی‌کنند.
- * اگر حروف « **قَدْ - سَتَ - سَوْفَ - لَنْ** » بر سر **جواب شرط** بیایند، جواب شرط با توجه به این حروف ترجمه می‌شود. (مثال : ۳)

(سنجش ۸۸)

مثال ۱ : « من ينظر إلى الدنيا بتشاؤم عاش قلقاً و حزناً دانماً » :

- ۱) کسی که دنیا را بد می‌بیند، برای همه وقت نگران و غمگین به سر برده است !
 - ۲) هرکس به دنیا با بدبینی بنگرد، همیشه مضطرب و اندوهگین زندگی می‌کند ! ✓
 - ۳) هرکس بدبینانه به دنیا نظر کرده است، همیشه با اضطراب و غم زیسته است !
 - ۴) کسی که نگاه بدبینانه به دنیا می‌نگرد، زندگی را با نگرانی و غم ادامه می‌دهد !
- * توضیح : توجه به فعل « **يَنْظُرُ** » که فعل شرط است و فعل « **عاشَ** » که جواب شرط است و معنای دقیق این دو فعل (عاشَ : زندگی می‌کند - زندگی خواهد کرد)

(سنجش ۸۷)

مثال ۲ : عَيْنِ الصَّحِيحِ :

- ۱) أولئك الطالبات لم يَقْصِرْنَ في أداء واجباتهن المدرسية : آن دانش آموزان در انجام تکالیف درسی خود کوتاهی نکردند ! ✓
 - ۲) إن تأملت قبل الكلام سلمت من الخطأ : اگر قبل از سخن اندیشه می‌کردی از اشتباه در امان می‌ماندی !
 - ۳) حاولت اليوم لتهذيب نفسي كي أتقدم غداً : برای تهذیب نفسم امروز تلاش نمودم تا فردا جلو تر باشم !
 - ۴) لنساعد مظلومي العالم، أيها المسلمون : ای مسلمانان جهان ! مظلومان را یاری کنید !
- * توضیح : توجه به فعل شرط « **تَأْمَلْتُ** » (حذف ۱) / و ترجمه‌ی فعل « **كَيْ أَتَقَدَّمُ** » (حذف ۲) / و ترجمه‌ی صحیح فعل « **لِنُسَاعِدُ** »

(سراسری هنر ۹۲)

مثال ۳ : « إن كسرت من هو أسفل بدرجات و حملت عليه ما لا يطيق، فقد كسرت نفسك حقاً » :

- ۱) هر زمان شخصی را که از تو مراتبی پایین تر است **بخواهی بشکنی** و چیزی را که توانایی آن را ندارد بر او **تحمیل کنی**، حقیقتاً خود را می‌شکنی !
 - ۲) وقتی فردی از تو چند درجه‌ای پایین تر باشد و تو او را **شکستی** و آنچه را **تحمل** آن را ندارد بر او **بار کنی**، به حق که فقط خود را می‌شکنی !
 - ۳) هر زمانی که کسی از تو مراتبی پایین تر بوده و او را **شکستی** و بر او چیزهایی **بار کردی** که **تحمل** ندارد، در واقع خودت را شکسته‌ای !
 - ۴) اگر کسی را که درجاتی از تو پایین تر است **بشکنی** و آنچه را که توانایی آن را ندارد بر او **تحمیل کنی**، حقاً خود را شکسته‌ای ! ✓
- * توضیح : توجه به فعل شرط « **كسرت** » و اینکه باید به صورت « **مضارع التزامی** » ترجمه شود.

(سراسری تجربی ۹۰)

مثال ۴ : عَيْنِ الْخَطَأِ :

- ۱) من ترك الحسد زادت محبته عند الناس : هرکس حسادت را ترک کند، محبتش در میان مردم افزون می‌شود !
 - ۲) من لا يبصر عيب أعماله يشتغل بغيره : کسی که نقص اعمال خود را نمی‌بیند، به عیب دیگران مشغول می‌شود !
 - ۳) من ينس خطيئته يعد عيب الناس عظيماً : کسی که خطای خود را فراموش کند، خطاهای دیگران **برایش بزرگ** می‌شود ! ✓
 - ۴) من تفكر في الامور فيصبح ذا شأن عظيم عند الناس : هرکس در کارها **بیاندیشد**، در میان مردم دارای جایگاه والایی می‌شود !
- * توضیح : توجه به معنای جواب شرط « **يعدّ** » (بزرگ می‌شمارد، به حساب می‌آورد) / کلمه‌ی « **عيب** » که مفرد است و معنای « **الناس** »

✓ در ضمن در گزینه‌ی ۲ ؛ کلمه‌ی « **من** » به عنوان موصول در نظر گرفته شده است. یعنی فعلها به صیغه‌ی اصلی خود ترجمه شده‌اند و در گزینه خطایی دیده نمی‌شود.

ساختار ۱۴-۴): اگر خبر دو حرف « لَيْتَ (ای کاش) » و « لَعَلَّ (شاید - امید است) » یک فعل مضارع باشد، باید ← « مضارع التزامی »

- لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَسْتَيْقِظُونَ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ: ای کاش مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند.

- لَعَلَّ النَّاسَ يَتَفَكَّرُونَ فِي أُمُورِهِمْ: شاید مردم در کارهایشان تفکر کنند.

(خارج از کشور ۸۵)

مثال ۱: « کاش ایام جوانیم را غنیمت می‌شمردم زیرا عزت من در آن بود »:

۱) إِنَّ عَزَّتِي فِي أَيَّامِ الصَّبَا فَلَيْتِي كُنْتُ أَغْتَمُّهَا!

۲) لَيْتِي كُنْتُ أَغْتَمُّ أَيَّامَ شَبَابِي لِأَنَّ عَزَّتِي كَانَتْ فِيهَا! ✓

۳) لَعَلَّنِي أَغْتَمُّ أَيَّامَ صَبَابِي لِأَنَّهُ كَانَتْ فِيهَا عَزَّتِي!

۴) لَعَلَّنِي كُنْتُ أَغْتَمُّ أَيَّامِي الشَّبَابِ لِأَنَّهَا تَنَالُ إِلَيَّ عَزَّتِي!

* توضیح: « کاش ← لَيْتَ » (حذف گزینه‌های ۳ و ۴) / ترجمه‌ی کلی گزینه‌ی ۱ خطاست. « جوانیم ← شبابی » / عبارت « در آن » در این گزینه تعریب نشده است. (حذف گزینه‌ی ۱)

(سراسری تجربی ۸۵)

مثال ۲: « کاش انسان به دو بال علم و دین مجهز شود »:

۱) لَعَلَّنِي إِنْسَانٌ مَجْهَزٌ بِجَنَاحِي الْعِلْمِ وَالذِّينِ!

۲) لَيْتَ الْإِنْسَانَ يَجْهَزُ بِجَنَاحِي الْعِلْمِ وَالذِّينِ! ✓

۳) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَجْهَزُ بِجَنَاحَانِ الْإِنْسَانِ، الْعِلْمِ وَالذِّينِ!

۴) لَيْتَنِي إِنْسَانٌ يَجْهَزُ بِجَنَاحَيْنِ الْإِنْسَانِ هُوَ الْعِلْمُ وَالذِّينُ!

* توضیح: « کاش ← لَيْتَ » (حذف گزینه‌های ۳ و ۴) / ضمیر « ی » در « لَيْتَنِي » اضافه می‌باشد. (حذف گزینه‌ی ۴)

ساختار ۱۴-۵): - فعل أمر / فعل نهی (فعل طَلَبَ) + فعل مضارع مجزوم (جواب طَلَبَ) ← به صورت « تا + مضارع التزامی » ترجمه می‌شود.

مثال: - فَصَرُّوا آمَالَكُمْ فِي الدُّنْيَا تَصَوَّرُوا فِي حَيَاتِكُمْ: آرزوهایتان را در دنیا کو تاه کنید تا در زندگیتان رستگار شوید.

(زبان ۸۹)

مثال ۳: عَيْنَ الْخَطَا:

۱) أَتُرَكُّ الْكَسَلَ لَمْ تَتَقَدَّمْ غَدًا! : امروز تنبلی را ترک کن تا فردا پیشرفت کنی!

۲) لَا تَعْجَلْ فِي أَنْ تُحْصِيَ عِيُوبَ النَّاسِ، أَيُّهَا الْفَتَى! : ای جوان! در شمردن عیب‌های مردم عجله نکن!

۳) اصبر عَلَى مَرَارَةِ رَبِّهِ تَدُقُّ حُلُوتَ عَاقِبَتِهِ! : بر دشواری حق صبر کن، شیرینی آن را می‌چشی!

۴) لَا حِجَابَ أَظْلَمَ مِنْ جَهْلِ الْإِنْسَانِ رَبِّهِ! : هیچ حجابی تاریکتر از جهل انسان نسبت خدای خود نیست!

* توضیح: ترکیب « فعل طلب » + فعل مضارع مجزوم = تا + مضارع التزامی « ترجمه می‌شود (حذف گزینه ۳)

(سنجش ۸۸)

مثال ۴: عَيْنَ الْخَطَا:

۱) رَبَّنَا إِنَّا نَسَأُكَ أَنْ تُبْعِدَنَا عَنْ غَيْرِكَ: پروردگارا از تو می‌خواهیم که ما را از غیر خود دور کنی.

۲) إِذَا تَعَمَّدَ عَلَى نَفْسِكَ تَعْمَلْ عَمَلًا مَهْمًا: هرگاه بر خود اعتماد کنی کار مهمی انجام می‌دهی.

۳) عَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنْ تَضْيِيعِ أَوْقَاتِنَا: ما باید از هدر دادن وقت‌هایمان دوری کنیم.

۴) إحذر أَنْ تَشْغَلَكَ زِينَةُ الدُّنْيَا بِنَفْسِهَا: مواظب باش تا سرگرم زیور دنیا نشوی. ✓

* توضیح: « أَنْ تَشْغَلَكَ زِينَةُ الدُّنْيَا بِنَفْسِهَا » ← که زینت دنیا تو را به خودش مشغول کند

ساختار ۱۴-۶): در جمله وصفیه ← « فعل مضارع » + « جمله وصفیه (فعل مضارع) » ← « مضارع التزامی »

- أُنْتَشِرُ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ: دنبال کتابی میگردم که مرا در فهم متون یاری کند.

ساختار ۱۵- توجه به فعلهایی که در جملات و گزینه‌ها، ساختار « مجهول » دارند.

۱- فعل ماضی مجهول ← بر وزن « فَعِلَ » (عین الفعل مکسور و تمامی حروف متحرک قبل از آن، ضمّه دار)

۲- فعل مضارع مجهول ← بر وزن « یُفَعَلُ » (عین الفعل مفتوح و فقط حرکت « اتین مضارع »، ضمّه دار)

- یُعرف الصّدیقُ الوفیُّ عند الشّدائد : دوست وفادار هنگام سختیها شناخته می‌شود.

- هؤلاء العظماء خُلدَت آثارهم فی التّاریخ : این بزرگان آثارشان در تاریخ جاویدان شد.

- بقدر الكدِّ تُکَنَسَبُ المعالی : به اندازه‌ی رنج مقام‌های بلند به دست آورده می‌شود.

- دُوِق النَّاسِ الرَّحْمَةِ حتّی یَفْرَحوا بِها : به مردم رحمت چشانده شد تا بدان خوشحال شوند.

**** می‌توان در بسیاری از تستهای مجهول اینگونه نتیجه گیری کرد که :**

اگر در یک عبارتی، فعل متعدی آمده باشد ولی مفعول به آن به هیچ شکل در جمله دیده نشود، می‌توان آن فعل متعدی را مجهول در نظر گرفت.

- طرد الشیطان لأنّه ما سجّد للذی أمر به : شیطان رانده شد، زیرا او به کسی که به او دستور داد سجده نکرد. (شیطان راند = بدون مفعول)

مثال ۱ : « قَدْ خُلدَت أسماء العظماء بسبب میزاتهم الّتی كانت ثمرة کدّهم و تحمّل المشقّات » : (خارج از کشور ۸۵)

۱) نام مردان بزرگ ماندنی است، زیرا به تلاش و زحمت و تحمّل رنج‌ها برجسته شده‌اند !

۲) نام بزرگان جاویدان مانده است، به خاطر ویژگی‌هایی که نتیجه‌ی زحمت و تحمّل سختی است !

۳) نام بزرگان بسبب ویژگی‌هایشان که ثمره‌ی زحمت آنها و تحمّل سختی‌ها بود، جاودانی شده است ! ✓

۴) بزرگان و نام‌هایشان جاوید است، به خاطر برجستگی‌هایی که بر اثر زحمت و تحمّل رنج، به دست آورده اند !

**** توضیح :** با توجه به حرکت ضمّه که در فعل « خُلدَت » میبینیم، می‌توان گفت که فعل مورد نظر مجهول بوده و با این توضیح گزینه‌ی ۳ صحیح است.

مثال ۲ : « الذّین قد عرّفوا بأخلاقهم الکریمه لم یضیعوا عمرهم و توصّلوا الی حقیقه الحیاة » : (سراسری تجربی ۹۳)

۱) آنها که اخلاق کریمه‌ی خود را شناخته و بدان مشهور شده‌اند، عمر را ضایع نکرده به حقیقت زندگی دست می‌یابند !

۲) کسانی که به اخلاق کریمه‌شان شناخته شده‌اند، عمرشان را تباه نکردند و بر حقیقت زندگی دست یافتند ! ✓

۳) آنان که به اخلاق کریمه‌ی خود شهره هستند، عمرشان را از بین نبرده‌اند و حقیقت زندگی‌شان را دریافته‌اند !

۴) آنها که اخلاق کریمه‌ی خود را شناختند، عمرشان تلف نشده و حقیقت زندگی را واقعاً درمی‌یابند !

**** توضیح :** با توجه به فعل « قد عرّفوا » که فعلی مجهول است، می‌توان گفت که در دیگر گزینه‌ها فعلها اشتباه ترجمه شده است.

مثال ۳ : « حکمت فی مباراة علمیة بین فریقین مجتدین خُصّصت جائزتان للفائزین منهنما » : (سراسری انسانی ۸۷)

۱) در مسابقه‌ی علمی بین دو تیم کوشا که من داوری کردم، دو جایزه برای برندگان اختصاص داده بودم !

۲) در یک مسابقه‌ی علمی بین دو تیم کوشا که دو جایزه برای برندگان آنها اختصاص یافته بود، داوری کردم ! ✓

۳) در یک مسابقه‌ی علمی میان دو گروه پر تلاش که جوایزی برای برندگان اختصاص داده بودند، داور بودم !

۴) در مسابقه‌ای علمی بین دو گروه تلاشگر داوری کردم و دو جایزه برای برندگان آنها اختصاص دادم !

**** توضیح :** با توجه به فعل مجهول « خُصّصت » دیگر گزینه‌ها حذف می‌شود. / نکته اینکه ؛ چون فعل « خُصّصت » جمله وصیّه می‌باشد، بصورت « اختصاص یافته بود » ترجمه می‌شود.

(سراسری هنر ۸۹)

مثال ۴: « عندما تُرسل الموجات الصوتية و تصطم بالأشياء ترجع إلینا فنسمعها » :

- ۱) هنگامی که موج‌های صوتی را ارسال می‌کنند تا به اشیاء اصابت کنند، آن‌ها باز می‌گردند تا به سمع ما برسند!
 - ۲) در زمان فرستادن امواج صوت، آن‌ها با اشیاء برخورد می‌کنند، سپس به سوی ما بر می‌گردند و آن‌ها را می‌شنویم!
 - ۳) هنگامی که امواج صوتی فرستاده می‌شوند و با اشیاء برخورد می‌کنند، به سوی ما باز می‌گردند و ما آن‌ها را می‌شنویم! ✓
 - ۴) وقتی ارسال موج‌های صوتی صورت می‌گیرد، به اشیاء برخورد کرده به سمت ما باز گردانده می‌شوند و به گوش ما می‌رسند!
- * توضیح: با توجه به فعل مجهول « تُرسل » گزینه‌های (۱ و ۲) حذف می‌شوند.

(سراسری تجربی ۸۷)

مثال ۵: « يُؤكّد في القرآن أنّ من واجبنا السعي في سبيل الاستفادة الصحيحة من النعم الإلهية للتسير نحو الكمال » :

- ۱) قرآن به ما تأکید می‌کند که از وظایف ما سعو و کوشش در راه‌های استفاده از موهبت‌های الهی و تحرک به سمت کمال می‌باشد.
 - ۲) در قرآن تأکید می‌شود که سعی و کوشش در راه استفاده صحیح از نعمت‌های الهی برای حرکت به سوی کمال بر ما لازم است. ✓
 - ۳) تأکید قرآن این است که بر ما لازم است که در راه کاربرد صحیح نعمت‌های الهی و تحرک به سمت رشد و کمال سعی کنیم.
 - ۴) در قرآن تأکید شده است که از واجبات ما تلاش در مسیر کاربرد صحیح از نعمت‌های الهی و حرکت به سوی کمال می‌باشد.
- * توضیح: با توجه به فعل مجهول « يُؤكّد » که باید به صورت مضارع مجهول ترجمه شود، دیگر گزینه‌ها حذف می‌شوند.

ساختار ۱۶- حرف « قَدَ » + فعل ماضی ← ماضی نقلی

حرف « قَدَ » + فعل مضارع ← به صورت « گاهی، شاید، احتمالاً و ... » ترجمه می‌شود.

مثال: قَدَ يَضُرُّ الشَّيْءُ تَرْجُو نَفْعَهُ: گاهی چیزی زیان می‌رساند در حالی که امید سود آن را داری.

(سراسری هنر ۹۲)

مثال ۱: « اللَّهُمَّ قَدَ وَهَيْتِي كُلَّ مَا كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لَهُ، لِأَنَّ فَضْلَكَ يَشْمَلُ كُلَّ عِبَادِكَ » :

- ۱) خدایا! هرآنچه سزاوار آن نبودم به من عطا کرده‌ای، زیرا لطف تو همه‌ی بندگانت را شامل می‌شود! ✓
 - ۲) پروردگارم! آنچه را شایسته‌ی آن بودم به من داده‌ای، چون بخشندگی تو شامل همه‌ی بندگان است!
 - ۳) پروردگارا! به من می‌دهی همه‌ی آنچه را شایسته‌ی آن نیستم، زیرا فضل تو شامل همه‌ی بندگانت می‌شود!
 - ۴) خداوند! به من عطا کن هر چیزی را، حتی اگر سزاوار آن نباشم، چون مهربانی تو ب همه‌ی بندگان رسیده است!
- * توضیح: با توجه به ترکیب « قَدَ + وهيت + ن + ی »: (حذف گزینه‌های ۳ و ۴) / « داده‌ای » ترجمه‌ی مناسبی برای فعل « وهيت » نمی‌باشد. (حذف گزینه ۲)

(سراسری هنر ۹۱)

مثال ۲: « إِنَّ اللَّهَ قَدَ أَعْطَى الْإِنْسَانَ كَثِيرًا مِنَ النَّعْمِ حَتَّىٰ يَسْتَطِيعَ أَنْ يَنْتَفِعَ بِهَا فِي حَيَاتِهِ » :

- ۱) خداوند نعمت‌های کثیری به انسان بخشیده است تا در زندگیش از این نعمتها بهره‌مند شود!
 - ۲) خداوند بسیاری از نعمتها را به انسان عطا کرده است تا بتواند در زندگی خود از آنها بهره‌بردار! ✓
 - ۳) نعمت‌های کثیری را خداوند به انسان می‌دهد و او قادر خواهد بود در زندگی خود از آنها استفاده کند!
 - ۴) بسیاری از نعمت‌های الهی به انسان عطا شده است تا او بتواند از آنها به نفع خود در زندگی استفاده کند!
- * توضیح: فعل « قَدَ أَعْطَى » ← « عطا کرده است، بخشیده است » (حذف گزینه‌های ۳ و ۴) / عبارت « كَثِيرًا مِنَ النَّعْمِ » ← بسیاری از نعمتها (حذف گزینه ۱)

(سراسری زبان ۸۶)

مثال ۳: « قَدَ أَحْدَثَتْ ظَاهِرَةَ نَزُولِ الْأَمْطَارِ فِي الْأَيَّامِ الرَّبِيعِ مَنْظَرًا جَمِيلًا وَرَائِعًا » :

- ۱) نزول باران‌ها پدیده‌ای در ایام بهار است که صحنه‌ای زیبا و دلپسند پدید می‌آورد!
- ۲) پدیده‌ی بارش باران‌ها در روزهای بهار منظره‌ی جالب و زیبایی را ایجاد کرده است! ✓
- ۳) پدیده‌ی بارش باران صحنه‌ی زیبا و دلنشینی در روزهای بهاری ایجاد می‌کرد!
- ۴) باریدن باران منظره‌ی جالب و زیبایی را در ایام بهاری به وجود آورده است!

* توضیح: فعل « قَدَ أَحْدَثَتْ » ← « ایجاد کرده است - به وجود آورده است » (حذف گزینه‌های ۱ و ۳) / ترجمه نشدن « ظاهرة » و مفرد ترجمه شدن « الأمطار » (حذف گزینه ۴)

(سراسری تجربی ۸۶)

مثال ۱۴: « قَدْ تَزَيَّنْتَ الْأَرْضَ فِي الرَّبِيعِ فَتَبْتَهِجُ عَيُونَنَا لَمَّا نَنْظُرُ إِلَيْهَا » :

- ۱) زمین در بهار آراسته گشته، لذا هنگامی که به آن می‌نگریم چشمان ما شاد می‌شود. ✓
 - ۲) زمین در بهار تزئین گشته، لذا چشم ما را در زمان نگرستن به آن به وجد می‌آورد.
 - ۳) در فصل بهار زمین خود را مزین می‌کند، لذا زمانی که به آن نگاه می‌کنیم چشم‌ها به وجد می‌آید.
 - ۴) در هنگام بهار زمین خود را می‌آراید، لذا هنوز به آن نگاه نیانداخته‌ایم که چشمانمان شاد می‌شود.
- * توضیح: با توجه به فعل « قَدْ تَزَيَّنْتَ ← آراسته شده است » (حذف گزینه‌های ۳ و ۴) / در گزینه ۲ ترجمه « تزئین گشته » نیز برای فعل مورد نظر مناسب نمی‌باشد. / همچنین « چشم » مفرد ترجمه شده و « نگرستن » نیز معنای صحیحی برای فعل « تَبْتَهِجُ » نمی‌باشد.

ساختار ۱۷- « جمله‌ی منفی یا استفهامی + إِنْ (در صورتی که مستثنی مفرغ باشد) ← « فقط » + جمله‌ی مثبت

(سراسری، با تغییرات)

مثال ۱: عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) لیس ناجحاً فی الحیاةِ إِنْ الْمَجْدُ: در زندگی فقط تلاشگر موفق است!
 - ۲) لَا تَسْتَشِيرِي فِي أُمُورِ الْمُهْمَةِ إِنْ الْعَالِمِ: در امور مهمّ خویش فقط با دانا و عالم مشورت مکن! ✓
 - ۳) لَنْ تَرْجِعَ مِنْ ثُغُورِ بِلَادِكَ إِنْ بِالْفَتْحِ الْمَبِينِ: از مرزهای کشور باز نخواهی گشت مگر فتحی آشکار!
 - ۴) لَا تَذْكُرُوا فِي حَيَاتِكُمْ إِنْ اللَّهَ: فقط خدا را در زندگیتان یاد کنید!
- * توضیح: فعل جمله منفی بوده و نوع مستثنی مفرغ، لذا باید به صورت « فقط جمله‌ی مثبت » ترجمه شود.

مثال ۲: « لَنْ أَنْضِرَعَ مَعْتَذِرَةً إِلَّا إِلَى رَبِّي، لِأَنِّي قَدْ آمَنْتُ بِأَنَّهُ هُوَ الْغَفَّارُ الْمَتَّقُ عَلَيْنَا » :

- ۱) فقط به پروردگارم عذرخواهانه التماس خواهم کرد، زیرا من ایمان آورده‌ام که فقط اوست که نسبت به ما بسیار آمرزنده و کریم است! ✓
 - ۲) من جز به پروردگار خویش با تضرع عذرخواهی نمی‌کنم، زیرا یقین دارم که قطعاً اوست که در مورد ما هم آمرزنده و هم مهربان است!
 - ۳) فقط نسبت به خدا با عذرخواهی التماس می‌نمایم، زیرا ایمان دارم اوست که ما را قطعاً می‌بخشد و می‌آمرزد!
 - ۴) جز از خدای خود عذرخواهی نمی‌کنم، زیرا یقین دارم که فقط او بسیار ما را می‌بخشد و می‌آمرزد!
- * توضیح: فعل جمله منفی بوده ← « لَنْ أَنْضِرَعَ » و نوع مستثنی مفرغ، لذا باید به صورت « فقط جمله‌ی مثبت » ترجمه شود (حذف گزینه‌های ۲ و ۴) / با توجه به فعل « لَنْ أَنْضِرَعَ ← التماس خواهم کرد » (حذف گزینه ۳)

***** تأثیر فعل‌های ثلاثی مزید در ترجمه‌ی فعل‌ها و جمله:** ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓

- ۱- باب‌های « أفعال و تفعیل »: فعلهای لازمی که در این دو باب صرف می‌شوند به صورت متعدی ترجمه می‌شوند.
 - جَلَسَ: نشست ← أَجْلَسَ: نشاند
 - نَزَلَ: نازل شد ← أَنْزَلَ: نازل کرد
 - كَرَّمَ: اکرام شد ← كَرَّمْتُ: اکرام کرد
- * برخی از فعل‌ها در این دو باب وارد می‌شوند، ولی همچنان لازم هستند و به صورت فعل لازم ترجمه می‌شوند:
 - أَفْلَحَ (رستگار شد) - أَسْرَعَ (شتافت) - أَزْهَرَ (شکوفه کرد) - أَفَاقَ (بیدار شد) - أَمَكَّنَ (امکان داشت) - فَكَّرَ (فکر کرد) - صَلَّى (نماز خواند)
 - عَرَّدَ (آواز خواند) و ...
- * فعل‌های متعدی که به این دو باب می‌روند، غالباً دو مفعولی شده یا اینکه معنایشان تغییر می‌کند:
 - عَلِمَ: دانست ← أَعْلَمَ: با خبر کرد - عَلَّمَ: تعلیم داد
 - لَقِيَ: ملاقات کرد ← أَلْقَى: انداخت، پرتاب کرد
 - قَبِلَ: پذیرفت ← أَقْبَلَ: پیش رفت، جلو رفت
 - عَدَّ: شمرد ← أَعَدَّ: آماده کرد

۲- باب « مُفَاعَلَةٌ » : غالباً متعدی بوده، که مفهوم مشارکت یکطرفه را شامل می‌شود. همچنین در ترجمه این باب معمولاً از حرف « با » استفاده می‌شود.
 * مصدر برخی از فعل‌های این باب بر وزن « فِعَال » می‌آید. (کِتَاب - قِتَال - جِهَاد - خِلَاف - نِزَاع - طِبَاق - حِصَار و)
 - جَالَسَ : با همنشینی کرد - جَاهَدَ : با مبارزه کرد - وَاجَهَ : با روبرو شد - سَاعَدَ : کمک کرد - حَاسَبَ : محاسبه کرد

۳- باب « تَفَعُّلٌ » و « اِفْتِعَالٌ » : فعل‌های این دو باب غالباً به صورت « اثر پذیر » ترجمه شده و این یعنی ؛ فاعل آنها تحت تأثیر کسی یا چیزی کاری را انجام داده است. (برخی از فعلهایی که در باب « اِفْتِعَالٌ » می‌روند، متعدی هستند)
 - تَعَلَّمَ : یاد گرفت (متعدی) (یعنی کسی تحت تأثیر کسی دیگر یا چیز دیگری این کار را انجام داد و یاد گرفت)
 - تَدَبَّرَ : تدبّر کرد (متعدی) (یعنی کسی تحت تأثیر کسی دیگر یا چیز دیگری این کار را انجام داد و تدبیر کرد)
 - اِجْتَهَدَ : تلاش کرد (لازم) (یعنی کسی تحت تأثیر کسی دیگر یا چیز دیگری این کار را انجام داد و تلاش کرد)
 - تَحَمَّلَ : تحمل کرد (متعدی) (یعنی کسی تحت تأثیر کسی دیگر یا چیز دیگری این کار را انجام داد و تحمل کرد)

۴- باب « تَفَاعُلٌ » : این باب برای مشارکت دو طرفه و به همین دلیل غالباً در ترجمه آن از عبارات « با یکدیگر - با همدیگر و ... » استفاده می‌شود.
 (این باب غالباً لازم بوده و برخی از فعلهایی که در این باب می‌روند متعدی هستند : تناول : میل کرد)
 - تَصَادَفَ السَّيَّارَاتُ فِي شَارِعِ جَنْبِ بَيْتِنَا : ماشین‌ها در خیابان کنا خانه‌مان با یکدیگر برخورد کردند.
 - اَصْدِقَائِي تَعَارَفُوا فِي حَفْلَةِ مَدْرَسَتِنَا : دوستانم در جشن مدرسه‌مان با همدیگر آشنا شدند.

۵- باب « اَنْفِعَالٌ » : این باب همواره لازم است، یعنی هر فعلی که در این باب می‌شود، نیاز به مفعول ندارد..
 - اِنْدَفَعَ الْاَبْنَاءُ اِلَى الْمَعْرَكَةِ مُهْلَلِينَ : پسران لاله‌الله گویان به سوی میدان جنگ روانه شدند.
 - مَجَاهِدُو الْوَطَنِ الْاِسْلَامِيِّ لَا يَنْهَزْمُونَ اَمَامَ اَعْدَائِهِمْ : رزمندگان وطن اسلامی در برابر دشمنانشان شکست نمی‌خورند.

۶- باب « اسْتِفْعَالٌ » : این باب بیشتر برای « طلب و درخواست » از کسی یا چیزی به کار می‌رود. و اغلب فعل‌هایی که در این باب به کار می‌روند، متعدی می‌باشند.
 - اَسْتَعْفِرُ اللّٰهَ مِنْ جَمِيعِ ذُنُوبِي : از خداوند به دلیل همه‌ی گناهانم طلب آمرزش می‌کنم. (طلب آمرزش کردن)
 - اسْتَخْدَمْتَنِي هَذِهِ الشَّرْكَةُ لِهَذِهِ السَّنَةِ : این شرکت مرا برای امسال استخدام کرد. (طلب به خدمت گرفتن)

محل یادداشت نکات

@Arabicfadaei / تلگرام

@Arabicfadaei / تلگرام

@Arabicfadaei / تلگرام

*** برخی از فعل‌هایی که با حروف اصلی یکسان، در بابهای مختلف با معانی مختلفی به کار می‌روند ***

۱	عَلِمَ : دانست	أَعْلَمَ : آگاه کرد	عَلَّمَ : یاد داد، آموخت	تَعَلَّمَ : یاد گرفت
۲	قَبِلَ : قبول کرد	أَقْبَلَ عَلِيٌّ : روی آورد / جلورفت	تَقَبَّلَ : پذیرفت	قَبَّلَ : بوسید
	قَابَلَ : مقابله کرد	إِسْتَقْبَلَ : استقبال کرد		
۳	قَامَ : برخاست / ایستاد	قَامَ بِـ : اقدام کرد / پرداخت به	قَامَ عَلِيٌّ : استوار است	أَقَامَ : به پا داشت
	قَاوَمَ : مقاومت کرد	إِسْتَقَامَ : استقامت نمود		
۴	سَلِمَ : سالم ماند	سَلَّمَ عَلِيٌّ : سلام کرد	أَسْلَمَ : مسلمان شد / اسلام آورد	إِسْتَسَلَّمَ : تسلیم شد
۵	لَقِيَ : دید	أَلْقَى : انداخت	تَلَقَّى : دریافت نمود	إِلْتَقَى : برخورد کرد
	لَاقَى : ملاقات کرد	تَلَاقَى : عرضه داشت	إِسْتَلَقَى : دراز کشید	
۶	خَرَجَ : خارج شد	أَخْرَجَ : خارج کرد	إِسْتَخْرَجَ : استخراج نمود	تَخَرَّجَ : فارغ التحصیل شد
۷	وَصَلَ : رسید / تَوَصَّلَ : دست یافت	أَوْصَلَ : رسانید	وَأَصَلَ : ادامه داد	إِتَّصَلَ : متصل شد
۸	عَرَضَ : عرضه کرد	أَعْرَضَ : دوری کرد	تَعَرَّضَ : عرضه داشت	إِعْتَرَضَ : اعتراض کرد
	تَعَارَضَ : مخالفت کرد	عَرَّضَ : در معرض قرار داد		
۹	عَرَفَ : شناخت / فهمید	عَرَّفَ : شناساند	تَعَرَّفَ عَلَيَّ : آشنا شد	إِعْتَرَفَ : اعتراف کرد
۱۰	صَدَقَ : راست گفت	صَدَّقَ : باور کرد	صَادَقَ : دوستی کرد	تَصَدَّقَ : صدقه داد
۱۱	عَادَ (عَوَدَ) : بازگشت / برگشت	أَعَادَ : بازگرداند / برگرداند	تَعَوَّدَ : عادت کرد	
۱۲	دَعَا (دَعَوَا) : دعوت نمود	إِدَّعَى : ادعا کرد	إِسْتَدْعَى : خواهش نمود	
۱۳	وَدَّعَ : ترک کرد	أُوْدَّعَ : به امانت گذاشت	وَدَّعَ : خداحافظی کرد	
۱۴	شَهِدَ : حضور یافت	شَاهَدَ : مشاهده کرد	تَشَهَّدَ : شهادت داد	أُسْتُشِهُدَ : به شهادت رسید
۱۵	ظَهَرَ : آشکار شد	أَظْهَرَ : ظاهر نمود	تَظَاهَرَ : وانمود کرد	إِسْتَظْهَرَ : از حفظ گفت
۱۶	حَدَثَ : پدید آمد / ایجاد شد	أَحْدَثَ : ایجاد کرد	تَحَدَّثَ : سخن گفت	حَادَثَ : گفت و گو کرد (با هم)
۱۷	جَلَسَ : نشست	أَجْلَسَ : نشانند	جَالَسَ : همنشینی کرد	
۱۸	عَدَّ : شمرد	أَعَدَّ : آماده و مهیا کرد	إِسْتَعَدَّ : آماده شد	
۱۹	جَهَدَ : تلاش کرد	جَاهَدَ : جهاد کرد	إِجْتَهَدَ : کوشید / تلاش کرد	
۲۰	عَجِبَ : تعجب کرد	تَعَجَّبَ : تعجب کرد	أَعْجَبَ : خوش آمد گفت	
۲۱	دَفَعَ : پرداخت / دفع کرد	دَافَعَ : دفاع کرد	إِنْدَفَعَ : روانه شد / رهسپار شد	
۲۲	نَجَا : نجات یافت	نَجَّى : نجات داد	نَاجَى : راز و نیاز کرد	
۲۳	خَالَفَ : مخالفت کرد	إِخْتَلَفَ : مختلف شد	تَخَلَّفَ : عقب ماند / خَلْفَ کرد	
۲۴	زَانَ : زینت داد	زَيَّنَ : زینت نمود	تَزَيَّنَ : آراسته شد	
۲۵	فَتَحَ : باز کرد	إِفْتَتَحَ : افتتاح شد	إِنْفَتَحَ : باز شد	
۲۶	رَجَعَ : برگشت	أَرْجَعُ : برگرداند	رَاجَعَ : مرور کرد / مراجعه کرد	

« به نام خدای خوبی‌ها »

« مجموعه قواعد و نکات تست‌های ترجمه و تعریب »

« تهیه و تنظیم : فدایی »

۲۷	وَاجَهَ: مواجه شد	تَوَجَّهَ: رو کرد / توجه کرد	وَجَّهَ إِلَى: گسیل داشت
۲۸	وَقَعَ: واقع شد	وَقَعَ: امضاء کرد	تَوَقَّعَ: توقع داشت
۲۹	سَعِدَ: خوشبخت شد	أَسْعَدَ: خوشبخت نمود	سَاعَدَ: کمک کرد
۳۰	آثَرَ: برگزید	أَثَرَ: تأثیر گذاشت	تَأَثَّرَ: تأثیر پذیرفت
۳۱	خَلَقَ: آفرید	خَالَقَ: رفتار نمود	تَخَلَّقَ: آراسته شد
۳۲	زَادَ: زیاد نمود	إِزْدَادَ: زید شد	زَوَّدَ: مجهز کرد
۳۳	أَعَانَ: کمک کرد	تَعَاوَنَ: همکاری نمود	إِسْتَعَانَ: کمک گرفت
۳۴	حَقَّ: رسید / محقق شد	حَقَّقَ: برآورده ساخت	تَحَقَّقَ: بر آورده گشت
۳۵	حَمَلَ: حمل کرد / بُرد	حَمَّلَ: تحمیل کرد / بار کرد	تَحَمَّلَ: تحمل کرد / طاقت آورد
۳۶	عَبَرَ: عبور کرد	عَبَّرَ: تعبیر نمود	إِعْتَبَرَ: به حساب آورد
۳۷	طَلَعَ: طلوع کرد	طَالَعَ: مطالعه کرد	إِطْلَعَ: اطلاع یافت
۳۸	شَدَّ: محکم کرد / بست	شَدَّدَ: شدت داد	إِشْتَدَّ: شدت یافت
۳۹	أَتَى: آمد	آتَى: آورد / داد / بخشید	
۴۰	ذَهَبَ: رفت	أَذْهَبَ: بُرد	
۴۱	غَيَّرَ: تغییر داد	تَغَيَّرَ: تغییر کرد	
۴۲	فَهِمَ: فهمید	أَفْهَمَ: فهماند	
۴۳	دَرَسَ: درس خواند	دَرَّسَ: درس داد	
۴۴	حَرَّرَ: آزاد کرد	تَحَرَّرَ: آزاد شد	
۴۵	تَعَبَ: خسته شد	أَتْعَبَ: خسته کرد	
۴۶	غَفَّرَ: آمرزید	إِسْتَغْفَرَ: طلب آمرزش کرد	
۴۷	مَرَّ: گذر کرد / گذشت	إِسْتَمَرَّ: استمرار یافت	
۴۸	أَطَاعَ: اطاعت نمود	إِسْتِطَاعَ: توانست	
۴۹	دَارَ: چرخید	أَدَارَ: چرخاند / اداره نمود	
۵۰	أَذِنَ: اجازه داد	إِسْتَأْذَنَ: اجازه خواست	
۵۱	وَعَظَّ: پند داد	إِتَّعَظَّ: پند گرفت	
۵۲	ضَحِكَ: خندید	أَضْحَكَ: خندانید	
۵۳	أَذِنَ: اجازه داد	إِسْتَأْذَنَ: اجازه خواست	
۵۴	فَسَدَ: فاسد شد	أَفْسَدَ: فاسد کرد	
۵۵	جَرَى: جاری شد	أَجْرَى: اجرا کرد	
۵۶	أَفَادَ: فایده بخشید	إِسْتَفَادَ: استفاده کرد	
۵۷	هَدَى: هدایت کرد	أَهْدَى: هدیه داد	
۵۸	قَتَلَ: کشت	قَاتَلَ: جنگید / پیکار کرد	
۵۹	نَصَرَ: یاری کرد	إِنْتَصَرَ: پیروز گشت	

۶۰	بَلَّغَ : رسید	بَلَّغَ : رساند
۶۱	نَصَرَ : یاری کرد	إِنْتَصَرَ : پیروز گشت
۶۲	اِكْتَشَفَ : کشف کرد / پی بُرد	اِنْكشَفَ : کشف شد / روشن شد
۶۳	حَضَرَ : حاضر شد	أَحْضَرَ : حاضر کرد
۶۴	ذاقَ : چشید	أَذاقَ : چشانند
۶۵	سَقَطَ : افتاد	أَسْقَطَ : انداخت
۶۶	رَدَّ : رد کرد / باز گرداند	إِرْتَدَّ : بازگشت
۶۷	زَالَ : از بین رفت	أَزَالَ : از بین بُرد
۶۸	بَدَأَ : شروع کرد	أَبْدَى : بیان کرد / اظهار کرد
۶۹	فَطَّ : بد اخلاق شد	إِنْفَضَّ : پراکنده شد
۷۰	قَلَّ : کم شد / کم گشت	قَلَّلَ : کاست / کم کرد
۷۱	حَصَلَ بِـ : به دست آمد	حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد
۷۲	بَحَثَ عَن : جستجو کرد	بَحَثَ عَلَيَّ / فَي : بررسی کرد

*** به فعلهای زیر توجه کنید : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓

- ۱- سَأَلَ : سوال کرد / پرسید- سَأَلَ : جاری گشت ///
 ۲- هَيَّأَ : آماده کرد - حَيَّأَ : سلام کرد / تحیت گفت
 ۳- أَبَى : اِبا کرد / خودداری کرد - أَبَى = أَب (پدر) + ضمیر « ی » = پدر من / پدرم

محل یادداشت نکات

همراهان یازدهم انسانی جهت پیوستن به بزرگترین
 کانال رشته انسانی و استفاده از جزوات و نمونه
 سوالات ریگرلینک زیر را لمس کنید و به
 لسانیا پیوندید 🙏🌹🙏

♦♦♦ مواردی که باید به اسم‌ها، در گزینه‌های کنکور توجه کرد :

۱- توجه کنیم که کم یا اضافه ترجمه کردن اسم‌ها در گزینه‌ها غلط محسوب می‌شود :

مثال : یُکْرَمُنِي مُعَلِّمِي بِسَبَبِ اجْتِهَادِي : معلّم من مرا به خاطر تلاش بسیارم گرامی می‌دارد. [کلمه‌ی « بسیار » اضافه ترجمه شده است]

۲- در ترجمه‌ی عبارتها باید به « مفرد - مثنی - جمع (مخصوصاً جمع مکسر) » بودن اسم‌ها دقت زیادی کرد :

مثال : مَنْ يَتَأَمَّلْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا : هر کس قبل از سخن گفتن ببیندش، از خطاها در امان خواهد ماند. [کلمه‌ی « خطاها » جمع ترجمه شده است]

۳- در گزینه‌ها ما باید اسم معرفه را ← معرفه ترجمه کنیم و اسم نکره را ← نکره ترجمه کنیم.

مثال : كَانَ الطَّلَابُ قَدْ اجْتَمَعُوا فِي قَاعَةِ الْمَدْرَسَةِ لِتَكْرِيمِ تَلَامِيذِ الْمَثَالِيْنِ فِي الْأَخْلَاقِ وَ فِي الدَّرْسِ : (تلامیذ مثالیین : نکره هستند)

- دانش‌آموزان در حیاط مدرسه جمع شده‌اند تا دانش‌آموزان ممتاز در اخلاق و درس را گرامی بدارند. (دانش‌آموزانی نمونه ؛ صحیح است)

مثال ۱ : « استقامت را از قطرات آب بیاموز و بنگر که چگونه در صخره‌ی سخت سوراخی ایجاد می‌کنند » : (سراسری ریاضی ۸۵)

(۱) مِنْ قَطْرَةِ الْمَاءِ تَعَلَّمِي الْاسْتِقَامَةَ الَّتِي كَيْفَ أَحْدَثَتْ فِي صَخْرَةٍ صَعْبَةِ الثَّقَبِ !

(۲) اعلم الاستقامة من قطرات الماء و شاهد كيف أحدثت في صخرة صعبة ثقباً ! ✓

(۳) تعلّمت من قطرات الماء الاستقامة الّتی تشاهد كيف تحدث الثقب في الصخرة الصعبة !

(۴) تعلّمي الاستقامة من قطرات الماء و انظري كيف تحدث ثقباً في الصخرة الصعبة !

** توضیح : صخره‌ی سخت، نکره است (حذف گزینه‌های ۳ و ۴) / سوراخی : نکره است (حذف گزینه ۱)

۴- در ترجمه‌ی عبارتها باید به وجود ضمائر خیلی دقت کنیم : (به اشتباه ترجمه شدن - یا کم و زیاد ترجمه شدن آنها)

- مُعَلِّمُكُمْ : (معلّم تان - معلّم شما - معلّم خودتان)

مثال ۱ : « أرجو من طالباتي العزيزات أن يشتركن في إقامة الصلاة فرحات » : (سنجش ۸۹)

(۱) از شاگردان عزیز درخواست دارم که از اقامه‌ی نماز خوشحال شوند !

(۲) از دانش‌آموزان عزیزم تقاضا می‌کنم که در اقامه‌ی نماز با خوشحالی شرکت کنند ! ✓

(۳) از دانش‌آموزان گرامی خواهش می‌کنم که نماز خواندن را با شادی برپا نمایند !

(۴) من از شاگردان خود تقاضا کردم که در برپا داشتن نماز با خوشحالی مشارکت کنند !

** توضیح : « طالباتی عزیزات : شاگردان عزیزم » ؛ (حذف گزینه‌های ۱ و ۳ و ۴)

۵- در ترجمه‌ی عبارتها باید به ترجمه‌ی « اسم‌های اشاره » دقت کنیم :

- هذا الكتاب ... : این کتاب ... - هؤلاء تلاميذُ : اینان دانش‌آموز هستند. - هذه الأشجار ... : این درختان ... - تلك أشجارُ : آنها درخت هستند.

* نکته اسم‌های اشاره : اگر بعد از اسم‌های اشاره، اسم « ال دار » بیاید، اسم‌های اشاره به هر شکلی که باشند « مفرد » ترجمه می‌شوند.

- هؤلاء الطالبون ... : این دانش‌آموزان ... - أولئك الأمهات ... : آن مادران ... - هذان المعلمان ... : این، دو معلّم ...

مثال ۱ : عَيْنِ الْخَطَا :

(۱) هؤلاء التلميذات العاقلات يبتعدن عن الباطل : این دانش‌آموزان عاقل از باطل دوری می‌گزینند !

(۲) هؤلاء الناسُ يكرمون في المجتمع بسبب سعيهم : این مردم در جامعه به خاطر تلاششان گرامی داشته می‌شوند !

(۳) أولئك الجهال الذين يستهزئونك عملهم قبيح : آن‌ها جاهلانی هستند که تو را مسخره می‌کنند و عملشان زشت است ! ✓

(۴) هذه شجرةٌ باسقةٌ يُغردُ عليها الطيور والعصافير : این درخت بلندی است که پرندگان و گنجشک‌ها بر آن آواز می‌خوانند !

** توضیح : عبارت « أولئك الجهال : آن جاهلان ... » که اشتباه ترجمه شده است.

۶- توجه دقیق به ترجمه‌ی صحیح « موصولات (عام و خاص) » :

موصولات : (۱) موصولات عام : « مَنْ (کسی که ، کسانی که) - ما (چیزی که ، چیزهایی که) [مَنْ : مخصوص انسان / ما : مخصوص غیر انسان]

(۲) موصولات خاص : « الَّذِي - الَّتِي ← (کسی که ، که) »

« الَّذَانِ - اللَّذَيْنِ - اللَّتَانِ - اللَّتَيْنِ ← (کسانی که ، که) »

« الَّذِينَ - اللَّاتِي ← (کسانی که ، که) »

مثال :

- العاقلُ مَنْ يَعْتَبِرُ بِالْجَارِبِ : عاقل کسی است که با تجربه‌ها پند گیرد !

- يُسَبِّحُ اللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ : آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح می‌گوید !

- هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ : آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند مساوی‌اند ؟

★ نکته اسم‌های موصول :

↪ اگر قبل از موصولات خاص اسم « ال دار » بیاید، به شرطی که موصول به آنها وابسته باشد، (موصول به آنها برگردد) در این صورت

موصول با هر شکلی که باشد، به صورت « که » ترجمه می‌شود.

- الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ فِي حَيَاتِهِمْ نَاجِحُونَ : مؤمنانی که در زندگی‌شان بر خدا توکل می‌کنند، موفق هستند.

- شَهِدْتُ صَدِيقَكَ الَّذِي كَانَ قَامَ جَنَبَهُ : دوستت را که کنارت ایستاده بود مشاهده کردم !

۷- ترجمه‌ی سه عبارت :

(۱) كُلٌّ + اسم مفرد نکره = هر ...

(۲) كُلٌّ + اسم جمع معرفه = همه ...

(۳) كُلٌّ + مِنْ = هر یک از ...

(۴) كُلٌّ مِنَ التَّلَامِيذِ : هر یک از دانش‌آموزان ...

- كُلُّ النَّاسِ : همه‌ی مردم ...

۸- دو کلمه‌ی « أَحَدٌ [مذکر] - إِحْدَى [مؤنث] » به معنای « یکی از » به کار برده می‌شوند و بعد از این دو کلمه « مضاف الیه » می‌آید.

- أَحَدُ الْحَاضِرِينَ ... : یکی از حاضران
- إِحْدَى التَّلْمِيذَاتِ ... : یکی از دانش‌آموزان

۹- عبارت « باید - لازم است - واجب است » در زبان عربی :

(۱) حرف جرّ « عَلَى » + اسم یا ضمیر : عَلَيْكُمْ أَنْ تَطْلُبُوا الْعِزَّةَ : شما باید عزّت را طلب کنید.

(۲) يَجِبُ + عَلَى + اسم یا ضمیر : يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَسْعَى فِي حَيَاتِهِ : انسان باید در زندگی‌اش تلاش کند.

(۳) حرف « لِـ جازمه » + مضارع مجزوم : لِنُسْفِقُ مِنْ أَمْوَالِنَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ : باید از اموالمان در راه خدا انفاق کنیم.

۱۰- عبارت « دارم - داری - داریم و ... » در زبان عربی :

(۱) حرف جرّ « لِـ » + اسم یا ضمیر : لَنَا مُعَلِّمٌ حَازِقٌ فِي مَدْرَسَتِنَا ! : معلم ماوری در مدرسه‌مان داریم.

(۲) « عِنْدَ + اسم یا ضمیر (در ابتدای جمله) : عِنْدِي كِتَابٌ مَفِيدٌ إِشْتَرَيْتُهُ مِنَ الْمَكْتَبَةِ ! : کتاب مفیدی دارم که آن را از کتابخانه خریدم.

(۳) به کار بردن صیغه‌های مختلف فعل « يَمْلِكُ » : لَا أَمْلِكُ مَثَقَالًا ذَهَبًا ! : یک مثقال طلا ندارم.

۱۱- عبارت « داشتن » در زبان عربی :

(۱) فعل « كَانَ » + حرف جرّ « لِـ » : كَانَ لَنَا مُعَلِّمٌ مُجْتَهِدٌ : معلم کوشایی داشتیم.

(۲) فعل « كَانَ » + « عِنْدَ » : كَانَ عِنْدَنَا مُعَلِّمٌ مُجْتَهِدٌ : معلم کوشایی داشتیم.

۱۱- قاعده‌ی « تقدّم ضاف الیه بر صفت » در زبان عربی :

در زبان عربی (برعکس زبان فارسی) اگر بخواهیم یک ترکیب اضافی را به همراه یک ترکیب وصفی بیاوریم،

ابتدا ترکیب اضافی را می‌آوریم و سپس صفت را می‌آوریم. (بین موصوف و صفت (مفرد) تنها فاصله‌ای که می‌تواند بیافتد « مضافُ الیه » است)

- کتابهای مفید دانش‌آموزان : کُتُبُ الطَّالِبِينَ الْمُتَمِدَّةُ - آثار با ارزش دانشمندان : آثارُ العُلَمَاءِ القَيِّمَةُ

۱۲- کلمه‌ی « هُنَاكَ » در ابتدای جمله‌ی اسمی معنای « وجود دارد » را می‌دهد. مثال : هُنَاكَ ظُلْمَةٌ شَدِيدَةٌ : تاریکی شدیدی وجود دارد.

محل یادداشت نکات

@Arabicfadaei / تلگرام

@Arabicfadaei / تلگرام

@Arabicfadaei / تلگرام

@Arabicfadaei / تلگرام

همراهان یازدهم انسانی جهت پیوستن به بزرگترین
کانال رشته انسانی و استفاده از جزوات و نمونه
سوالات ریگر لینک زیر را لمس کنید و به
انسانیا پیوندید 📌🌸📌

<https://t.me/joinchat/AAAAAEEeq2UD6Im-ivkHZYW>

سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶

درس عربی

قواعد و نکات کنکوری عربی دهم و یازدهم

- تدریس کامل قواعد عربی دهم و یازدهم
- کلمات و لغات دروس دهم و یازدهم
- کلمات مترادف و متضاد و جمع های مکسر دهم و یازدهم
- سوالات تالیفی و رسمی از دروس دهم و یازدهم

me/Ensso

« به نام او ، به یاد او، برای او »

« قواعد درس اول (مرور دروس دوره اول متوسطه) »

« جزوه درسی : پایه دهم »

« دبیرستان : علامه حلی (۱) »

« تهیه و تنظیم : فدایی / دبیر دبیرستان حلی »

« سال تحصیلی : ۹۷ - ۹۶ »

« قواعد درس اول » : مرور دروس دوره اول دبیرستان :

حرکات و تنوین‌ها در زبان عربی عبارتند از :

- (۱) فتحه : « َ » ؛ الطَّالِبُ
- (۲) کسره : « ِ » ؛ التَّلْمِيزُ
- (۳) ضمه : « ُ » ؛ الْقُرْآنُ
- (۴) سکون : « ْ » ؛ هُمْ
- (۱) تنوین نصب : « ً » ؛ طَالِبًا
- (۲) تنوین جرّ : « ِ » ؛ تَلْمِيزٍ
- (۳) تنوین رفع : « ُ » ؛ قُرْآنٌ
- (۱) کلمات در زبان عربی از سه بخش تشکیل شده اند : (۱) اسم (۲) فعل (۳) حرف

نشانه‌های اسم :

- (۱) « ال » می‌گیرند : الْکِتَابُ.
- (۲) « تنوین » می‌گیرند : کِتَابٌ - شَجْرَةٌ.
- (۳) علامت « ة - ة » می‌گیرند : الشَّجْرَةُ - الطَّالِبَةُ.
- (۴) حرف « ندا » (یا) فقط قبل از اسم‌ها می‌آید ؛ یا طَالِبَ الْمَدْرَسَةِ !
- (۵) حروف جرّ « فی - ب - إلی - مِن - لِ - عَلَی - عَن - کَ » فقط قبل از اسم‌ها می‌آیند ؛ فی بَيْتٍ.
- (۶) کلماتی که « مضاف یا موصوف » واقع می‌شوند : کِتَابُ الطَّالِبِ (کتاب : مضاف واقع شده است) / کِتَابٌ مَفِيدٌ (کتاب : موصوف واقع شده است)

اسم‌ها از نظر جنس :

در زبان عربی همه‌ی اسم‌ها دارای جنسیت هستند ؛ مذکر یا مؤنث.

- اسم مذکر : دارای نشانه و علامتی نیست. و به اسمی که مؤنث نباشد، مذکر گفته می‌شود ؛ وَالِدٌ - طَبِيبٌ - کِتَابٌ - الْقُرْآنُ - الطَّالِبُ و... .
- اسم مؤنث : اسمی که غالباً دارای علامت « ة - ة » می‌باشد یا اینکه به جنس ماده برمی‌گردد ؛ الشَّجْرَةُ - وَالِدَةٌ - الطَّيْبَةُ - أُخْتٌ - بِنْتُ و... .

اسم‌ها از نظر تعداد :

اسم‌ها در زبان عربی از نظر تعداد ؛ مفرد / مثنی / جمع

- اسم مفرد : اسمی که به یک فرد یا یک مکان و یا یک شیء برمی‌گردد ؛ وَالِدٌ - الشَّجْرَةُ - طَبِيبٌ - الطَّيْبَةُ - کِتَابٌ - أُخْتٌ و... .
- اسم مثنی : اسمی که به دو فرد یا دو مکان و یا دو شیء برمی‌گردد، و علامت آن « ان - ین - تان - تین ، زائده » می‌باشد ؛ الطَّالِبَانِ ، الطَّالِبَيْنِ - الشَّجْرَتَانِ ، الشَّجْرَتَيْنِ و... .

نکته ۱ : اسم‌هایی مانند ؛ نسیان - حَنَانٌ - غُفْرَانٌ - هِجْرَانٌ - انسان - أَلْوَانٌ - کُسلان - عَطْشَانٌ - جَوَعَانٌ و... اسم مثنی نیستند.

- اسم جمع : اسمی که به بیش از دو فرد یا دو مکان و یا دو شیء برگردد، که خود به دو شکل دیده می‌شود ؛ - جمع سالم - جمع مکسر

- جمع سالم : (۱) جمع مذکر سالم (۲) جمع مؤنث سالم

(۱) جمع مذکر سالم : اسمی که علامت آن « ون - ین ، زائده » می‌باشد ؛ الْمُعَلِّمُونَ - الْمُعَلِّمِينَ و... .

نکته ۲ : اسم‌هایی مانند ؛ مَعْبُونٌ - مَحْزُونٌ - مَجْنُونٌ - مَقْتُونٌ و... شیاطین - مَسَاکِينٌ - بَسَاتِينٌ - قَوَانِینٌ - مَضَامِینٌ و... جمع مذکر سالم نیستند.

(۲) جمع مؤنث سالم : اسمی که علامت آن « ات ، زائده » باشد ؛ الْمُعَلِّمَةُ ← الْمُعَلِّمَاتُ - الْمُسَلِّمَةُ ← الْمُسَلِّمَاتُ و... .

نکته ۳ : اسم‌هایی مانند ؛ « أَوْقَاتٌ - أَمَوَاتٌ - أَيْبَاتٌ - أَصَوَاتٌ » جمع مؤنث سالم نیستند.

فراتر از کتاب : در زبان عربی اسامی زیر مؤنث محسوب می‌شوند :

- (۱) اسم‌هایی چون ؛ شَمْسٌ - أَرْضٌ - نَفْسٌ (جان) - دَارٌ (خانه) - رِیحٌ (باد) - نَارٌ (آتش) - بَیْرٌ (چاه) و... .
- (۲) اسامی شهرها و کشورها ؛ ایران - لَبْنَانٌ - مِصرٌ - الْعِرَاقُ و... .
- (۳) اسامی اعضای زوج بدن ؛ عَینٌ (چشم) - یَدٌ (دست) - رِجْلٌ (پا) - أُذُنٌ (گوش) - کَفٌّ و... .

فراتر از کتاب : ← مصادری که بیش از سه حرف باشند، با علامت « **ات** » جمع بسته می‌شوند ؛ اقدام : اقدامات - اختراعات و

☐☐ - جمع مکسر : به اسم‌های جمعی که علامت خاصی نداشته و از تغییر شکل مفرد کلمه به دست می‌آیند ؛ (باید آنها را به خاطر بسپاریم)
 یوم ← آیام طالب ← طَّالِب - طَلَبَة مَسْجِد ← مَسَاجِد مَدْرَسَة ← مَدَارِس عَمَل ← أَعْمَال و

فراتر از کتاب ← برای تعیین جنس اسم‌های جمع مکسر باید به مفرد آنها مراجعه کنیم.
 القادة ← القائد (مذکر) الطَّالِبَة ← الطَّالِب (مذکر) الأيام ← یوم (مذکر) الصَّخُور ← الصَّخْرَة (مؤنث)

فراتر از کتاب : ← برای اسم‌های جمع غیر عاقل (غیر انسان) مکسر و مؤنث ، از متعلقات (اسم اشاره - ضمیر - صفت و ...)
 « مفرد مؤنث » استفاده می‌کنیم. مثال : تِلْكَ الْأَشْجَارُ الْبَاسِقَةُ جَمِيلَةٌ جَدًّا. (الأشجار : جمع مکسر غیر عاقل است)

☐☐ اسم‌های اشاره : در زبان عربی برای اشاره کردن به چیزی یا کسی یا جایی از اسم‌های اشاره زیر استفاده می‌شود : اسم‌های اشاره نزدیک و دور

اسم‌های اشاره دور (للبعید)		اسم‌های اشاره نزدیک (للقریب)		
مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	
تِلْكَ (آن)	ذَلِكَ (آن)	هذه (این)	هذا (این)	مفرد
_____	_____	هاتان - هاتین (این دو)	هذان - هذین (این دو)	مثنی
أُولَئِكَ (آنها)		هؤلاء (اینها)		جمع

فراتر از کتاب : ← کلمه‌ای که بعد از « اسم‌های اشاره » می‌آیند، به هیچ عنوان مضاف الیه نیست.
 - اگر بدون « **ال** » بیابند حتماً « **خبر** » خبر می‌شوند ؛ مثال : - هذه طالبة ناجحة : طالبة ؛ خبر
 و اگر « **بال** » بیابند، تابع اسم اشاره می‌باشند که به آن « **مشار الیه** » نیز می‌گویند. مثال : - هذا الطالبة ناجحة ؛ الطالبة ؛ مشار الیه

نکته ترجمه ای
 : اگر بعد از اسم‌های اشاره اسم « **ال دار** » بیاید، اسم اشاره اگر مفرد و چه مثنی و چه جمع باشد، باید به صورت « **مفرد** » ترجمه شود ؛ - هؤلاء الطلاب مجتهدون : این دانش آموزان کوشا هستند.
 ولی اگر بعد از اسم‌های اشاره اسم « **بدون ال** » آمده بود، اسم اشاره به صورت « **صیغهی خود** » ترجمه می‌شود.
 - أولئك طلاب : آنها دانش آموز هستند. - هذان التلمذان مؤذبان : این دو دانش آموز مودب هستند.

☐☐ کلمات پررشی :

- | | | |
|--|--|--|
| (۱) هَلْ ؟ : آیا ؟ | (۶) ما ؟ : چیست ؟ چه چیزی ؟ | (۱۱) كَيْفَ ؟ : چگونه ؟ |
| (۲) مَنْ ؟ : چه کسی ؟ چه کسانی ؟ | (۷) مَا هُوَ (هِيَ) ؟ : چیست ؟ | (۱۲) مَاذَا ؟ : چه ؟ |
| (۳) مَنْ هُوَ (هِيَ) ؟ : کیست ؟ | (۸) أَيْنَ ؟ : کجاست ؟ | (۱۳) لِمَاذَا ؟ : برای چه ؟ |
| (۴) لِمَنْ ؟ : برای کسیست ؟ مال چه کسی است ؟ | (۹) مِنْ أَيْنَ ؟ : از کجا ؟ اهل کجا ؟ | (۱۴) مَتَى ؟ : چه زمانی ؟ چه وقت ؟ |
| (۵) أَى ؟ : کدام ؟ | (۱۰) كَمْ ؟ : چه قدر ؟ چند ؟ | (۱۵) لِمَ ؟ (مَخْفَف لِمَاذَا) : برای چه ؟ |

چند مثال برای کلمات استفهامی :

- | | | |
|---|---------------------------------------|--|
| ۱- هَلْ تَكْتَبِينَ دُوسَكَ؟ أَمْ تَقْرَأُ آيَاتَ الْقُرْآنِ؟ | ۶- مَا هَذَا؟ | ۱۱- كَيْفَ تَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ |
| ۲- مَنْ كَتَبَ التَّمَارِينَ؟ | ۷- مَا هُوَ؟ مَا هِيَ؟ | ۱۲- مَاذَا أَكَلْتَ؟ |
| ۳- مَنْ هُوَ؟ مَنْ هِيَ؟ | ۸- أَيْنَ كِتَابِكَ؟ | ۱۳- لِمَاذَا تُسَاعِدُ النَّاسَ؟ |
| ۴- لِمَنْ هَذِهِ الْمَحْفَظَةُ؟ | ۹- مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ | ۱۴- مَتَى تَذْهَبُ إِلَى الْبَيْتِ؟ |
| ۵- أَيُّ يَوْمٍ بَعْدَ الْجُمُعَةِ؟ | ۱۰- كَمَ طَالِبًا فِي هَذَا الصَّفِّ؟ | ۱۵- لِمَ لَا تَقْرَأُ دُرُوسَكَ؟ |

* **ضمایر** : ضمیر کلمه ایست که جانشین اسم شده و از تکرار آن جلوگیری می کند. که در زبان عربی عبارتند از :

- ۱- ضمایر منفصل (جدا)
۲- ضمایر متصل (چسبیده)

* چند نکته برای ضمایر :

نکته ۴ : ضمایر منفصل عبارتند از (هُوَ - هُمَا - هُمْ و ..) که در جمله غالباً اول جمله می آیند و همواره نقش « مبتدا » را دارند، به جز دو مورد :

- ۱- **ضمیر تأکیدی : الف** بعد از فعل ضمیر منفصل همان صیغه بیاید : - جَلَسْتَ أَنْتَ
- كَتَبْتَ أَنَا
ب) بعد از ضمایر « هُ - هُمَا - هُمْ - هَا - هِيَ - هُنَا » ضمیر منفصل همان صیغه بیاید : - إِنَّكَ أَنْتَ
- إِنَّهُ هُوَ

۲- **بین دو اسم معرفه** : این ضمیر بین دو اسم معرفه می آید تا اسم دوم را « صفت » در نظر نگیریم. بلکه باید آن را « خبر » جمله بدانیم.

مثال : - اللهُ الرَّحِيمُ : (الرَّحِيمُ : صفت برای الله)
- اللهُ هُوَ الرَّحِيمُ : (الرَّحِيمُ : خبر برای الله)

نکته ۵ : ضمایر متصل ضمیری هستند که به هر سه قسم کلمه (اسم - فعل - حرف) متصل می شوند :

- ✓ **حالت اول : فعل + ضمایر متصل** ← این ضمایر « مفعول » می شوند : - الْمُعَلِّمُ عَلَّمَكَ : معلم تو را تعلیم داد. (به تو یاد داد)
✓ **حالت دوم : اسم + ضمایر متصل** ← این ضمایر « مضاف الیه » می شوند : - رَسُولُهُ : پیامبرش - مُعَلِّمُهُم : معلم آنها (شان)
✓ **حالت سوم : حروف جر + ضمایر متصل** ← این ضمایر « مجرور بحرف جر » می شوند : - إِلَيْهِ : به سوی او - عَلَيْكُمْ : بر شما
نکته ۶ : جنسیت اسم های اشاره و کلمات پرسشی (به جز هَلْ و أ) و کلیه ضمایر همگی « اسم » می باشد.

* **فعل ها** : در زبان عربی « فعل » کلمه ایست که انجام کاری یا روی دادن حالتی را در زمان مشخصی به ما نشان می دهد.

فعل ها از نظر زمان به سه شکل دیده می شوند : (۱) **فعل ماضی (گذشته)** (۲) **فعل مضارع (حال)** (۳) **فعل امر (دستوری)**

(۱) **فعل ماضی** : فعلی است که در زمان گذشته انجام شده و دارای ۱۴ صیغه می باشد. مثال : كَتَبَ - جَلَسُوا - فَتَحَتْ - ضَرَبْتَنَ - خَرَجْتُ - خَلَقْنَا.

- فعل ماضی با حرف « ما » منفی می شود : - كَتَبَ : نوشت ← ما كَتَبْنَا : ننوشتند
- جَلَسُوا : نشستند ← ما جَلَسْنَا : ننشستند

(۲) **فعل مضارع** : فعلی است که در زمان حال انجام می شود و دارای ۱۴ صیغه می باشد. مثال : يَكْتُبُ - يَجْلِسُونَ - تَفْتَحُ - تَضْرِبُنَ - أَخْرَجُ - نَخْلُقُ.

فعل مضارع با حروف « لا - ما » منفی می شود : - يَكْتُبُ : می نویسد ← لا يَكْتُبُ : نمی نویسد.

* **فعل مستقبل** : در زبان عربی برای ساختن فعل مستقبل از حروف « سَوْفَ - سَوْفَ » + **فعل مضارع** استفاده می کنیم : مثال :

- هُوَ سَيَكْتُبُ : او خواهد نوشت. (به زودی)
- هُوَ سَوْفَ يَكْتُبُ : او خواهد نوشت. (آینده دور)

(۳) **فعل امر** : فعلی است که حالت دستوری دارد و فقط از « ۶ صیغه مخاطب » ساخته می شود.

مثال : - تَكْتُبُ ← اَكْتُبْ (بنویس)
- تَجْلِسُونَ ← اجلسوا (بنشینید)
- تَفْتَحْنَ ← افْتَحْنَ

طریقه‌ی ساختن فعل امر حاضر :

- ۱) فعل امر از « ۶ صیغه‌ی مخاطب » ساخته می‌شود.
- ۲) ابتدا حرف « تـ » را از اول فعل حذف می‌کنیم.
- ۳) در صورتی که پس از حذف « تـ » با حرف ساکن « ـُ » روبرو شدیم، از همزه‌ی امر استفاده می‌کنیم، (اگر حرکت دار بود از همزه‌ی امر استفاده نمی‌کنیم)
- ۴) اگر حرکت عین الفعل (دومین حرف ریشه) « ـُ » داشت ؛ از « همزه‌ی اُ » و اگر « ـِ » داشت ؛ از « همزه‌ی اِ » استفاده می‌کنیم.
- ۵) در فعل للمُخاطَب (صیغه ۷) حرکت « ـُ » را در آخر فعل به « ـِ » و در صیغه‌های ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ ؛ حرف « نون‌شان » را حذف می‌کنیم.
- و در صیغه ۱۲ (للمخاطبات) هیچ تغییری در آخر فعل ایجاد نمی‌کنیم. مثال :

۷- تَكْتُبُ ← اُكْتُبُ (بنویس)	۱۰- تَكْتُبِينَ ← اُكْتُبِي (بنویس)	۷- تَجْلِسُ ← اِجْلِسُ (بنشین)	۱۰- تَجْلِسِينَ ← اِجْلِسِي (بنشین)
۸- تَكْتُبَانِ ← اُكْتُبَا (بنویسید)	۱۱- تَكْتُبَانِ ← اُكْتُبَا (بنویسید)	۸- تَجْلِسَانِ ← اِجْلِسَا (بنشینید)	۱۱- تَجْلِسَانِ ← اِجْلِسَا (بنشینید)
۹- تَكْتُبُونَ ← اُكْتُبُوا (بنویسید)	۱۲- تَكْتُبُونَ ← اُكْتُبُوا (بنویسید)	۹- تَجْلِسُونَ ← اِجْلِسُوا (بنشینید)	۱۲- تَجْلِسُونَ ← اِجْلِسُوا (بنشینید)

طریقه‌ی ساختن فعل نهی :

- ۱) آوردن حرف « لا نهی » در ابتدای فعل مضارع .
- ۲) مجزوم کردن فعل (مرحله ۵ ساخت فعل امر) ؛ در فعل للمُخاطَب (صیغه ۷) حرکت « ـُ » را در آخر فعل به « ـِ » و در صیغه‌های ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ ؛ حرف « نون‌شان » را حذف می‌کنیم. و در صیغه ۱۲ (للمخاطبات) هیچ تغییری در آخر فعل ایجاد نمی‌کنیم.
- ۷- تَكْتُبُ ← لا تَكْتُبُ (ننویس)
- ۱۰- تَكْتُبِينَ ← لا تَكْتُبِي (ننویس)
- ۸- تَكْتُبَانِ ← لا تَكْتُبَا (ننویسید)
- ۱۱- تَكْتُبَانِ ← لا تَكْتُبَا (ننویسید)
- ۹- تَكْتُبُونَ ← لا تَكْتُبُوا (ننویسید)
- ۱۲- تَكْتُبُونَ ← لا تَكْتُبُوا (ننویسید)
- ۷- تَجْلِسُ ← لا تَجْلِسُ (ننشین)
- ۱۰- تَجْلِسِينَ ← لا تَجْلِسِي (ننشین)
- ۸- تَجْلِسَانِ ← لا تَجْلِسَا (ننشینید)
- ۱۱- تَجْلِسَانِ ← لا تَجْلِسَا (ننشینید)
- ۹- تَجْلِسُونَ ← لا تَجْلِسُوا (ننشینید)
- ۱۲- تَجْلِسُونَ ← لا تَجْلِسُوا (ننشینید)

جدول فعل‌ها : فعل‌ها (ماضی - مضارع - ماضی - امر - نهی) + نام صیغه‌ها + ضمایر منفصل و متصل :

نام صیغه به فارسی	نام صیغه به عربی	فعل ماضی	فعل مضارع	فعل امر	فعل مضارع نهی	ضمایر منفصل	ضمایر متصل
مفرد مذکر غائب	لِلْغَائِبِ	كَتَبَ : نوشت	يَكْتُبُ : می‌نویسد	لا يَكْتُبُ : نباید بنویسد	هُوَ	هُوَ
مثنی مذکر غائب	لِلْغَائِبَيْنِ	كَتَبَا : نوشتند	يَكْتُبَانِ : می‌نویسند	لا يَكْتُبَا : نباید بنویسند	هُمَا	هُمَا
جمع مذکر غائب	لِلْغَائِبِينَ	كَتَبُوا : نوشتند	يَكْتُبُونَ : می‌نویسند	لا يَكْتُبُوا : نباید بنویسند	هُم	هُم
مفرد مؤنث غائب	لِلْغَائِبَةِ	كَتَبَتْ : نوشت	تَكْتُبُ : می‌نویسد	لا تَكْتُبُ : نباید بنویسد	هِيَ	هِيَ
مثنی مؤنث غائب	لِلْغَائِبَتَيْنِ	كَتَبَتَا : نوشتند	تَكْتُبَانِ : می‌نویسند	لا تَكْتُبَا : نباید بنویسند	هُمَا	هُمَا
جمع مؤنث غائب	لِلْغَائِبَاتِ	كَتَبْنَ : نوشتند	يَكْتُبْنَ : می‌نویسند	لا يَكْتُبْنَ : نباید بنویسند	هُنَّ	هُنَّ
مفرد مذکر مخاطب	لِلْمُخَاطَبِ	كَتَبْتَ : نوشتی	تَكْتُبُ : می‌نویسی	اُكْتُبُ : بنویس	لا تَكْتُبُ : نمی‌نویسی	أَنْتَ	أَنْتَ
مثنی مذکر مخاطب	لِلْمُخَاطَبَيْنِ	كَتَبْتُمَا : نوشتید	تَكْتُبَانِ : می‌نویسید	اُكْتُبَا : بنویسید	لا تَكْتُبَا : نمی‌نویسید	أَنْتُمَا	أَنْتُمَا
جمع مذکر مخاطب	لِلْمُخَاطَبِينَ	كَتَبْتُمْ : نوشتید	تَكْتُبُونَ : می‌نویسید	اُكْتُبُوا : بنویسید	لا تَكْتُبُوا : نمی‌نویسید	أَنْتُمْ	أَنْتُمْ
مفرد مؤنث مخاطب	لِلْمُخَاطَبَةِ	كَتَبْتِ : نوشتی	تَكْتُبِينَ : می‌نویسی	اُكْتُبِي : بنویس	لا تَكْتُبِي : نمی‌نویسی	أَنْتِ	أَنْتِ
مثنی مؤنث مخاطب	لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ	كَتَبْتُمَا : نوشتید	تَكْتُبَانِ : می‌نویسید	اُكْتُبَا : بنویسید	لا تَكْتُبَا : نمی‌نویسید	أَنْتُمَا	أَنْتُمَا
جمع مؤنث مخاطب	لِلْمُخَاطَبَاتِ	كَتَبْتُنَّ : نوشتید	تَكْتُبْنَ : می‌نویسید	اُكْتُبْنَ : بنویسید	لا تَكْتُبْنَ : نمی‌نویسید	أَنْتُنَّ	أَنْتُنَّ
مفرد متکلم	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	كَتَبْتُ : نوشتم	اُكْتُبُ : می‌نویسم	لا اُكْتُبُ : نباید بنویسم	أَنَا	أَنَا
لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	مثنی یا جمع متکلم	كَتَبْنَا : نوشتیم	نَكْتُبُ : می‌نویسیم	لا نَكْتُبُ : نباید بنویسیم	نَحْنُ	نَحْنُ

طبق جدول صرف فعل‌ها ؛ هرگاه بعد از یکی از صیغه‌های فعل « **کانَ - کاناَ - کائواَ** و.. » با فاصله یا بی فاصله (یک « **فعل مضارع** » بیاید، ما آن دو فعل را با هم به صورت « **ماضی استمراری** » ترجمه می‌کنیم :

« **کانَ الطَّفْلُ یَلْعَبُ** فی السَّاحَةِ : کودک در حیاط بازی می‌کرد. - المؤمنونَ **کائواَ یذهبونَ** إلی المسجدِ : مؤمنان به مسجد می‌رفتند.

حروف اصلی (ریشه) - وزن اسم‌ها :

در زبان عربی بیشتر کلمات ریشه‌ی فعلی دارند (همان سه حرف اصلی). به ریتم و آهنگ هر کلمه « **وزن** » آن کلمه گفته می‌شود. بارها در کلمات دیده‌ایم که کلمات هم‌خانواده از یک ریشه‌اند و از سه حرف اصلی تشکیل شده‌اند. مثال : حامد - حمید - مُحَمَّد - أَحْمَد - مَحْمُود ، همگی از ریشه‌ی « ح م د » ساخته شده‌اند. حال اگر به جای ریشه‌ی فعل « **فَعَلَ** » را قرار دهیم وزن آن کلمه به دست می‌آید.

کلمه ← جاهِل	مَحْبُوب	رَزَّاق	أَحْمَد	كَتَبْتُ	مَعْبَد	مُجَاهِد
وزن ← فاعِل	مَفْعُول	فَعَّال	أَفْعَل	فَعَّلْتُ	مَفْعَل	مُفَاعِل

ترکیب اضافی - وصفی :

۱) **ترکیب اضافی** : هرگاه دو اسم کنار هم بیایند که اسم اول به اسم دوم **اضافه** شود، به آن ترکیب « **ترکیب اضافی** » گفته می‌شود.

به اسم اول ← « **مُضَاف** » و به اسم دوم ← « **مُضَاف إِلَیْهِ** » گفته می‌شود.

✓ مضاف هرگز « **ال** » و « **تَونین** » نمی‌گیرد ؛ مثل الشَّجَرَةِ (مثل ؛ مضاف ، الشَّجَرَةِ ؛ مضاف إِلَیْهِ)

✓ (به ترکیب اسم + اسم یا اسم + ضمیر ؛ « **ترکیب اضافی** » گفته می‌شود. - کتابٌ + الطالب ← کتابُ الطَّالِبِ - کتابٌ + كَ ← کتابُكَ)

⇐ چند مثال برای ترکیب اضافی ⇨ ⇨ :

- ← المَطْرُ + هُ ← ← الأَحَدُ + المُوَظَّفِینَ ← ← الإِسْمَ + كَ ← ← جَنبٌ + كُمْ ←
- ← الرَّحْمَةُ + اللهُ ← ← الكِتَابُ + هَذَا ← ← المُعَلِّمُ + المَدْرَسَةَ ← ← القَلَمُ + عَلِیٌّ ←
- ← الكِتَابُ + الطَّالِبُ + المَدْرَسَةَ ← ← الزَّائِرُ + المَرَقَدُ + الأَمِیرُ + المُوْمِنِینَ ←

۲) **ترکیب وصفی** : هرگاه دو اسم کنار هم قرار گیرند که اسم دوم اسم اول را **توصیف** کند و یکی از ویژگی‌های اسم اول را بیان کند، به آن ترکیب

« **ترکیب وصفی** » گفته می‌شود. که به اسم اول « **موصوف** » و به اسم دوم « **صفت** » گفته می‌شود.

✓✓ لازم است بدانیم که صفت در چهار مورد از موصوف خود تبعیت می‌کند :

- ۱) جنس (مذکر و مؤنث بودن)
- ۲) تعداد : (مفرد و مثنی و جمع بودن)
- ۳) داشتن و یا نداشتن « **ال** » و **تَونین**
- ۴) حرکات (اعراب)

مثال : - التَّلْمِیذُ النَّاجِحُ - الكِتَابُ المُفِیدُ - شَجَرَةٌ باسِقَةٌ - طَالِبٌ مُجْتَهِدٌ - الطَّالِبُونَ المُجْتَهِدُونَ

⇐ چند مثال برای ترکیب وصفی ⇨ ⇨ :

- ← البیتُ + الکبیر ← ← التَّلْمِیذَةُ + المُفِیدَةُ ← ← المُعَلِّمِینَ + المُجْتَهِدِینَ ←
- ← حَرَارَةٌ + المُنْتَشِرَةُ ← ← قُدْرَةٌ + مُقْتَدِرَةٌ ← ← الكِتَابُ + المُفِید ←

نکته ۷ : در زبان فارسی برای نوشتن یک ترکیب اضافی به همراه ترکیب وصفی، ابتدا صفت را آورده و بعد از آن مضافِ الیه را می‌آوریم.

ولی در زبان عربی دقیقاً برعکس می‌باشد، یعنی ابتدا مضافِ الیه و سپس صفت را می‌آوریم. (حتی اگر چند مضافِ الیه داشته باشیم) مثال :

- کتاب مفید من : کتابی المُفِیدُ / تیم برنده ما : فَرِیقَتَا الفَائِزِ / خواهر بزرگ تو : أُخْتُکِ الکبیرَةُ / کار شایسته آنها : عَمَلُهُم الصَّالِح

نکته ۸ : همانطور که (در قسمت اسم) گفته شد بهتر است برای « **جمع‌های مکسر و مؤنث سالم غیر عاقل** » از متعلقات « **مفرد مؤنث** »

استفاده کنیم. پس بهتر است برای این دسته از اسم‌ها از « **صفت مفرد مؤنث** » استفاده کنیم. مثال : - الأشجارُ الباسِقَةُ - الكُتُبُ المُفِیدَةُ - بیوتٌ کبیرَةُ

اعداد اصلی و ترتیبی :

۱) اعداد اصلی : ↓↓↓

مذکر	واحد	إثنان	ثلاث	أربع	خمس	ست	سبع	ثمانی	تسع	عشر	أحد عشر	إثنا عشر
مؤنث	واحدة	إثنتان	ثلاثة	أربعة	خمسة	سبعة	سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة	إحدى عشرة	إثنتا عشرة
ترجمه	یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه	ده	یازده	دوازده

۲) اعداد ترتیبی : ↓↓↓

مذکر	الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع	العاشر	الحادي عشر	الثاني عشر
مؤنث	الأولى	الثانية	الثالثة	الرابعة	خمس	السادسة	السابعة	الثامنة	التاسعة	العاشر	الحادية عشرة	الثانية عشرة
ترجمه	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم

روزهای هفته :

السبت : شنبه - الأحد : یکشنبه - الإثنين : دوشنبه - الثلاثاء : سه شنبه - الأربعاء : چهارشنبه - الخميس : پنجشنبه - الجمعة : جمعه

فصلهای سال :

الربيع : بهار - الصيف : تابستان - الخريف : پاییز - الشتاء : زمستان

رنگهای اصلی :

أبيض : سفید - أسود : سیاه - أخضر : سبز - أصفر : زرد - أزرق : آبی

ساعت :

در زبان عربی برای پرسیدن ساعت از سؤال « كم الساعة ؟ » استفاده می کنیم و در پاسخ به آن اعداد ترتیبی را به کار می بریم.

الواحدة (۱:۰۰) - الثانية (۲:۰۰) - الثالثة (۳:۰۰) - الرابعة (۴:۰۰) - الخامسة (۵:۰۰) - السادسة (۶:۰۰)
 السابعة (۷:۰۰) - الثامنة (۸:۰۰) - التاسعة (۹:۰۰) - العاشرة (۱۰:۰۰) - الحادية عشرة (۱۱:۰۰) - الثانية عشرة (۱۲:۰۰)

که می توانیم به انتهای آنها کلمه « تماماً » اضافه کنیم.

مثال : كم الساعة ؟ السادسة تماماً : ساعت چند است ؟ ساعت شش است. - كم الساعة ؟ الثالثة تماماً : ساعت چند است ؟ ساعت سه است.

** و برای بیان « ۱۵ دقیقه - ۳۰ دقیقه - ۴۵ دقیقه » به ترتیب از کلمات « الربع - النصف - إلّا ربعاً » استفاده می کنیم. مثال :

- كم الساعة ؟ التاسعة و الربع : ساعت چند است ؟ ساعت نه و ربع است. (۹:۱۵)

- كم الساعة ؟ العاشرة و النصف : ساعت چند است ؟ ساعت ده و نیم است. (۱۰:۳۰)

- كم الساعة ؟ الخامسة إلّا ربعاً : ساعت چند است ؟ ساعت یک ربع به پنج است. (۴:۴۵)

***** « قال رسول الله (ص) : نَفَكُرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً »*****

« پیامبر خدا (ص) فرمود : یک ساعت فکر کردن بهتر از هفتاد سال عبادت است »

*** « لغات و کلمات درس اول » ***

۵۱) العشاء : شام	۲۶) زانَ : زینت داد - آراست	۱) مُرَاجَعَة : دوره کردن (مصدر)
۵۲) الأسود : سیاه	۲۷) الأُنْجُم - النُّجُوم : ستاره‌ها (جمع؛ النُّجْم)	۲) ذَاكَ : آن
۵۳) الأَبْيَض : سفید	۲۸) الدُّرَر : مرواریدها (جمع؛ دُرّ)	۳) ذات : دارای
۵۴) الأَزْرَق : آبی	۲۹) الغَیْم : ابر (مترادف : سحاب)	۴) الغُصُون : شاخه‌ها (جمع؛ غُصْن - أغصان)
۵۵) الأصْفَر : زرد	۳۰) أنزَلَ : نازل کرد	۵) النَّضْرَة : تر و تازه
۵۶) الأخضر : سبز	۳۱) المَطَر : باران	۶) نَمَتَ : رشد کرد (مؤنث)
۵۷) الغالی - الغالیة : گران	۳۲) قُل : بگو	۷) الحَبَّبة : دانه
۵۸) یَدُورُ : می‌چرخد (ماضی : دارَ)	۳۳) التَّعَارُف : آشنا شدن - آشنایی (مصدر)	۸) صارَ : شد (مضارع : یَصیرُ)
۵۹) الفُستان : لباس زنانه	۳۴) المَطَار : فرودگاه	۹) إِبْحَثَ : جستجو کن (بَحَث - یَبْحَث - یَحْث)
۶۰) الفائزات : برندگان	۳۵) القاعة : سالن	۱۰) یُخْرِجُ : خارج می‌کند - بیرون می‌آورد
۶۱) البَطاریة : باتری	۳۶) مَعَ الأَسْف : متأسفانه	۱۱) الثَّمَر - الثَّمَرَة : میوه
۶۲) المِفْتَاح : کلید	۳۷) الصُّوم : روزه	۱۲) ذَا (هذا) : این
۶۳) شِراءٌ : خریدن	۳۸) كَمَلٌ : کامل کن	۱۳) مَنْ ذَا : این کیست ؟
۶۴) المَسْمُوح : مجاز	۳۹) عَیْنٌ : مشخص کن (عَیْن - یُعَیْن)	۱۴) الَّتِی : کسی که - که
۶۵) رَقَدَ : خوابید (مترادف : نامَ)	۴۰) غَدَاً : فردا	۱۵) الجَدْوَة : پاره‌ی آتش
۶۶) الرِّخیص : ارزان	۴۱) مَلَكٌ : فرمانروایی کرد - مالک شد	۱۶) المُسْتَعِرَة : فروزان
۶۷) الرّاسِب : مردود	۴۲) الأراذل : فرومایگان	۱۷) ضیاءٌ : روشنایی
۶۸) المُستَعین : یاری جوینده	۴۳) الأفاضل : شایستگان	۱۸) المُنتَشِرَة : پراکنده
۶۹) المُحافظَة : استانداری - نگهداری	۴۴) العُدوان : دشمنی	۱۹) أوجَدَ : پدید آورد
۷۰) القَبیح : زشت (التُّبَح : زشتی)	۴۵) الخُسران : زیان	۲۰) الجَوّ : هوا - فضا
۷۱) الفِراغ : جای خالی	۴۶) تَرْجِمُ : ترجمه کن (تَرْجَم - یُترَجِم)	۲۱) الشَّررَة : پاره‌ی آتش - اخگر
۷۲) المُجَدّ : کوشا (مُترادف : المُجْتهد)	۴۷) كانوا یظلمون : ظلم می‌کردند	۲۲) الأَنْعَم - النِّعم : نعمت‌ها (جمع؛ النِّعمَة)
	۴۸) لا تَقْتُلُوا : نکشید	۲۳) المُنْهَمِرَة : ریزان
	۴۹) الفَطُور : صبحانه	۲۴) البِالِغَة : کامل
	۵۰) الغداء : ناهار	۲۵) المُقتَدِر : توانا - نیرومند

*** « کلمات مترادف درس اول » ***

۳) الضیاء = النور (روشنایی)	۲) المُجْتهد = النَّاجِح، مُجَدّ (کوشا)	۱) الجَدْوَة = الشَّررَة (پاره آتش)
۶) الثَّمَر = الفواكه (میوه)	۵) الغَیْم = السحاب (ابر)	۴) رَقَدَ = نامَ (خوابید)
۹) اللِّسان = اللُّغَة (زبان)	۸) الحَبیب = الصّدیق (دوست)	۷) العُدوان = العداوة (دشمنی)
۱۲) ضَعَّ = إَجْعَلَ (قرار بده)	۱۱) المُجْتهد = المُجَدّ (کوشا ، تلاشگر)	۱۰) ذَا = هذا (این)

کلمات متضادّ درس اول

- (۱) الأراذل ≠ الأفاضل (فرومایگان ≠ شایستگان)
- (۲) زَرَعَ ≠ حَصَدَ (کاشت ≠ درو کرد)
- (۳) القليل ≠ الكثير (کم ≠ زیاد)
- (۴) الأسود ≠ الأبيض (سیاه ≠ سفید)
- (۵) الرخيصة ≠ الغالية (ارزان ≠ گران)
- (۶) البيع ≠ الشراء (فروش ≠ خرید)
- (۷) الرأسب ≠ المُجدّ، النَّاجح (مردود ≠ کوشا)
- (۸) يسار ≠ يمين (چپ ≠ راست)
- (۹) القبيح ≠ الجميل (زشت ≠ زیبا)
- (۱۰) الحزين ≠ المسرور (ناراحت ≠ خوشحال)
- (۱۱) الممنوع ≠ المسموح (ممنوع ≠ مجاز)
- (۱۲) البداية ≠ النهاية (آغاز ≠ پایان)
- (۱۳) البعيد ≠ القريب (دور ≠ نزدیک)
- (۱۴) لا تدخلوا ≠ لا تخرجوا (داخل نشوید ≠ خارج نشوید)
- (۱۵) صدق ≠ كذب (راستی ≠ دروغ)
- (۱۶) اليوم ≠ غداً (امروز ≠ فردا)
- (۱۷) يعيش ≠ يموت (زندگی می کند ≠ می میرد)
- (۱۸) الدنيا ≠ الآخرة (دنیا ≠ آخرت)
- (۱۹) ييسر ≠ رجا (نا امید شد ≠ امیدوار شد)
- (۲۰) ينفع ≠ يضر (سود می رساند ≠ ضرر می رساند)
- (۲۱) قصير ≠ طويل (کوتاه ≠ بلند)
- (۲۲) غداً ≠ أمس (فردا ≠ دیروز)
- (۲۳) ضياء ≠ ظلمة (نور ≠ تاریکی)
- (۲۴) صباح ≠ مساء (صبح ≠ عصر)

جمع‌های مکسر درس اول

- (۱) أحجار ← حَجَر (سنگ)
- (۲) أفاضل ← أفضل (برتر)
- (۳) فصول ← فصل (فصل)
- (۴) ألوان ← لون (رنگ)
- (۵) أنفُس ← نفَس (جان)
- (۶) دُرر ← دُرّ (مروارید)
- (۷) أنجم ← نجم (ستاره)
- (۸) عقارب ← عقربة (عقربه)
- (۹) أنعم - نِعَم ← نعمة (نعمت)
- (۱۰) أبواب ← باب (دُرّ)
- (۱۱) أصدقاء ← صديق (دوست)
- (۱۲) جبال ← جبل (کوه)
- (۱۳) عُصون - أغصان ← عُصن (شاخه)
- (۱۴) أراذل ← أرذل (فرومایه)

@Arabicfadaei / تلگرام

محل یادداشت نکات



همراهان یازدهم انسانی جهت پیوستن به بزرگترین
 کانال رشته انسانی و استفاده از جزوات و نمونه
 سوالات ریگر لینک زیر را لمس کنید و به
 انسانیا پیوندید 🌹👉👈

<https://t.me/joinchat/AAAAAEEeq2UD6Im-ivkHZYw>

« به نام او ، به یاد او، برای او »

« قواعد درس نُوْءٍ (مرور دروس دوره نُوْءٍ متوسطه) »

« جزوه درسی : پایه دهم »

« دبیرستان : علامه حلی (۱) »

« تهیه و تنظیم : فدایی / دبیر دبیرستان حلی »

« سال تحصیلی : ۹۶-۹۷ »

« قواعد درس دوّم » : المَوعَظُ العَدَدِيّ :

« الأعداد من واحدٍ إلى مئة (اعداد از ۱ تا ۱۰۰) :

در زبان عربی اعداد به دو گروه « اصلی و ترتیبی » تقسیم می شوند.

« اعداد اصلی » بیانگر تعداد هستند ؛ مثال : یک - دو - سه - چهار و ...

« اعداد ترتیبی » : نشان دهنده‌ی رتبه و جایگاه بوده که در زبان فارسی با پسوند « ... م » یا « ... مین » به کار می رود. مثال : یکم - دوم - سوم و ...

یکمین - دومین - سومین و ... اعداد ترتیبی بر وزن « الفاعِل، برای مَذْکَر » و « الفاعِلة، برای مؤنث » می آیند ؛ الدَّرْسُ السَّادِسُ / الصَّفْحَةُ الثَّالِثَةُ / الإمام التَّامِنِ

« به اسمی که مورد شمارش قرار می گیرد « معدود » گفته می شود ؛

- سیّارةٌ واحدةٌ [سیّارةٌ : معدود] : یک ماشین - ثلاثةٌ کُتُبٍ [کُتُبٌ : معدود] : سه کتاب - أحدٌ عَشَرَ کَوکَباً ؛ [کَوکَباً ؛ معدود] : یازده ستاره

انکون به نکات کلیدی پیرامون اعداد توجه کنید :

« ۱) اعداد ۱ (واحد - واحدة) و ۲ (اثنان - اثنین / اثنان - اثنین) :

✓ برای معدود خود « صفت » محسوب می شود، یعنی عدد بعد از معدود خود می آید.

(یعنی در تمام موارد از جمله جنس و تعداد و داشتن و یا نداشتن « ال » و حرکات از معدود خود تبعیت می کند) مثال :

- جاءَ رَجُلٌ واحدٌ. - شاهدتُ سیّارةً واحدةً. - قرأتُ کتابینِ اثنین. - قرأتُ مجلّتينِ اثنین.

« ۲) اعداد ۳ تا ۱۰ » : (ثلاثة - أربعة - خمسة - ستة - سبعة - ثمانية - تسعة - عشرة)

✓ معدود اعداد ۳ تا ۱۰ همواره به صورت « جمع و مجرور » می آید و عدد از نظر جنس « برعکس مفرد معدود » خود می باشد.

(یعنی اگر مفرد معدودشان « مذکر » باشد، عدد به صورت « مؤنث » می آید و اگر مفرد معدودشان « مؤنث » باشد، عدد به صورت « مذکر » می آید) مثال :

- هفت کتاب دارم ← لی سَبْعَةُ کُتُبٍ. [مفرد « الکتب »، کتاب « می باشد پس مذکر است و باید عدد را به صورت مؤنث بیاوریم]

- شش درخت ← ستّ شَجَرَاتٍ. [مفرد « شَجَرَاتٍ »، شَجَرَةٌ « می باشد و مؤنث است پس باید عدد را به صورت مذکر بیاوریم]

□ نکته ۱ □ : لازم به ذکر است که محلّ اعرابی این اعداد (نقش این اعداد) با توجه به جایگاهی است که در جمله قرار گرفته اند. مثال :

- پنج کتاب را از کتابخانه خریدم ؛ اِشْتَرَيْتُ خَمْسَةَ کُتُبٍ مِنَ المَکْتَبَةِ. (خَمْسَةٌ : مفعول)

« ۳) اعداد ۱۱ و ۱۲ » : (أحدٌ عَشَرَ - إحدى عَشْرَةَ // اثنان عَشَرَ - اثنی عَشَرَ - اثنان عَشْرَةَ - اثنی عَشْرَةَ) :

✓ از نظر جنس و تعداد با معدود خود تبعیت می کند و معدودشان همواره « مفرد و منصوب » می آید. مثال :

- یازده ستاره ← أحدٌ عَشَرَ کَوکَباً - یازده ماشین ← إحدى عَشْرَةَ سیّارةً - دوازده دانش آموز ← اثنان / اثنی عَشَرَ تَلْمِیْذاً

« ۴) اعداد ۱۳ تا ۱۹ » : (ثلاثة عشر - أربعة عشر - خمسة عشر - ستة عشر - سبعة عشر - ثمانية عشر - تسعة عشر) :

✓ معدودشان همواره « مفرد و منصوب » است. [قسمت اول عدد (قسمت دور به معدود) از نظر جنس مخالف معدود، و قسمت دوّم (قسمت نزدیک به معدود)

موافق جنس معدود می باشد.] و هر دو قسم با حرکت « فتحة - » می آیند. مثال :

- سیزده کتاب : ثلاثة عشر کتاباً ؛ [ثلاثة : قسمت دور به معدود و از نظر جنس مخالف معدود / عشر : قسمت نزدیک به معدود و از نظر جنس موافق معدود]

- هجده دانش آموز دختر : ثمانی عشر تَلْمِیْذَةٌ ؛ [ثمانی : قسمت دور به معدود از نظر جنس، مخالف معدود / عشر : قسمت نزدیک به معدود از نظر جنس، موافق معدود]

@Arabicfadaei / تلگرام

👉 (۵ : عُقُود، دهگان‌ها : (عِشْرُونَ - عِشْرِينَ ۲۰ / ثَلَاثُونَ - ثَلَاثِينَ ۳۰ / أَرْبَعُونَ - أَرْبَعِينَ ۴۰ / خَمْسُونَ - خَمْسِينَ ۵۰ ...) :

☑ معرود این اعداد « مفرد » می‌باشد و عدد به دو شکل « **ون** - **ین** » دیده می‌شود. مثال :

- جاءَ عِشْرُونَ تَلْمِيذًا. - شاهدتُ عِشْرِينَ تَلْمِيذًا.
- حَضَرَتْ ثَلَاثُونَ طَالِبَةً فِي الصَّفِّ. - شاهدتُ الْمُعَلِّمَةَ ثَلَاثِينَ طَالِبَةً فِي الصَّفِّ.
- سَلَّمَتْ عَلَي عِشْرِينَ تَلْمِيذًا. - سَلَّمَتْ الْمُعَلِّمَةَ عَلَي ثَلَاثِينَ طَالِبَةً.

👉 (۶ : اعداد میان دهگان‌ها : (۲۱ تا ۲۹ / ۳۱ تا ۳۹ / ۴۱ تا ۴۹ و ۹۱ تا ۹۹) : عدد یکان + و + عقود + معرود

** با این توضیح که ؛ اعداد ۲۱ - ۲۲ و ۳۱ - ۳۲ و ۴۱ - ۴۲ و ۹۱ و ۹۲ :

☑ معرود همواره « مفرد و منصوب » می‌باشد و جزء **اول عدد** (قسمت دور) از نظر « جنس » موافق با معرود می‌باشد ؛

- ۲۱ دانش‌آموز پسر در کلاس هستند ؛ فی الصّفِّ واحدٌ و عِشْرُونَ تَلْمِيذًا. - ۲۲ دانش‌آموز دختر را دیدم ؛ شاهدتُ اثْنَتَيْنِ و عِشْرِينَ تَلْمِيذَةً.

** و اعداد ؛ (۲۳ تا ۲۹ - ۳۳ تا ۳۹ - ۴۳ تا ۴۹ و ۹۳ تا ۹۹) :

☑ معرود همواره « مفرد و منصوب » می‌باشد و جزء **اول عدد** (قسمت دور) از نظر « جنس » مخالف با معرود می‌باشد و **عقود** (جزء نزدیک به معرود)

معطوف به یکان می‌باشد. یعنی با توجه به نقش یکان، آن هم مرفوع (با شکل « **ون** ») و یا منصوب و یا مجرور (با شکل « **ین** ») می‌آید. مثال :

- ۳۶ خانه ؛ سِتَّةٌ و ثَلَاثُونَ بَيْتًا / سِتَّةٌ و ثَلَاثِينَ بَيْتًا.

- ۴۵ درخت ؛ خَمْسٌ و أَرْبَعُونَ شَجَرَةً / خَمْسٌ و أَرْبَعِينَ شَجَرَةً.

(۷) عدد صد (مِئَةٌ - مِائَةٌ ؛ ۱۰۰) ؛ معرود این عدد « مفرد و مجرور » است. مثال : - مِئَةٌ (مِائَةٌ) حَبَّةٌ. - لَنَا مِئَةٌ (مِائَةٌ) تَلْمِيذَةٍ فِي مَدْرَسَتِنَا.

(۸) اعداد ترتیبی همانطور که گفته شد برای بیان **رتبه** و **جایگاه** می‌آیند و معمولاً برای اسم قبل از خود « **صفت** » محسوب می‌شوند.

- الدَّرْسُ الثَّامِنُ - الصَّفْحَةُ السَّادِسُ - المَرَّةُ الثَّالِثَةُ - التَّمْرِينُ الخَامِسُ

*** در جدول زیر معرود « مذکر » در نظر گرفته شده است ***

« العُقُود » (اعداد با فاصله ده تایی)	الأعداد الترتیبیة (الأول إلى العشرين)		الأعداد الأصلیة (واحد إلى عِشْرِينَ)		
	اعداد ترتیبی از (یکم تا بیستم)		اعداد اصلی از (۱ تا ۲۰)		
_____	الأوّل ؛ (یکم)	الحادی عَشْرَ ؛ (یازدهم)	۱۱	أحدَ عَشْرَ ؛ (یازده)	۱ واحد ؛ (یک)
۲۰	الثانی ؛ (دوم)	الثانی عَشْرَ ؛ (دوازدهم)	۱۲	إثنا عشرَ ؛ (دوازده)	۲ إثنان ؛ (دو)
۳۰	الثالث ؛ (سوم)	الثالث عَشْرَ ؛ (سیزدهم)	۱۳	ثلاثة عَشْرَ ؛ (سیزده)	۳ ثلاثة ؛ (سه)
۴۰	الرابع ؛ (چهارم)	الرابع عَشْرَ ؛ (چهاردهم)	۱۴	أربعة عَشْرَ ؛ (چهارده)	۴ أربعة ؛ (چهار)
۵۰	الخامس ؛ (پنجم)	الخامس عَشْرَ ؛ (پانزدهم)	۱۵	خمسَ عَشْرَ ؛ (پانزده)	۵ خمسة ؛ (پنج)
۶۰	السادس ؛ (ششم)	السادس عَشْرَ ؛ (شانزدهم)	۱۶	ستَ عَشْرَ ؛ (شانزده)	۶ ستة ؛ (شش)
۷۰	السابع ؛ (هفتم)	السابع عَشْرَ ؛ (هفدهم)	۱۷	سبعة عَشْرَ ؛ (هفده)	۷ سبعة ؛ (هفت)
۸۰	الثامن ؛ (هشتم)	الثامن عَشْرَ ؛ (هجدهم)	۱۸	ثمانیة عَشْرَ ؛ (هجده)	۸ ثمانية ؛ (هشت)
۹۰	التاسع ؛ (نهم)	التاسع عَشْرَ ؛ (نوزدهم)	۱۹	تسعة عَشْرَ ؛ (نوزده)	۹ تسعة ؛ (نه)
_____	العاشر ؛ (دهم)	العِشْرُونَ ؛ (بیستم)	۲۰	عِشْرُونَ ؛ (بیست)	۱۰ عشرة ؛ (ده)

مِئَةٌ (مِائَةٌ) ؛ (صد) ۱۰۰

السَّاعَاتُ ؛ (ساعت‌ها) :

* در ادامه‌ی مبحث ساعت با شکل‌های دیگر آن آشنا می‌شویم :

*** لازم به ذکر است که ساعت را با « اعدادا ترتیبی » و دقیقه را با « اعداد اصلی » نشان می‌دهیم. به مثال‌های زیر دقت کنید :

(۱) ساعت پنج (۵ : ۰۰) ؛ السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ تَمَامًا.

(۲) ساعت شش و پانزده دقیقه (ربع) (۱۵ : ۶) ؛ السَّاعَةُ السَّادِسَةُ وَ الرَّبْعُ / السَّاعَةُ السَّادِسَةُ وَ خَمْسَ عَشْرَةَ دَقِيقَةً.

(۳) ساعت چهار و نیم (سی دقیقه) (۳۰ : ۴) ؛ السَّاعَةُ الرَّابِعَةُ وَ النِّصْفُ / السَّاعَةُ الرَّابِعَةُ وَ ثَلَاثُونَ دَقِيقَةً.

(۴) ساعت نه و چهل و پنج دقیقه (۴۵ : ۹) ؛ السَّاعَةُ الْعَاشِرَةُ إِلَّا رُبْعًا / السَّاعَةُ الْعَاشِرَةُ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَةَ دَقِيقَةً / السَّاعَةُ التَّاسِعَةُ وَ خَمْسَ وَ أَرْبَعُونَ دَقِيقَةً.

@Arabicfadaei / تلگرام

« فَنَ التَّرْجَمَةَ لِلدَّرْسِ الثَّانِي »

گاهی حرف اضافه معنای فعل را تغییر می‌دهد ؛ مثال :

(۱) « قَامَ : اِستاد » و « قَامَ + بِ : اِقدام کرد - عَمَل کرد - پَرداخت »

(۲) « جَاءَ - أَتَى : اَمَد » (فعل ناگذر) و « جَاءَ + بِ ، أَتَى + بِ : اَوْرَد » (فعل گذرا - مفعول پذیر)

☑ لازم به ذکر است که حرف « ب » می‌تواند به اسم یا ضمیری که بعد از فعل آمده بچسبد یا اینکه می‌تواند با فعل چند کلمه فاصله داشته باشد.

- يَدْخُلُ الْأُسْتَاذُ فِي الصَّفِّ فَيَقُومُ الطَّلَابُ احْتِرَامًا لَهُ : استاد وارد کلاس شد و دانشجویان به احترامش بر می‌خیزند.

- قَامَ جَدِّي بِتَوْزِيعِ الْهَدَايَا عَلَى الْبَنَاتِ وَ الْبَنِينَ فِي الْحَفْلَةِ : پدر بزرگم در جشن، به پخش هدیه‌ها میان دختران و پسران پرداخت.

- جَاءَ أَحَى الْمِضْيَافُ بِالطَّعَامِ لِضُيُوفِنَا الْأَعْزَاءِ : برادر میهمان نوازم برای میهمانان گرامیمان خوراک آورد.

- قَامَ الطَّلَابُ بِقِرَاءَةِ دَرُوسِهِ : دانش‌آموز به خواندن درس‌هایش پرداخت.

- جَاءَ صَدِيقِي لِي بِكُتُبٍ مِنَ الْمَكْتَبَةِ : دوستم برایم کتابهایی را از کتابخانه آورد.

« لغات و کلمات درس دَوِّمِ »

(۲۵) زائد : به اضافه / به علاوه (+)	(۱۳) ظَهَرَ (يَظْهَرُ) : آشکار شد - نمایان شد	(۱) الْمَوَاعِظُ (جمع مَوْعِظَةٍ) ؛ پند و اندرز
(۲۶) لَبِثَ (يَلْبِثُ) : اقامت کرد و ماند	(۱۴) يَنْبِيعُ : جویهای پر آب - چشمه‌ها	(۲) بَعْضٌ ... بَعْضًا : یکدیگر
(۲۷) يُسَاوِي : مساوی است	(۱۵) الْوَجَعُ : درد و بیماری	(۳) يَجْرِي : جاری است
(۲۸) أَشَدُّ : شدیدتر - سخت‌تر	(۱۶) مَا أَجْمَلُ؟ ؛ چه زیباست؟ (چقدر زیباست ؟)	(۴) عَلَّمَ (يُعَلِّمُ) : یاد داد
(۲۹) الْحِلْمُ : بردباری - شکیبایی	(۱۷) نَعْجَةٌ : گوسفند - میش	(۵) أُجْرِي (يُجْرِي) : جاری کرد
(۳۰) التَّمَلُّةُ : مورچه	(۱۸) جَاءَ (يَجِيءُ) : آمد	(۶) غَرَسَ (يَغْرِسُ) : کاشت
(۳۱) فَاقَ (يَفُوقُ) : برتری یافت	(۱۹) جَاءَ بِ- (يَجِيءُ بِ-) : آورد	(۷) بَنَى (يَبْنِي) : ساخت
(۳۲) أُجْرٌ : پاداش	(۲۰) يَتَنَاجَى : با هم راز و نیاز می‌کنند	(۸) وَرَثَ (يُورِثُ) : به ارث گذاشت
(۳۳) السَّائِحُ : گردشگر	(۲۱) الْمِضْيَافُ : مهمان نواز	(۹) يَسْتَعْفِرُ : آمرزش می‌خواهد
(۳۴) قِي : نگاه دار	(۲۲) الضُّيُوفُ : مهمانان	(۱۰) أَمْسَكَ (يُمْسِكُ) : به دست گرفت - نگاه داشت
(۳۵) غَرَامٌ : گرم	(۲۳) أَرْسَلْنَا : فرستادیم	(۱۱) يَتَرَاخَمُ : به هم مهربانی می‌کنند
(۳۶) غَفَّرَ (يَغْفِرُ) : آمرزید	(۲۴) الْبَيِّنَاتُ : برهان‌ها - دلایل	(۱۲) يَكْفِي : بس است - کافی است

(۳۷) مُصَحَّف : قرآن

(۳۸) كَلُوا : بخورید

(۳۹) لَا تَفْرَقُوا : پراکنده نشوید

(۴۰) أَخْلَصَ : مُخْلِصٌ شد

(۴۱) الشَّعْبُ : مَلَّتْ

(۴۲) قَامَ (يَقُومُ) : برخاست

(۴۴) لَا تَتَّخِذُوا : نگیرید

(۴۵) البئر : چاه

(۴۳) قَامَ بِ (يَقُومُ بِ) : اقدام کرد - انجام داد - پرداخت

« کلمات متضادّ درس دوّم »

- | | | |
|---|---|---|
| (۱) بَعْدُ ≠ قَبْلُ (بعد ≠ قبل) | (۲) الْحَلَالُ ≠ الْحَرَامُ (حلال ≠ حرام) | (۳) الصَّغِيرُ ≠ الْكَبِيرُ (کوچک ≠ بزرگ) |
| (۴) غَرَسَ ≠ حَصَدَ (کاشت ≠ برداشت) | (۵) الْمَوْتُ ≠ الْحَيَاةُ (مرگ ≠ زندگی) | (۶) الْجَمِيعُ ≠ الْوَحِيدُ (همگی ≠ تنها) |
| (۷) الزَّائِدُ ≠ النَّاقِصُ (به علاوه ≠ منها) | (۸) الطَّاعَةُ ≠ الْمَعْصِيَةُ (اطاعت ≠ گناه) | (۹) الْفَقْرُ ≠ الْغِنَا (تنگدستی ≠ بی‌نیازی) |

« کلمات مترادف درس دوّم »

- | | | |
|---|---|--|
| (۱) الْحِلْمُ = الصَّبْرُ (شکیبایی) | (۲) أَجْرٌ = جَزَاءٌ (پاداش) | (۳) وَكَلْدٌ = ابْنٌ (پسر) |
| (۴) وَقَى = حَفِظَ (نگه داشت) | (۵) وَرَثَةٌ = تَرَكَ (بر جای گذاشت) | (۶) الْخُلُقُ = النَّاسُ (مردم) |
| (۷) بَنَى = صَنَعَ (ساخت) | (۸) السَّنَةُ = الْعَامُ (سال) | (۹) الْمَوْعِظَةُ = النَّصِيحَةُ (پند و اندرز و نصیحت) |
| (۱۰) الْمَسْكِينُ = الْفَقِيرُ (بیچاره) | (۱۱) خَيْرٌ = أَفْضَلُ (برتر، بهتر) | (۱۲) الْعِدَاوَةُ = عَدُوَانٌ (دشمن) |
| (۱۳) آتَى = أُعْطِيَ = أَمْرَعُ (داد، عطاکرد) | (۱۴) إِذَا = عِنْدَمَا (هنگامی که) | (۱۵) قَامَ بِ = فَعَلَ (انجام داد - پرداخت) |
| (۱۶) الْعَظِيمُ = الْكَبِيرُ (بزرگ) | (۱۷) الْيَنَابِيعُ = الْعَيْونُ (چشمه‌ها) | |

« جمع‌های مکسر درس دوّم »

- | | | |
|---|--|---|
| (۱) الْأُمَّةُ ← الْإِمَامُ (پیشوا) | (۲) الْمَسَاكِينُ ← الْمَسْكِينُ (بیچاره) | (۳) يَنَابِيعُ ← يَنْبُوعٌ (چشمه) |
| (۴) الْعِبَادُ ← الْعَبْدُ (بنده) | (۵) الشُّعُوبُ ← الشَّعْبُ (ملت) | (۶) إِخْوَانٌ ← إِخْوَةٌ (برادر) |
| (۷) الْأَجْزَاءُ ← الْجُزْءُ (قسمت ، جزء) | (۸) الْمَوَاعِظُ ← الْمَوْعِظَةُ (پند و اندرز) | (۹) الْأَنْفُسُ ← النَّفْسُ (جان ، روح ، خود) |
| (۱۰) الْأَبْنَاءُ ← الْإِبْنُ (پسر) | (۱۱) الدَّقَائِقُ ← الدَّقِيقَةُ (دقیقه) | (۱۲) الضُّيُوفُ ← الضَّيْفُ (مهمان) |

محل یادداشت نکات

@Arabicfadaei / تلگرام

♦ تمرین ۱ : « به آنچه که از شما خواسته شده پاسخ دهید » : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓

(۱) شش : / (۲) یازده : / (۳) هشت : / (۴) سه : /
 (۵) هفت : / (۶) ده : / (۷) هفت : / (۸) نه : /
 (۹) یک : / (۱۰) چهار : / (۱۱) دو : / (۱۲) پنج : /

(۱) شش دانش آموز پسر : (۲) یازده ستاره : (۳) هشت ماشین :
 (۴) هشت صندلی : (۵) هفت سرباز : (۶) ده درخت :
 (۷) هفت متر : (۸) نه مادر : (۹) یک دوست :
 (۱۰) چهار ورق : (۱۱) دو قلم : (۱۲) پنج کتاب :

(۱) چهارده : / (۲) شانزده : / (۳) نوزده : /
 (۴) هفده : / (۵) پانزده : / (۶) هجده : /
 (۷) سیزده : /

(۱) چهارده سرباز : (۲) شانزده درخت : (۳) نوزده کتاب :
 (۴) نوزده خواهر : (۵) پانزده دوست : (۶) هفده قلم :
 (۷) هجده ستاره : (۸) سیزده درخت : (۹) هجده متر :

(۱) بیست : / (۲) سی و دو : / (۳) بیست و یک :
 (۴) سی : / (۵) سی و یک : / (۶) بیست و دو :
 (۷) پنجاه : / (۸) شصت و دو : / (۹) نود و یک :
 (۱۰) هشتاد : / (۱۱) چهل و دو : / (۱۲) هفتاد و یک :

(۱) سی و چهار : (۲) پنجاه و هشت : (۳) شصت و نه :
 (۴) هفتاد و هفت : (۵) چهل و هشت : (۶) پنجاه و سه :
 (۷) هشتاد و پنج : (۸) نود و شش : (۹) سی و شش :
 (۱۰) چهل و سه : (۱۱) هفتاد و چهار : (۱۲) هشتاد و هفت :

(۱) سی و چهار سال : (۲) پنجاه و هفت درخت : (۳) شصت و سه مرد :
 (۴) هفتاد و شش ستاره : (۵) سی و پنج ماشین : (۶) هشتاد و هشت کتاب :
 (۷) نود و هفت دانش آموز پسر : (۸) چهل و نه سرباز : (۹) سی و شش شب :
 (۱۰) هفتاد و هشت مسکین : (۱۱) شصت و نه سال : (۱۲) چهل و چهار در :

« زیبایی آدمی [در] شیوایی گفتارش است » پیامبر اعظم (ص)

« قواعد درس سوّم و چهارم » : « مَطْرُ السَّمَكِ / التَّعَايِشُ السَّلْمِيُّ »

در زبان عربی ریشه‌ی افعال « سه حرف » است و از این رو به آنان « ثلاثی مجرد » (سه حرفی تنها) گفته می‌شود.

فعلهایی مثل : « خَرَجْتُ - تَخْرُجُونَ - أُخْرِجِي - لا تَخْرُجَا - لا تَخْرُجَنَّ » ؛ همگی از ریشه‌ی سه حرفی « خ ر ج » ساخته شده‌اند. (خَرَجَ : للغائب ماضی)

یعنی در صیغهی « للغائب ماضی » علاوه بر سه حرف اصلی، هیچ حرف یا حروف زائدی ندارند.

✓ اما امسال قرار است که با افعال جدیدی آشنا می‌شویم که متفاوت‌اند.

پس می‌توان فعل‌ها را در زبان عربی از نظر داشتن یا نداشتن حرف یا حروف زائد در صیغهی « للغائب ماضی » به دو گروه تقسیم کرد :

۱- فعلهایی که در صیغهی « للغائب ماضی‌شان » (سوّم شخص مفرد) فقط از سه حرف اصلی (ریشه) تشکیل شده‌اند، که به آنها « ثلاثی مجرد » گفته می‌شود.

مثال : خَرَجْتُ - تَخْرُجُونَ - أُخْرِجِي - لا تَخْرُجَا - لا تَخْرُجَنَّ ؛ که صیغهی « للغائب ماضی‌شان » ؛ ← « خَرَجَ » می‌باشد.

۲- فعلهایی که در صیغهی « للغائب ماضی‌شان » (سوّم شخص مفرد) علاوه بر سه حرف اصلی‌شان حداقل یک و یا دو و حداکثر سه حرف زائد داشته باشند،

که به آنها « ثلاثی مزید » (سه حرفی اضافه دار) گفته می‌شود. * (همواره اولین صیغهی ماضی این فعل‌ها بیش از سه حرف می‌باشد) * *

❖ چند نکته جهت یادگیری بهتر بابهای ثلاثی مزید :

* - افعال ثلاثی مجرد دارای وزنهای « سَمَاعِي (شنیداری) » هستند، [ماضی ؛ فَعَلَ - فَعِلَ - فَعَلْ / مضارع ؛ يَفْعَلُ - يَفْعُلُ - يَفْعِلُ]

* - فعل‌های ثلاثی مزید از « ۸ باب » تشکیل شده‌اند که « ماضی، مضارع، أمر و مصدر » این بابها همواره دارای وزن‌های مشخصی می‌باشد. (قیاسی هستند)

* - ملاک تعیین تعداد حروف زائد در این باب‌ها « اولین صیغه ماضی » از فعل مورد نظرشان می‌باشد. مثال : يَتَعَلَّمُونَ ؛ با توجه به تَعَلَّمَ ؛ ۲ حرف زائد دارد.

* - یکی از دلایل آموختن فعل‌های ثلاثی مزید، آموختن معانی متعددی از فعل‌ها می‌باشد. قَتَلَ : کشت ← قَاتِلٌ : جنگید / لَقِيَ : ملاقات کرد ← أَلْقَى : انداخت

📖 معرفی وزنهای ثلاثی مزید به همراه نکات ویژه‌ی آنها :

@Arabicfadaei / تلگرام

(۱) باب « افعال » و نکات آن :

فعل ماضی	فعل مضارع	أمر حاضر	مصدر (پای)	حروف زائد
أَفْعَلُ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إِفْعَالٌ	همزه
أَجْلَسَ	يُجْلِسُ	أَجْلِسْ	إِجْلَاسٌ	همزه

إدخال، إكرام، إحسان، إثبات، إقدام، إسلام، إجبار، إرسال، إجلال، إشكال

(۱) در ۱۴ صیغه این افعال (ماضی / مضارع / امر) باب « افعال » یک حرف زائد « همزه » وجود دارد. مثال : تُنْزِلُونَ ؛ ← حرف « أ » زائد است.

(۲) این باب غالباً برای متعدی کردن (گذرا کردن) فعل‌های لازم بکار می‌رود. (یعنی به مفعول نیاز پیدا می‌کنند) : فَرِحَ : شاد شد ← أَفْرَحَ : شاد کرد

(۳) همزه‌ی فعل « أمر » در این باب همواره « مفتوح (أ) » می‌باشد : أَكْرِمُ - أَحْسِنُ - أَجْلِسْ و ...

😊 توجه ۱ : افعال زیر با وجود اینکه در باب « افعال و تفعیل » می‌روند، ولی همچنان « لازم (ناگذر) » هستند :

أَفْلَحَ (رستگار شد) - أَسْرَعَ (شتافت) - أَمَطَرَ (بارید) - أَزْهَرَ (شکوفه کرد) - آمَنَ (ایمان آورد) - غَرَّدَ (آواز خواند) - فَكَّرَ (فکر کرد) - صَلَّى (نماز خواند) و ...

نکته کنکوری : مضارع همه‌ی بابهای به راحتی قابل تشخیص است به جز مضارع باب « افعال » ، چون چهارحرفی است و نباید با مضارع ثلاثی مجرد اشتباه بگیریم. تنها راه تشخیص علامت مضارع، حروف « اتین » می‌باشد.

حرکت این حروف در ثلاثی مجرد « فتحة َ » می‌باشد ولی در ثلاثی مزید باب افعال « ضمه ُ » است.

البته حواسمان باشد که نباید مضارع باب « افعال » را با فعل « مضارع مجهول » اشتباه بگیریم. در فعل مجهول حرکت « عین الفعل ؛ فتحة َ » است،

ولی در مضارع معلوم باب « افعال » حرکت « عین الفعل ؛ کسره ِ » می‌باشد. اگر علامت « عین الفعل » را نگذاشته بود به ادامه‌ی جمله دقت می‌کنیم،

در صورت داشتن « مفعول » فعل مضارع در باب « افعال » است و اگر « مفعول » نبود، فعل مورد نظر « مجهول » است. مثال :

- يُنْزِلُ ← (مضارع معلوم مجرد) - يُنْزِلُ ← (مضارع مجهول مجرد) - يُنْزِلُ ← (مضارع باب افعال)

باب (۲) « تَفْعِيل » و نکات آن :

فعل ما ضی	فعل مضارع	أمر حاضر	مصدر (پای)	حروف زائد
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	عَلِّمْ	تَفْعِيلٌ	تکرار عین الفعل
عَلَّمَ	يُعَلِّمُ	أَجْلِسْ	تَعْلِيمٌ	تکرار حرف لام

تعلیم، تثبیت، تقدیر، تشکیل، تبدیل، تدریس، تقدیم، تکبیر، تحسین

(۱) حرف زائد در این باب همواره « تکرار عین الفعل » است. مثال : کَبَّرَ (حرف زائد : تکرار حرف « ب »)

(۲) این باب نیز غالباً برای **متعدی کردن** (گذراکردن) فعل‌های لازم بکار می‌رود. (یعنی به مفعول نیاز پیدا می‌کنند) : فَرَحَ : شاد شد ← فَرَحَ : شاد کرد

(۳) فعل أمر در این باب نیاز به همزه ندارد : عَلِّمْ - قَدِّمْ - حَسِّنْ و ...

باب (۳) « مُفَاعَلَة » و نکات آن :

فعل ما ضی	فعل مضارع	أمر حاضر	مصدر (پای)	حروف زائد
فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلٌ	مُفَاعَلَةٌ (فِعَالٌ)	حرف « الف »
دَفَعَ	يُدْفِعُ	دَافِعٌ	مُدَافَعَةٌ (دِفَاعٌ)	حرف « الف »

مُجَاهِدَةٌ، مَكَاتِبَةٌ، مُقَاتَلَةٌ، مُسَاعَدَةٌ، مُنَاسِبَةٌ، مُوَاجَهَةٌ، مُدَافَعَةٌ، مُسَافَرَةٌ

(۱) حرف زائد در این باب همواره « حرف الف » است. مثال : جَاهَدَ (حرف زائد : حرف الف)

(۲) گاهی مصدر این باب بر وزن « فِعَالٌ » می‌آید. مثال : كِتَابَ - قِتَالَ - جِهَادَ - حِسَابَ - خِلَافَ - طِبَاقَ - مِلَاكَ - جِدَالَ - حِصَارَ و ...

(۳) این باب برای « **مُشَارَكَة یک طرفه** » بکار می‌رود. (غالباً یک طرف مُشَارَكَة فاعِل و طرف دیگر مفعول می‌باشد) مثال : ضَارَبَ عَلِيٌّ حَسَنًا : علی حسن را زد.

(۴) در ترجمه فعل‌های باب « مُفَاعَلَة » غالباً از حرف « با » استفاده می‌شود : جَاهَدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ : با کافران و منافقان بجنگ.

(۵) این باب غالباً « متعدی » می‌باشد. (غالباً به مفعول نیاز دارد) : - كَاتَبَ عَلِيٌّ رِسَالَةً إِلَى صَدِيقِهِ : علی نامه‌ای را به دوستش نوشت.

(۶) أمر این باب نیز به همزه نیاز ندارد : جَاهِدْ - كَاتِبْ - شَاهِدْ و ...

توجه ۲ : حروف مضارعه (ا - ت - ی - ن) در باب‌های « افعال - تفعیل - مُفَاعَلَة » همواره « مضموم » می‌باشد : يُكْرِمُ - تُقَدِّمُ - أُقَدِّمُ - نُجَاهِدُ.

باب (۴) « تَفْعُل » و نکات آن :

فعل ما ضی	فعل مضارع	أمر حاضر	مصدر (پای)	حروف زائد
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّلٌ	حرف ت و تکرار عین الفعل
تَبَسَّمَ	يَتَبَسَّمُ	تَبَسَّمْ	تَبَسُّمٌ	حرف ت و تکرار سین

تَعَلَّمَ، تَكَلَّمَ، تَصَدَّقَ، تَعَرَّفَ، تَخَرَّجَ، تَنَزَّلَ، تَقَدَّمَ، تَقَدَّسَ، تَشَكَرَ، تَصَوَّرَ

(۱) حروف زائد در این باب همواره « حرف ت و تکرار عین الفعل » است. مثال : تَفَكَّرَ (حروف زائد : حرف ت و تکرار ک)

(۲) فعل أمر در این باب نیز نیاز به « همزه » ندارد : تَعَلَّمَ - تَقَدَّسَ - تَفَكَّرَ و ...

باب (۵) « تَفَاعُل » و نکات آن :

فعل ما ضی	فعل مضارع	أمر حاضر	مصدر (پای)	حروف زائد
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ	حرف ت و حرف الف
تَفَاهَمَ	يَتَفَاهَمُ	تَفَاهَمْ	تَفَاهُمٌ	حرف ت و حرف الف

تَعَامَلُ، تَفَاهَمُ، تَعَايَشُ، تَنَاسَبُ، تَبَادَلُ، تَشَابَهُ، تَعَارَفُ، تَكَاسَلُ، تَفَاخُرُ

(۱) حروف زائد در این باب همواره « ت و حرف الف » است : تَفَارَنَ (حروف زائد : « ت و الف »)

(۲) این باب برای « **مُشَارَكَة دو طرفه** » بکار می‌رود. مثال : تَضَارَبَ عَلِيٌّ وَ حُسَيْنٌ : علی و حسین با یکدیگر زد و خورد کردند. (علی بیشتر حسین را زد)

(۳) در ترجمه فعل‌های باب تَفَاعُل معمولاً از « با یکدیگر - با همدیگر » استفاده می‌شود. - تَعَاوَنُوا عَلَيَّ الْبِرِّ : در نیکی کردن با یکدیگر همکاری کنید.

(۴) این باب غالباً لازم و گاهی متعدی است : - التَّعَلُّبُ يَتَفَاخَرُ بِقَتْلِ الْحَيَوَانَاتِ : روباه به کشتن حیوانات افتخار می‌کند. - هُوَ يَتَنَاوَلُ الْعِشَاءَ : او غذا را میل می‌کند.

(۵) فعل امر در این باب نیز نیاز به « همزه » ندارد : تَفَاهَمٌ - تَكَاتَبٌ - تَنَاسَبٌ - تَبَادُلٌ و

☺ توجّه ۳ ☺ : در همه باب‌ها حرکت **عین الفعل** در ماضی‌شان « فتحه ـ » و در فعل **أمرشان** « کسره ـ » می‌باشد به غیر از دو باب « تَفَعَّلٌ و تَفَاعُلٌ » :

که دقیقاً حرکت « **عین الفعلشان** » در « ماضی و امر » یکی می‌شود. مثال :

ـ اَنْزَلُوا : (فعل ماضی للغائبین) ـ اَنْزَلُوا : (فعل امر للمخاطبین) // جَاهِدَا : (فعل ماضی للغائبین) ـ جَاهِدَا : (فعل امر للمخاطبین)

☪ ولی در صیغه‌های دو باب « تَفَعَّلٌ و تَفَاعُلٌ » :

(۲ ماضی = ۸ و ۱۱ امر حاضر ؛ تَعَلَّمَ = تَعَلَّمَا / تَبَادَلَا = تَبَادَلَا)
 (۳ ماضی = ۹ امر حاضر ؛ تَعَلَّمُوا = تَعَلَّمُوا / تَبَادَلُوا = تَبَادَلُوا)
 (۶ ماضی = ۱۲ امر حاضر ؛ تَعَلَّمْنَ = تَعَلَّمْنَ / تَبَادَلْنَ = تَبَادَلْنَ)

« در اینصورت باید از طریق سیاق و ظاهر جمله (ضمایر موجود و غائب و مخاطب بودن جمله) متوجّه می‌شویم که فعل، ماضی است یا امر حاضر »

۶) باب « اِفْتِعَالٌ » و نکات آن :

فعل ماضی	فعل مضارع	امر حاضر	مصدر (پای)	حروف زائد
اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعَالٌ	همزه و حرف ت
اِمْتَنَعَ	يَمْتَنِعُ	اِمْتَنِعْ	اِمْتِنَاعٌ	همزه و حرف ت

اِبْتِسَامٌ، اِجْتِهَادٌ، اِمْتِنَاعٌ، اِعْتِدَارٌ، اِحْتِرَاقٌ، اِتِّبَاهٌ، اِنْتِشَارٌ، اِنْتِظَارٌ، اِنْتِخَابٌ

(۱) حروف زائد در این باب همواره « **حرف همزه و تـ** » است : اِجْتَهَدَ : (حروف زائد : « اِ و تـ »)

مثال : اِجْتَهَدَ - اِكْتَسَبَ - اِقْتَصَدَ - اِجْتَمَعَ - اِنْتَذَلَ - اِشْتِغَالَ - اِشْتَبَاهَ و ... از باب « اِفْتِعَالٌ » می‌باشند.

(۲) هر فعلی که حرف اول آن « اِ » و حرف دوم « ن » و حرف سوّم آن « تـ » باشد، از باب « اِفْتِعَالٌ » است. به جز فعل « اِنْتِجَ » که از باب « اِفْعَالٌ » می‌باشد.

☪ مثال : اِنْتَخَبَ (نَخَبٌ) - اِنْتَشَرَ (نَشْرٌ) - اِنْتِظَرَ (نَظْرٌ) - اِنْتَقَمَ (نَقَمٌ) - اِنْتَفَعَ (نَفْعٌ) - اِنْتَهَضَ (نَهْضٌ) - اِنْتَقَلَ (نَقْلٌ) - اِنْتَقَدَ (نَقْدٌ)

ـ اِنْتَبَهَ (نَبَهٌ) - اِنْتَصَرَ (نَصْرٌ) و... همگی از باب « اِفْتِعَالٌ » هستند.

۷) باب « اِنْفِعَالٌ » و نکات آن :

فعل ماضی	فعل مضارع	امر حاضر	مصدر (پای)	حروف زائد
اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعَالٌ	همزه و حرف ن
اِنْقَطَعَ	يَنْقَطِعُ	اِنْقَطِعْ	اِنْقِطَاعٌ	همزه و حرف ن

اِنْقِلَابٌ، اِنْفِتَاحٌ، اِنْبِعَاثٌ، اِنْفِجَارٌ، اِنْبِسَاطٌ، اِنْقِيَاضٌ، اِنْهِدَامٌ، اِنْكِسَارٌ، اِنْقِرَاضٌ

(۱) حروف زائد در این باب همواره « **حرف همزه و نـ** » است : اِنْجَمَدَ : (حروف زائد : « اِ و ن »)

(۲) این باب قطعاً « **لازم** » (ناگذر) است. (یعنی نیاز به مفعول ندارد). مثال : اِنْفَتَحَ ← باز شد - اِنْطَلَقَ ← رها شد - اِنْجَمَدَ ← منجمد شد

۸) باب « اِسْتِفْعَالٌ » و نکات آن :

فعل ماضی	فعل مضارع	امر حاضر	مصدر (پای)	حروف زائد
اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعِلْ	اِسْتِفْعَالٌ	همزه و حروف س و ت
اِسْتَغْفَرَ	يَسْتَغْفِرُ	اِسْتَغْفِرْ	اِسْتِغْفَارٌ	همزه و حروف س و ت

اِسْتِخْدَامٌ، اِسْتِكْبَارٌ، اِسْتِرْجَاعٌ، اِسْتِسْلَامٌ، اِسْتِمْدَادٌ، اِسْتِخْرَاجٌ، اِسْتِئْذَانٌ

(۱) این باب برای « **طلب و درخواست** » از کسی یا چیزی بکار می‌رود.

مثال : غَفَرَ اللهُ الْمُؤْمِنِينَ : خدا مؤمنان را آمرزید ← اِسْتَغْفِرُ اللهُ : از خداوند طلب آمرزش می‌کنم.

(۲) این باب غالباً **متعدی** است. (کلمه « اللهُ » در مثال بالا مفعول می‌باشد)

(۳) مصدری چون : « اِسْتِمَاعٌ - اِسْتِرَاقٌ - اِسْتِوَاءٌ - اِسْتِتَارٌ - اِسْتِنَادٌ - اِسْتِلامٌ و... از باب « اِفْتِعَالٌ » هستند، نه باب « اِسْتِفْعَالٌ » زیرا حروف اصلی شان :

« سَمِعَ - سَرَقَ - سَوَى - سَتَرَ - سَدَدَ - سَلَّمَ » می‌باشد.

*** نکاتی کلّی درباره‌ی بابهای ثلاثی مزید :

۱- همزه‌ی أمر در هیچ یک از هشت باب ثلاثی مزید ، مضموم (أ) نمی‌باشد، یعنی همزه‌ی ضمّه دار فقط مخصوص ثلاثی مجرد می‌باشد : اُكْتُبُ - اُنصُرُ و ...

۲- شباهتهای برخی فعل‌های بدون حرکت، در تستها :

(۱) مضارع باب « تَفْعِيل » (دو صیغه‌ی للغایبة و للمُخاطب) با ماضی باب « تَفَعَّل » :

مثال : « تَعَلَّمَ » بدون حرکت : (می‌توان آن را « تُعَلِّمُ » مضارع باب تَفْعِيل) خواند و هم « تَعَلَّمَ » ماضی باب تَفَعَّل) « (

(۲) مضارع باب « مَفَاعَلَة » (دو صیغه‌ی للغایبة و للمُخاطب) با ماضی باب « تَفَاعَل » :

مثال : « تَسَاعَد » بدون حرکت : (می‌توان آن را « تُسَاعِدُ » مضارع باب مَفَاعَلَة) خواند و هم « تَسَاعَدَ » ماضی باب تَفَاعَل) « (

راه تشخیص برای هر دو مورد : اگر در ساختار و سیاق جمله از ضمائر « ها - هی مستتر و یا اسم مفرد مؤنث یا فعل لِالغایبة » استفاده شود، و یا اینکه ؛

از ضمائر ک - أنت یا اسم مفرد مذکر مورد خطاب و یا فعل للمخاطب » استفاده شود، فعل مورد نظر مضارع و از باب « تَفْعِيل یا مَفَاعَلَة » می‌باشد.

مثال : الْمُعَلِّمَةُ تَعَلَّمُ الدَّرْسَ الطَّالِبَاتِ بَدَقَّةً . (تُعَلِّمُ)

- ولی اگر در ساختار جمله از ضمائر « ه - هو و یا فعل لِالغائب » به کار رود، فعل مورد نظر ماضی از باب « تَفَعَّل یا تَفَاعَل » می‌باشد.

مثال : الطَّالِبُ تَعَلَّمَ الدَّرْسَ بَدَقَّةً . (تَعَلَّمَ)

۳- لازم است که بدانیم ؛

(۱) به سه باب « إفْعَال - تَفْعِيل - مَفَاعَلَة » ← « بزیادَة حَرَفِ وَاحِدٍ » ،

(۲) به چهار باب « تَفَعَّل - تَفَاعَل - إِنْفِعَال - إِنْفِعَال » ← « بزیادَة حَرَفَيْنِ » ،

(۳) به باب آخر، یعنی « إِسْتِفْعَال » ← « بزیادَة ثَلَاثَة حُرُوفٍ » گفته می‌شود.

@Arabicfadaei / تلگرام

محل یادداشت نکات



● لغات درس ۳ :

لغات و کلمات درس سوّم

(۲۷) حَتَّى تُصَدِّقَ : تا باور کنی

(۱۴) تَسَاقَطَ : افتاد

(۱) أَثَارَ : برانگیخت

(۲۸) الْعَبْرَ : از راه، از طریق

(۱۵) التَّعَرَّفُ عَلَيَّ : شناختن

(۲) اِحْتَفَلَ : جشن گرفت

(۲۹) الظَّاهِرَةَ : پدیده (جمع : ظواهر)

(۱۶) الثلج : برف، یخ (جمع : الثلوج)

(۳) أُرْسِلَ : فرستاد

(۳۰) الفِلم : فیلم (جمع : أفلام)

(۱۷) الجاهز : آماده

(۴) أَصْبَحَ : شد

(۳۱) مَرَحِباً بِكُمْ : خوش آمدید، درود بر شما

(۱۸) الإعصار : گردباد

(۵) جَوَازُ (جَوَازُ السَّفَرِ) : گذرنامه (جمع : جَوَازَات)

(۳۲) لَاحِظٌ : ملاحظه کرد

(۱۹) حَسَنًا : بسیار خوب

(۶) أَمْرِيكَا الوُسْطَى : آمریکای مرکزی

(۳۳) المِحِيطُ الأَطْلَسِيّ : اقیانوس اطلس

(۲۰) حَيْرٌ : حیران کرد

(۷) أَمْطَرَ : باران بارید

(۳۴) المُرَافِقِ : همراه

(۲۱) سَحَبٌ : کشید

(۸) اِنْتَبَهَ : متوجه شد، بیدار شد

(۳۵) المَفْرُوش : فرش شده، پوشیده

(۲۲) سَمَى : نامید

(۹) بَسَطَ : گستراند

(۳۶) مَهْرَجَانٌ : جشنواره

(۲۳) سَوَدَاءٌ : سیاه (مؤنث : أَسْوَدٌ)

(۱۰) بَعَدَ : دور شد

(۳۷) نُزُولٌ : پایین آمدن

(۲۴) سَتَوِيٌّ : سالانه

(۱۱) شَرَفْتُمُونَا : به ما افتخار دادید، مشرف فرمودید

(۳۸) نِيَامٌ : خفتگان

(۲۵) البِطَاقَةُ : کارت

(۱۲) بَنِيٌّ : پسرکم

(۳۹) يَنَابِيعٌ : چشمه‌ها، جوی پُر آب

(۲۶) صَدَّقَ : باور کرد (يَصَدِّقُ : باور می‌کند)

(۱۳) تَرَى : می‌بینی (أَنْ تَرَى : اینکه ببینی)

کلمات مترادف درس سوّم

(۳) الوُسْعُ = القُدْرَةُ (توانایی)

(۲) ضَعُ = اِجْعَلْ (قرار ده)

(۱) حَاوَلَ = سَعَى (تلاش کرد)

(۶) المَهْرَجَانُ = الحَفْلَةُ (جشن)

(۵) الغَيْمُ = السَّحَابُ (ابر)

(۴) أَصْبَحَ = صَارَ (شد)

(۹) الثَّمَرَاتُ = الفَوَاكِهُ (میوه‌ها)

(۸) عِنْدَمَا = إِذَا، لَمَّا (هنگامی که)

(۷) نُزُولٌ = سَقُوطٌ (افتادن، پایین آمدن)

(۱۱) لَاحِظٌ = رَأَى = شَاهَدَ = نَظَرَ (دید، مشاهده کرد، نگاه کرد)

(۱۰) أَعْفُ = اِغْفِرُ = اِرْحَمُ (ببخش، درگذر، رحم کن)

کلمات متضادّ درس سوّم

(۳) بَسَطَ ≠ جَمَعَ (گستراند ≠ جمع کرد)

(۲) اليأسُ ≠ الرّجاءُ (ناامیدی ≠ امیدواری)

(۱) الصُّعُودُ ≠ النُّزُولُ (بالا رفتن ≠ پایین آمدن)

(۶) لَهَا ≠ عَلَيْهَا (به نفع او ≠ به زیان او)

(۵) الأرضُ ≠ السَّمَاءُ (زمین ≠ آسمان)

(۴) أَسْوَدٌ، سَوَدَاءٌ ≠ أَيْضٌ، بَيْضَاءٌ (سیاه ≠ سفید)

(۹) البَعِيدُ ≠ القَرِيبُ (دور ≠ نزدیک)

(۸) الكَذِبُ ≠ الصِّدْقُ (دروغ ≠ راستی)

(۷) أَنْزَلَ، أَسْقَطَ ≠ رَفَعَ، أَصْعَدَ (نازل کرد، پایین انداخت ≠ بالا برد)

(۱۲) بَعْدَ ≠ قَرَبَ (دور شد ≠ نزدیک شد)

(۱۱) حَقِيقِيٌّ ≠ خَيَالِيٌّ (حقیقی ≠ خیالی)

(۱۰) اِبْتَسَمَ، ضَحِكَ ≠ بَكَى (خندید، لبخند زد ≠ گریه کرد)

(۱۴) المَفْتُوحُ ≠ المَسْدُودُ، المُعْلَقُ (باز ≠ بسته)

(۱۳) عاشٌ ≠ ماتَ (زندگی کرد ≠ مُرد)

جمعهایی مکسر درس سوّم

(۴) الثلوج : الثلج (برف)

(۳) الأفلام ← الفِلم (فیلم)

(۲) الأمطار ← المَطَرُ (باران)

(۱) الأسماك ← السَّمَكُ (ماهی)

(۸) المياه ← الماء (آب)

(۷) الصُّورَ ← الصُّورَةُ (تصویر)

(۶) الرِّجَالُ ← الرِّجُلُ (مرد)

(۱۲) الجِبَالُ ← الجَبَلُ (کوه)

(۱۱) الظَّوَاهِرُ ← الظَّاهِرَةُ (پدیده)

(۱۰) النِّيَامُ ← النَّوْمُ (خفته، خواب)

(۹) الضُّيُوفُ ← الضَّيْفُ (مهمان)

(۱۶) الأيدي ← اليَدُ (دست)

(۱۵) الذُّنُوبُ ← الذَّنْبُ (گناه)

(۱۴) أولياء ← وُلَى (دوست، سرپرست)

(۱۳) البِقَاعُ ← البُقْعَةُ (قطعه زمین)

(۲۰) الأيَّامُ ← اليَوْمُ (روز)

(۱۹) الأنواع ← النُّوعُ (نوع)

(۱۸) البِهائمُ ← البَهِيمَةُ (چارپا)

(۱۷) الأزهار ← الزَّهْرُ، الزُّهْرَةُ (شکوفه، گل)

لغات درس ۴ :

- (۱) أَتَقَى : پرهیزگارتترین
- (۲) الاجْتِنَاب : دوری کردن
- (۳) الاحتِفاظ : نگاه داشتن
- (۴) ماشَى : همراهی کرد (یُمَاشِی : همراهی می کند)
- (۵) اِسْتَوَى : برابر است
(مضارع : یَسْتَوِی ، مصدر : اِسْتَوَاء)
- (۶) اَشْرَكَ : شریک قرار داد
- (۷) اِعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست گرفت)
- (۸) سَبَّ : دشنام داد (مضارع : یَسُبُّ : دشنام می دهد)
- (۹) الإِکْرَاه : اجبار
- (۱۰) اِنْ : اگر
- (۱۱) اُنْتَى : زن، ماده
- (۱۲) اَلَّا : (اُنْ + لا) ؛ اَلَّا نَعْبُدُ : اینکه نپرستیم
- (۱۳) بَثَّ : پراکنده
- (۱۴) تَجَلَّى : جلوه گر شد
- (۱۵) تَعَارَفَ : شناخت یافت
- (۱۶) تَفَرَّقَ : پراکنده شد
(یَتَفَرَّقُ : پراکنده می شود ، مصدر : تَفَرَّقَ)
- (۱۷) تَفَقَّهَ : آموخت، فهمید
- (۱۸) الجَمَارِک : گمرکات

لغات و کلمات درس چهارم

- (۱۹) الحَبَل : طناب (جمع : حِبَال)
- (۲۰) الحُرِّيَّة : آزادی
- (۲۱) الحَمِيم : گرم و صمیمی
- (۲۲) الخِلَاف : اختلاف
- (۲۳) الخُمُس : یک پنجم
- (۲۴) دَعَا : فرا خواند (یَدْعُو : فرا می خوانند)
- (۲۵) ذَكَرَ : مرد، نر
- (۲۶) ذَكَرَى : خاطره (جمع : ذَكَرِيَّات : خاطرات)
- (۲۷) اُكْرِمَ : گرمی داشت
- (۲۸) سَلِمَى : مسالمت آمیز
- (۲۹) سَلِمَ : صلح
- (۳۰) السَّوَاء : یکسان
- (۳۱) السَّيِّئَة : بدی، گناه
- (۳۲) عَذَرَ : عذر پذیرفت (مضارع : يَعْذِرُ)
- (۳۲) عَذَرَ : عذر پذیرفت (مضارع : يَعْذِرُ)
- (۳۳) عَلَى مَرَّ العُصُور : در گذر زمان
- (۳۴) العَمِيل : مزدور (جمع : عُمَّال)
- (۳۵) الفَضْل : برتری، فزونی
- (۳۶) فَرِحَ : شاد
- (۳۷) فَرَعَّ : خالی شد، فارغ شد (مضارع : يَفْرَعُ)
- (۳۹) القائد : رهبر ، پیشوا
- (۴۰) القائم : استوار ، ایستاده
- (۴۱) لَدَى : نزد (لَدَيْهِم : دارند)
- (۴۲) الإِسَاءَة : بدی
- (۴۳) مَعَ بَعْض : با همدیگر
- (۴۴) مِنْ دُونِ اللَّهِ : به غیر از خدا، به جای خدا
- (۴۵) مِنْ فَضْلِكَ : خواهشمندم، لطفاً
- (۴۶) يَجُوزُ : جایز است
- (۴۷) يُؤَكِّدُ : تأکید می کند
- (۴۸) اِحْتَرَمَ : احترام گذاشت
- (۴۹) جالَسَ : همنشینی کرد
- (۵۰) تَعَايَشَ : همزیستی داشت (يَتَعَايَشُ / تَعَايَشَ)
- (۵۱) اَنْ يَتَعَايَشُوا تَعَايُشاً سَلِمِيّاً :
که همزیستی مسالمت آمیز کنند)
- (۵۲) اِدْفَعْ بِاَلَّتِي هِيَ اَحْسَنُ :
(با آنچه که بهترین [روش] است [بدی را] دور کن)

@Arabicfadaei / تلگرام

کلمات مترادف درس چهارم

- (۱) القِشْر = الجِلْد (پوست)
- (۲) لَدَى = لِي (دارم)
- (۳) اللُّغَة = اللِّسَان (زبان)
- (۴) الفَرَح = المَسْرور (شاد)
- (۵) الأحسن = الأفضل (نیکوتر، بهتر)
- (۶) اِعْلَمَ = اَلَا (آگاه باش ، بدان)
- (۷) الرِّئِيس = القائد (رئیس، رهبر)
- (۸) العداوة = العُدوان (دشمنی)
- (۹) البَسِيط = السَّهْل (آسان)
- (۱۰) وَلِيٌّ - وِلاءٌ = صَدِيقٌ - صَدَاقَةٌ = حَمِيمٌ (دوست « دوستی »)
- (۱۱) مِنْ فَضْلِكَ = رِجَاءٌ (خواهشمندم، لطفاً)
- (۱۲) مِنْ فَضْلِكَ = رِجَاءٌ (خواهشمندم، لطفاً)

کلمات متضاد درس چهارم

- (۱) الإِسَاءَة ≠ الإِحْسَان (بدی کردن ≠ نیکی کردن)
- (۲) الإِتِّحَاد ≠ التَّفَرُّقَة (اتِّحَادٌ ≠ جدایی)
- (۳) الكُفَّار ≠ المؤمنین (کافران ≠ مؤمنان)
- (۴) الظُّلُمَات ≠ النُّور (تاریکیها ≠ روشنایی)
- (۵) عِلْمٌ ≠ تَعَلَّمَ (یاد داد ≠ یاد گرفت)
- (۶) الحُرِّيَّة ≠ الإِسْارَة (بندگی ≠ اسارت)
- (۷) الحَسَنَة ، خَيْرٌ ≠ السَّيِّئَة ، إِسَاءَة ، شَرٌّ (خوبی ≠ بدی)
- (۸) العداوة ≠ الصِّدَاقَة (دشمنی ≠ دوستی)
- (۹) الجاهِل ≠ العالم (نادان ≠ دانایان)
- (۱۰) الحَسَنَات ≠ السَّيِّئَات (خوبیها ≠ بدیها)
- (۱۱) اِفْتَحَ ≠ اِعْلَقَ (باز کن ≠ ببند)
- (۱۲) هُنَا ≠ هُنَاكَ (اینجا ≠ آنجا)

- (۱۳) اجتناب، بُعد ≠ قُرب (دروی ≠ نزدیکی)
 (۱۴) الوَحْدَة ≠ الجَمَاعَة (تنهایی ≠ جماعت)
 (۱۵) البِدَايَة ≠ النّهَايَة (آغاز ≠ پایان)
 (۱۶) المَفْتُوحَة ≠ المَغْلُوقَة (باز ≠ بسته)
 (۱۷) الأَكْبَرُ ≠ الأصغر (بزرگ ≠ کوچک)
 (۱۸) ذَكَرٌ ≠ أُنْثَى (مرد ≠ زن)
 (۱۹) تَجَمَّعَ (تَجَمُّع) ≠ تَفَرَّقَ (تَفَرُّق) (جمع شدن ≠ پراکنده شدن)

« جمع‌های مکسر درس چهارم »

- (۱) الأديان ← الدِّين (دین)
 (۲) الألوان ← اللُّون (رنگ)
 (۳) الأجناب ← الأَجْنَبِي (بیگانه)
 (۴) الأقدام ← القَدَم (پا)
 (۵) الجَمَارِك ← الجُمُرُك (گمرک)
 (۶) الجُهَّال ← الجَاهِل (نادان)
 (۷) الحِبَال ← الحَبْل (ریسمان)
 (۸) سَكَّان ← ساكِن (مقيم)
 (۹) الزُّمَلَاء ← الزَّمِيل (هم‌شاگردی)
 (۱۰) الشُّعُوب ← الشَّعْب (ملت)
 (۱۱) الصُّفُوف ← الصَّفَّ (کلاس)
 (۱۲) العِبَاد ← العَبْد (بنده)
 (۱۳) العُمَلَاء ← العَمِيل (مزدور)
 (۱۴) العُصُور ← العَصْر (زمان)
 (۱۵) العَقَائِد ← العَقِيدَة (عقیده)
 (۱۶) الكُمَّار ← الكَافِر (كافر)
 (۱۷) القَبَائِل ← القَبِيلَة (ایل، طایفه)
 (۱۸) المَقَابِر ← المَقْبَرَة (گور)
 (۱۹) النُّقَاط ← النُّقْطَة (نکته، نقطه)
 (۲۰) النُّقُود ← النَّقْد (پول)
 (۲۱) الضُّيُوف ← الضَّيْف (میهمان)
 (۲۲) الحُبُوب ← الحَبّ (قرص)

محل یادداشت نکات

@Arabicfadaei ← تلگرام

فدایی

تلاشی در مسیر موفقیت

♦ تمرین (۱): « موارد خواسته شده را کامل کنید (فعل ثلاثی مزید بسازید) » : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓

- (۱) ماضی « جَلَسَ » من باب إفعال، للمُخاطَبِ :
 (۲) مضارع « عَلِمَ » من باب تَفَعُّل، للغائبات :
 (۳) أمر « فَتَحَ » من باب تَفَعُّل، للمُخاطِبِينَ :
 (۴) ماضی « خَرَجَ » من باب اِسْتِفْعال، للمتکلم وحده :
 (۵) ماضی « عَرَفَ » من باب تَفَاعُل، للغائبات :
 (۶) مضارع « جَهَّدَ » من باب اِفْتِعَال، للمُخاطِبِينَ :
 (۷) نهی « قَطَعَ » من باب اِنْفِعَال، للمخاطبة :
 (۸) ماضی « حَسِرَ » من باب تَفَعُّل ، للغائبين :
 (۹) مضارع « مَنَعَ » من باب اِفْتِعَال، للغائب :
 (۱۰) أمر « صَدَقَ » من باب تَفَعُّل، للمخاطِبِينَ :
 (۱۱) أمر « غَفَرَ » من باب اِسْتِفْعَال، للمخاطبات :
 (۱۲) ماضی « سَمِعَ » من باب اِفْتِعَال، للمتکلم مع الغير :
 (۱۳) مضارع « خَرَجَ » من باب تَفَعُّل، للغائبين :
 (۱۴) أمر « شَهِدَ » من باب مُفَاعَلَة، للمُخاطِبَة :
 (۱۵) مضارع « سَقَطَ » من باب تَفَاعُل، للغائبة :
 (۱۶) ماضی « حَسَنَ » من باب اِفْعَال، للمخاطَبِ :
 (۱۷) نهی « جَهَّدَ » من باب مُفَاعَلَة، للمُخاطِبِينَ :
 (۱۸) أمر « حَوَّلَ » من باب تَفَعُّل، للمخاطبات :
 (۱۹) مضارع « عَصَمَ » من باب اِفْتِعَال، للغائبين :
 (۲۰) أمر « عَيْشَ » من باب تَفَاعُل، للمتکلم وحده :
 (۲۱) ماضی « أَكَدَ » من باب تَفَعُّل، للغائبة :
 (۲۲) مضارع « حَبَبَ » من باب اِفْعَال، للمخاطِبِينَ :
 (۲۳) نهی « شَغَلَ » من باب اِفْتِعَال، للمخاطبة :
 (۲۴) أمر « فَتَحَ » من باب اِنْفِعَال، للمخاطب :
 (۲۵) مضارع « رَجَعَ » من باب اِسْتِفْعَال، للغائبات :
 (۲۶) مضارع « جَلَسَ » من باب مُفَاعَلَة، للغائب :
 (۲۷) ماضی « شَبَّهَ » من باب تَفَاعُل، للمُخاطِبِينَ :
 (۲۸) أمر « دَخَلَ » من باب اِفْعَال، للمُخاطِبِينَ :
 (۲۹) مضارع « عَلِمَ » من باب تَفَعُّل، للمتکلم وحده :
 (۳۰) ماضی « كَتَبَ » من باب مُفَاعَلَة، للمُخاطِبَة :
 (۳۱) أمر « فَتَشَ » من باب تَفَعُّل، للمخاطبات :
 (۳۲) مضارع « نَزَلَ » من باب اِفْعَال، للمتکلم مع الغير :

♦ تمرین (۲): « جواب صحیح را در جای خالی بنویسید : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓

- (۱) الماضی من « يُحَاوِلُونَ » :
 (۲) الأمر من « تُرْسِلُ » :
 (۳) المصدر من « تَقَاعَدْتُمْ » :
 (۴) المضارع من « تَعَلَّمْتُمَا » :
 (۵) النهی من « حَذَرْتِ » :
 (۶) الماضی من « لَا تَقَابِلُوا » :
 (۷) المصدر من « يَتَعَارَفْنَ » :
 (۸) المضارع من « قَبَّلْنَا » :
 (۹) النهی من « أَشْرَكْتُ » :
 (۱۰) الأمر من « اِعْتَصَمْتُ » :
 (۱۱) المصدر من « تَعَايَشْتَ » :
 (۱۲) الماضی من « تَفَرَّقِينَ » :
 (۱۳) المضارع من « جَالَسْتُ » :
 (۱۴) الأمر من « تَعَامَلْتَنَّ » :
 (۱۵) المصدر من « تَنَاسَبْنَا » :
 (۱۶) الماضی من « تَتَعَرَّفُ » :
 (۱۷) الأمر من « عَلَّمْنَا » :
 (۱۸) المضارع من « تَعَاوَنْتُمْ » :
 (۱۹) المصدر من « اِنْتَظَرُوا » :
 (۲۰) المضارع من « أَرْسَلْنَا » :
 (۲۱) الماضی من « تَفَرَّقَتْ » :
 (۲۲) المضارع من « جَاهِدُوا » :
 (۲۳) الأمر من « اِسْتَغْفِرْتُ » :
 (۲۴) النهی من « اِنْبِعَثْتُمْ » :
 (۲۵) الماضی من « تَسَاقَطَ » :
 (۲۶) المضارع من « صَدَّقِي » :
 (۲۷) المصدر من « يَنْظَاهِرُ » :
 (۲۸) الأمر من « تَحْتَفِلِينَ » :
 (۲۹) المضارع من « تَخْرُجُوا » :
 (۳۰) النهی من « اِبْتَسَبْتَنَّ » :

♦ تمرین (۳): « جای خالی را کامل کنید : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓

- (۱) يَتَشَابَهُونَ ← اُنْتَنَّ (مضارع)
 (۲) سَاعَدْتِ ← نَحْنُ (مضارع)
 (۳) أَحْسَنْتَ ← اُنْتُمْ (الأمر)
 (۴) اِسْتَخْدَمْتُ ← اَنَا (النهی)
 (۵) ثَبَّتْ ← اَنْتِ (الأمر)
 (۶) تَنَزَّلْتُمَا ← اُنْتَنَّ (النهی)
 (۷) اِكْتَسَبْتُمْ ← هُمْ (مضارع)
 (۸) تَنَهَّدَمِينَ ← هِيَ (الماضی)
 (۹) أَحْسَنْتُ ← اُنْتُمْ (المضارع)
 (۱۰) تَخْرُجُوا ← اَنْتَ (النهی)
 (۱۱) قَسَمِي ← هُوَ (المضارع)
 (۱۲) تَجْتَهِدِينَ ← اُنْتَنَّ (الماضی)
 (۱۳) جَاهَدْتَ ← هُمَا (المضارع)
 (۱۴) تَنْتَبِهُونَ ← اُنْتُمَا (الأمر)
 (۱۵) اِسْتَلَمْتَنَّ ← اُنْتُمْ (النهی)

♦ تمرین (۴) : جدول زیر را کامل کنید :

ردیف	مصدر فعل مزید	فعل ماضی	فعل مضارع	فعل أمر	مضارع نهی	نام مصدر مورد نظر
۱	إِنْتَشَرَتْ
۲	عَلِّمِيهِنَّ
۳	لَا تَحْتَرِمْنَهَا
۴	تَتَعَارَفُونَ
۵	أَلْحِقْنَا
۶	إِسْتَمِعُوهُ
۷	تَحَمَّلْتَنِي
۸	أَسْتَقْبِلُكَ

♦ تمرین (۵) : جدول زیر را کامل کنید :

	المصدر للمزيد	الماضي	المضارع	الأمر	النهي
۱	إِنْتِاج ۱۰ ۳ ۸ ۱۱
۲	تَظَاهَر ۶ ۴ ۱۰ ۱۲
۳	إِنْفِجَار ۹ ۹ ۱۲ ۸
۴	دِفَاع ۱۰ ۵ ۷ ۹
۵	تَشْكِيل ۳ ۷ ۹ ۷
۶	تَحَمُّل ۶ ۶ ۸ ۱۲
۷	إِعْتِرَاف ۱۴ ۴ ۱۰ ۷
۸	إِثْبَات ۵ ۱۰ ۱۱ ۹
۹	مُحَاسَبَة ۷ ۸ ۹ ۱۱
۱۰	إِسْتِعْلَام ۸ ۹ ۷ ۸
۱۱	تَقَبُّل ۴ ۱۰ ۱۰ ۱۲
۱۲	إِنصِرَاف ۳ ۱۲ ۸ ۱۰
۱۳	إِسْلَام ۱۳ ۱۳ ۱۲ ۸
۱۴	تَهَاجُم ۱۳ ۶ ۷ ۱۰

تهیه و تنظیم : فدایی

« به نام او ، به یاد او، برای او »

« قَوْلُ عَدِ دَرَسٍ پَنْجَمِ (الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ وَ السَّمِيَّةُ) »

« جزوه درسی : پایه دهم »

« دبیرستان : علامه حلی (۱) »

« تَهِيه وَ تَنْظِيم : فدایی / دبیر دبیرستان حلی »

« سال تحصیلی : ۹۶ - ۹۷ »

« قَوْلُ عَدِ دَرَسٍ پَنْجَمِ » : « هَذَا خَلَقَ اللَّهُ »

□□ جمله در زبان عربی به دو شکل دیده می شود : ۱- جمله ی فعلیه ۲- جمله ی اسمیه

(۱) **جمله فعلیه :**

به جمله ای که با هرنوع فعل (ماضی - مضارع - امر - نهی و ...) شروع شود و دارای دو رکن اصلی ؛ ۱- فعل ۲- فاعل باشد ، « جمله فعلیه » گفته می شود.

(۱) **فعل :** کلمه ایست که انجام دادن کاری و یا روی دادن حالتی را در زمان مشخصی به ما نشان می دهد. (همانطور که گفته شد ؛ ماضی - مضارع - امر)

(۲) **فاعل :** کلمه ای که انجام دهنده و کننده ی کار است و برای یافتن آن در جمله باید از دو سوال « چه کسی ؟ » و « چه چیزی ؟ » استفاده شود.

✳ جایگاه « **فاعل** » همواره بعد از فعل بوده (ممکن است بلافاصله بعد از فعل و ممکن با فاصله از فعل)

و علامت آن همواره « **مرفوع** » بِـ بِـ / « **ان** » در اسم مثنوی / « **ون** » در جمع مذکر سالم) می باشد. مثال :

- يَذْهَبُ الطَّالِبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ . (الطَّالِبُ ؛ فاعل و مرفوع)
- لَا يَتَكَاسَلُ التَّلْمِيزُ فِي قِرَاءَةِ دُرُوسِهِ . (التَّلْمِيزُ ؛ فاعل و مرفوع)

انواع فاعل در زبان عربی :

(۱) **اسم ظاهر :** به اسمی که همواره بعد از فعل، به عنوان انجام دهنده و کننده ی کار به صورت نمایان دیده می شود، فاعل از نوع « **اسم ظاهر** » گفته می شود.

که فقط در صیغ های ۱ و ۴ همه ی فعلها معمولاً فاعل از نوع « **اسم ظاهر** » می باشد.

(**به هر اسمی به غیر از « ضمیر »** [اسم های اشاره - اسم های عام و یا خاص - اسم های موصول و ...] . مثال :

- يَجْتَهِدُ عَلِيٌّ فِي دُرُوسِهِ : (عَلِيٌّ ؛ فاعل از نوع اسم ظاهر)

- ذَهَبَتْ هَذِهِ التَّلْمِيزَةُ إِلَى الْبَيْتِ : (هَذِهِ ؛ فاعل از نوع اسم ظاهر)

- سَلَّمَ طَالِبٌ إِلَى مُعَلِّمِنَا : (طَالِبٌ ؛ فاعل از نوع اسم ظاهر)

(۲) **ضمیر بارز (آشکار) :** همان شناسه ها یا علامتهای موجود در فعلهاست که در صرف صیغه های افعال دیده می شود.

☒ (الف) **در فعل ماضی :** به جز صیغه های « ۱ و ۴ » (للغائب و للغائبة) عبارتند از :

ت	ت	ت	ت
ا	ا	ا	ا
و	و	و	و

- أَيُّهَا الطَّالِبُ ! نَجِّحْتُمْ فِي إِمْتِحَانَاتِكُمْ : (فاعل : ضمیر بارز « تُمْ » در فعل « نَجِّحْتُمْ »)

- هُمْ عَبَدُوا اللَّهَ بِالْأَخْلَاصِ : (فاعل : ضمیر بارز « وَاو » در فعل « عَبَدُوا »)

☒ (ب) **در فعل مضارع و متعلقاتش** (آنچه که از مضارع ساخته می شود) :

به جز صیغه های « ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ » بقیه صیغه ها عبارتند از :

ی	ی	ی	ی
ا	ا	ا	ا
و	و	و	و

- الْمُسْلِمُونَ يَجْتَمِعُونَ فِي الْمَسْجِدِ : (فاعل : ضمیر بارز « وَاو » در فعل « يَجْتَمِعُونَ »)

- الطَّالِبَاتُ يَكْتُبْنَ دُرُوسَهُنَّ بِدِقَّةٍ : (فاعل : ضمیر بارز « نون » در فعل « يَكْتُبْنَ »)

(۳) **ضمیر مستتر (پنهان) :** فاعل در دو حالت از نوع مستتر است :

(الف) **صیغه های « ۴ و ۱ »** در همه ی افعال (ماضی - مضارع و ...) ، **به شرطی که فاعلشان اسم ظاهر نباشد**، فاعل از نوع « **ضمیر مستتر** » خواهد بود. (**جائز الإستار**)

یعنی در صیغه ی « ۱ » همه ی فعلها ؛ « **هُوَ مستتر** » و در صیغه ی « ۴ » همه ی فعلها ؛ « **هِيَ مستتر** » می باشد.

☑ لازم به ذکر است که در این صیغه ها **اولویت** نوع فاعل با « **اسم ظاهر** » است. و در صورت عدم وجود فاعل از نوع اسم ظاهر، فاعل « **مستتر** » می باشد. مثال :

- الطَّالِبُ كَتَبَ (يَكْتُبُ) الدَّرْسَ : (فاعل : ضمیر مستتر « هُوَ »)
- الطَّالِبَةُ كَتَبَتْ (تَكْتُبُ) الدَّرْسَ : (فاعل : ضمیر مستتر « هِيَ »)

(ب) **در صیغه های « ۷ و ۱۳ و ۱۴ مضارع و متعلقاتش »** قطعاً فاعل از نوع « **مستتر** » می باشد. (**واجب الإستار**). مثال :

- أَيُّهَا الطَّالِبُ ! تَجْتَهِدُ فِي دُرُوسِكَ : (فاعل : ضمیر مستتر « أَنْتَ »)
- أَكْتُبُ دُرُوسِي فِي الْمَدْرَسَةِ : (فاعل : ضمیر مستتر « أَنَا »)

۴ اصل (ک) بسیار مهم در جمله فعلیه :

- ۱) هر فعل در زبان عربی فقط یک فاعل دارد و بس.
- ۲) جایگاه فاعل در جمله همواره بعد از فعل می‌باشد. (بدون فاصله از فعل یا با فاصله از آن)
- ۳) فعل باید از نظر « جنس » از فاعل خود تبعیت کند.
- ۴) در فعل‌های مجهول « نائب فاعل » برای فعل مجهول و در افعال ناقصه « اسم فعل ناقصه » برای فعل ناقصه دقیقاً در حکم « فاعل » برای فعل معلوم و تام می‌باشند و همه‌ی احکام و قواعد آن‌ها مانند فاعل می‌باشد. (اسم ظاهر و ضمیر بارز و ضمیر مستتر)

نکته ۱ : هرگاه فاعل جمله از نوع اسم ظاهر باشد، « فعل جمله » به صورت مفرد می‌آید که در این حالت فقط فعل جمله از نظر « جنس » با فاعل خود مطابقت دارد. [در ۶ صیغه غائب (ماضی و مضارع و متعلقاتش) اگر فاعل جمله از نوع « اسم ظاهر » باشد، فعل اول جمله باید مفرد بیاید.] مثال :

- اجْتَهَدَ الطَّالِبُ فِي دَرْسِهِ.
- اجْتَهَدَتِ الطَّالِبَةُ فِي دَرْسِهَا.
- اجْتَهَدَ الطَّالِبَانِ فِي دَرْسِهِمَا.
- اجْتَهَدَتِ الطَّالِبَتَانِ فِي دَرْسِهِمَا.
- اجْتَهَدَ الطُّلَّابُ فِي دَرْسِهِمْ.
- اجْتَهَدَتِ الطَّالِبَاتُ فِي دَرْسِهِنَّ.

۳) **مفعول به** : در جملاتی که فعل آنها متعدی است (گذراست) یک اسم منصوب؛ (بِـ / بِـ / « بِـ » در اسم مثنی / « بِـ » در جمع مذکر سالم) که معمولاً بعد از فاعل می‌آید و انجام کار توسط فاعل بر روی آن واقع می‌شود.

- * لازم به ذکر است که یکی از راههای به دست آوردن مفعول به در جمله مطرح کردن دو سوال « چه کسی را ؟ » و « چه چیزی را ؟ » می‌باشد. مثال :
- كَتَبَ الطَّالِبُ التَّمَارِينَ فِي الْبَيْتِ : (التَّمَارِينَ : مفعول به و منصوب) ؛ چه چیزی را نوشت ؟ (تمارین را)
- شَاهَدَ الْمُعَلِّمُ تَلَامِيذَهُ فِي الصَّفِّ : (تَلَامِيذَهُ : مفعول به و منصوب) ؛ چه کسانی را مشاهده کرد ؟ (دانش‌آموزان را)

انواع مفعول در زبان عربی :

۱) **اسم ظاهر** : به هر اسمی غیر از ضمیر مفعول به از نوع « اسم ظاهر » گفته می‌شود. (اسم اشاره - اسامی شرط - موصولات و ...). مثال :

- يَغْفِرُ اللهُ جَمِيعَ الذُّنُوبِ : (جَمِيعَ : مفعول به و منصوب)

- خَلَقَ اللهُ هَذِهِ الْمَخْلُوقَاتِ : (هَذِهِ : مفعول به و منصوب)

هـ	ها	ك
هُمَا	هُمَا	كُمَا
هُنَّ	هُنَّ	كُنَّ

۲) **ضمیر** : عبارتند از :

مثال :

- نَصَرَكُمُ اللهُ : (ضمیر « كُمْ » ؛ مفعول به)

- بُسَاعِدِكِ وَالِدَكَ فِي الشَّدَائِدِ : (ضمیر « كِ » مفعول به)

إِيَّاهُ	إِيَّاهَا	إِيَّاكَ	إِيَّاكِ
إِيَّاهُمَا	إِيَّاهُمَا	إِيَّاكُمَا	إِيَّاكُمَا
إِيَّاهُنَّ	إِيَّاهُنَّ	إِيَّاكُنَّ	إِيَّاكُنَّ

نکته ۲ : ضمایر ؛

در هر جای جمله بیایند، نقش « مفعول به » را دارند.

مثال :

- إِيَّاكَ نَعْبُدُ : (ضمیر « إِيَّاكَ » مفعول) ؛ فقط تو را می‌پرستیم.

- إِيَّائِي فَاعْبُدُونِي : (ضمیر « إِيَّائِي » مفعول) ؛ فقط من را بپرستید.

(۲) **جمله اسمیه :** به جمله ای که با هر نوع اسمی شروع شود (ضمیر - اسم اشاره - اسم استفهامی - شرط موصول و ...) « **جمله اسمیه** » گفته می شود، که دارای دو رکن « مبتدا » و « خبر » می باشد.

(۱) **مبتدا :** اسمی است که غالباً شروع کننده ی جمله بوده و اعراب آن « مرفوع » **_____** / « ان » در اسم مثنی / « ون » در جمع مذکر سالم) می باشد. **با ال ، بدون ال**

و نیاز دارد در مورد آن توضیحی داده شود. در ضمن غالباً **معرفة** است (مبتدا می تواند یک اسم عام یا خاص یا ضمیر یا اسم اشاره و باشد). مثال :

- الطالبُ ناجحٌ : (الطالبُ ؛ مبتدا)
- هوَ یَعْلَمُ الدَّرْسَ : (هوَ ؛ مبتدا)
- هذا التَّلْمِیذُ فی المدرِسةِ : (هذا ؛ مبتدا)

(۲) **خبر :** کلمه یا عبارتی است که غالباً بعد از مبتدا می آید و در مورد مبتدا توضیح داده و در نهایت معنای جمله را کامل می کند و اعراب آن نیز

« مرفوع » **_____** / « ان » در اسم مثنی / « ون » در جمع مذکر سالم) می باشد. مثال :

- کلمات و عبارت « ناجحٌ - یَعْلَمُ - فی المدرِسةِ » در مثالهای بالا « خبر » محسوب می شوند.

انواع خبر در جمله اسمیه :

(۱) **خبر مفرد :** یک **تک اسم** است که معنای مبتدا و در نهایت جمله را کامل می کند. (این **تک اسم** می تواند ؛ مفرد - مثنی - جمع و مذکر و یا مؤنث باشد)

- أشجارُ الحَدیقةِ **باسقةٌ** : (باسقةٌ ؛ خبر مفرد)
- المجاهدةُ فی سبیلِ الله **محمودةٌ** : (محمودةٌ ؛ خبر مفرد)
- هذا الكتابُ **مفیدٌ** جداً : (مفیدٌ ؛ خبر مفرد)

(۲) **خبر از نوع جمله :**

(الف) **جمله فعلیه :** اگر بعد از مبتدا **یک فعل به همراه فاعل** خود معنای فاعل را کامل کند، به مجموع آن فعل و فاعل، خبر از نوع « **جمله فعلیه** » گفته می شود.

- التَّواضعُ **یرفعُ** قیمةَ الإنسانِ : (یرفعُ ؛ خبر از نوع فعلیه)
- الطالبانِ **نَجَحتا** فی دروسهما : (نَجَحتا) خبر از نوع فعلیه)

(ب) **جمله اسمیه :** اگر بعد از مبتدا **یک جمله به عنوان خبر بیاید که خود دارای مبتدا و خبر باشد**، به مجموع مبتدا و خبر **دوم** ، خبر از نوع « **جمله اسمیه** »

گفته می شود. (در خبر از نوع اسمیه همواره یک ضمیری [بارز یا مستتر] وجود دارد که مرجع آن مبتدای اول می باشد). مثال :

- الطَّالِبَةُ **قلیها طاهرٌ** : (الطَّالِبَةُ ؛ مبتدا - قلیها طاهرٌ ؛ خبر از نوع اسمیه (قلیها + طاهرٌ ؛ مبتدا + خبر)

- اللِّسانُ **جرمهٌ صغیرٌ** : (اللِّسانُ ؛ مبتدا - جرمهٌ صغیرٌ ؛ خبر از نوع اسمیه (جرمهٌ + صغیرٌ ؛ مبتدا + خبر)

(۳) **خبر از نوع شبه جمله :** هرگاه بعد از مبتدا یک ترکیب « **جار و مجرور** » یا یک « **ظرف زمان یا مکان** » (قید زمان یا مکان) قرار گیرد و معنای مبتدا را

کامل کند، به آن ترکیب « **جار و مجرور** » « **شبه جمله** » گفته می شود. مثال :

- الطالبُ **فی المدرِسةِ** : (فی المدرِسةِ ؛ خبر از نوع شبه جمله)
- الطَّائِرُ **فی السَّماءِ** . (فی السَّماءِ ؛ خبر از نوع شبه جمله)

نکته ۳ : لازم به ذکر است که اولویت آمدن خبر در جمله ی اسمیه ؛ ۱- مفرد ۲- جمله فعلیه ۳- جمله اسمیه ۴- شبه جمله می باشد.

نکته ۴ : هرگاه خبر در جمله اسمیه از نوع **شبه جمله** باشد و مبتدا اسمی **نکره** باشد، **باید** خبر بر مبتدای خود مقدم خود شود، که در اینصورت به

خبر « **خبر مقدم** » و به مبتدا « **مبتدای مؤخر** » می گویند.

اما اگر مبتدا اسمی **معرفة** باشد و خبر باز هم از نوع **شبه جمله**، می تواند مقدم شود و می تواند مقدم نشود. مثال :

- فی المدرِسةِ طالبٌ : ✓ - طالبٌ فی المدرِسةِ : ✗ - الطالبُ فی المدرِسةِ : ✓ - فی المدرِسةِ الطالبُ : ✓

نکته ۵ : هرگاه جمله با یک ترکیب **جارو مجرور** شروع شود و بعد از آن یک **اسم نکره** (بدون ال و بدون مضاف الیه) بیاید،

قطعاً خبر « **مقدم** » بوده و مبتدای جمله « **مؤخر** » است. ولی اگر مبتدا **معرفة** باشد باید به ادامه ی جمله دقت کنیم. در صورتی که ادامه ی جمله یک **اسم مرفوع**

یا جمله (فعلیه - اسمیه) آمده باشد، اولویت برای تعیین خبر با این دو نوع می باشد. مثال :

- فی المکتبَةِ کتابٌ مفیدٌ : (فی المکتبَةِ ؛ خبر مقدم - کتابٌ ؛ مبتدای مؤخر)

- فی المکتبَةِ الكتابُ مفیدٌ : (الكتابُ ؛ مبتدا - مفیدٌ ؛ خبر مفرد)

نکته ۶ □ : در جمله‌ی اسمیه یک مبتدا ممکن است چند خبر داشته باشد. مثال : اللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ : غَفُورٌ ؛ خبر ۱ - رَحِيمٌ ؛ خبر ۲)

نکته ۷ □ : هرگاه خبر جمله از نوع « مفرد » باشد، در صورتی که اسم بر وزن‌های « اسم فاعل و اسم مفعول » باشد باید در « جنس و تعداد » با مبتدای

خود مطابقت داشته باشد. ولی اگر بر وزن این اسامی نبود، لزومی به مطابقت وجود ندارد.

- الطَّالِبُ نَاجِحٌ : (تبعیت خبر از مبتدا در نظر جنس و تعداد)
- الطَّالِبَةُ نَاجِحَةٌ : (تبعیت خبر از مبتدا در نظر جنس و تعداد)
- الطَّالِبَانِ نَاجِحَانِ : (تبعیت خبر از مبتدا در نظر جنس و تعداد)
- الطَّالِبَاتِ نَاجِحَاتٌ : (تبعیت خبر از مبتدا در نظر جنس و تعداد)
- الغیبةُ حَرَامٌ : (خبر مفرد، جامد است)
- النبیُّ رَحْمَةٌ للعالمینَ : (خبر مفرد، جامد است)
- العلمُ عِلْمَانٌ : (خبر مفرد، جامد است)

نکته ۸ □ : اگر در جمله‌ی اسمیه خبر از نوع « فعلیه » باشد، باید در صیغه (جنس و تعداد) از مبتدای خود تبعیت کند. مثال :

- الطَّالِبُ یَنْجِحُ (نَجَحَ) : (تبعیت خبر فعلیه از مبتدا در صیغه)
- الطَّالِبَانِ یَنْجِحَانِ (نَجَحَا) : (تبعیت خبر فعلیه از مبتدا در صیغه)
- الطَّالِبَاتُ یَنْجِحُونَ (نَجَحُوا) : (تبعیت خبر فعلیه از مبتدا در صیغه)
- الطَّالِبَةُ تَنْجِحُ (نَجَحَتْ) : (تبعیت خبر فعلیه از مبتدا در صیغه)
- الطَّالِبَاتِ تَنْجِحَانِ (نَجَحَتَا) : (تبعیت خبر فعلیه از مبتدا در صیغه)
- الطَّالِبَاتُ یَنْجِحْنَ (نَجَحْنَ) : (تبعیت خبر فعلیه از مبتدا در صیغه)

نکته ۹ □ : گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و فاعل و مفعول، بعد از خودشان ؛ صفت یا مضاف الیه می‌گیرند، یعنی خودشان موصوف یا مضاف واقع می‌شوند. مثال :

- صُدُورُ الأحرارِ قُبُورُ الأسرارِ : (صُدُورٌ : مبتدا / الأحرارِ : مضاف الیه - قُبُورٌ : خبر / الأسرارِ : مضاف الیه)
- یزرعُ الفلاحُ المجدُّ أشجارَ التَّفَاحِ : (الفلاحُ : فاعل / المجدُّ : صفت - أشجارٌ : مفعول / التَّفَاحِ : مضاف الیه)

@Arabicfadaei / تلگرام

محل یادداشت نکات

Blank writing area with horizontal lines for notes.

لغات و کلمات درس پنجم

۴۳) إضافة إلى : افزون بر	۲۲) عَوْضٌ : جبران کرد (يَعْوِضُ / تَعْوِضُ)	۱) أَدَارَ : چرخاند - اداره کرد (يُدِيرُ / إدارة)
۴۴) السَّائِلُ : مایع - پُرسنده	۲۳) لَعِقَ : لیسید (يَلْعَقُ)	۲) أَعُوذُ : پناه می‌برم
۴۵) الذَّنْبُ : دُم	۲۴) الحَطْبُ : هیزم	۳) أفرَزَ : ترشح کرد (يُفْرِزُ / إفراز)
۴۶) صُدُورُ : سینه‌ها	۲۵) البوم : جغد	۴) أَشَدَّ : سرود (يُنْشِدُ / إنشاد)
۴۷) ضَوْءٌ : نور	۲۶) اسْتَطَاعَ : توانست (يَسْتَطِيعُ / اسْتَطَاعَة)	۵) اِبْتَعَدَ : دور شد (مضارع) يَبْتَعِدُ / ابتعاد)
۴۸) السَّكِينَةُ : آرامش	۲۷) سَارَ : حرکت کرد (يَسِيرُ)	۶) إِخْلَاصٌ : مخلص شدن - خالص کردن عمل
۴۹) المَطْهَرُ : پاک شده	۲۸) بارَكَ اللهُ فیک : آفرین بر تو	۷) اسْتَعَانَ : یاری جست (يَسْتَعِينُ / اسْتِعَانَة)
۵۰) الظَّلامُ : تاریکی	۲۹) إِضَاعَةٌ : نابود کردن	۸) اسْتَفَادَ : استفاده کرد (يَسْتَفِيدُ / استفادة)
۵۱) اِتِّجَاهٌ : جهت	۳۰) الجَّرْحُ : زخم	۹) مَلَكَ : مالک بود - دارد - فرمانروایی کرد (يَمْلِكُ)
۵۲) الیُسْرُ : آسانی	۳۱) بَرَى : خشکی - صحرایی	۱۰) اِحْتَوَى : در بر داشت - شامل شد (يَحْتَوِي / احتواء)
۵۳) الفِضَّةُ : نقره	۳۲) خَزَانَةٌ : انبار (جمع : خَزَانَات)	۱۱) اِلْتَمَأَ : بهبود یافت (يَلْتَمِئُ / اِلْتِمَاء)
۵۴) القُبْحُ : زشتی	۳۳) زَيْتٌ : روغن	۱۲) نَسِيَ : فراموش کرد
۵۵) المُضَىء : نورانی	۳۴) الحرباءُ : آفتاب پرست	۱۳) اِنْبَعَثَ : فرستاده شد (يَنْبَعِثُ / اِنْبِعَاث)
۵۶) الوَقَايَةُ : پیشگیری	۳۵) اِلْتِقَاؤُ صورٌ : عکس گرفتن	۱۴) تَأَثَّرَ : تحت تأثیر قرار گرفت (يَتَأَثَّرُ / تَأَثَّر)
۵۷) اللِّسانُ : زبان	۳۶) اِنَارَةٌ : نورانی کردن	۱۵) سَبَّروا : حرکت کنید
۵۸) النُّومُ : خواب	۳۷) نَطَمٌ : طمع می‌ورزیم	۱۶) تَحَرَّكَ : حرکت کرد (يَتَحَرَّكُ / تَحَرُّكٌ)
۵۹) القَطُّ : گربه	۳۸) حَتَّى : تا (حَتَّى تَبْتَعِدَ : تا دور شود)	۱۷) حَرَّكَ : حرکت داد (يُحَرِّكُ / تَحْرِيكٌ)
۶۰) القيدُ : بند	۳۹) الخَلْقُ : بسیار آفریننده	۱۸) قَسَمَ : قسمت کرد
۶۱) البَطُّ : اردک	۴۰) دُونَ أَنْ : بدون آنکه	۱۹) حَوَّلَ : تبدیل کرد (يُحوِّلُ / تَحْوِيلٌ)
	۴۱) دُونَ أَنْ يَتَحَرَّكَ : بدون آنکه حرکت کند	۲۰) دَلَّ : راهنمایی کرد (يَدُلُّ)
	۴۲) البَكْتِيرِيَا : باکتری	۲۱) أعشابٌ طِبِّيَّةٌ : گیاهان دارویی (عَشْبٌ طِبِّيٌّ)

@Arabicfadaei / تلگرام

کلمات مترادف درس پنجم

۳) الأجساد = الأبدان - الأبدان (بدن‌ها)	۲) الأفضَلُ = خَيْرٌ ؛ أَعْلَى (بهتر - برتر)	۱) اسْتَطَاعَ = قَدِرَ (توانست)
۶) الثَّمَرَةُ = الفاكهة (میوه - ثمر)	۵) العُشْبُ = النَّبات (گیاه)	۴) الكَلَامُ = القَوْل (سخن)
۹) خَلْفٌ = وِرَاء (پشت)	۸) مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ (لطفاً)	۷) الثَّفَايَةُ = الزُّبَالَةُ (زباله)
۱۲) جَدَّ = اِحْتَهَدَ (تلاش کرد)	۱۱) طَلَبَ = أَرَادَ (خواست)	۱۰) المَرْءُ = الإِنسان (انسان - شخص)
۱۵) قَذَفَ = رَمَى (انداخت)	۱۴) العَصَّةُ = الحُزْنُ (غم)	۱۳) بَنَى = صَنَعَ (ساخت)
۱۸) الغيمُ = السَّحَابَةُ (ابر)	۱۷) خِلَالَ = بَيْنَ (در میان)	۱۶) الیَنبوعُ = العین (چشمه)
۲۱) الحُجْرَةُ = العُرْفَةُ (اتاق)	۲۰) الرِّائِعَةُ = الجَمِيلَةُ (جالب و زیبا)	۱۹) حَوَّلَ = بَدَّلَ (تبدیل کرد)
۲۴) المَخزَنُ = انبار)	۲۳) النِّجَاحُ = الفَوْزُ (موفقیت)	۲۲) دَلَّ = هَدَى (راهنمایی کرد)
۲۷) الضَّوءُ = النُّورُ (نور)	۲۶) الماهرُ = الحاذِقُ (ماهر - استادکار)	۲۵) السَّكُونُ = الهُدوءُ (آرامش)

کلمات متضادّ درس پنجم

- (۱) اِتَعَدَّ ≠ اِقْتَرَبَ (دور شد ≠ نزدیک شد)
 (۲) السُّكُوتُ ≠ التَّكَلُّمُ (ساکت بودن ≠ سخن گفتن)
 (۳) السَّائِلُ ≠ الجَامِدُ (مایع ≠ جامد)
 (۴) بَرِيٌّ ≠ مَائِيٌّ - بَحْرِيٌّ (خشکی ≠ آبی - دریایی)
 (۵) الحَسَنَةُ ≠ السَّيِّئَةُ (نیکی ≠ بدی)
 (۶) السَّلْمُ ≠ الحَرْبُ (صلح ≠ جنگ)
 (۷) الجَمالُ ، الحُسْنُ ≠ القُبْحُ (زیبایی ≠ زشتی)
 (۸) الضَّيَاءُ ، الضَّوُّ ≠ الظُّلَامُ (روشنایی، نور ≠ تاریکی)
 (۹) النِّفْعُ ≠ الضَّرَرُ (سود ≠ ضرر)
 (۱۰) الصِّدْقُ ≠ الكِذْبُ (راستگویی ≠ دروغگویی)
 (۱۱) السُّؤَالُ ≠ الجَوَابُ (سؤال ≠ جواب)
 (۱۲) المَدْحُ ≠ الذَّمُّ (ستایش ≠ سرزنش)
 (۱۳) يَزْرَعُ ≠ يَحْصُدُ (می کارد ≠ برداشت می کند)
 (۱۴) الفَارِغُ ≠ المَمْلُوءُ (خالی ≠ پر)
 (۱۵) الفَرَحُ ≠ الحَزِينُ (شاد ≠ غمگین)
 (۱۶) الإِحْسَانُ ≠ الإِسَاءَةُ (نیکی کردن ≠ بدی کردن)
 (۱۷) العُمُقُ ≠ السَّطْحُ (ژرفا و عمق ≠ رو، سطح)
 (۱۸) أَمَامٌ ≠ خَلْفٌ (روبرو، جلو ≠ پشت)
 (۱۹) الخَاصَّةُ ≠ العامَّةُ (مخصوص ≠ عمومی)
 (۲۰) تَعِيشُ ≠ تَمُوتُ (زندگی می کند ≠ می میرد)
 (۲۱) أُغْلِقُ ≠ فَتَحَ (بست ≠ باز کرد)
 (۲۲) مَحْبُوبٌ ≠ مَنفُورٌ (دوست داشتنی ≠ نفرت انگیز)
 (۲۳) العَدَاوَةُ ≠ الصَّدَاقَةُ (دشمنی ≠ دوستی)
 (۲۴) واقِفٌ ≠ جالِسٌ (ایستاده ≠ نشسته)
 (۲۵) النَّشِيطُ ≠ الكَسِيلُ (فعال ≠ تنبل)
 (۲۶) يَرْفَعُ ≠ يَنْزِلُ (بالایی برد ≠ پایین می آورد)
 (۲۷) الحُسْنُ ≠ القُبْحُ (زیبایی ≠ زشتی)
 (۲۸) أَرَادِلٌ ≠ أَفْضَلٌ (فرومایگان ≠ شایستگان)
 (۲۹) يَكْذِبُ ≠ يَصْدُقُ (دروغ می گوید ≠ راست می گوید)
 (۳۰) هُنَا ≠ هُنَاكَ (آنجا ≠ اینجا)
 (۳۱) المُتَحَرِّكُ ≠ الثَّابِتُ (با حرکت ≠ بی حرکت)
 (۳۲) المُؤْمِنُونَ ≠ الكَافِرُونَ (مؤمنان ≠ کافران)
 (۳۳) الحَاضِرُ ≠ الغَائِبُ (حاضر ≠ غائب)

جمع‌های مکسر درس پنجم

- (۱) أْبْرارٌ ← بَرٌّ - بُرٌّ - بَارٌّ (نیکوکار)
 (۲) أَثْمارٌ - شِمارٌ ← ثَمَرٌ (میوه)
 (۳) الأَحْزَابُ ← الحِزْبُ (گروه)
 (۴) أَعْضاءٌ ← عَضْوٌ (جزئی از بدن یا هر چیز دیگر)
 (۵) الأَعْشَابُ ← العُشْبُ (علف - گیاه)
 (۶) الأَجْسَادُ ← الجَسَدُ (اندام - بدن)
 (۷) أَذْکیاءٌ ← ذَکِیٌّ (با هوش)
 (۸) الأَوْلادُ ← الوَلَدُ (فرزند)
 (۹) الخَوَاصُّ ← الخَاصُّ (ویژه)
 (۱۰) أَنْصارٌ ← ناصِرٌ - نصیرٌ (یاور - یاری کننده)
 (۱۱) الرُّسُلُ ← الرِّسُولُ (فرستاده - پیامبر)
 (۱۲) الصُّدُورُ ← الصِّدْرُ (سینه)
 (۱۳) المُدُنُ ← المَدینَةُ (شهر)
 (۱۴) أَصْحابٌ - صَحَابَةٌ ← صاحِبٌ (یار - هم نشین - رفیق)
 (۱۵) الثَّلُوجُ ← الثَّلَجُ (برف)
 (۱۶) الأَوْقاتُ ← الوَقْتُ (زمان)
 (۱۷) المَصایِیحُ ← المِصباحُ - المِصْبِیحُ (چراغ)
 (۱۸) الذُّنُوبُ ← الذَّنْبُ (گناه)
 (۱۹) الخِزائِنُ ← الخِزَانَةُ - الخَزینَةُ (انبار)
 (۲۰) الأَسْماکُ ← السَّمْکُ (ماهی)
 (۲۱) الأَذْناِبُ ← الذَّنْبُ (دُم)
 (۲۲) الزُّبُوتُ ← الزَّيْتُ (روغن)
 (۲۳) الجِبالُ ← الجَبَلُ (کوه)
 (۲۴) أَلوانٌ ← لَوْنٌ (رنگ)
 (۲۵) الأَمراضُ ← المَرَضُ (بیماری)
 (۲۶) العَمالُ ← العَاملُ (کارگر)
 (۲۷) الزُّوَّارُ ← الزَّائِرُ (زیارت کننده)
 (۲۸) الأَحرارُ ← الحُرُّ (آزاده)
 (۲۹) الأَحرارُ ← الحُرُّ (آزاده)
 (۳۰) الأَسْماکُ ← السَّمْکُ (ماهی)
 (۳۱) الصُّورُ ← الصُّورَةُ (تصویر)
 (۳۲) الأَمثالُ ← المَثَلُ (مثال)
 (۳۳) الأَحْیاءُ ← الحَیُّ (زنده)
 (۳۴) العُیُونُ ← العَیْنُ (چشم - چشمه)
 (۳۵) القُصُورُ ← القَصْرُ (کاخ - قصر)
 (۳۶) الكِلابُ ← الكَلْبُ (سگ)
 (۳۷) الأَشْعاءُ ← الشَّاعِرُ (شاعر)
 (۳۸) الأَخْبارُ ← الخَبَرُ (خبر)

« به نام او ، به یاد او، برای او »

« قواعد درس ششم (الفعل المجهول) »

« جزوه درسی : پایه دهم »

« دبیرستان : علامه حلی (۱) »

« تہیہ و تنظیم : فدایی / دبیر دبیرستان حلی »

« سال تحصیلی : ۹۶-۹۷ »

« قواعد درس ششم : دُوالقرنین :

فعلها از نظر مشخص بودن و معلوم بودن انجام دهنده‌ی کار و فاعل به دو دسته تقسیم می‌شوند : ۱- المبنی للمعلوم ۲- المبنی للمجهول

۱- المبنی للمعلوم (فعل معلوم) : فعلی است که فاعل و انجام دهنده‌ی کار آن مشخص بوده و تکیه‌ی فعل بر روی فاعل می‌باشد :

- كَتَبَ الطَّالِبُ تَمْرِينَهُ : دانش آموز تمرینش را نوشت. (انجام دهنده : الطَّالِبُ)

۲- المبنی للمجهول (فعل مجهول) : فعلی است که فاعل و انجام دهنده‌ی کار آن مشخص نباشد و انجام کار به نائب فاعل که قبلاً همان مفعول جمله بوده

نسبت داده شده است. - كَتِبَ تَمْرِينُهُ : تمرینش نوشته شد. (فاعل و انجام دهنده‌ای وجود ندارد)

طریق مجهول کردن جملات معلوم و برعکس :

@Arabicfadaei / تلگرام

۱) فاعل را از جمله حذف می‌کنیم. (اگر صفت یا مضاف الیه داشت، آنها هم حذف می‌شوند)

۲) مفعول را با علامت مرفوع به عنوان « نائب فاعل » جانشین فاعل می‌کنیم. (اگر مفعول صفت داشت، آن را هم بالتبعية منصوب می‌کنیم)

۳) فعل جمله را به روش زیر مجهول می‌کنیم :

۱- فعل ماضی : « عین الفعل » را « کسره (ِ) » می‌دهیم و تمامی حروف متحرک (حرکت دار) قبل از عین الفعل را « ضمه (ُ) » می‌دهیم.

- قَتَلَ (کشت) ← قَتِلَ (کشته شد) - اسْتُخْدِمَ (به خدمت گرفت) ← اسْتُخْدِمَ (به کار گرفته شد) - اِكْتَسَبَ (بدست آورد) ← اُكْتَسِبَ (بدست آورده شد)

۲- فعل مضارع : عین الفعل را « فتحه (َ) » می‌دهیم و فقط حرکت حروف مضارعه (اتین) را « ضمه (ُ) » می‌دهیم.

- يَكْتَسِبُ (می‌کشد) ← يُكْتَسِبُ (کشته می‌شود) - يُعَلِّمُ (یاد می‌دهد) ← يُعَلِّمُ (یاد داده می‌شود) - يَكْتَسِبُ (بدست می‌آورد) ← يُكْتَسِبُ (به دست آورده می‌شود)

خلاصه ← چگونه فعل را مجهول کنیم؟	فعل ماضی (فَعَلَ)	عین الفعل را کسره (ِ) می‌دهیم	حروف حرکت دار قبل از عین الفعل را ضمه (ُ) می‌دهیم.
	فعل مضارع (يَفْعَلُ)	عین الفعل را فتحه (َ) می‌دهیم	حروف مضارعه (اتین) را ضمه (ُ) می‌دهیم.

۴) فعل مجهول شده را از نظر « جنس » با نائب فاعل مطابقت می‌دهیم. چند مثال :

- كَتَبَ الطَّالِبُ الدَّرْسَ : ← كَتِبَ الدَّرْسُ .

- أَنْزَلَ اللهُ الْأَمْطَارَ مِنَ السَّمَاءِ : ← أَنْزَلَتْ الْأَمْطَارُ مِنَ السَّمَاءِ .

- مَنَّعَ الْإِسْلَامُ الْمَرْأَةَ الْمُسْلِمَةَ مِنَ التَّكَاثُلِ : ← مَنَعَتِ الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةُ مِنَ التَّكَاثُلِ .

- شَجَّعَ الْإِسْلَامُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى طَلَبِ الْعِلْمِ : ← شَجَّعَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى طَلَبِ الْعِلْمِ .

چند نکته پیرامون جملات مجهول :

نکته ۱ : باید بدانیم که تمامی احکام و قواعد « نائب فاعل » نسبت به « فعل مجهول » در حکم « فاعل » است برای « فعل معلوم »

(یعنی هر مطلبی را که درباره فاعل می‌دانیم از جمله ؛ انواع آن (اسم ظاهر- بارز- مستتر) / روش پیدا کردن آن / جایگاه آن (که همواره بعد از فعل مجهول

می‌آید) / حرکت آن / مطابقت آن با فعل مجهول از نظر « جنس » / نکات آن و... باید برای « نائب فاعل » در نظر بگیریم)

نکته ۲ : فعلی که مجهول شده در ترجمه‌ی ماضی آن از کلمه‌ی « شُد » و در ترجمه‌ی مضارع از کلمه‌ی « می‌شود » استفاده می‌کنیم. مثال :

- طَرِقَ بَابُ الصَّفِّ : در کلاس زده شد. - تَعَلَّمَ الدَّرْسُ إِلَى الطَّالِبَاتِ : درس به دانش آموزان تعلیم داده می‌شود.

نکته ۳ : در مجهول کردن و برعکس (معلوم ساختن جمله‌ی مجهول) نباید « زمان فعل » تغییر کند. مثال :

- طَرِقَ الطَّالِبُ بَابَ الصَّفِّ : ← يُطَرِّقُ بَابَ الصَّفِّ (*) / - طَرِقَ بَابُ الصَّفِّ (□)

نکته ۴ : اگر مفعول جمله از نوع « **ضمیر بارز** (هُ - هُما - هُم - ها - هُما و ... ی - نا) » باشد، باید فعل مورد نظر را به شماره صیغه‌ی ضمیر مفعولی صرف کرده و فوراً فعل را طبق آنچه گفته شد (**فَعِلَ - يُفَعَلُ**)، مجهول کنیم. مثال :

- هُم يُعَلِّمُونَكَ (۷) ← تُعَلِّمُ (تعلیم داده می‌شوی) - عَرَفُوكُمْ (۱۰) : ← عُرِفْتُمْ (شناخته شدید)

نکته ۵ : اگر فعل مورد نظر دو مفعولی باشد (**جَعَلَ - حَسِبَ - رَزَقَ - وَهَبَ - وَعَدَ - مَنَعَ - أَتَى - رَأَى - عَدَّ - أَلْبَسَ - سَمَّى - أَعْطَى - عَلَّمَ - بَلَغَ**)

- **أَلْهَمَ - ذَوَّقَ - أَدَاقَ - جَنَّبَ - أَقْرَضَ - أَطْعَمَ - أَخْبَرَ - إِعْتَبَرَ - ظَنَّ** و ...) مفعول به اول را (اسم ظاهر یا ضمیر بارز) به عنوان « **نائب فاعل** » قرار داده و مفعول به دوم را بدون تغییر به عنوان مفعول به می‌نویسیم. مثال :

- وَعَدَ اللهُ الْمُؤْمِنَ الْجَنَّةَ ← (مجهول) وَعَدَ الْمُؤْمِنَ الْجَنَّةَ. - جَعَلَ اللهُ النَّبِيَّ رَحِمَةً لِلْعَالَمِينَ ← (مجهول) جَعَلَ النَّبِيَّ رَحِمَةً لِلْعَالَمِينَ.

نکته ۶ : هرگاه مفعول جمله از نوع اسم ظاهر باشد، حتماً فعل در هنگام مجهول شدن به صیغه‌ی « **ا ۱ - ا ۴** » تبدیل می‌شود. مثال :

- كَتَبَ الطَّالِبُ الدَّرْسَ : ← كَتَبَ (صیغه « ۱ » ماضی) الدَّرْسَ. - يُنَزِّلُ اللهُ الْأَمْطَارَ مِنَ السَّمَاءِ : ← تُنَزَّلُ (صیغه ۴ مضارع) الْأَمْطَارُ مِنَ السَّمَاءِ.

نکته ۷ : هرگاه یک فعل ماضی با حرکت « **ـُ** » شروع شود، قطعاً آن فعل **مجهول** است، ولی در فعل‌های مضارع باید به « **عين الفعل** » فعل دقت کنیم.

- وَجِدْتَ (ماضی مجهول) - عَلَّمَ (ماضی مجهول) - ********* - يُعَلِّمُ (مضارع مجهول) - يُكْرِمُ (مضارع مجهول)

نکته ۸ : لازم به ذکر است فقط می‌توان ؛ از فعل‌های ماضی و مضارع متعدی که « **مفعول به** » داشته باشند فعل مجهول ساخت.

پس می‌توان گفت که ؛ فعلی که مجهول شده حتماً **متعدی** می‌باشد.

نکته ۹ : باید بدانیم ؛ از فعل‌های « **لازم** و **افعال ناقصه** (كان - صار - أصبح - ليس - مادام) - و **۶ صیغه‌ی امر مخاطب** » نمی‌توان فعل مجهول ساخت.

نکته ۱۰ : توضیح دو تیر مهم در مجهول کردن جمله :

(۱) **عَيْنُ الْفِعْلِ الَّذِي يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ مَجْهُولاً** : فعلی را مشخص کن که ممکن است « **مجهول** » باشد !

که باید در بین گزینه‌ها به دنبال فعلی بگردیم که ؛ **متعدی** و **بدون مفعول به** باشد.

مثال : **خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفاً** : « **خَلَقَ** » فعل ماضی متعدی بدون مفعول است که باید به صورت « **خَلَقَ** » در نظر گرفته شود.

(۲) **عَيْنُ الْفِعْلِ الَّذِي يُمَكِّنُ أَنْ يُبْنَى لِلْمَجْهُولِ** : فعلی را مشخص کن که ممکن است از آن « **فعل مجهول** » ساخته شود !

که باید در بین گزینه‌ها به دنبال فعلی بگردیم که ؛ **متعدی** و **دارای مفعول به** باشد.

مثال : **يَغْسِلُ الْوَلَدُ مَلَابِسَ الرِّيَاضَةِ قَبْلَ الْمُسَابَقَاتِ** : فعل « **يَغْسِلُ** » فعل متعدی با مفعول است، پس می‌توان از آن « **فعل مجهول** » ساخت.

محل یادداشت نکات



تلاشی در مسیر موفقیت

♦ تمرین (۱) : جملات زیر را مجهول کنید : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓

- (۱) يَطْلُبُ اللهُ بِكُمْ الْيُسْرَ :
- (۲) هُمْ يَتَعَلَّمُونَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ :
- (۳) شَكَرَ النَّاسُ بُهْلُولاً لِبِنَاءِ الْمَسْجِدِ :
- (۴) الرَّجُلُ حَذَفَ اسْمَ بُهْلُولٍ مِنْ جِدَارِ الْمَسْجِدِ :
- (۵) خَلَقَ اللهُ الْإِنْسَانَ ضَعِيفاً :
- (۶) إِذَا يَقْرَأُ الطَّالِبُ فِي صَفْحَةِ الْقُرْآنِ، لَا يَتَكَلَّمُ أَحَدٌ :
- (۷) الْفَلَّاحُ غَرَسَ الشَّجْرَةَ فِي الْحَدِيقَةِ :
- (۸) يَا طَالِبَ الْمَدْرَسَةِ ! أَنْتِ تَنْصُرِينَ صَدِيقَاتِكَ :
- (۹) نَحْنُ لَا نَنْسَى هَذِهِ الْأَشْجَارَ الْبَاسِقَةَ :
- (۱۰) أَوْلَيْتُكَ الْمُعَلِّمُونَ يُدْرَسُونَ الْعَرَبِيَّةَ بِشَكْلِ جَدِيدٍ :
- (۱۱) سَأَلَ سَعِيدٌ صَدِيقَهُ عَنْ سَبَبِ وَقُوفِهِ :
- (۱۲) أَنْتُمْ عَطَّرْتُمْ نَفْسَكُمْ لِإِقَامَةِ الصَّلَاةِ :
- (۱۳) النَّاسُ يَتَعَرَّفُونَ أَصْدِقَائِهِمْ عِنْدَ الشَّدَائِدِ :
- (۱۴) نَحْنُ نَحْمَلُنَا صُعُوبَةَ الْحَيَاةِ لَذِكْرِ اللهِ :
- (۱۵) الْمُعَلِّمُونَ أَجْلَسُوا الطَّالِبَ فِي مَكَانِهِمْ :
- (۱۶) لَا تَسْتَمِعُوا غَيْرَ كَلَامِ الْحَقِّ :
- (۱۷) أَنْتِ تَشَاهِدُ الْأَسْمَاكَ الَّتِي تُمْطِرُ مِنَ السَّمَاءِ :
- (۱۸) أَرْسَلَ رَجُلٌ وَالِدَهُ إِلَى خَارِجِ الْمَدِينَةِ لِكَسْبِ التَّجَارِبِ :
- (۱۹) يَكْتَسِبُ الْإِنْسَانُ التَّجَارِبَ الْعَدِيدَةَ مِنْ عَمَلِ الْحَيَوَانَاتِ :
- (۲۰) نَحْنُ نُسَاعِدُ وَالِدَنَا فِي قَطْعِ الْأَعْشَابِ :
- (۲۱) بَعَثَ اللهُ النَّبِيَّ مُبَشِّراً وَمُنْذِراً :
- (۲۲) الْغَوَاصُّونَ يَكْشِفُونَ عَجَائِبَ وَأَسْرَارَ تَحْتَ الْمَاءِ :
- (۲۳) أَشْجَعُ أَخِي الصَّغِيرِ فِي الْمَلْعَبِ :
- (۲۴) تَضْرِبُ الدَّلَافِينَ سَمَكَةَ الْقَرْشِ بِأَنُوفِهَا الْحَادَّةِ :
- (۲۵) هَذَا التَّلْمِيزَانِ يَكْتُبَانِ تَمَارِينَهُمَا فِي مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ :
- (۲۶) هَلْ تَكْتُبِينَ دَرُوسَكَ فِي أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ :
- (۲۷) هَذِهِ الرِّيَّاحُ الشَّدِيدَةُ تَسْحَبُ الْأَشْجَارَ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ :
- (۲۸) الْإِسْلَامُ يَحْتَرِّمُ الْأَدْيَانَ الْإِلَهِيَّةَ دَائِماً :
- (۲۹) أَنْتِ تَشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ :
- (۳۰) حَيَّرَتْ ظَاهِرَةَ مَطَرِ السَّمَكِ النَّاسَ سِنَوَاتٍ طَوِيلَةً :
- (۳۱) أَجْعَلِ الْعَزْتَ فِي الصَّدَقِ :
- (۳۲) الْقِطُّ يَلْعَقُ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ :
- (۳۳) مَا قَسَمَ اللهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ :

*** لغات و کلمات درس ششم ***

٤١) الحَدِيدُ : آهن	٢١) اِتَّقُوا : بترسید، بپرهیزید	١) تَصَادَمَ : درگیر شد، تصادف کرد (يَتَصَادَمُ / تَصَادَم)
٤٢) دَبْرٌ : سامان بخشید	٢٢) خَرَبَ : ویران کرد (يُخَرِّبُ / تَخْرِيب)	٢) كَان ... يَحْكُمُ : حکومت می کرد ، داوری می کرد
٤٣) بدَائِيٌّ : بدوی	٢٣) خَيْرٌ : اختیار داد (يُخَيِّرُ / تَخْيِير)	٣) اِخْتَارَ : برگزید (اِخْتَارَ / اِخْتِيَار)
٤٤) المُسْتَنْقَعُ : مُرداب	٢٤) دَبْرٌ : سامان بخشید (يُدَبِّرُ / تَدْيِير)	٤) اِسْتَقْبَلَ : به پیشواز رفت (يَسْتَقْبِلُ / اِسْتِقْبَال)
٤٥) الدَّجَاجُ : مرغ	٢٥) ذَابَ : ذوب شد (يَذُوبُ)	٥) اِسْتَقَرَّ : استقرار یافت (يَسْتَقِرُّ / اِسْتِقْرَار)
٤٦) الذُّبَابُ : مگس	٢٦) اَعْطَى : داد (يُعْطِي / اِعْطَاء)	٦) اَشْعَلَ : شعله ور کرد (يُشْعِلُ / اِشْعَال)
٤٧) اَعْطَى : به من بده	٢٧) كَان ... يُرْحَبُونَ : خوش آمد می گفتند	٧) اَصْلَحَ : اصلاح کرد (يُصْلِحُ / اِصْلَاح)
٤٨) الوُصُولُ : رسیدن	٢٨) رَفَضَ : نپذیرفت (يَرْفُضُ)	٨) اطَاعَ : پیروی کرد (يُطِيعُ / اِطَاعَة)
٤٩) نُحَاسٌ : مس	٢٩) سَارَ : حرکت کرد (يَسِيرُ)	٩) رَحَّبَ : خوش آمد گفت (يُرْحَبُ / تَرْحِيب)
٥٠) مَرَقٌ : خورش	٣٠) اِغْتَنَمَ : غنیمت شمرد (يَغْتَنِمُ / اِغْتِنَام)	١٠) مَرَحٌ : خرامان، سرمستی، خوشگذرانی
٥١) حَمِيرٌ : خَران (مفرد : حِمَار)	٣١) سَبَّحَ : به پاکی یاد کرد (يُسَبِّحُ / تَسْبِيح)	١١) مَسْئُولُ اِلسْتِقْبَالِ : مسئول پذیرش
٥٢) الجُبْنَةُ - الجُبْنُ : پنیر	٣٢) سَأَلُوا : بازگو خواهم کرد	١٢) اِغْلَاقٌ : بستن (اُغْلِقَ / يُغْلِقُ / اِغْلَاق)
٥٣) مُحَارَبَةٌ : جنگیدن	٣٣) هَدَى : راهنمایی کرد (يَهْدِي)	١٣) اُنْصَتَ : با سکوت گوش فرا داد (يُنْصِتُ / اِنْصَات)
٥٤) مُضِيقٌ : تنگه	٣٤) سَكَنَ : زندگی کرد (يَسْكُنُ)	١٤) تَابَ : توبه کرد (يَتُوبُ)
٥٥) مُخْتَالٌ : خودپسند	٣٥) نَهَبَ : به تاراج بُرد (يَنْهَبُ)	١٥) تَخَلَّصَ : رهایی یافت (يَتَخَلَّصُ / تَخَلُّص)
٥٦) كَرِيهٌ : ناپسند	٣٦) سَاعَةُ الدَّوَامِ : ساعت کار	١٦) تَلَا : تلاوت کرد، بازگو کرد (يَتَلَا)
٥٧) زُبْدَةٌ : کره	٣٧) المَوْعِدُ : وقت (جمع : المَوَاعِد)	١٧) جَزَى : کیفر کرد (يَجْزِي)
٥٨) نَحْوٌ : سَمْت - به طرف	٣٨) كَان قَدْ اَعْطَا : به او داده بود	١٨) حَارَبَ : جنگید (يُحَارِبُ / مُحَارَبَةٌ)
٥٩) اِلْبَابُ : شتر	٣٩) بَيْنَ الحَيْنِ وِ الْاٰخِرِ : هر ازگاهی	١٩) حَكَمَ : حکومت کرد، داوری کرد (يَحْكُمُ / حُكُومَةٌ)
	٤٠) الحَيْشُ : ارتش (جمع : الحَيُّوش)	٢٠) خَاطَبَ : خطاب کرد (يُخَاطِبُ / مُخَاطَبَةٌ)

*** کلمات مترادف درس ششم ***

١١) كَرِيهٌ = قَبِيحٌ (زشت)	٦) هَيِّبَةٌ = عَظْمَةٌ (عظمت)	١) سَارَ = ذَهَبَ (رفت)
١٢) المَوْعِدُ = المَوْعِدُ (زمان - وقت)	٧) صِرَاطٌ = طَرِيقٌ = مَسِيرٌ = سَبِيلٌ (راه)	٢) وَضَعَ = جَعَلَ (قرار داد)
١٣) شُؤْنٌ = اُمُورٌ (کارها)	٨) جَاءَ بِ - اَتَى بِ (آورد)	٣) وَاِسِعَةٌ = كَبِيرَةٌ (بزرگ)
١٤) سَارَ بِ - حَرَكٌ بِ (حرکت داد)	٩) نَحْوٌ = اِلَى (به طرف - به سوی)	٤) بَنَى = صَنَعَ (ساخت)
١٥) بَيْنَ الحَيْنِ وِ الْاٰخِرِ = اَحْيَانًا (گاهی)	١٠) يَسْكُنُ = يَعِيشُ (زندگی می کند)	٥) يَطْلُبُ = يَرْجُو (می خواهد)

*** کلمات متضاد درس ششم ***

١١) خَيْرٌ ≠ اَمْرٌ (اختیارداد ≠ دستورداد)	٧) مَيِّتٌ ≠ حَيٌّ (مرده ≠ زنده)	١) ذَهَابٌ ≠ رُجُوعٌ (رفتن ≠ برگشتن)
١٢) صَالِحٌ ≠ فَاسِدٌ (نیکوکار ≠ فاسد)	٨) اِغْلَاقٌ ≠ فَتْحٌ (بستن ≠ بازکردن)	٢) بَيْنَ الحَيْنِ وِ الْاٰخِرِ ≠ دَائِمًا (هر ازگاهی ≠ همیشه)
١٣) العَدَالَةُ ≠ الظُّلْمُ (عدالت ≠ ظلم)	٩) وَرَاءُ ≠ اَمَامٌ (پشت ≠ جلو)	٣) اُمُوتٌ ≠ اَحْيَاءٌ (مردگان ≠ زندگان)
١٤) الشَّرْقُ ≠ الغَرْبُ (شرق ≠ غرب)	١٠) مُوحَّدٌ ≠ كَافِرٌ (یکتاپرست ≠ بی ایمان)	٤) بدَائِيٌّ ≠ مُتَمَدِّنٌ (بدوی ≠ پیشرفته، شهرنشین)
		٥) قَبْلُ ≠ رَفُضٌ (پذیرفت ≠ نپذیرفت)

***** « جمعهای مکسر درس ششم » *****

(۹) مَنَاطِق ← مَنَاطِقَة (ناحیه)

(۵) شَوْن ← شَأْن (کار)

(۱) أَصَوَات ← الصَّوْت (صدا)

(۱۰) مَوَاعِد ← مَوَعِد (زمان)

(۶) أَخْشَاب ← حَشَب (چوب)

(۲) أَمُور ← أَمْر (کار)

(۷) جِيُوش ← جِيَش (ارتش)

(۳) أَمْضَاع ← وَضْع (حالت ، جای)

(۸) هَدَايَا ← هَدِيَة (هدیه ، پیشکش)

(۴) حَمِير ← حِمَار (الاغ - خَر)

محل یادداشت نکات



@Arabicfadaei / تلگرام

@Arabicfadaei / تلگرام



« به نام او ، به یاد او، برای او »

*** « قواعد درس هفتم (جَر و مجرور) ***

« جزوه درسی : پایه دهم »

« دبیرستان : علامه حلی (۱) »

*** « تهیه و تنظیم : فدایی / دبیر دبیرستان حلی ***

« سال تحصیلی : ۹۷ - ۹۶ »

« قواعد درس هفتم » : یا مَنْ فی البحار عجائبه :

♦ در زبان فارسی به حروفی از قبیل: « از - به - با - برای - بر - در ... » « حروف اضافه » گفته می شود و به اسمی که بعد از آن می آید، « متمم » می گویند.

- به سوی مدرسه (به سوی) - در کلاس درس (در) - از معلم ها (از) - روی میز (روی)

* در زبان عربی این حروف ، « حروف جر » نامیده می شوند. که عبارتند از : « فی - بِ - اِلی - مِنْ - لِ - عَلَی - عَنْ - کَ و ... » .

☑ سوال اینکه چرا به این حروف ، « حروف جر » گفته می شود ؟؟؟؟؟

☞ در پاسخ باید گفت : زیرا این حروف علامت انتهای اسم بعد از خود را « مجرور » می کنند.

(علامات جر در اسم ها : با ال ، بدون ال) (در اسم های مفرد مذکر و مفرد مؤنث) / « یَنْ » در اسم های مثنی / « یَنْ » در اسم های جمع مذکر سالم (

مثال : - فی + المدرسه = فی المدرسه - من + المعلمان / المعلمین = من المعلمین - بِ + المؤمنون / المؤمنین = بالمؤمنین

@Arabicfadaei / تلگرام

- یُبَشِّرُ اللهُ الْمُؤْمِنَ بِرَحْمَتِهِ : (بِرَحْمَةٍ ؛ ترکیب جار و مجرور / رَحْمَةٌ : مجرور به حرف جرّ)

- أَنْتَ مَسْئُولٌ عَنْ عَمَلِكَ : (عَنْ عَمَلٍ ؛ ترکیب جار و مجرور / عَمَلٌ : مجرور به حرف جرّ)

- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ : ضمیر « کُم » مجرور بحرف جرّ - اِلی النَّاسِ : « النَّاسِ » : مجرور بحرف جرّ - فی هذا : « هذا » مجرور بحرف جرّ

☞ لازم به ذکر است که بعد از حروف جر فقط « اسم یا ضمیر » می آید که به اسم و یا ضمیر بعد از این حروف « مجرور به حرف جر » گفته می شود.

☞ به ترکیب حروف جر با اسم بعد از خود « جار و مجرور » گفته می شود. (حروف جرّ + اسم (یا ضمیر) ← ترکیب جار و مجرور)

*** معانی حروف جر :

هر یک از حروف جر معانی خاصی دارند و برخی از آنها در جملات مختلف با معانی مختلف به کار می روند :

1 حرف جرّ « مِنْ » به معنای : از / از جنس / *** مثال :

- رَجَعْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ مَسَاءً : عصر از مدرسه بازگشتم. - اِشْتَرَيْتُ لِأَخْتِي قَلَادَةً مِنَ الذَّهَبِ : برای خواهرم گردنبندی از جنس طلا خریدم.

2 حرف جرّ « فِی » به معنای : در / *** مثال :

- النَّجَاةُ فِي الصَّدَقِ : رهایی در راستگویی است.

3 حرف جرّ « اِلی » به معنای : به / به سوی / تا / *** مثال :

- وَصَلْتُ اِلی الْبَيْتِ : به مدرسه رسیدم.

- مَشَيْتُ مِنْ هُنَا اِلی هُنَاكَ : از اینجا تا آنجا پیاده رفتم.

- مَدَدْتُ يَدِي اِلی السَّمَاءِ : دستم را به سوی آسمان دراز کردم.

- كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ مِنَ الصَّبَاحِ اِلی اللَّيْلِ : کشاورز از صبح تا شب کار می کرد.

4 حرف جرّ « عَلَی » به معنای : بر / روی / به / بر ضدّ / باید - واجب است / (---) [بدون ترجمه] / *** مثال :

- النَّاسُ عَلَی دِينِ مُلُوكِهِمْ : مردم بر دین پادشاهانشان هستند.

- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ عَج : سلام بر تو ای صاحب زمان عج.

- وَقَعَ نَظْرُ الْمُعَلِّمِ عَلَی التَّلْمِيزِ النَّاجِحِ : نگاه معلم به دانش آموز موفق افتاد.

- الذَّهْرُ يَوْمَانِ ، يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَیْكَ : روزگار دو روز است، روزی به سود تو و روزی به ضرر تو.

- عَلَيْنَا بِالسَّعَى فِي حَيَاتِنَا : بر ما واجب است (باید) که در زندگیمان تلاش کنیم.

- كَيْفَ تَحْصُلُ عَلَی نَتِیجَةِ الْمَطْلُوبِ فِي اِمْتِحَانَاتِكَ ؟ : چگونه نتیجهی مطلوب رو در امتحانات خود به دست می آوری ؟ (عَلَی : ترجمه نشده است)

5 حرف جرّ «بِ» به معنای : به وسیله (با) / در / *** مثال :

- نحنُ نَسَافِرُ إِلَى الْمَشْهَدِ الْمُقَدَّسِ بِالسَّيَّارَةِ : ما با (به وسیله) ماشین به مشهد مقدّس مسافرت می‌کنیم.
- وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ : و خداوند شما را در جنگ بدر یاری کرد.

6 حرف جرّ «لِ» به معنای : برای / از آن (مال) / داشتن / *** مثال :

- أَخَذْتُ الْكِتَابَ مِنَ الْمَكْتَبَةِ لِصَدِيقِي : از کتابخانه کتاب را برای دوستم گرفتم.
- * (لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ) * : آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست.
- لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخَلْقِ : هر گناهی جز بد اخلاقی توبه ای دارد.

7 حرف جرّ «عَنْ» به معنای : از / درباره‌ی / *** مثال :

- الْجُنُودُ يُدَافِعُونَ عَنِ وَطَنِهِمُ الْإِسْلَامِيَّ : سربازان از وطن اسلامی خود دفاع می‌کنند.
- وَ إِذَا سَأَلْتَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ : و اگر از تو درباره‌ی من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.
⊗ حرف جرّ «عَنْ» بعد از فعل «سَأَلَ - يَسْأَلُ» به معنای «درباره‌ی» ترجمه می‌شود.

8 حرف جرّ «كَ» به معنای : مانند - همچون / *** مثال :

- الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ : دانشمند بدون علم مانند (حرف جرّ «لِ» به معنای) درخت بدون میوه است.
- الْقُرْآنُ كَالنُّورِ فِي الْهُدَايَةِ : قرآن در هدایت کردن مانند (همچون) نور است.

چند نکته پیرامون حروف جرّ:

1) دو عبارت «مِمَّن - مِمَّا» مخفّف «مِنْ مَنْ ؛ از چه کسی ؟ - مِنْ مَا ؛ از چه چیزی ؟» می‌باشند که به این صورت هم دیده می‌شوند. مثال :
* (... حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ) * : تا از آنچه که دوست دارید انفاق کنید.

2) هرگاه حرف جرّ «لِ» در ابتدای جمله به همراه اسم یا ضمیری بیاید، به معنای «داشتن» به کار می‌رود. مثال :
- لِلطَّلَابِ مَعْلَمٌ مُجْتَهِدٌ : دانش آموزان معلم کوشایی دارند.
- لِفَاطِمَةَ (س) فَضَائِلٌ كَثِيرَةٌ : [حضرت] فاطمه (س) فضایل زیادی دارد.

⊗ هرگاه حرف جرّ «لِ» به ضمایر متصل شود، به صورت «لِ» به کار می‌رود. (به غیر از ضمیر «ی»). مثال :
لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ : اعمال ما برای خودمان و اعمال شما هم برای خودتان.

3) حرف جرّ «عَلَى» هر زمان به همراه ضمیر یا یک اسم در ابتدای جمله آمده باشد، معمولاً بیانگر اجبار بوده و به صورت «باید - لازم است - واجب است» ترجمه می‌شود. مثال :

- عَلَيَّ الطَّالِبُ أَنْ يَجْتَهِدَ فِي دُرُوسِهِ : دانش آموز باید در درسهایش تلاش کند. (بر دانش آموز واجب است که ...)
- عَلَيْنَا السَّعْيُ فِي حَيَاتِنَا : ما باید در زندگی مان سعی کنیم. (تلاش در زندگی مان بر ما واجب است)

نون الوقایه : هر فعل متعدّی (ماضی - مضارع - امر و...) در هر صیغه‌ای اگر به ضمیر متکلم و حده «ی» متصل شود باید پیشان (بین فعل و ضمیر)

نون الوقایه

« نون وقایه » بیاید. مثال :

- يَعْرِفُ + ی ← يَعْرِفُ + ن + ی = يَعْرِفُنِي (مرا می‌شناسد)
- إِجْعَلْ + ی ← إِجْعَلْنِي (قرار بده مرا)
- بَعَثْ + ی ← بَعَثْنِي (مرا مبعوث کرد)
- عَلَّمُوا + ی ← عَلَّمُونِي (به من تعلیم دادند)
- لَا تَعْبُدُوا + ی ← لَا تَعْبُدُونِي (عبادت نکنید مرا)
- إِضْرِبِي + ی ← إِضْرِبِينِي (مرا بزن)

📖 نگاهی گذرا به قواعد جمله‌ی فعلیه و اسمیه :

✳️ جمله‌ی فعلیه : به جمله‌ای که با هر نوع فعل شروع شود. و ارکان آن فعل و فاعل و در صورت نیاز (متعدی بودن فعل) مفعول.

مثال : بَشَّرَ اللهُ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ بِرَحْمَتِهِ : بَشَّرَ (فعل) - اللهُ (فاعل) - جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ (مفعول) - الرَّحْمَةَ (مجرور بحرف جرّ) - هِ (مضاف الیه)

✳️ جمله‌ی اسمیه : به جمله‌ای که دارای « مبتدا و خبر » باشد، جمله‌ی « اسمیه » گفته می‌شود. مبتدا می‌تواند یک « اسم - ضمیر - اسم اشاره » باشد.

خبر ؛ همانطور که در درس پنجم توضیح داده شد ؛ کلمه یا عبارتی است که غالباً بعد از مبتدا می‌آید و معنای مبتدا و جمله را کامل می‌کند.

که دارای انواعی است :

(۱) خبر مفرد (تک اسمی) : المؤمنُ صادقٌ : (صادقٌ : خبر مفرد)

(۲) خبر از نوع جمله فعلیه : الطالبُ ينجحُ . (ينجحُ : خبر فعلیه)

(۳) خبر از نوع جمله اسمیه : المؤمنة قلبها طاهرٌ : (قلبها طاهرٌ : خبر اسمیه)

(۴) خبر از نوع شبه جمله : العجلة من الشيطان : (من الشيطان : خبر شبه جمله)

📖 🔍 توضیح مورد ۴ :

همانطور که گفته شد ؛ گاهی اوقات یک ترکیب « جار و مجرور » معنای یک مبتدا را کامل می‌کنند. که به مجموع « حرف جرّ و مجرور بحرف جرّ »

خبر از نوع « شبه جمله » گفته می‌شود. مثال :

- شَرَفُ الْمَرْءِ بِالْعِلْمِ : (بِالْعِلْمِ : خبر از نوع شبه جمله)

- النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ : (عَلَى دِينِ : خبر از نوع شبه جمله)

- الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ : (مِنَ الشَّيْطَانِ : خبر از نوع شبه جمله)

- سَلَامَةُ الْعَيْشِ فِي الْمُدَارَاةِ : (فِي الْمُدَارَاةِ : خبر از نوع شبه جمله)

📖🔍 نکته‌ی طلایی : اگر مبتدا اسمی « بدون ال و بدون مضاف الیه » باشد و خبر از نوع « شبه جمله » باشد باید خبر بر مبتدای خود مقدم بیاید.

یعنی خبر قبل از مبتدا دیده می‌شود. که در اینصورت به خبر « خبر مقدم » و به مبتدا « مبتدای مؤخر » می‌گویند. مثال :

- فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبَةٌ : (فِي الْمَدْرَسَةِ : خبر مقدم - طَالِبَةٌ : مبتدای مؤخر) ***** طَالِبَةٌ فِي الْمَدْرَسَةِ : (غلط است)

- لِلدَّلَافِينِ أَنْوْفٌ حَادَةٌ : (لِلدَّلَافِينِ : خبر مقدم - أَنْوْفٌ : مبتدای مؤخر) ***** أَنْوْفٌ حَادَةٌ لِلدَّلَافِينِ : (غلط است)

- فِي التَّأخِيرِ آفَاتٌ : (فِي التَّأخِيرِ : خبر مقدم - آفَاتٌ : مبتدای مؤخر) ***** آفَاتٌ فِي التَّأخِيرِ : (غلط است)

- عَلَى الْمِنْضَةِ مَجَلَّاتٌ : (عَلَى الْمِنْضَةِ : خبر مقدم - مَجَلَّاتٌ : مبتدای مؤخر) ***** مَجَلَّاتٌ عَلَى الْمِنْضَةِ : (غلط است)

😊 لازم به ذکر است که اگر ؛ مبتدا « اسمی ال دار » باشد و خبر جمله همچنان از نوع « شبه جمله » باشد، در جابه جا کردن مبتدا و خبر اختیار داریم.

(یعنی هم می‌توانیم خبر و مبتدا را جا به جا کنیم و هم اینکه جا به جا نکنیم). مثال :

- النَّجَاةُ فِي الصِّدْقِ . (✓) - فِي الصِّدْقِ النَّجَاةُ . (✓) [هر دو صحیح است]

- الدَّلْفِينُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ . (✓) - مِنَ الْحَيَوَانَاتِ الدَّلْفِينُ . (✓) [هر دو صحیح است]

- النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ . (✓) - مِنَ الْإِيمَانِ النَّظَافَةُ . (✓) [هر دو صحیح است]

محل یادداشت نکات



..... :

.....

.....

.....

.....

.....

♦ تمرین (۱) : « محل اعرابی کلمات مشخص شده را بیان کنید » : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓

- ۱) كُنْتُ أَفْتَشُّ فِي الْمَوْضُوعَاتِ الْعِلْمِيَّةِ عَنْ مَقَالَاتٍ حَوْلَ حَيَاةِ الدَّلَّافِينَ الْعَجِيبَةِ !
- ۲) الدَّلَّافِينَ أَنْقَذَتْ إِنْسَانًا مِنَ الْعَرَقِ وَأَوْصَلَتْهُ إِلَى شاطئِ الْبَحْرِ !
- ۳) بَقِينَا أُسْبُوعِينَ كَامِلِينَ فِي الْغَابَةِ لِنُفِّشَ عَنْ آثَارِ الْحَيَوَانَاتِ النَّادِرَةِ !
- ۴) مِنْ أَهْدَائِنَا الْمُهَمَّةِ تَشْجِيعُ الطُّلَّابِ إِلَى الْإِسْتِفَادَةِ مِنْ فُرْصِ الْخَيْرِ !
- ۵) يُرِيدُ اللَّهُ مِنْ عَبْدِهِ أَنْ لَا يُحْرِمَ النَّعْمَ الْإِلَهِيَّةَ عَلَى نَفْسِهِ !
- ۶) أَنْوَفُ هَذِهِ الدَّلَّافِينَ حَادَّةٌ وَ تَقْتُلُ بِهَا سَمَكَ الْقِرْشِ !
- ۷) لِأَعْظَمِ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٌ كَثِيرَةٌ !
- ۸) شَمْسُ الصَّحْرَاءِ مُحْرِقَةٌ جَدًّا وَ النَّاسُ يُوَاصِلُونَ طَرِيقَهُمْ فِيهَا بِصُعُوبَةٍ !
- ۹) لَنَا دَوَاءٌ مَفِيدٌ لِشِفَاءِ أخطرِ الْأَمْرَاضِ وَ هُوَ الْجَبْرِ وَ الْقَلَمُ !
- ۱۰) الْبَشَرُ يَسْتَفِيدُ مِنَ الْمُعْجَزَاتِ الطَّبِيعِيَّةِ الَّتِي خَلَقَ اللَّهُ لَهُ !
- ۱۱) كُلُّ حَيَوَانٍ يَمْتَلِكُ لُغَةً خَاصَّةً يَتَكَلَّمُ بِهَا مَعَ مِثْلِهِ !
- ۱۲) قَدْ دَلَّتِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِيعِيَّةِ لِبَعْضِ النَّبَاتَاتِ !
- ۱۳) أَحِبُّ النِّقَاطِ صُورَ مِنْ هَذِهِ الْأَسْمَاقِ الَّتِي تَعِيشُ فِي الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ !
- ۱۴) حَذَرُوا إِخْوَانَكُمْ أَنْ يَبْتَغِدُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ حَتَّى يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ !
- ۱۵) هُوَ لِأَيِّ الزَّمَلَاءِ مَشْغُولُونَ بِمُطَالَعَةِ دُرُوسِهِمْ قَبْلَ الْإِمْتِحَانِ !
- ۱۶) النَّاسُ يُرْحَبُونَ بِالْمَلِكِ الَّذِي يَدْعُوهُمْ إِلَى مُحَارَبَةِ الظُّلْمِ !
- ۱۷) هُوَ أَشْعَلَ النَّارَ حَتَّى ذَابَ النَّحَاسُ وَ دَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ !
- ۱۸) الْبُلْدَانُ الْكَبِيرَةُ تُشَجِّعُ الشُّعُوبَ الْمُسْلِمَةَ عَلَى اسْتِهْلَاكِ أَكْثَرِ !
- ۱۹) الْبَاحِثُونَ الْمُسْلِمُونَ يُهَاجِرُونَ إِلَى النِّقَاطِ الْبَعِيدَةِ لِاكتِشَافِ أَسْرَارِ الْعَالَمِ !
- ۲۰) أَعْرَفُ كَاتِبًا كَانَ يُكْتُبُ أَكْثَرَ مَقَالَاتِهِ فِي صَحِيفَةِ مَدِينَتِنَا !
- ۲۱) فِي تِلْكَ الْحَدِيقَةِ رَائِحَةُ الْأَزْهَارِ كَثِيرَةٌ !
- ۲۲) فِي نَهْرِ قُرْبِ بَيْتِ صَدِيقِي أَسْمَاقٌ جَمِيلَةٌ !
- ۲۳) هُوَ لِأَيِّ الْأَطْبَاءِ مِنْ أَبْنَاءِ بِلَادِنَا، هُمْ يَشْفُونَ الْمَرْضَى !
- ۲۴) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ الْآخَرِينَ !
- ۲۵) الْإِسْلَامُ مِنْذُ ظُهُورِهِ شَجَّعَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى التَّفَكُّرِ وَ التَّعَلُّمِ !
- ۲۶) فِي الصَّيْفِ مَلَابِسُنَا تُجَفَّفُ بِسُرْعَةٍ بِسَبَبِ حَرَارَةِ الْجَوِّ !
- ۲۷) هُوَ لِأَيِّ الْمُسْلِمِينَ يَذْهَبُونَ فِي شَهْرِ ذِي الْحِجَّةِ إِلَى مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ !
- ۲۸) عَدَدُ اللَّاعِبِينَ فِي مَبَارَاةِ كُرَةِ السَّلَّةِ أَكْثَرُ مِنَ السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ !
- ۲۹) أَوْلَئِكَ الْأُمَهَاتُ لَا يَسْمَحْنَ لِأَوْلَادِهِنَّ أَنْ يَلْعَبُوا خَارِجَ الْبَيْتِ !
- ۳۰) لَنَا ضُيُوفٌ كَثِيرُونَ فِي بَيْتِنَا الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ !
- ۳۱) التَّلْمِيزُ الَّذِي يَتَغَلَّبُ عَلَى الْمَصَاعِبِ صَبُورٌ فِي كُلِّ الْأُمُورِ !
- ۳۲) الْحُكُومَاتُ الْمُتَقَدِّمَةُ تُشَجِّعُ النَّاسَ لِمَعْرِفَةِ قِيَمَةِ الْحَيَاةِ !
- ۳۳) الْإِنْسَانُ الْمُتَقَدِّمُ قَادِرٌ عَلَى نَشْرِ الْخَيْرِ فِي الْمُجْتَمَعَاتِ !

*** « لغات و کلمات درس هفتم » ***

۲۶) قاطع رَحِمٍ : بُرنده پیوند	۱) أَرْضَعُ : شیر داد (مضارع : يُرْضِعُ / أمر : أَرْضِعْ / مصدر : إِرْضَاع)
۲۷) أُنُوفٌ : بینی‌ها (مفرد : أَنْف)	۲) أَوْصَلَ : رسانید (مضارع : يُوْصِلُ / أمر : أَوْصِلْ / مصدر : إِيصَال)
۲۸) بَحَارٌ : دریاها (مفرد : بَحْر)	۳) عَرَّفَ : معرفی کرد (مضارع : يُعَرِّفُ / أمر : عَرِّفْ / مصدر : تَعْرِيف)
۲۹) أَعْلَى : بالاتر، بالاترین	۴) تَجَمَّعَ : جمع شد (مضارع : يَتَجَمَّعُ / أمر : تَجَمَّعْ / مصدر : تَجَمُّع)
۳۰) تُرَابٌ : خاک ، ریز گرد	۵) اَنْفَقَ : انفاق کرد (مضارع : يُنْفِقُ / أمر : اَنْفِقْ / مصدر : اِنْفَاق)
۳۱) مُلُوكٌ : پادشاهان (مفرد : مَلِك)	۶) أَرشَدَ : راهنمایی کرد (مضارع : يُرْشِدُ / أمر : أَرشِدْ / مصدر : إِرْشَاد)
۳۲) مُنْقَذٌ : نجان دهنده	۷) صَلَّحَ : تعمیر کرد (مضارع : يُصَلِّحُ / أمر : صَلِّحْ / مصدر : تَصْلِيح)
۳۳) تَنْظِيفٌ : تمیز کردن	۸) شَمٌّ : بویید (مضارع : يَشُمُّ / مصدر : شَمَّ)
۳۴) أَسَاوِرٌ : دستبندها (مفرد : سِوَار)	۹) بَلَغَ : رسید (مضارع : يَبْلُغُ / أمر : اِبْلِغْ)
۳۵) مُجَالَسَةٌ : همنشینی	۱۰) غَنَّى : آواز خواند (مضارع : يُغَنِّي / أمر : غَنِّ / مصدر : تَغْنِيَة)
۳۶) جَمَاعِيٌّ : گروهی	۱۱) قَفَزَ : پرید، جهش کرد (مضارع : يَقْفِزُ / أمر : اِقْفِزْ)
۳۷) ذَاكِرَةٌ : حافظه	۱۲) عَزَمَ : تصمیم گرفت (مضارع : يَعْزِمُ / أمر : اِعْزِمْ / مصدر : عَزَم)
۳۸) سَمْعٌ : شنوایی	۱۳) بَعَثَ : فرستاد (مضارع : يَبْعَثُ / أمر : اِبْعَثْ / مصدر : بَعَث)
۳۹) سَرِيرٌ : تخت	۱۴) أَدَّى : ایفا کرد، منجر شد (مضارع : يُؤدِّي)
۴۰) رَائِعٌ : جالب	۱۵) اِتَّصَلَ بِ... : تماس گرفت (مضارع : يَتَّصِلُ / أمر : اِتَّصِلْ / مصدر : اِتِّصَال)
۴۱) دَوْرٌ : نقش	۱۶) أَسْرَى : شبانه حرکت کرد (مضارع : يُسْرِى / مصدر : إِسْرَاء)
۴۲) صِغَارٌ : کوچک‌ها (مفرد : صَغِير)	۱۷) صَفَرَ : سوت زد (مضارع : يَصْفِرُ)
۴۳) دَلَايِينٌ : دلفین‌ها	۱۸) بَكَى : گریه کرد (مضارع : يَبْكِي / أمر : اِبْكِ / مصدر : بُكَاء)
۴۴) مَوْسُوْعَةٌ : دانش‌نامه	۱۹) عَفَا : بخشید (مضارع : يَعْفُو / أمر : اَعْفُ / مصدر : عَفْواً)
۴۵) حَاذٌ : تیز	۲۰) تَسَلَّمَ عَيْنِكَ : چشمت سالم بماند (چشمت بی‌بلا)
۴۶) مُشْرِفٌ : مدیر داخلی	۲۱) ضِعْفٌ : برابر در مقدار (ضِعْفَيْنِ : دو برابر)
۴۷) النَّسِيَانُ : فراموشی	۲۲) شَرَّشَفٌ : ملافه (جمع : شَرَّاشِف)
۴۸) كَذَلِكَ : اینچنین، همینطور	۲۳) طَيْبُورٌ : پرندگان (مفرد : طَيْر)
	۲۴) لَبُونَةٌ : پستاندار (جمع : لَبُونَات)
	۲۵) سَمَكُ التَّرِيْشِ : کوسه ماهی

*** « کلمات مترادف درس هفتم » ***

۱۳) أَرشَدٌ = دَلَّ (راهنمایی کرد)	۷) يَحْرُسُ = يُحَافِظُ (محافظت می‌کند)	۱) بَلَغَ = وَصَلَ (رسید)
۱۴) يَسْتَطِيعُ = يَقْدِرُ (می‌تواند)	۸) مُنْقَذٌ = مُنْجِي (نجات دهنده)	۲) عَزَمَ = قَصَدَ (تصمیم گرفت)
	۹) بَعَثَةٌ = فَجَاءَةٌ (ناگهان)	۳) اَنْفَقَ = اَعْطَى (انفاق کرد، بخشید)
	۱۰) يُشَاهِدُ = يَرَى (می‌بیند، مشاهده می‌کند)	۴) بَعَثَ = أَرْسَلَ (فرستاد)
	۱۱) كَتَمَ = سَتَرَ (پنهان کرد، پوشاند)	۵) سَاحِلٌ = شَاطِئٌ (ساحل)
	۱۲) قُدْرَةٌ = قُوَّةٌ	۶) يُرْشِدُ = يَهْدِي (راهنمایی می‌کند)

*** کلمات متضادّ درس هفتم ***

- (۱) تَحْتَ (زیر) ≠ فَوْقَ (بالا)
 (۲) أحياء (زندگان) ≠ أموات (مردگان)
 (۳) السماء (آسمان) ≠ الأرض (زمین)
 (۴) لَكَ (به سود تو) ≠ عَلَيْكَ (به زیان تو)
 (۵) يَبْكِي (گریه می کند) ≠ يَضْحَكُ (می خندد)
 (۶) دَفَعَ (پرداخت کرد) ≠ اسْتَلَمَ (دریافت کرد)
 (۷) أَقَلُّ (کم تر، کمترین) ≠ أَكْثَرُ (بیشتر، بیشترین)
 (۸) سُوءُ الْخُلُقِ (بد اخلاقی) ≠ حُسْنُ الْخُلُقِ (خوش اخلاقی)
 (۹) بَعْدَ (دور شد) ≠ قَرَبَ (نزدیک شد)
 (۱۰) قَبِلَ (پذیرفت) ≠ رَفَضَ (نپذیرفت، رد کرد)
 (۱۱) صِغَارَ (کودکان) ≠ كِبَارَ (بزرگان)
 (۱۲) صَعْبَ (دشوار) ≠ سَهْلَ (آسان)
 (۱۳) قَصِيرَ (کوتاه) ≠ طَوِيلَ (بلند)
 (۱۴) الْحَرْبَ (جنگ) ≠ السَّلْمَ (صلح)

*** جمع‌های مکسر درس هفتم ***

- (۱) دَلْفَيْنِ ← دَلْفَيْنِ (دلفین)
 (۲) أَنْوْفٍ ← أَنْفٍ (بینی)
 (۳) عَيْنُونَ / عَيْنَيْنِ ← عَيْنٍ (چشم)
 (۴) أَحْيَاءٍ ← حَيٍّ (زنده)
 (۵) مَيِّتٍ / مَيِّتَيْنِ ← أَمَوَاتٍ (مُرَدَةٍ)
 (۶) مَكَارِمٍ ← مَكْرَمَةٍ (مایه بخشش و بزرگواری)
 (۷) وِرَاثَةٍ / وِرَاثَتَيْنِ ← وِرَاثَةٍ (ارث برنده)
 (۸) أُتْرِبَةٍ ← تُرَابٍ (خواب)
 (۹) أَسَاوِرٍ ← سِوَارٍ (دست بند)
 (۱۰) صِغَارٍ ← صَغِيرٍ (کوچک)
 (۱۱) رِيَّاحٍ ← رِيحٍ (باد)
 (۱۲) شَوَاطِئِ ← شَاطِئٍ (ساحل)
 (۱۳) طُرُقٍ ← طَرِيقٍ (راه)
 (۱۴) زَيْتٍ ← زَيْتٍ (روغن)
 (۱۵) ثُلُوجٍ ← ثَلْجٍ (برف)
 (۱۶) مَوَاعِدٍ ← مَوْعِدٍ (زمان)
 (۱۷) مَلُوكٍ ← مَلِكٍ (پادشاه)
 (۱۸) شَرَاشِفٍ ← شَرَفٍ (ملافه)
 (۱۹) أُسْرَةٍ ← سَرِيرٍ (تخت)
 (۲۰) بَحَارٍ ← بَحْرٍ (دریا)
 (۲۱) طَيُورٍ ← طَائِرٍ / طَيْرٍ (پرنده)

محل یادداشت نکات



تلاشی در مسیر موفقیت

« به نام او ، به یاد او، برای او »

« قواعد درس هشتم (اسم فاعل و مفعول و المبالغه) »

« جزوه درسی : دهم »

« دبیرستان : علامه حلی (۱) »

« تهیه و تنظیم : فدایی / دبیر مدارس تیزهوشان »

« سال تحصیلی : ۹۶ - ۹۷ »

« قواعد درس هشتم : صناعت التلمیح فی الأدب الفارسی »

❖ **بیشتر بدانیم** : اسم‌ها در زبان عربی از نظر اصل بودن یا نبودن به دو دسته تقسیم می‌شوند :

به اسم‌هایی که اصل باشند و از فعل ساخته نشده باشند « اسم جامد » و به اسم‌هایی که اصل نباشند و از فعل ساخته شده باشند « اسم مشتق » گفته می‌شود.

❖ **اسم جامد** : اسمی که ریشه‌ی فعلی ندارد (از فعل ساخته نشده است) ، یعنی از کلمه‌ی دیگری اشتقاق پیدا نکرده است.

که خود به دو دسته تقسیم می‌شود :

۱- جامد مصدری

۲- جامد غیر مصدری

۱- **جامد مصدری** : اسم جامدی است که می‌توان از آن فعل ساخت. که شامل تمامی **مصادر ثلاثی مجرد و مزید** (۸ باب مزید) می‌شود. مثال :

جُلوس - ذهاباً - رُجوعاً - کتابَةً - عیشاً و... - إحسان - تناسُب - تَعْلیم - تَعَلَّمَ - استِغْفار و... .

❑ لازم به ذکر است که از تمامی جامدهای مصدری بالا « **فعل** » ساخته می‌شود. (جُلوس : جَلَسَ - يَجْلِسُ - اجْلِسْ / إحسان : أَحْسَنَ - يُحْسِنُ - أَحْسِنُ)

۲- **جامد غیر مصدری** : اسم جامدی است که از مصادر نبوده و هیچ یک از آنها جزو مشتقات محسوب نمی‌شود. (از این اسامی فعل ساخته نمی‌شود)

مثال : رَجُلٌ - قَلَمٌ - عَالَمٌ - جِدَارٌ - شَمْسٌ و... .

❖ **اسم مشتق** : اسمی است که **ریشه‌ی فعلی** دارد (از فعل ساخته شده) ، یعنی از کلمه‌ی دیگری اشتقاق پیدا کرده است. مثال :

اسم‌هایی چون : « أَحْمَدٌ - حَمِيدٌ - مُحَمَّدٌ - حَامِدٌ - حَمَادٌ - مُحَمَّدٌ - حَمْدٌ » **از ریشه‌ی « حَمَدٌ » گرفته شده‌اند**. (پس همگی مشتق‌اند)

❖ برای تشخیص دادن اسم‌های جامد از مشتق باید انواع مشتق را فرا گیریم : (۷ موردند که تا حال حاضر ۵ مورد آن در کتاب درسی آمده است)

- ۱- اسم فاعل
- ۲- اسم مفعول
- ۳- اسم مبالغه
- ۴- اسم تفضیل
- ۵- اسم مکان

❶ **اسم فاعل** : همان « **صفت فاعلی** » در زبان فارسی است که معنای انجام دهنده‌ی کار یا دارنده حالتی را نشان می‌دهد.

مثال : بیننده - خواننده - شنونده - آموزگار - آفریدگار و... .

تلگرام @Arabicfadaei

❖ در زبان عربی به صفت فاعلی « **اسم فاعل** » گفته می‌شود که به دو روش زیر ساخته می‌شود :

الف) اسم فاعل از ثلاثی مجرد : ریشه‌ی فعل مورد نظر را بر وزن « **فَاعِلٌ** » می‌نویسیم. مثال :

يَشْكُرُ ← شَكَرَ ← شَاكِرٌ - يَنْصُرُ ← نَصَرَ ← نَاصِرٌ - يَسْأَلُ ← سَأَلَ ← سَائِلٌ

❖ اسم‌هایی چون : قَائِمٌ (ق و م) - قَائِلٌ - صَائِمٌ - سَائِرٌ - غَائِبٌ و... قاضی - شاکِی - غازی - داعی و ... ضالٌّ - تاملٌ - ضارٌّ و... ؛ **اسم فاعل** از مجردند.

ب) اسم فاعل از ثلاثی مزید : [خلاصه : مُ + ... ع ؛ اسم فاعل]

- علامت مضارعه (آتین) را از ابتدای فعل **حذف** نموده و به جای آن **میم مضموم** « **مُ** » می‌گذاریم.

- حرکت عین الفعل (دومین حرف ریشه) را « **کسره** » می‌دهیم. مثال :

يُحْسِنُ ← مُحْسِنٌ - يُعَلِّمُونَ ← مُعَلِّمُونَ - يُسْتَخْدِمُونَ ← مُسْتَخْدِمَاتٌ - اِتَّانَسَبُ ← مُتَّانِسِبٌ - مُتَّانِسِبَةٌ

❖ اسم‌هایی چون : مُبِينٌ - مُعِينٌ - مُرِيدٌ - مُجِيبٌ - مُتِمِّمٌ - مُجِيرٌ و... **اسم فاعل از ثلاثی مزید** (از باب افعال) هستند.

❷ **اسم مفعول** : همان « **صفت مفعولی** » در زبان فارسی است که در معنا انجام کار توسط فاعل بر روی آن واقع می‌شود. مثال : دیده شده - خوانده شده و... .

❖ در زبان عربی به صفت مفعولی « **اسم مفعول** » گفته می‌شود که به دو روش زیر ساخته می‌شود :

الف) اسم مفعول از ثلاثی مجرد : ریشه‌ی فعل مورد نظر را بر وزن « **مَفْعُولٌ** » می‌نویسیم. مثال :

يَشْكُرُ ← شَكَرَ ← مَشْكُورٌ - يَنْصُرُ ← نَصَرَ ← مَنْصُورٌ - يَسْأَلُ ← سَأَلَ ← مَسْئُولٌ

❖ اسم‌هایی چون : مَهْدِيٌّ - مَخْفِيٌّ - مَبْنِيٌّ - مَرْضِيٌّ و... **اسم مفعول از ثلاثی مجرد** هستند.

[خلاصه: م + ... مع: اسم مفعول]

(ب) اسم مفعول از ثلاثی مزید:

- علامت مضارعه (آتین) را از ابتدای فعل حذف نموده و به جای آن **میم مضموم** «**م**» می‌گذاریم.- حرکت عین الفعل (دومین حرف ریشه) را «**فتحه**» می‌دهیم. مثال:

- يُحْسِنُ ← مُحْسِنٌ - يَعْلَمُونَ ← مُعَلِّمُونَ - مُعَلِّمِينَ - يَسْتَخْدِمُونَ ← مُسْتَخْدِمَاتٌ - مُسْتَخْدِمِينَ

- أَتَنَاولُ ← مُتَنَاولٌ - مُتَنَاولَةٌ

* اسم‌هایی چون: مُرَادٌ - مُذَابٌ - مُجَابٌ - مُقَامٌ - مُجَارٌ و... اسم مفعول از ثلاثی مزید (از باب افعال) هستند.

[نکته ۱]: هر اسمی که با حرف «**م**» شروع شود، قطعاً «**مشتق اسم فاعل یا مفعول**» است. البته اسمی که بر وزن «**مُفَاعَلَةٌ**» بیاید و معنایمصدری داشته باشد، دیگر **مشتق (اسم مفعول) نمی‌باشد** و جامد مصدری (**مصدر باب مُفَاعَلَةٌ**) محسوب می‌شود.(۱) **م** + **عین الفعل کسره دار** «**م**» یا حرف «**ی**» ← **اسم فاعل**: مُنْزِلٌ - مُخْتَلِفٌ - مُشْكِلٌ ... مُعِينٌ - مُرِيدٌ - مُقِيمٌ و...(۲) **م** + **عین الفعل فتحه دار** «**م**» یا حرف «**ا**» ← **اسم مفعول**: مُجَاهِدٌ - مُفْتَخِرٌ - مُتَعَلِّمٌ ... مُرَادٌ - مُجَابٌ - مُقَامٌ - مُجَارٌ و...

- مُجَاهِدَةٌ: جهاد کردن ← جامد مصدری - مُحَافَظَةٌ: نگهداری کردن ← جامد مصدری - مُسَاعَدَةٌ: کمک کردن (جامد مصدری)

[نکته ۲]: اسم‌های فاعل و مفعول نیز مانند دیگر اسم‌ها دارای «**مذکر و مؤنث و مفرد و مثنی و جمع**» هستند.

(۱) مثال: (حالت‌های مختلف اسم فاعل از ثلاثی مجرد): حَافِظٌ - حَافِظَانِ - حَافِظَيْنِ - حَافِظُونَ، حَافِظِينَ - حَافِظَاتٌ.

مثال: (حالت‌های مختلف اسم فاعل از ثلاثی مزید): مُسَلِّمٌ - مُسَلِّمَانِ - مُسَلِّمَيْنِ - مُسَلِّمَاتٌ، مُسَلِّمِينَ - مُسَلِّمَاتٌ.

(۲) مثال: (حالت‌های مختلف اسم مفعول از ثلاثی مجرد): مَحْفُوظٌ - مَحْفُوظَانِ - مَحْفُوظَيْنِ - مَحْفُوظُونَ، مَحْفُوظِينَ - مَحْفُوظَاتٌ.

مثال: (حالت‌های مختلف اسم مفعول از ثلاثی مزید): مُحْتَرَمٌ - مُحْتَرَمَانِ - مُحْتَرَمَيْنِ - مُحْتَرَمَاتٌ، مُحْتَرَمِينَ - مُحْتَرَمَاتٌ.

[نکته ۳]: اسم‌هایی که بر وزن «**مفاعیل**» می‌آیند، **ممکن است** جمع مکسر برای وزن «**مفعول**» باشند. مثال:

- مشاهیر: جمع؛ مشهور / مضامین: جمع؛ مضمون / مفاهیم: جمع؛ مفهوم / محاصیل: جمع؛ محصول /

اسم‌هایی چون: «**مصابیح** - مفاتیح - مساکین - موازین - مقادیر و...» علی‌رغم اینکه بر وزن «**مفاعیل**» هستند، ولی مفردشان «**اسم مفعول**» **نمی‌باشد**.[نکته ۴]: کلماتی که بر وزن «**فَعَالَةٌ**» می‌آیند را **نباید** عجولانه «**مؤنث**» در نظر گرفت. مثال: **طَلَبَةٌ**: جمع طالب / **وَرَثَةٌ**: جمع وارث / **كَفَرَةٌ**: جمع کافر③ **اسم مبالغه**: اسمی است که بر بسیاری صفتی در فردی یا چیزی یا جایی دلالت می‌کند.[X] **مهمترین وزنه‌های اسم مبالغه** «**فَعَالٌ** - **فَعَالَةٌ**» می‌باشد. مثال:

- رَزَاقٌ - مَنَّانٌ - عَلَّامٌ - خَلَّاقٌ - فَتَّاحٌ - غَفَّارٌ - تَوَّابٌ - كَذَّابٌ و... - عَلَّامَةٌ - فَهَّامَةٌ - كَفَّارَةٌ - أَمَّارَةٌ - لَوَّامَةٌ و...

[نکته ۵]: در ترجمه‌ی اسم‌های مبالغه از کلمه‌ی «**بسیار**» استفاده می‌شود:

- رَزَاقٌ ← بسیار روزی دهنده - صَبَّارٌ ← بسیار صبر کننده - غَفَّارٌ ← بسیار آمرزنده - سَتَّارٌ ← بسیار پوشاننده

[نکته ۶]: وزنه‌های «**فَعَالٌ** - **فَعَالَةٌ**» که بر **شغل** و یا **ابزار** و **وسایل** و **دستگاه** دلالت کنند، نیز «**اسم مبالغه**» به شمار می‌رود.**شغل**: قَصَّابٌ - خَبَّازٌ - حَدَّادٌ - بَزَّازٌ - نَجَّارٌ - رَسَّامٌ - طَيَّارٌ عَطَّارٌ و...**ابزار و دستگاه**: سَبَّارَةٌ - فَتَّاحَةٌ (در باز کن) - نَظَّارَةٌ (عینک) - جَوَّالٌ (تلفن همراه) و...[نکته ۷]: حرف «**ه**» در وزن «**فَعَالَةٌ**» نشانه‌ی مؤنث بودن اسم محسوب نمی‌باشد. (به آن «**تای کثرت**» گفته می‌شود: هَذَا الرَّجُلُ عَلَّامَةٌ)

♦ تمرین (۱) : اسم فاعل و مفعول بسازید : (ثلاثی مجرد)

- (۱) نَ صَ رَ : / /
 (۲) قَ رَ ءَ : / /
 (۳) سَ ءَ لَ : / /
 (۴) هَ ذَى : / /
 (۵) ضَ مِ نَ : / /
 (۶) حَ فَ ظَ : / /
 (۷) جَ هَ لَ : / /
 (۸) آخَ رَ : / /
 (۹) أَ كَ لَ : / /

♦ تمرین (۲) : اسم فاعل و مفعول بسازید : (ثلاثی مزید)

- (۱) اجْتَهَدَ : / /
 (۲) یُكْرِمُ : / /
 (۳) جَاهَدَ : / /
 (۴) اسْتَخْرَجَ : / /
 (۵) قَصَرَ : / /
 (۶) یُعَلِّمُ : / /
 (۷) رَادَفَ : / /
 (۸) تَنَاسَبَ : / /
 (۹) انْكَسَرَ : / /
 (۱۰) اِكْتَسَبَ : / /
 (۱۱) یُكَبِّرُ : / /
 (۱۲) یُحْسِنُ : / /
 (۱۳) تَدَبَّرَ : / /
 (۱۴) اِلْتَزَمَ : / /
 (۱۵) یَتَقَلَّبُ : / /
 (۱۶) یُوَسِّسُ : / /
 (۱۷) یُوَاجِهُ : / /
 (۱۸) یَتَعَادَلُ : / /

♦ تمرین (۳) : اسم مبالغه بسازید :

- (۱) صَبْرٌ :
 (۲) رَزَقٌ :
 (۳) عِلْمٌ :
 (۴) بَنَى :
 (۵) عَفَرَ :
 (۶) أَمَرَ :
 (۷) كَفَرَ :
 (۸) لَوَمَ :
 (۹) عَبَسَ :
 (۱۰)
 (۱۰)
 (۱۰)

♦ تمرین (۴) : اسم های فاعل و مفعول و مبالغه را در جملات زیر پیدا کنید :

- (۱) الْمُسْتَضْعَفُونَ مِنَ النَّاسِ بَيْنَنَا مَظْلُومُونَ ! :
 (۲) حُقُوقُ الْمَحْرُومِينَ فِي هَذَا الْعَصْرِ مُغْتَصَبَةٌ ! :
 (۳) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ! جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ ! :
 (۴) هُوَ لَا يُؤْمِنُونَ بِحَقِّهِ عَنِ الْمُنْكَرِ ! :
 (۵) إِنَّهُمْ ذَاهِبُونَ إِلَى عَمَلِهِمْ أَوْ عَائِدُونَ إِلَى مَنَازِلِهِمْ ! :
 (۶) الْمُسْلِمُ يَشْكُرُ الرِّزَاقَ الَّذِي رَزَقَهُ مِنَ الطُّفُولَةِ ! :
 (۷) إِنَّ عَفْوَتَ فَأَنْتَ الْمُتَفَضَّلُ وَ أَنَا الْمُسْتَسْلِمُ ! :
 (۸) غَدَدٌ لِسَانِ الْقِطِّ سَائِلًا مُطَهَّرًا ! :
 (۹) الْوَالِدَانِ مُكْرَمَانِ عِنْدَ أَوْلَادِهِمَا ! :
 (۱۰) الْأَبْيَاتُ الَّتِي تُنْشَدُ مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارِسِيَّةِ سُمِّيَتْ بِالْمُلَمَّعِ ! :
 (۱۱) صَدِيقِي كَانَ حَدَادًا مَاهِرًا يَعْمَلُ فِي الْمَصْنَعِ مِنَ الصَّبَاحِ الْبَاكِرِ ! :
 (۱۲) الْأَفْضَلُ لِلطُّلَابِ أَنْ يَنْتَخِبُوا فِرْعَاهِمَ الْجَامِعِيَّ بِدَقَّةٍ حَتَّى لَا يَنْدَمُوا فِي الْمُسْتَقْبَلِ ! :
 (۱۳) كَانَتْ شَمْسُ الصَّحْرَاءِ مُحْرِقَةً وَالْمُتَفَرِّجُونَ يُوَاصِلُونَ طَرِيقَهُمْ بِصُعُوبَةٍ ! :
 (۱۴) الْمُؤْمِنُونَ يُدَافِعُونَ عَنِ الْمَظْلُومِينَ وَ يُحَارِبُونَ الظَّالِمِينَ ! :
 (۱۵) أَرْضُ كَرْبَلَاءَ مُقَدَّسَةٌ عِنْدَ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ ! :
 (۱۶) هُوَ لَا الْعُلَمَاءَ قَصَدُوا أَنْ تُسَاعِدَ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي الْعَالَمِ ! :
 (۱۷) أَنَا أَحِبُّ الْأَمِيرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهِي عَنِ الْمُنْكَرِ ! :

« کلمات و لغات درس هشتم »

(۲۷) رَصِيد : شارژ (اعتبار)

(۲۸) رَكْب : کاروان شتر یا اسب سواران

(۲۹) عَدَاة : آغاز روز

(۳۰) مَمْرُوجَة : در آمیخته، مخلوط

(۳۱) مَصْنَع : آب انبارها (مفرد : مَصْنَع)

(۳۲) كَذَّاب : بسیار دروغگو

(۳۳) فَهَامَة : بسیار فهمیده

(۳۴) خَلَّاق : بسیار آفریننده

(۳۵) شَرِيحَة : سیم کارت

(۳۶) شَحْن : شارژ

(۳۷) اِتِّصَالَات : مخابرات

(۳۸) عَشِيَّة : آغاز شب

(۳۹) نَدَامَة : پشیمانی

(۴۰) نَظَّارَة : عینک

(۴۱) كَأْس : جام، لیوان

(۴۲) رَسَام : نقاش

(۴۳) بَدِيع : تازه، نو

(۴۴) بُعْد : دوری

(۴۵) فَتَّاحَة : در باز کن

(۴۶) وُدّ : دوستی

(۴۷) ذَهْر : روزگار

(۵۰) عَجِين : خمیر

(۴۸) طَيَّار : خلبان

(۴۹) أَحِبَّة : دوستان (مفرد : حَبِيب)

(۵۰) دُمُوع : اشکها (مفرد : دُمُوعَة)

(۱) أَرْجُو : می‌خواهم، امیدوارم (مضارع : يَرْجُو / أمر : أَرْجُ / مصدر : رَجَاء)

(۲) اِسْتَعَاثَ : کمک خواست (مضارع : يَسْتَعِيْثُ / أمر : اِسْتَعِثْ / مصدر : اِسْتِعَاثَة)

(۳) جَرَّبَ : آزمایش کرد (مضارع : يُجَرِّبُ / أمر : جَرِّبْ / مصدر : تَجْرِب)

(۴) دَنَا : نزدیک شد (مضارع : يَدْنُو / مصدر : دُنُو)

(۵) اِسْتَفَادَ : استفاده کرد (مضارع : يَسْتَفِيْدُ / أمر : اِسْتَفِدْ / مصدر : اِسْتِفَادَة)

(۶) بَدَّلَ : عوض کرد، جایگزین کرد (مضارع : يُبَدِّلُ / أمر : بَدِّلْ / مصدر : بَدَّل)

(۷) تَفَتَّشَ : جستجو می‌شود (فعل مجهول از : يَفْتَشُ / ماضی : فَتَّشَ / مصدر : تَفْتِيش)

(۸) تَرْضَى : می‌پسندی (ماضی : رَضِيَ / أمر : اِرْضْ / مصدر : رَضًا)

(۹) سَلَّ : پیرس (ماضی : سَأَلَ / مضارع : يَسْأَلُ / مصدر : سَأَلًا)

(۱۰) ذَاقَ : چشید (مضارع : يَذُوْقُ / أمر : ذُقْ / مصدر : ذَوْقًا)

(۱۱) شَمَّ : بوید، استشمام کرد (مضارع : يَشُمُّ)

(۱۲) هَجَرَ : ترک کرد، رها کرد (مضارع : يَهْجُرُ / أمر : اُهْجُرْ / مصدر : هِجْرًا)

(۱۳) نَاحَ : با صدای بلند گریه کرد (مضارع : يَنْوَحُ / أمر : نُحْ)

(۱۴) مَضَى : گذشت (مضارع : يَمْضِي / أمر : امْضِ)

(۱۵) يَهِيْمُ : تشنه می‌شود (ماضی : هَامَ / أمر : هِمْ)

(۱۶) مَرَّرَ : تلخ کرد (مضارع : يُمَرِّرُ / أمر : مَرَّرْ / مصدر : تَمْرِيْر)

(۱۷) شَكَا : گلايه کرد (مضارع : يَشْكُوْ / أمر : اَشْكُْ / مصدر : شِكَايَة)

(۱۸) شَاءَ : خواست (مضارع : يَشَاءُ / أمر : شِئْ)

(۱۹) سَامِحِيْنِي : مرا ببخش

(۲۰) اُدْعِيَة : دعاها (مفرد : دُعَاء)

(۲۱) رُفَات : استخوان پوسیده

(۲۲) مُجَرَّبَ : آزمایش شده، آزموده

(۲۳) فَلَوات : بیابان‌ها (مفرد : فَلَاة)

(۲۴) عُدَاة : دشمنان (مفرد : عَادِي)

(۲۵) وَكَنَات : لانه‌ها (مفرد : وَكْنَة)

(۲۶) آتِي (آت) : آینده، در حال آمدن

« کلمات مترادف درس اوّل »

(۱۵) الإثم = الذنب (گناه)

(۱۶) وَكُنْ = عَشَّ (لانه)

(۱۷) بَدَّلَ = غَيَّرَ، عَوَّضَ (عوض کرد)

(۱۸) مَمْرُوج = مخلوط (در هم آمیخته)

(۱۹) فَتَّشَ = بَحَثَ (جستجو کرد)

(۸) هَجَرَ = تَرَكَ = رَحَلَ (رها کرد)

(۹) وُدّ = حُبّ (دوستی، عشق)

(۱۰) آتِي = قَادِم (آینده)

(۱۱) حَلَّ = نَزَلَ (فرود آمد)

(۱۲) مَضَى = اِنْتَضَى (سپری شد، گذشت)

(۱۳) دَنَا = قَرَّبَ (نزدیک شد)

(۱۴) شَاءَ = طَلَّبَ = أَرَادَ (خواست)

(۱) اِسْتَعَاثَ = اِسْتَعَانَ (کمک خواست)

(۲) فَوَاحِش = سَيِّئَات (کارهای زشت)

(۳) بَدِيع = حَدِيث = جَدِيد (نو)

(۴) فَلَاة = صَحْرَاء (بیابان)

(۵) بُسْتَان = حَدِيقَة (باغ)

(۶) بَغِيْ = ظُلْم (ستم)

(۷) جَرَّبَ = اِخْتَبَرَ (آزمود)

« کلمات متضادّ درس هشتم »

- | | | |
|--|--|--|
| (۹) بُعْد (دوری) ≠ قُرْب (نزدیکی) | (۵) رَجَا (امید داشت) ≠ يَسَّرَ (نا امید شد) | (۱) آتی (آینده) ≠ ماضی (گذشته) |
| (۱۰) بَدِيع (نو) ≠ قَدِيم (کهنه) | (۶) غَدَاة (آغاز روز) ≠ عَشِيَّة (آغاز شب) | (۲) دَنَا (نزدیک شد) ≠ بَعُدَ (دور شد) |
| (۱۱) أَحِبَّة (دوستان) ≠ عَدَاة (دشمنان) | (۷) رَاحَة (آسایش) ≠ شِدَّة ، عَذَاب (سختی) | (۳) اِشْتَرَى (خرید) ≠ باعَ (خرید) |
| (۱۲) قَصِير (کوتاه) ≠ طَوِيل (بلند) | (۸) حَلَّ (فرود آمد) ≠ رَكَبَ (سوار شد) | (۴) كَذَّاب (بسیار دروغگو) ≠ صَدِيق (راستگو) |

« جمع‌های مکسر درس هشتم »

- | | | |
|---|----------------------------------|---|
| (۹) مَصْنَع ← مَصْنَع (آب انبار بیابان) | (۵) دُمُوع ← دَمْعَة (اشک) | (۱) أَحَادِيث ← حَدِيث (سخن) |
| (۱۰) مَحَامِد ← مَحْمَد (ستایش) | (۶) غُيُوب ← غَيْب (راز) | (۲) خَزَائِن ← خِزَانَة (گنجینه، انبار) |
| (۱۱) أَحِبَّة ← حَبِيب (دوست، محبوب) | (۷) عُدَاة ← عَادِي (دشمن) | (۳) فَوَاحِش ← فَاحِشَة (کار بسیار زشت) |
| | (۸) فَلَوَات ← فَلَاة (بیابان) | (۴) كِبَائِر ← كَبِيرَة (گناه بزرگ) |

محل یادداشت نکات 

نشانجی بزرگ
تلاشی در مسیر موفقیت

4 اسم تفضیل : به اسمی که برتری شخصی نسبت به شخص دیگر یا شیء ای نسبت به شیء دیگر را بیان می کند، « اسم تفضیل » می گویند.

✓ اسم تفضیل در زبان فارسی معادل « صفت برتر و یا صفت برترین » است. مثال :

- کبیر : بزرگ ← اکْبَرُ : بزرگتر ، بزرگترین - حَسَنُ : خوب ← أَحْسَنُ : نیکوتر، نیکوترین - جَمیل : زیبا ← أَجْمَلُ : زیباتر، زیباترین

- جَبَلٌ دَمَوْنِدٌ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا : کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

- عَلِيٌّ أَفْضَلُ التَّلَامِيذِ فِي صَفْنَا : علی برترین دانش آموز در کلاس ماست.

- أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ : بهترین مردم سودمندترین شان برای مردم است.

□ نکته ۱ □ : مهمترین وزنه های اسم تفضیل :

- برای اسم های مذکر ؛ « أَفْعَلٌ » : أَصْغَرُ - أَكْثَرُ - أَوْسَعُ - أَوْضَحُ و ...

- و برای اسم های مؤنث ؛ « فُعْلَى » می باشد : صُغْرَى - كُبْرَى - عَظْمَى - سَفْلَى - دُنْيَا - عَلِيَا و ...

- هذا الطَّرِيقُ أَوْضَحُ مِنْ ذَلِكَ : این راه از آن روشن تر است.

- هذه الشَّجَرَةُ أَطْوَلُ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ : این درخت از آن درخت بلندتر است.

- أَنْتِ فُضْلَى كَاتِبَةٍ : تو بهترین نویسنده ای.

□ نکته ۲ □ : اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر وزن « أَفْعَلٌ » به کار می رود. مثال :

- فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبَ : فاطمه از زینب بزرگتر است.

□ نکته ۳ □ : غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن « أَفَاعِلٌ » می آید. مثال : - أَكْبَرُ ← أَكْبَارُ - أَعْظَمُ ← أَعْظَامُ - أَقْرَبُ ← أَقْرَابُ

- إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْاضِلُ : (الأرادل : جمع أرذل // الأفاضل : جمع أفضل)

□ نکته ۴ □ : گاهی اسم تفضیل با وزنه های « أَقَلُّ » (لام الفعل تشدید دار) و « أَفْعَلَى » به کار می رود. مثال :

أَضَلُّ - أَقَلُّ - أَعَزُّ - أَهَمُّ - أَصَحُّ - أَتَمُّ - أَحَبُّ - إِجَلُّ و ... أَغْلَى - أَبْقَى - أَخْفَى - أَزْكَى - أَقْوَى و ...

□ نکته ۵ □ : دو کلمه « خَيْرٌ » و « شَرٌّ » : [(الخیر : خوبی) (الشَّرُّ : بدی) ← جامد محسوب می شوند]

• اگر دو کلمه « خَيْرٌ » : « بدون ال » و به معنای « بهتر - بهترین » و « شَرٌّ » : « بدتر - بدترین » باشند، « مشتق از نوع اسم تفضیل » محسوب می شوند.

که در این حالت غالباً بعد از آنها یا حرف جرّ « مِنْ » آمده و یا بعدشان « مضاف الیه » می آید. مثال :

- حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ : به سوی بهترین کار بشتاب.

- تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً : ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا : بهترین کارها میانه ترین آنهاست.

□ نکته ۶ □ : کلمه « آخِرٌ » ؛ به معنای « پایان » اسم فاعل محسوب می شود و مؤنث آن « آخِرَةٌ » می باشد.

ولی کلمه « آخِرٌ » ؛ به معنای « دیگر » اسم تفضیل محسوب می شود و مؤنث آن « أُخْرَى » می باشد.

□ نکته ۷ □ : اسامی رنگ ها همچون ؛ « أَحْمَرُ - أَرْزَقُ - أَصْفَرُ - أَسْوَدُ - أَبْيَضُ - أَخْضَرُ و ... » « اسم تفضیل » محسوب نمی شوند.

□ نکته ۸ □ : لازم به ذکر است که همه اسم هایی که بر وزنه های « أَفْعَلٌ - فُعْلَى - أَقَلُّ - أَفْعَلَى - أَفَاعِلٌ » می باشند، هیچگاه نمی توانند

تنوین « ةٌ » بپذیرند. (حتی اگر « ال » نداشته باشند و « مضاف » هم واقع نشده باشد) مثال : - هذه الوردة حمراء. - أحبُّ بحرًا أزرقًا.

فَن تَرْجَمَه :

□□ هرگاه « اسم تفضیل » همراه حرف جرّ « مِن » بیاید، غالباً معنای « صفت برتر » را دارد. مثال :
- هذا البحرُ أكبرُ من ذلك البحر : این دریا از آن دریا بزرگتر است.

و هرگاه « اسم تفضیل » به همراه مضافُ الیه بیاید (مضاف واقع شود) غالباً معنای « صفت برترین » را دارد. مثال :
- سُورَةُ البَقَرَةِ أكبرُ سُورَةٍ فِي القرآنِ الْكَرِيمِ : سوره‌ی بقره بزرگترین سوره در قرآن کریم است.

□□ چند نکته :

- ۱- « قَدْ » + فعل مضارع ← « گاهی ، شاید ، ممکن است » ترجمه می‌شود : قَدْ يَذْهَبُ الطَّالِبُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ : گاهی دانش‌آموز به کتابخانه می‌رود.
- ۲- ترکیب « بَعْضٌ ... بَعْضٌ » به صورت : « یکدیگر » ترجمه می‌شود : لَا يَغْتَبُّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا : نباید غیبت یکدیگر کنید.

فراتر از کتاب : کاربرد اسم تفضیل در زبان عربی :

(۱) « أَفْعَلٌ + مِن » :

- ✓ که در زبان فارسی معادل « صفت برتر » می‌باشد : مثال : - أَعْلَمُ : داناتم - أَجْمَلُ : زیباتر - أَكْثَرُ : بیشتر
- ✗ در این کاربرد « أَفْعَلٌ » همواره مفرد و مذکر است و جنس و تعداد در آن مطرح نیست. (با اسم‌های مذکر، مؤنث - مفرد ، مثنی، جمع می‌آید)
- ۱- با اسم مفرد و مذکر : هذا الطَّرِيقُ أَوْضَحُ مِنْ ذَلِكَ السَّبِيلِ : این راه از آن راه روشن‌تر است.
- ۲- با اسم مفرد و مؤنث : هذه الشَّجَرَةُ أَطْوَلُ مِنْ تِلْكَ الْأَشْجَارِ : این درخت از آن درختان بلندتر است.
- ۳- با اسم مثنی : هَذَانِ الْكَاتِبَانِ أَعْرَفُ مِنَ هَذَيْنِ الْكَاتِبَيْنِ : این دو نویسنده از این دو نویسنده معروف‌ترند.
- ۴- با اسم جمع : * (نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) * : (ما از شاه‌رگ به او نزدیک‌تریم .)

(۲) « أَفْعَلٌ + اسم نکره (بدون « ال و بدون مضافُ الیه معرفه) » :

- ✗ در این کاربرد اسم تفضیل « أَفْعَلٌ » با اسم‌های ؛ (مذکر و مؤنث و مفرد و مثنی و جمع به همین شکل یکسان به کار می‌رود)
- ✓ لازم به ذکر است که این کاربرد در زبان فارسی معادل آن « صفت عالی » می‌باشد. مثال :
- ۱- أَنْتَ أَفْضَلُ طَالِبٍ : تو بهترین دانش‌آموز هستی.
- ۲- أَنْتِ أَفْضَلُ طَالِبَةٍ : تو بهترین دانش‌آموز هستی.
- ۳- أَنْتُمْ أَفْضَلُ طُلَّابٍ : شما بهترین دانش‌آموزان (پسر) هستید.
- ۴- أَنْتُنَّ أَفْضَلُ طَالِبَاتٍ : شما بهترین دانش‌آموزان (دختر) هستید.

(۳) « أَفْعَلٌ + اسم معرفه و جمع (معرفه : اسم « ال دار » و یا ضمیر و یا اسم اشاره و یا اسمی که مضافُ الیه آن ال دار باشد و ...)

- ✗ در این کاربرد اسم تفضیل « أَفْعَلٌ » غالباً « مفرد مذکر » است ولی می‌تواند با اسم بعد از خود از نظر « جنس و تعداد » مطابقت داشته باشد.
- ✓ لازم به ذکر است که این کاربرد در زبان فارسی معادل آن « صفت عالی » می‌باشد. مثال :

- ۱- أَنْتَ أَفْضَلُ الْكُتَّابِ : تو بهترین نویسندگان هستی.
- ۲- أَنْتِ أَفْضَلُ الْكَاتِبَاتِ : تو بهترین نویسندگان هستی.
- ۳- أَنْتِ فُضْلَى الْكَاتِبَاتِ : تو بهترین نویسندگان هستی.
- ۴- أَنْتُمْ أَفْضَلُ الْكُتَّابِ : شما بهترین نویسندگان هستید.
- ۵- أَنْتُمْ أَفْضَلُ الْكُتَّابِ : شما بهترین نویسندگان هستید.

❶ اسم مکان : اسمی است که بر **مکان** وقوع فعل دلالت می کند، که بر وزنه‌های « **مَفْعَل - مَفْعِل - مَفْعَلَة** » می آید.

مثال : المَغْرِب - المَشْرِق - المَعْبِد - المَطْبَخ - المَدْرَسَة - المَحْفَظَة و

❷ نکته ۹ : جمع همهی وزنه‌های **اسم مکان** بر وزن « **مَفَاعِل** » می آید ؛ مَغْرِب - مَعْبِد - مَدْرَسَة ← مَغَارِب - مَعَابِد - مَدَارِس .

❸ نکته ۱۰ : اسم‌هایی چون ؛ مَوْرِد - مَوْضِع - مَوْقِع و ... می توانند « **اسم مکان** » محسوب شوند.

❹ نکته ۱۱ : اسم‌هایی چون ؛ مَطَار (فرودگاه) - مَزَار - مَكَان - مَقَام - مَنَام (خوابگاه) - مَنَار و ...

و مَسْنَفَى (تبعیدگاه) - مَجْرَى - مَبْنَى - مَأْوَى و ... « **اسم مکان** » هستند.

❖ تمرین (۱) اسم‌های تفضیل را در عبارات زیر مشخص کنید :

- ۱) قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا :
- ۲) أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ :
- ۳) هَذِهِ الْآيَةُ الْأُولَى تَنْصَحُنَا وَقَوْلُنَا : لَا تَعِيبُوا الْآخِرِينَ :
- ۴) هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الذَّنُوبِ فِي مَكْتَبِنَا :
- ۵) عَيْنِ الْأَصْحَ وَالْأَدَقَّ عَلَى حَسَبِ النَّصِّ :
- ۶) جَبَلٍ دَمَاوَنَدِ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا :
- ۷) أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ / بَلْ تَوْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى :
- ۸) إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ :
- ۹) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ :
- ۱۰) شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ :
- ۱۱) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا - حَتَّى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ :
- ۱۲) خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ :
- ۱۳) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ :
- ۱۴) وَجَادِلْهُمْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ ، إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ :
- ۱۵) كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جُنْدَى سَابُورِ فِي خَوْزَسْتَانَ أَكْبَرِ مَكْتَبَةِ الْعَالَمِ الْقَدِيمِ :
- ۱۶) إِعْلَمْ إِنَّ هَذَا السَّرْوَالَ أَفْضَلُ مِنْ هَذِهِ السَّرَاوِيلِ :
- ۱۷) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ :
- ۱۸) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ :
- ۱۹) يَا خَيْرَ الْمَسْؤُولِينَ وَأَوْسَعَ الْمُعْطِينَ :
- ۲۰) إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ :
- ۲۱) مَسْجِدُ الْأَنْصَارِيِّ مِنَ أَهَمِّ الْمَسَاجِدِ فِي الْإِسْلَامِ وَهُوَ مِنْ قِبَلَةِ الْمُسْلِمِينَ الْأُولَى :
- ۲۲) إِنَّ أَفْضَلَ دَسْتُورٍ لِلْحَيَاةِ قَدْ طَرَحَهُ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ بِطَبِيعَةِ الْإِنْسَانِ :
- ۲۳) أَيُّهَا الطَّالِبَاتُ! سَاعِدْنَ أَبَاكُنَّ أَكْثَرَ مِنْ كُلِّ شَخْصٍ آخَرَ :
- ۲۴) أَحَبُّ تَنَاوُلِ الْأَعْنَابِ أَنَّهَا مِنْ أَغْنَى الْفَوَاكِهِ :
- ۲۵) الْأَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ تَرْكُ الذَّنْبِ فِي أَكْثَرِ الْأَحْوَالِ :
- ۲۶) الدُّنْيَا أَدْنَى مِنْ أَنْ تَجْعَلَهَا أَكْبَرَ مَا فِي فِي هَمَّتِكَ :

♦ تمرین ۲) اسم مکان را در عبارات زیر مشخص کنید :

- ۱) أنا مُنتظِرٌ لَأُنظِرَ هذا المُنظَرَ إلى ذلك المَعْبَدِ المَشهُورِ :
- ۲) شاهدتُ أحدَ أصدِقائِي في مَسِيحِ قُربِ بَيتِنَا :
- ۳) كانَ وقتُ لقائِنَا مع الصَّدِيقَاتِ عندَ مَدخَلِ المَدْرَسَةِ :
- ۴) هذا المَكانُ مَبْدَأُ مَغربِ الشَّمسِ :
- ۵) مَنبِتُ العُشْبِ هُوَ الأَرْضُ :

♦ تمرین ۳) اسم تفضیل و اسم مکان مناسب بسازید :

- ۱) « صَدَرَ » ← اسم مکان :
- ۲) « فَضَلَ » ← اسم التَّفضيل :
- ۳) « قَبَرَ » ← اسم مکان :
- ۴) « قَرَبَ » ← اسمُ التَّفضيل :
- ۵) « وَضَعَ » ← اسم مکان :
- ۶) « جَلَلَ » ← اسم التَّفضيل :
- ۷) « كَتَبَ » ← اسم مکان :
- ۸) « دَنَى » ← اسم التَّفضيل :
- ۹) « وَعَدَ » ← اسم مکان :
- ۱۰) « بَقِيَ » ← اسم التَّفضيل :
- ۱۱) « رَجَعَ » ← اسم مکان :
- ۱۲) « عَزَزَ » ← اسم التَّفضيل :



« کلمات و لغات درس اول »***

- (۱) اِسْتَهْزَأَ : ریشخند کرد (مضارع : يَسْتَهْزِئُ / اِسْتَهْزَأُ / مصدر : اِسْتَهْزَاءُ)
- (۲) اِغْتَابَ : غیبت کرد (مضارع : يَغْتَابُ / اِغْتَابَ / مصدر : اِغْتَابٌ)
- (۳) تَابَ : توبه کرد (مضارع : يَتُوبُ / اَمْرٌ : تَبُّ / مصدر : تَوْبَةٌ)
- (۴) تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد (مضارع : يَتَجَسَّسُ / تَجَسَّسَ / مصدر : تَجَسُّسٌ)
- (۵) تَمَّمَ : کامل کرد (مضارع : يُتَمِّمُ / اَمْرٌ : تَمَّمَ / مصدر : تَتَمِيمٌ)
- (۶) جَادَلَ : گفت و گو کرد، ستیز کرد (مضارع : يُجَادِلُ / اَمْرٌ : جَادَلَ / مصدر : مُجَادَلَةٌ)
- (۷) حَرَّمَ : حرام کرد (مضارع : يُحَرِّمُ / اَمْرٌ : حَرَّمَ / مصدر : تَحْرِيمٌ)
- (۸) حَسَّنَ : نیکو گردانید (مضارع : يُحَسِّنُ / اَمْرٌ : حَسَّنَ / مصدر : تَحْسِينٌ)
- (۹) حَفَّضَ : تخفیف داد (مضارع : يُحَفِّضُ / اَمْرٌ : حَفَّضَ / مصدر : تَخْفِيفٌ)
- (۱۰) عَذَّبَ : عذاب داد، شکنجه داد (مضارع : يُعَذِّبُ / اَمْرٌ : عَذَّبَ / مصدر : تَعْذِيبٌ)
- (۱۱) عَابَ : عیب جویی کرد، عیب دار کرد (مضارع : يَعْيبُ / مصدر : عَيْبٌ)
- (۱۲) غَلَبَ : چیره شد (مضارع : يَغْلِبُ / اَمْرٌ : اِغْلَبَ / مصدر : غَلْبَةٌ)
- (۱۳) كَرِهَ : ناپسند داشت (مضارع : يَكْرَهُ / اَمْرٌ : اِكْرَهُ / مصدر : كِرَاهَةٌ)
- (۱۴) سَخَّرَ مِنْ : مسخره کرد (مضارع : يَسَخِّرُ مِنْ)
- (۱۵) لَقَّبَ : لقب داد (مضارع : يُلَقِّبُ / اَمْرٌ : لَقَّبَ / مصدر : تَلْقِيبٌ)
- (۱۶) اَدْعَى : دعوت کن، فرا بخوان، دعا کن (ماضی : دَعَا / مضارع : يَدْعُو)
- (۱۷) تَنَابَرُوا بِالْاَلْتَابِ : به یکدیگر لقب‌های زشت دادند (مضارع : يَتَنَابَرُونَ / مصدر : تَنَابُرٌ)
- (۱۸) ضَلَّ : گمراه شد (مضارع : يَضِلُّ)
- (۱۹) لَمَزَ : عیب گرفت (مضارع : يَلْمِزُ / اَمْرٌ : اِلْمِزٌ)
- (۲۰) سَاءَ : بد شد (مضارع : يَسْوُءُ)
- (۲۱) اِثْمٌ : گناه
- (۲۲) بَعْضٌ ... بَعْضٌ : یکدیگر
- (۲۳) تَوَابٌ : بسیار توبه پذیر، بسیار توبه کننده
- (۲۴) تَخْفِيفٌ : تخفیف دادن (در داد و ستد)
- (۲۵) لَحْمٌ : گوشت (جمع : لُحُومٌ)
- (۲۶) خَفِيَ : پنهان ≠ ظاهر
- (۲۷) سِعْرٌ : قیمت (جمع : اَسْعَارٌ)
- (۲۸) بَشَسَ : چه بد است
- (۲۹) تَوَاصَلٌ : ارتباط
- (۳۰) عَجِبَ : خودپسندی
- (۳۱) مَتَجَرَ : مغازه
- (۳۲) عَسَى : شاید، امید است = رَبِّمَا
- (۳۳) مَحْمِلٌ : کجاوه
- (۳۴) مَيِّتٌ : مُرْدَةٌ (جمع : اَمْوَاتٌ / مَوْتَى) ≠ (حَيٌّ)
- (۳۵) نَوْعِيَّةٌ : نوع، جنس
- (۳۶) فُسُوقٌ : آلوده شدن به گناه
- (۳۷) قَدَّ : گاهی، شاید (بر سر فعل مضارع)
- (۳۸) قَدَّ : معادل ماضی نقلی (بر سر فعل ماضی)
- (۳۹) كِبَائِرٌ : گناهان بزرگ (مفرد : كَبِيرَةٌ)
- (۴۰) مِيزَانٌ : ترازو (جمع : مَوَازِينٌ)
- (۴۱) فَضَحَ : رسوا کردن

« کلمات مترادف درس اول »***

- (۱) قَبِيحٌ = كَرِيهٌ (زشت)
- (۲) عَيْبٌ = نَقْصٌ (کاستی، کمبود)
- (۳) تَوَاصَلٌ = اِرْتِبَاطٌ (ارتباط، پیوستگی)
- (۴) اِثْمٌ = ذَنْبٌ (گناه)
- (۵) اِسْتَهْزَاءٌ = سَخْرِيَّةٌ (مسخره کردن)
- (۶) سِعْرٌ = ثَمَنٌ (قیمت، بها)
- (۷) سَكِينَةٌ = هُدُوءٌ (آرامش)
- (۸) صَارَ = اَصْبَحَ (شد، گردید)
- (۹) اُرِيدُ = اَطْلُبُ (می‌خواهم)
- (۱۰) عَجِبَ = غُرِرَ (خودپسندی)
- (۱۱) عَسَى = رَبِّمَا = قَدَّ (شاید، گاهی)
- (۱۲) اِجْتَبَا = اِبْتَعَدُوا (دوری کنید)
- (۱۳) بُعِثْتُ = اُرْسِلْتُ (فرستاده شدم)
- (۱۴) اَعْطَى = اَتَى (بده، عطا کن)
- (۱۵) مُحَاوَلَةٌ = سَعَى (تلاش کرد)
- (۱۶) مَنَزَلَ = بَيْتٌ (خانه)
- (۱۷) لَمَزَ = عَابَ (عیب گرفت، عیب جویی کرد)
- (۱۸) ذُنُوبٌ = خَطَايَا (گناهان)

« کلمات متضادّ درس اول »

- (۱) رَخِص (ارزان) ≠ غَالِي (گران)
- (۲) أَرْحَص (ارزان تر، ارزان ترین) ≠ أَعْلَى (گران تر، گران ترین)
- (۳) أَكْبَر (بزرگتر، بزرگترین) ≠ أَصْغَر (کوچک تر، کوچک ترین)
- (۴) أَفْضَل (برتر، برترین) ≠ أَسْفَل (پایین تر، پایین ترین)
- (۵) اِقْتِرَاب (نزدیک شدن) ≠ اِبتِعَاد (دور شدن)
- (۶) اِجْتَبَا (دور شوید، دوری کنید) ≠ اِقْتَرَبَا (نزدیک شوید)
- (۷) ضَالِّين (گمراهان) ≠ مُهْتَدِينَ (هدایت یافتگان)
- (۸) أَقَلّ (کم تر، کمترین) ≠ أَكْثَر (بیشتر، بیشترین)
- (۹) إِحْسَان (نیکی کردن) ≠ إِسَاءَة (بدی کردن)
- (۱۰) يَقْبَلُ (قبول می کند، می پذیرد) ≠ يَرْفُضُ (نمی پذیرد، رد می کند)
- (۱۱) ضَلَّ (گمراه شد) ≠ اِهْتَدَى (هدایت شد)
- (۱۲) حَيٌّ (زنده) ≠ مَيِّتٌ / مَوْتٌ (مُرده)
- (۱۳) بَائِعٌ (فروشنده) ≠ مُشْتَرِيٌ (خریدار)
- (۱۴) حَلَالٌ (حلال) ≠ حَرَامٌ (حرام)
- (۱۵) خَالِقٌ (آفریدگار) ≠ مَخْلُوقٌ (آفریده شده)
- (۱۶) سَاءٌ (بد شد) ≠ حَسَنٌ (خوب شد)
- (۱۷) عَدَاوَةٌ (دشمنی) ≠ صَدَاقَةٌ (دوستی)
- (۱۸) غِيَابٌ (غایب بودن) ≠ حُضُورٌ (حاضر بودن)
- (۱۹) مَشْرِقٌ (شرق) ≠ مَغْرِبٌ (غرب)
- (۲۰) خَفِيَ (پنهان) ≠ ظَاهَرَ (آشکار)
- (۲۱) حَسَنٌ (خوبی) ≠ سُوءٌ (بدی)
- (۲۲) حَسَنٌ (خوب) ≠ سَيِّئٌ (بد)
- (۲۳) أَبْيَضٌ (سفید) ≠ أَسْوَدٌ (سیاه)
- (۲۴) سَكُوتٌ (سکوت) ≠ كَلَامٌ (سخن)
- (۲۵) جَمِيلٌ (زیبا) ≠ قَبِيحٌ (زشت)
- (۲۶) خَيْرٌ (بهتر، بهترین) ≠ شَرٌّ (بدتر، بدترین)
- (۲۷) آتٍ (بده) ≠ خَذٌ (بگیر)
- (۲۸) عَاقِلٌ (خردمند) ≠ جَاهِلٌ (نادان)

« جمع های مکسر درس اول »

- (۱) أَسْعَارٌ ← سِعْرٌ (قیمت، بها)
- (۲) أَسْرَارٌ ← سِرٌّ (راز)
- (۳) مَكَارِمٌ ← مَكْرَمَةٌ (بزرگی)
- (۴) فُسَاتِينٌ ← فُسْتَانٌ (پیراهن زنانه)
- (۵) كِبَائِرٌ ← كَبِيرَةٌ (گناه بزرگ)
- (۶) مَلَابِسٌ ← مَلْبَسٌ (لباس، جامه)
- (۷) ذُنُوبٌ ← ذَنْبٌ (گناه)
- (۸) سِرَاوِيلٌ ← سِرْوَالٌ (شلوار)
- (۹) أَفْضَلٌ ← بَرْتَرٌ (برترین)
- (۱۰) أَسْمَاءٌ ← إِسْمٌ (نام، اسم)
- (۱۱) أَخْلَاقٌ ← خُلُقٌ / خُلُقٌ (رفتار، خُلق و خوی)
- (۱۲) أَحَادِيثٌ ← حَدِيثٌ (سخن، حدیث)
- (۱۳) عِبَادٌ ← عِبْدٌ (بنده)
- (۱۴) مَلَاعِبٌ ← مَلْعَبٌ (ورزشگاه، زمین بازی)
- (۱۵) مَنَازِلٌ ← مَنَزَلٌ (خانه)
- (۱۶) مَطَاعِمٌ ← مَطْعَمٌ (غذاخوری، رستوران)
- (۱۷) أَمْوَاتٌ ← مَيِّتٌ / مَيِّتٌ (مُرده)
- (۱۸) أَسْبَابٌ ← سَبَبٌ (سبب، علّت)
- (۱۹) جِبَالٌ ← جَبَلٌ (کوه)
- (۲۰) أَنْفُسٌ ← نَفْسٌ (جان، روح، خود)
- (۲۱) أَدْعِيَةٌ ← دُعَاءٌ (دعا)
- (۲۲) لِحُومٌ ← لَحْمٌ (گوشت)
- (۲۳) أَلْقَابٌ ← لَقَبٌ (لقب)
- (۲۴) أَفْعَالٌ ← فِعْلٌ (کار)

محل یادداشت نکات



« به نام او ، به یاد او، برای او »

« قواعد درس دوم (أسلوب الشرط و أدواته) »

« جزوه درسی : یازدهم »

« دبیرستان : علامه حلی (۱) »

« تهیه و تنظیم : فدایی / دبیر مدارس تیزهوشان »

« سال تحصیلی : ۹۶ - ۹۷ »

« قواعد درس دوم » : « فی محضر المعلم »

« هرکس درس بخواند، موفق می شود ، به این جمله در زبان فارسی « **جمله شرطیه** » می گوئیم.

✓✓ در زبان عربی نیز هرگاه بخواهیم « **جمله شرطیه** » ایجاد کنیم باید از « **اسلوب و روش خاصی** » استفاده کنیم.

♦♦ برای ایجاد جمله شرطیه باید « **أدوات شرط** » را در ابتدای جمله بیاوریم.

« أدوات شرط »	« ترجمه أدوات شرط »
إِنْ : حرف شرط	« اگر »
مَنْ : اسم شرط	« هر که »
مَا : اسم شرط	« هر چه »

مهمترین أدوات شرط عبارتند از :

□ معمولاً این أدوات بر سر عبارتی می آیند که « **دو فعل** » را تحت تأثیر خود قرار می دهند.

□ به فعل اولی که أدوات شرط بر آن تأثیر می گذارد « **فعل شرط** » (شرط تحقق فعل دیگری است) و به فعل دوم، « **جواب شرط** » (جواب و نتیجه انجام فعل قبلی) می گویند.

مثال : - مَنْ يَتَأَمَّلْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا : (مَنْ : أدات شرط / يَتَأَمَّلُ : فعل شرط / يَسْلَمْ : جواب شرط)

- مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ : (مَا : أدات شرط / تَفْعَلُوا : فعل شرط / يَعْلَمُ : جواب شرط)

□ **نکته ۱** ، فعل شرط بلافاصله بعد از أدوات شرط می آید. یعنی هیچ فاصله ای بین أدوات شرط و فعل شرط وجود ندارد.

♦ لازم به ذکر است آمدن این أدوات تغییراتی را هم از نظر **معنایی** و هم از نظر **ظاهری** ایجاد می کنند، که این تغییرات عبارتند از :

(۱) **تغییرات معنایی : فعل شرط** (مضارع اخباری یا ماضی ساده) به صورت « **مضارع التزامی** »

و **جواب شرط** (مضارع اخباری یا ماضی ساده) به صورت « **مضارع اخباری یا مستقبل** » ترجمه می شود.

مثال : - مَنْ يَجْتَهِدْ (مضارع) فی أعماله يَنْجَحْ (مضارع) فیها
- مَنْ اجْتَهَدَ (ماضی) فی أعماله نَجَحَ (ماضی) فیها

← هرکس در کارهایش تلاش کند، موفق می شود

□ **نکته ۲** : هرگاه « **فعل شرط و جواب شرط** » فعل **ماضی** بودند، هم می توانیم آن دو را به صورت « **ماضی ساده** » و هم می توانیم به صورت گفته شده

(فعل شرط : **مضارع التزامی** / **جواب شرط** : **مضارع اخباری** / **مستقبل**) ترجمه کنیم.

- مَنْ اجْتَهَدَ فی أعماله نَجَحَ فیها : هرکس در کارهایش « **تلاش کرد / تلاش کند ، موفق شد / می شود** » (**خواهد شد**)

ولی اگر « **فعل شرط** » یک فعل مضارع باشد، به صورت « **مضارع التزامی** » ترجمه می شود.

- مَا تَزْرَعُ فی الدُّنْيَا تَحْصُدُ فی الآخِرَةِ : هر آنچه را در دنیا **بکاری**، در آخرت درو می کنی / خواهی کرد.

(۲) **تغییرات ظاهری** : با آمدن أدوات شرط بر سر جمله، اگر فعل شرط یا جواب آن « **مضارع** » باشند، به این ترتیب در ظاهرشان تغییراتی ایجاد می شود :

- علامت « **ـُ** » در صیغه های (۱ و ۲ و ۳ و ۴) به « **ـ** » تبدیل می شود. مثال : إِنْ + يَجْتَهِدُ = إِنْ يَجْتَهِدْ

- حرف « **ن** » در آخر فعل مضارع (به جز دو صیغه ۶ و ۱۲ ؛ للغائبات و للمخاطبات) حذف می گردد. مثال : إِنْ + يَجْتَهِدُونَ = إِنْ يَجْتَهِدُوا

□□ ساختار أسلوب شرط و أدوات (ابزار) شرط :

ساختار جمله شرطیه : ← أدوات شرط + فعل شرط + جواب شرط +

۱- مَا تَزْرَعُوا فی الدُّنْيَا تَحْصُدُوا فی الآخِرَةِ : هر آنچه را در دنیا بکارید، در آخرت درو می کنید. (درو خواهید کرد)

۲- إِنْ صَبَرْتَ فی أُمُورِكَ حَصَلَتْ عَلَيَّ النَّجَاحُ فی حَيَاتِكَ : اگر در کارهایت صبر کنی، در زندگیت موفقیت به دست می آوری. (به دست خواهی آورد)

نکته ۴: کلمات « إذا (هرگاه - اگر) - لَوْ (اگر) » نیز از أدوات شرط محسوب می‌شوند، با این تفاوت که آخر فعل‌ها را تغییر نمی‌دهند.

☑ إذا: اگر این اسم برای ایجاد « جمله‌ی مشروط (شرطیه) » باشد، از أدوات شرط محسوب می‌شود یعنی مانند جمله شرطیه ترجمه می‌شوند.

یعنی فقط معنای جمله را. (فعل شرط ← مضارع التزامی / جواب شرط ← مضارع اخباری یا مستقبل)

مثال: - إذا اجتهدت نجحت: هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.

- إذا تمّ العقل نقص الكلام: هرگاه (اگر) عقل تمام شود، سخن کم می‌شود.

☑ ولی اگر به منظور ایجاد « جمله‌ی مشروط (شرطیه) » نباشد، فقط « یک قید زمان » و به معنای « زمانی که، هنگامی که » می‌باشد. مثال:

- إذا رجعت إلى بيتي أديت واجباتي: هنگامی که به خانه برگشتم، تکالیفم را انجام دادم.

نکته ۵: کلمات شرط هر دو گروه (عامل جزم و غیر عامل) می‌توانند بر سر « فعل‌های ماضی » هم بیایند، با این تفاوت که هیچ تغییری در ظاهر فعل ایجاد نمی‌کنند و فقط معنای فعل شرط و جواب شرط را طبق آنچه گفته شد تغییر می‌دهند. مثال:

۱- مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ قَلَّ خَطْوُهُ: (فعل شرط: فَكَّرَ - جواب شرط: قَلَّ؛ هر دو ماضی)؛ هر کس قبل از سخن گفتن فکر کند، خطایش کم می‌شود.

۲- مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ: (فعل شرط: فَعَلْتَ - جواب شرط: وَجَدْتَهَا؛ هر دو ماضی)

نتیجه اینکه فعل شرط یا جواب شرط و یا هر دو آنها می‌توانند « مضارع یا ماضی » باشند. ولی معنای همه‌ی آنها طبق آنچه گفته شد ترجمه می‌شود.

نکته ۶: صیغه‌های فعل شرط یا جواب شرط می‌توانند یکسان و یا متفاوت باشند (نوع جزم در فعل و جواب شرط می‌تواند یکسان یا متفاوت باشد)

۱- مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ: (فعل شرط: مجزوم اصلی / جواب شرط: مجزوم اصلی) [نوع جزم یکسان]

۲- إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ: (فعل شرط: مجزوم به حذف نون اعراب / جواب شرط: مجزوم اصلی) [نوع جزم متفاوت]

۳- إِنْ تُحَاوِلِي فِي قِرَاءَةِ دَرُوسِكِ يَفْرَحِ وَالِدَاكِ: (فعل شرط: مجزوم به حذف نون اعراب / جواب شرط: مجزوم اصلی) [نوع جزم متفاوت]

نکته ۷: در جمله‌ی شرطیه، جواب شرط می‌تواند بصورت یک « جمله‌ی اسمیه » (تشکیل شده از یک مبتدا و خبر) بیاید. که در اینصورت به

مجموع « مبتدا و خبر » جواب شرط از نوع « جمله‌ی اسمیه » گفته می‌شود، که غالباً قبل از آن حرف « ف » می‌آید. مثال:

- وَمَا تَفَقَّهُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ. - مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا فَلَهُ أَجْرٌ مَنْ عَمِلَ بِهِ.

- مَنْ سَأَلَ عَنِّي فِى هَذَا عَدْوِكِ. - مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ.

☞ همچنین اگر جواب شرط « امر یا نهی (فعل طلب) » باشد، غالباً قبل از آن « حرف ف » می‌آید.

نکته ۸: منظور از « مَنْ - مَا » جازمه یا عامله همان « مَنْ و ما شرطیه » می‌باشد.

- عَيْنٌ « مَا » « مَنْ » عامله / جازمه: ترجمه سؤال: « مَنْ - مَا » شرطیه را مشخص کنید.

نکته ۹: « مَنْ شرطیه » غالباً در جمله نقش « مبتدا » و فعل شرط و جواب شرط « خبر » آن محسوب می‌شوند. مثال:

- مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيرًا يَصِلْ إِلَى أَهْدَافِهِ: (مبتدا: مَنْ شرط و خبر: يُحَاوِلْ وَ يَصِلْ)

- مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ قَلَّ خَطْوُهُ: (مبتدا: مَنْ شرط و خبر: فَكَّرَ وَ قَلَّ)

و « ما شرطیه » نیز در جمله غالباً نقش « مفعول به » را دارد. مثال:

- وَمَا تَفَقَّهُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ: (ما: مفعول) - مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ: (ما: مفعول)

نکته ۱۰: ممکن است در یک عبارت در ظاهر، بیش از یک فعل شرط یا جواب شرط وجود داشته باشد.

که در اصل به آنها « معطوف به فعل شرط » یا « معطوف به جواب شرط » گفته می‌شود.

مثال: إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ.

فعل شرط جواب شرط معطوف به جواب شرط

♦ **تمارین :** « فعل شرط و جواب شرط » و « نوع جزمشان » را در عبارات زیر مشخص کنید : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓

- (۱) مَنْ سَأَلَ فِي صِعْرِهِ أَجَابَ فِي كِبَرِهِ :
- (۲) إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ فُرْقَانًا :
- (۳) إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ :
- (۴) وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ :
- (۵) إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ :
- (۶) وَ إِذَا خَطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا :
- (۷) وَ مَا تُنْفِقُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ :
- (۸) مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا :
- (۹) مَنْ لَا يَسْتَمِعْ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبْ فِي الْإِمْتِحَانِ :
- (۱۰) إِنْ تُطَالَعِ الْكِتَابَ يُسَاعِدَكَ عَلَى كِتَابَةِ إِِنْشَاءِكِ :
- (۱۱) إِنْ تَقْرَأْ إِِنْشَاءَكِ أَمَامَ الطَّلَابِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهَ زَمِيلَتُكَ الْمُشَاغِبُ :
- (۱۲) مَنْ دَعَا اللَّهَ بِالْتَضَرُّعِ اسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَاتِهِ اسْتِجَابَةً :
- (۱۳) إِنْ تَحْرَصَنَّ عَلَى الْحَسَنَاتِ تَتَقَرَّبَنَّ إِلَى اللَّهِ :
- (۱۴) مَنْ هَدَّبَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَقْدِرُ أَنْ يَهْدِبَ غَيْرَهُ وَ يُوَثِّرُ عَلَى الْآخِرِينَ :
- (۱۵) إِنْ تَسْمَعُوا كَلَامَ الْحَقِّ وَ تَعَلَّمُوا بِهِ فِي حَيَاتِكُمْ يَفْتَحِ اللَّهُ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ عَلَيْكُمْ :
- (۱۶) مَا نَعْمَلُ مِنَ الْحَسَنَاتِ فِي حَيَاتِنَا نَجِدُ ثَمَرَتَهَا فِي الْآخِرَةِ :
- (۱۷) مَنْ سَاعَدَ الْآخِرِينَ فِي نِكَاتِ الدَّهْرِ مَنَحَهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ :
- (۱۸) إِنْ تَصَفَّحِي عَنْ ذَنْبِ الْآخِرِينَ تَشَاهَدِي فِي نَفْسِكِ رَاحَةً :
- (۱۹) مَنْ لَمْ يَجْعَلْ حَيَاةَ الْعِظَمَاءِ مَشْعَلًا لِهَدَايَتِهِ يَهْلِكُ :
- (۲۰) مَا تَفَعَّلَنَّ مِنْ خَيْرٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَذْكُرُهُ النَّاسُ لَكُنَّ أَهْلًا لِلْسَيِّدَاتِ :
- (۲۱) إِنْ تَتَوَسَّطُوا فِي حَيَاتِكُمْ فَالْشَّرُّ لَا يَغْتَبُ عَلَيْكُمْ :
- (۲۲) مَنْ أَعْرَضَ عَنِ السَّيِّئَاتِ زَالَ عَنْهُ الرَّجْسُ فِي الْحَيَاةِ :
- (۲۳) إِنْ لَا تَصْبِرِي عَلَى مَرَارَةِ الدُّنْيَا فَلَنْ تَذُوقِي حَلَاوَةَ عَاقِبَتِهَا :
- (۲۴) مَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتِهِ :
- (۲۵) مَا يَجْمَعُ الْإِنْسَانُ مِنْ خَيْرٍ يَرِ ثَمَرَتَهُ فِي النَّهْيَةِ :

محل یادداشت نکات



تلگرام / @Arabicfadaei

تلگرام / @Arabicfadaei

*** کلمات و لغات درس دوم ***

۱۴ قُمْ : برخیز (ماضی : قام / مضارع : یَقُومُ)

۱۵ هَمَسَ : آهسته سخن گفت (مضارع : یَهْمَسُ)

۱۶ کَادَ : نزدیک بود که (مضارع : یَکَادُ)

۱۷ حَىَّ : بشتاب

۱۸ سَبَّوْرَةَ : تخته سیاه

۱۹ سُلُوک : رفتار

۲۰ عِلْمُ الْأَحْيَاءِ : زیست شناسی

۲۱ حَسَبَ : بس

۲۲ فَلَاقَ : سپیده دم

۲۳ مُشَاغِبَ : شلوغ کننده و اخلال گر

۲۴ مَيِّتٌ مُرْدَةٌ (جمع : مَوْتَى)

۲۵ حَصَّةٌ : زنگ درسی، قسمت

۲۶ فُرْقَانٌ : آنچه حق را از باطل جدا می کند

۱) تَوَكَّلَ : توکل کرد (مضارع : يَتَوَكَّلُ / أمر : تَوَكَّلْ / مصدر : تَوَكَّلَ)

۲) تَنَبَّهَ : آگاه شد (مضارع : يَتَنَبَّهُ / أمر : تَنَبَّهْ / مصدر : تَنَبَّهَ)

۳) ثَبَّتَ : استوار ساخت (مضارع : يُثَبِّتُ / أمر : ثَبِّتْ / مصدر : ثَبَّتَ)

۴) خَجَلَ : شرمنده شد (مضارع : يَخْجَلُ / أمر : اِخْجَلْ / مصدر : خَجَلَ)

۵) خَاطَبَ : خطاب کرد (مضارع : يُخَاطِبُ / أمر : خَاطِبْ / مصدر : مُخَاطَبَةٌ)

۶) جَهَلَ : ندانست (مضارع : يَجْهَلُ / أمر : اِجْهَلْ / مصدر : جَهَلَ)

۷) سَبَقَ : پیشی گرفت (مضارع : يَسْبِقُ / أمر : اِسْبِقْ / مصدر : سَبَقَ)

۸) ضَرَّ : ضرر رساند (مضارع : يَضُرُّ / مصدر : ضَرَّ)

۹) عَصَى : نافرمانی کرد (مضارع : يَعِصِي / مصدر : مَعْصِيَةٌ)

۱۰) فَكَّرَ : اندیشید (مضارع : يُفَكِّرُ / أمر : فَكِّرْ / مصدر : تَفَكِيرٌ)

۱۱) وَاَفَقَ : موافقت کرد (مضارع : يُوَافِقُ / أمر : وَاَفِقْ / مصدر : مُوَاَفَقَةٌ)

۱۲) قَدَّمَ : تقدیم کرد (مضارع : يُقَدِّمُ / أمر : قَدِّمْ / مصدر : تَقْدِيمٌ)

۱۳) وَفَّى : کامل کرد (مضارع : يُؤَفِّي / مصدر : تَوْفِيَةٌ)

*** کلمات مترادف درس دوم ***

۶) سُلُوک = أَخْلَاق (رفتار، اخلاق)

۷) يُحَاوِلُ = يَسْعَى = يَجْتَهِدُ (تلاش می کند)

۸) يُسَاعِدُ = يَنْصُرُ (یاری می کند)

۹) يَعْرِفُ = يَعْلَمُ (می داند)

۱) وِرَاءَ = خَلْفَ (رفتار، اخلاق)

۲) يُبْنِي = يُشْيِي (ایجاد می کند، می سازد)

۳) واجبات = تكاليف = وظائف (وظایف، تکالیف)

۴) اجتناب = إبتعاد (دور شدن، دوری کردن)

۵) تَارَةً = مَرَّةً (یک بار)

*** کلمات متضاد درس دوم ***

۱۰) أَرَادِلٌ (فرومایگان) ≠ أَفْضَالٌ (شایستگان)

۱۱) إِسَاءَةٌ (بدی کردن) ≠ إِحْسَانٌ (نیکی کردن)

۱۲) جَهْلٌ (نادانی) ≠ عِلْمٌ (دانایی)

۱۳) خَيْرَاتٌ (خوبی ها) ≠ سَيِّئَاتٌ (بدی ها، گناهان)

۱۴) أَمَامٌ (روبرو) ≠ خَلْفٌ / وِرَاءَ (پشت، پشت سر)

۱۵) جَيِّدٌ (خوب) ≠ سَيِّئٌ (بد)

۱۶) مُشَاغِبٌ (شلوغ کننده، اخلال گر) ≠ هَادِيٌّ (آرام)

۱۷) قَلٌّ (کم شد) ≠ كَثُرَ (زیاد شد)

۱) أَعْدَاءٌ (دشمنان) ≠ أَوْلِيَاءٌ (دوستان)

۲) قَصِيرٌ (کوتاه) ≠ طَوِيلٌ (بلند)

۳) رَسَبٌ (مردود شد) ≠ نَجَحَ (موفق شد)

۴) أَحْيَاءٌ (زنده گان) ≠ أَمْوَاتٌ / مَوْتَى (مرده ها)

۵) ضَحِكَ (خندید) ≠ بَكَى (گریه کرد)

۶) زَرَعَ (کاشت) ≠ حَصَدَ (درو کرد، برداشت کرد)

۷) صِغَرٌ (کوچکی) ≠ كِبَرٌ (بزرگسالی، بزرگی)

۸) سَأَلَ (پرسید) ≠ أَجَابَ (پاسخ داد)

۹) صَعَبٌ (دشوار) ≠ سَهْلٌ (آسان)

***** « جمعهای مکسر درس دوّم » *****

- | | | |
|---|---|---|
| (۱۵) طَلَّاب ← طالب (دانش آموز، دانشجو) | (۸) أَنْفَس ← نفس (نفس، روح، خود) | (۱) أَحْيَاء ← حَيّ (زنده) |
| (۱۶) عَقُول ← عقل (عقل) | (۹) أَوْامِر ← أمر (دستور) | (۲) أَرَادِل ← أَرْدَل (پست، فرومایه) |
| (۱۷) عُلَمَاء ← عالم (دانشمند) | (۱۰) تَرَکِيب ← ترکیب (ترکیب) | (۳) أَخْلَاق ← خُلُق / خُلُق (رفتار) |
| (۱۸) کُتُب ← کتاب (کتاب) | (۱۱) جُمَل ← جُمَلَة (جمله) | (۴) أَعْدَاء ← عَدُوّ (دشمن) |
| (۱۹) أَدَوَات ← أداة (ابزار، وسیله) | (۱۲) جُنُود ← جُنْدیّ (سرباز) | (۵) أَقْدَام ← قَدَم (گام، قدم) |
| (۲۰) أَمْوَات ← مَيِّت / مَيِّت (مُرده) | (۱۳) خَوَاصّ ← خاصّ (خاصیت، ویژگی) | (۶) أَفْعَال ← فِعْل (کار) |
| | (۱۴) زُمَّلَاء ← زَمیل (همکلاسی، همکار) | (۷) آدَاب ← أدب (رسم، آیین) |

محل یادداشت نکات 

تلگرام ↩ / @Arabicfadaei

تلگرام ↩ / @Arabicfadaei

نشانجی در مسیر موفقیت

« به نام او ، به یاد او، برای او »

*** « قواعد درس سوّم (معرفه و نکره) » ***

« جزوه درسی : یازدهم »

« دبیرستان : علامه حلّی (۱) »

*** « تهیه و تنظیم : فدایی / دبیر مدارس تیزهوشان » ***

« سال تحصیلی : ۹۶ - ۹۷ »

📖 « قواعد درس سوّم » : « عجائب الأشجار »

✓ « در زبان عربی اسم‌ها از نظر قابل شناسایی بودن یا نبودن به دو گروه تقسیم می‌شوند :

- (۱) اسم‌های معرفه : به اسمی که برای شنونده و مخاطب شناخته شده و مشخص باشد، « معرفه » می‌گویند : ایران - ألبرز - مُحَمَّد و ...
- (۲) اسم‌های نکره : به اسمی که برای شنونده و مخاطب شناخته شده و مشخص نباشد، « نکره » می‌گویند : رجل - طالباً - کتاب و ...

*** همه‌ی اسم‌ها در زبان عربی « نکره » هستند ، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود (یعنی اینکه جزو معرفه‌ها باشند) ***

🌟 : بیان انواع اسم‌های معرفه از کتب درسی حذف شده است و از ۶ مورد اسامی معرفه تنها ۲ مورد آنها ذکر شده است :

(۱) اسم‌های معرفه به « ال » : ← ← ← حرف تعریف « ال » + اسم نکره = اسم معرفه به ال (ذوالآلام) مثال :

♥ : ال + تَلْمِیْذٌ ← التَّلْمِیْذُ (معرفه به ال) - ال + نَاسٌ ← النَّاسُ (معرفه به ال) - ال + کِتَابٌ ← الْکِتَابُ (معرفه به ال)

(۲) معرفه به عِلْم (اسم خاص) : ← ← ← اسامی افراد، شهرها، کشورها، مکان‌های خاص، رودها، کوه‌ها و ... معرفه به « اسم عِلْم » محسوب می‌شوند. مثال :

♥ : عَلِیٌّ - إیران - قُدس - کارون - ألبرز و ...

📌 نکته ۱ : مهمترین نشانه و علامت اسم‌های معرفه داشتن « ال » می‌باشد. مثال :

- جاءَ طَالِبٌ : دانش‌آموزی آمد. (طَالِبٌ : اسم نکره) ← ← ← جاءَ الطَّالِبُ : دانش‌آموز آمد. (الطَّالِبُ : اسم معرفه)

- اِشْتَرَيْتُ قَلَمًا : قلمی را خریدم. (قَلَمًا : اسم نکره) ← ← ← اِشْتَرَيْتُ القَلَمَ : قلم را خریدم. (القَلَمَ : اسم معرفه)

📌 نکته ۲ : اگر بعد از اسم‌های « معرفه به ال » این کلمات (الذی - الّتی - الذّین - اللّاتی) [موصول] بیایند، اسم مورد نظر با « ی » ترجمه می‌شود.

مثال : المؤمنون الذّین یتوکلّون علی الله ناجحون : مؤمنانی که بر خدا توکل می‌کنند، موفق هستند.

📌 نکته ۳ : معمولاً اگر در عبارتی، اسمی به صورت « نکره » آمده باشد و همان اسم دوباره در ادامه، همراه « ال » آمده باشد، می‌توان :

آن اسم (ال دار) را با « آن » یا « این » ترجمه کرد. مثال :

- رأیتُ أفراسًا. کانت الأفراسُ جنبَ صاحبِها : اسب‌هایی را دیدم. آن اسبها کنار صاحبشان بودند.

✓ توضیح : کلمه‌ی « أفراسًا » اسمی نکره می‌باشد، یعنی نزد شنونده یا مخاطب ناشناخته است. از آنجایی که در ادامه‌ی عبارت با « ال » آمده است،

با « آن » ترجمه شده است.

♦ اسم نکره : همانطور که گفته شد ؛ اسمی است که برای شنونده یا مخاطب ناشناخته و ناشناس باشد.

📌 نکته ۴ : اسم‌های نکره معمولاً با « تنوین ← ، ـ ، ـ » به کار می‌روند.

مثال : - جاءَ رَجُلٌ : (رَجُلٌ : اسمی نکره است) - شاهدتُ طالبًا فی المَدْرَسَةِ : (طالبًا : اسمی نکره است) - فی زُجَاجَةٍ : (زُجَاجَةٍ : اسمی نکره است)

☐☐ ترجمه اسم‌های نکره : در زبان فارسی اسامی نکره به سه شکل زیر ترجمه می‌شوند :

(۱) جاءَ رَجُلٌ : مردی آمد.

(۲) جاءَ رَجُلٌ : یک مرد آمد.

(۳) جاءَ رَجُلٌ : یک مردی آمد.

📌 نکته ۵ : اگر اسمی تنوین گرفت و آن اسم، عِلْم (اسم خاص) نبود، قطعاً آن اسم « نکره » است. مثال : کَوکَبٌ - مُؤمِنًا - شَجَرَةٌ و ...

توضیح اینکه اسامی عِلْم علی رغم اینکه از اسم‌های معرفه می‌باشند، می‌توانند تنوین (ـ) بگیرند. مثال : عَبَّاسٌ - عَلِیًّا - حُسَیْنٌ و ...

تلگرام @Arabicfadaei / ←

نکته ۶: گاهی اوقات خبراز نوع « مفرد » در جمله‌ی اسمیّه با تنوین می‌آید، که در اینصورت نیازی به نکره ترجمه کردن آن اسم نیست. مثال :
 - العِلْمُ كُنْزٌ : دانش گنج است.
 - هذا كِتَابٌ : این کتاب است.

مگر اینکه متعلقاتی مثل صفت داشته باشد ؛ مثال : - هذا كِتَابٌ مَفِيدٌ : این کتابی مفید است.
 - هذا طَالِبٌ مُجْتَهِدٌ : این دانش‌آموزی کوشاست.

نکته ۷: از میان اسامی خداوند فقط اسم « الله » معرفه به عَلَم می‌باشد. (کلمه‌ی « الله » نیز در اَللّهُمَّ معرفه به « عَلَم » می‌باشد)

نکته ۸: اگر اسم عَلَمی (خاصی) « ال » گرفته باشد، آن اسم همچنان « معرفه به عَلَم » خواهد بود. مثال :

- إِنَّ الْحُسَيْنَ (ع) مِصْبَاحُ الْهُدَى : الْحُسَيْنِ ← معرفه به عَلَم
 - الْمَهْدِيُّ (عج) طَاوُوسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ : الْمَهْدِيُّ ← معرفه به عَلَم

نکته ۹: اسم‌های عامی چون ؛ « طالبان - طالِبین و... (اسم‌های مثنی) » و « طالبون - طالِبین و... (اسم‌های جمع مذکر سالم) » :

« نکره » محسوب می‌شوند، زیرا نه « ال » دارند و نه از اسامی « عَلَم » محسوب می‌شوند.

- ولی اسم‌هایی چون ؛ « مُحَمَّدَان - مُحَمَّدین ، مُحَمَّدُون - مُحَمَّدین » با اینکه از اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالمند، از آنجایی که عَلَم می‌باشند، معرفه به « عَلَم » محسوب می‌شوند.

♦ تمرین ۱: « اسم‌های نکره و معرفه به ال و عَلَم را در عبارات زیر مشخص کنید : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓

- ۱) شاهدتُ صورةً من هذا الجنديّ المجهول في مدينة :
- ۲) إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ فُرْقَانًا :
- ۳) إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ قَلِيلٌ كَلَامُهُمْ وَ كَثِيرٌ عَمَلُهُمْ :
- ۴) أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ، فَعَصَىٰ فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ :
- ۵) إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ :
- ۶) وَإِذَا خَطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا :
- ۷) وَمَا تُنْفِقُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ :
- ۸) عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ :
- ۹) مَنْ لَا يَسْتَمِعْ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبْ فِي الإِمْتِحَانِ :
- ۱۰) سَأَلَ النَّبِيُّ (ص) : أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ ؟ قَالَ : زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ :
- ۱۱) قَبْرُ كُورِشٍ يَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ دَوْلِ الْعَالَمِ :
- ۱۲) تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ فِي مَحَافِظَةِ إِيلَامِ وَ لُرِسْتَانِ :
- ۱۳) إِنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ تَهْرَبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ :
- ۱۴) شَجَرَةُ السُّكُويَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَاليفُورِنِيَا :
- ۱۵) مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعًا أَوْ يَغْرِسُ فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ :

تلگرام @Arabicfadaei / ←

♦ تمرین ۲: محلّ اعرابی کلمات مشخص شده را تعیین کنید :

- ۱) شاهدتُ صورةً من هذا الجنديّ المجهول في مدينة ! :
- ۲) تُشَاهَدُ فِي كُلِّ شَارِعٍ أَشْجَارٌ بِاسِقَةٌ ! :
- ۵) اللَّهُ زَيْنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ كَثِيرَةٍ ! :
- ۶) أَهَمُّ خِدْمَاتِ مُعَلِّمِي إِيجَادُ طَرِيقَةٍ لِحَلِّ الْمَسَائِلِ الْهِنْدَسِيَّةِ ! :

(۳) ذهبتُ إلى مُشاوِرِ المَدْرَسَةِ، تَحْمَلُ هَذِهِ المَشَاكِلَ صَعْبٌ عَلَيَّ !:

(۷) مَنْ يَخْلَصُ اللهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا يُؤَوِّرُ اللهُ قَلْبَهُ !:

(۴) تَقَعُ بُيُوتٌ وَاسِعَةٌ فِي شَارِعِنَا وَهِيَ مُشْرِفَةٌ عَلَى الحَدِيقَةِ !:

(۸) هُوَ مَسْؤُولُ المَدَارِسِ فِي مَدِينَتِنَا !:

(۹) كُلُّ إِنْسَانٍ يَصْبِرُ فِي المَصَائِبِ يُدْرِكُ بِصَبْرِهِ مَنزِلَةَ الصَّابِرِينَ :

(۱۰) مِيَادِينُ القِتَالِ لَا تَنْسَى شَجَاعَةَ الشَّبَابِ !:

(۱۱) تَتَعَدَّدُ مَحَافِلُ عَدِيدَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي مَكْتَبَاتِ المَدِينَةِ العَامَّةِ للنِّسَاءِ !:

(۱۲) أَنَا زَيْنَتُ سَقْفِ غُرْفَتِي بِمَصَابِيحِ مُلَوَّنَةٍ !:

(۱۳) بَعْضُ المُؤْمِنِينَ بِدِينِ مُوسَى أَعْرَضُوا عَن نَبِيِّهِمْ !:

(۱۴) تَعَجَّبَ الفَتَى مِن عَمَلِ صَدِيقِهِ المُحْسِنِ اليَوْمَ !:

(۱۵) هُنَاكَ طُلَّابٌ يَبْحَثُونَ عَن أُمُورٍ لَمَّا تَكْتَشِفُ حَتَّى القَرْنِ الأَخِيرِ !:

(۱۶) الحُكُومَاتُ المُتَقَدِّمَةُ تُشجِّعُ النَّاسَ لِمَعْرِفَةِ قِيَمَةِ الحَيَاةِ !:

(۱۷) فِي مَكْتَبَةِ جَنبِ دَارِنَا كُتُبٌ وَرَسَائِلٌ كَثِيرَةٌ !:

(۱۸) فِي حَدِيقَتِنَا الكَبِيرَةِ رَائِحَةُ الأَزْهَارِ كَثِيرَةٌ !:

(۱۹) فِي الصَّيْفِ مَلَابِسُنَا تُجَفَّفُ بِسُرْعَةٍ بِسَبَبِ حَرَارَةِ الجَوِّ !:

(۲۰) لِكُلِّ كَاتِبٍ أُسْلُوبٌ خَاصٌّ فِي كِتَابَةِ رَسَائِلِهِ !:

(۲۱) عَلَيَّ كُلِّ الطَّلِبَةِ الإِهْتِمَامُ بِالدُّرُوسِ وَاجِبٌ !:

(۲۲) أَحَبُّ أَصْدِقَائِي مَن يُسَاعِدُنِي فِي الشَّدَائِدِ !:

(۲۳) حَضَرَ فِي الصَّفِّ مَن فَهِمَ مَا دَرَسَهُ المُعَلِّمُ !:

(۲۴) العِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ المَالَ !:

(۲۵) يُسَاعِدُ المُؤْمِنُونَ الأَخْرِينَ لِلحُصُولِ عَلَى السَّعَادَةِ !:

(۲۶) هُوَلاءِ الأَطِبَّاءِ مِن أبنَاءِ بِلَدِنَا، هُم يَشْفُونَ المَرَضَى وَ إِهْتِمَامُهُمْ كَثِيرٌ بِالنَّاسِ !:

♦ تمرین (۳) : جملات را بر حسب معرّفه و نكره بودن اسم هایشان ترجمه كنيد :

(۱) إِذَا تَمَّ العَقْلُ نَقَصَ الكَلَامُ :

(۲) قَبْرُ كُورَشٍ يَجْذِبُ سَيَّاحًا مِن دُولِ العَالَمِ :

(۳) أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا، فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ ... :

(۴) شَاهَدْتُ صُورَةً مِن هَذَا الجُنْدِيِّ المَجْهُولِ فِي مَدِينَةٍ :

(۵) أَنَا ذَهَبْتُ إِلَى المَكْتَبَةِ وَ مَا سَمَعْتُ صَوْتًا كَثِيرًا عِنْدَ المُطَالَعَةِ :

(۶) لِلكَلَامِ آدَابٌ عَلَيَّ المُتَكَلِّمِ أَنْ يَدْعُو المُخَاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى العَمَلِ الصَّالِحِ :

محل یادداشت نکات



*** « لغات و کلمات درس سوّم » ***

- | | |
|---|--|
| ۲۳ خاتِق : خفه کننده | ۱) اِشْتَعَلَ : سوخت، برافروخته شد (مضارع : يَشْتَعِلُ / أمر : اِشْتَعِلْ / مصدر : اِشْتِعَال) |
| ۲۴ اَغْصَان / غُصُون : شاخه‌ها (مفرد : غُصْن) | ۲) اَعْجَبَ : در شگفت آورد (مضارع : يُعْجِبُ / أمر : اَعْجِبْ / مصدر : اِعْجَاب) |
| ۲۵ بَذْر : دانه (جمع : بُدُور) | ۳) اُكْرِمَ : گرامی داشت (مضارع : يُكْرِمُ / أمر : اُكْرِمْ / مصدر : اِكْرَام) |
| ۲۶ جَذَع : تنه (جمع : جُدُوع) | ۴) اِلْتَفَّ : در هم پیچید (مضارع : يَلْتَفُّ / مصدر : اِلْتِفَاف) |
| ۲۷ جُزْر : جزیره‌ها (مفرد : جَزِيْرَة) | ۵) اِمْتَلَأَ : پر شد (مضارع : يَمْتَلِئُ / أمر : اِمْتَلِئْ / مصدر : اِمْتِلَاء) |
| ۲۸ سِيَاج : پرچین | ۶) تَذَكَّرَ : به یاد آورد (مضارع : يَتَذَكَّرُ / أمر : تَذَكَّرْ / مصدر : تَذَكُّر) |
| ۲۹ غَاز : گاز (جمع : غَازَات) | ۷) تَعَادَلَ : برابر شد (مضارع : يَتَعَادَلُ / أمر : تَعَادَلْ / مصدر : تَعَادُل) |
| ۳۰ مُبَارَاة : مسابقه (جمع : مُبَارِيَات) | ۸) خَتَّقَ : خفه کرد (مضارع : يَخْتُقُ / أمر : اَخْتُقْ / مصدر :) |
| ۳۱ مَا مِنْ : هیچ ... نیست | ۹) سَبَبَ : سبب شد (مضارع : يُسَبِّبُ / أمر : سَبِّبْ / مصدر : تَسْبِيْب) |
| ۳۲ مُزَارِع : کشاورز = زَارِع، فَلَاح | ۱۰) سَجَّلَ : ثبت کرد (مضارع : يُثَبِّتُ / أمر : ثَبِّتْ / مصدر : تَثْبِيْت) |
| ۳۳ مِشْكَاة : چراغدان | ۱۱) نَبَتَ : روید (مضارع : يَنْبُتُ / أمر : اَنْبُتْ /) |
| ۳۴ مُتَفَرِّج : تماشاچی | ۱۲) مَلَعَب : زمین بازی، ورزشگاه (مَلَعَبٌ رِيَاضِيٌّ : ورزشگاه) (جمع : مَلَاعِب) |
| ۳۵ مُوَاصِفَات : ویژگی‌ها | ۱۳) حَارِسُ المَرْمِي : دروازه‌بان (مَرْمِي : دروازه) |
| ۳۶ كِلَا : هر دو | ۱۴) اَطِيْب : خوب تر، خوب ترین = اَحْسَن ، اَفْضَل |
| ۳۷ حَكَم : داوَر | ۱۵) قَاتِمَة التَّرَاثِ العَالَمِي : لیست میراث جهانی |
| ۳۸ دُرِي : درخشان | ۱۶) جَرَزَة : دانه گردو، بلوط و مانند آن |
| ۳۹ غَرَس : نهال | ۱۷) تَسَلَّل : نفوذ کردن، آفساید |
| ۴۰ فَالِق : شکافنده | ۱۸) اَحَلَّ : حلال تر، حلال ترین |
| ۴۱ لَبَّ : مغز میوه | ۱۹) نَوَى : هسته ((واحد آن : نَوَاة)) |
| ۴۲ السَّاعَة : قیامت | ۲۰) هَدَفَ : گُل (در بازی فوتبال) |
| ۴۳ مُلَوَّث : آلوده کننده | ۲۱) مُعَمَّر : کهنسال، سالخورده |
| | ۲۲) المَحِيْطُ الهَادِي : اقیانوس آرام |

*** « کلمات مترادف درس سوّم » ***

- | | |
|-------------------------------------|---|
| ۸) سَاعَة = قِيَمَة (قیامت) | ۱) زَارِع = مُزَارِع = فَلَاح (کشاورز) |
| ۹) فَائِز : نَاجِح (برنده، پیروز) | ۲) مُشَاهَدَة = نَظَرًا : نگاه کردن ، دیدن) |
| ۱۰) زَرَعَ = غَرَسَ (کاشت) | ۳) اَطِيْب = اَحْسَن = اَفْضَل (خوب ترین، خوب تر) |
| ۱۱) رَأَى = نَظَرَ (نگاه کرد) | ۴) يَسْتُرُ = يَدْفِنُ (پنهان می کند، می پوشاند) |
| ۱۲) سَنَة = عَام (سال) | ۵) مُدْرَسٌ = مُعَلِّم (معلم) |
| ۱۳) رَسُوْل = نَبِيٌّ (پیامبر) | ۶) كَوَكَبٌ = نَجْم (ستاره) |
| | ۷) تَصِيْرٌ = تُصْبِحُ (می شود) |

*** « کلمات متضادّ درس سوّم » ***

- | | | |
|---|---|--|
| ۱۷) حَيٌّ (زنده) ≠ مَيِّتٌ (مرده) | ۹) ذَهَابٌ (رفتن) ≠ رُجُوعٌ (بازگشتن) | ۱) صَدَاقَةٌ (دوستی) ≠ عُدَاوَةٌ (دشمنی) |
| ۱۸) حَيَاةٌ (زندگی) ≠ مَوْتٌ (مرگ) | ۱۰) قَرَبٌ (نزدیک شد) ≠ بَعْدٌ (دور شد) | ۲) يَجْذِبُ (جذب می کند) ≠ يَدْفَعُ (دفع می کند، می راند) |
| ۱۹) تَحْتَ (زیر) ≠ فَوْقَ (بالا) | ۱۱) نِهَايَةٌ (پایان) ≠ بَدَايَةٌ (شروع، ابتدا) | ۳) أَطْوَلٌ (بلندتر، بلندترین) ≠ أَقْصَرُ (کوتاه تر، کوتاه ترین) |
| ۲۰) سَمَاءٌ (آسمان) ≠ أَرْضٌ (زمین) | ۱۲) يُعْطِي (می دهد) ≠ يَأْخُذُ (می گیرد) | ۴) أَكْثَرٌ (بیشتر، بیشترین) ≠ أَقَلُّ (کمتر، کمترین) |
| ۲۱) تَعَالَى (بیا) ≠ اِذْهَبْ (برو) | ۱۳) يَقُومُ (برمی خیزد) ≠ يَجْلِسُ (می نشیند) | ۵) يَسْتُرُ (می پوشاند) ≠ يُظْهِرُ (آشکار می کند) |
| ۲۲) جَاءَ (آمد) ≠ ذَهَبَ (رفت) | ۱۴) زَرَعَ (کاشت) ≠ حَصَدَ (درو کرد) | ۶) مَعْرِفَةٌ (شناخته شده، شناس) ≠ نِكْرَةٌ (ناشناس) |
| | ۱۵) قَادِمٌ (آینده) ≠ مَاضِيٌ (گذشته) | ۷) يَمْتَلِي (پُر می شود) ≠ يَفْرُغُ (خالی می شود) |
| | ۱۶) نُوْرٌ (نور) ≠ ظُلْمَةٌ (تاریکی) | ۸) ذَهَبَ (رفت) ≠ رَجَعَ (بازگشت) |

*** « جمع های مکسر درس سوّم » ***

- | | | |
|--|---------------------------------------|---|
| ۱۷) جُزُرٌ ← جَزِيْرَةٌ (جزیره) | ۹) جُدُوعٌ ← جَذَعٌ (تنه) | ۱) أُمْتَارٌ ← مِترٌ (متر) |
| ۱۸) زُبُوتٌ ← زَيْتٌ (روغن) | ۱۰) أُمْتَارٌ ← تَمْرٌ (میوه) | ۲) بُدُورٌ ← بَذْرٌ (دانه) |
| ۱۹) أَشْجَارٌ ← شَجَرٌ (درخت) | ۱۱) أَهْرَامٌ ← هَرَمٌ (هرم) | ۳) غُصُونٌ ← غُصْنٌ (شاخه) |
| ۲۰) طُلَّابٌ ← طَالِبٌ (دانش آموز) | ۱۲) أَلْفٌ ← هِزَارٌ (هزار) | ۴) أَغْصَانٌ ← غُصْنٌ (شاخه) |
| ۲۱) دُوْلٌ ← دَوْلَةٌ (دولت، کشور) | ۱۳) أَفْرَاسٌ ← فَرَسٌ (اسب) | ۵) مَزَارِعٌ ← مَزْرَعَةٌ (مزرعه) |
| ۲۲) قَوَاعِدٌ ← قَاعِدَةٌ (دستور، قاعده) | ۱۴) ظَوَاهِرٌ ← ظَاهِرَةٌ (پدیده) | ۶) أَحَادِيْثٌ ← حَدِيْثٌ (سخن، حدیث) |
| ۲۳) صُوْرٌ ← صُوْرَةٌ (عکس، تصویر) | ۱۵) سَيَّاحٌ ← سَائِحٌ (گردشگر) | ۷) مَحَاصِيْلٌ ← مَحْصُوْلٌ (نتیجه، محصول) |
| ۲۴) أَحَادِيْثٌ ← حَدِيْثٌ (سخن، حدیث) | ۱۶) بِلَادٌ ← بَلَدٌ (کشور، سرزمین) | ۸) عَجَائِبٌ ← عَجِيْبَةٌ (شگفتی، چیز عجیب) |

« قواعد درس چهارم » : آدابُ الکلام :

✓ صفت (نعت) در زبان عربی به دو شکل دیده می‌شود : (۱) صفت مفرد (تک اسمی) ؛ که در عربی « دهم » به صورت مختصر به آن اشاره شد.

(۲) صفت از نوع جمله‌ی وصفیه :

✳️ **مقدمه‌ی درس :** لازم به ذکر است که برای یادگیری بهتر این مبحث باید شناخت کامل در مورد « اسم نکره » داشته باشیم.

✓ چند نکته در مورد اسم‌های نکره :

(۱) اسم نکره ؛ اسمی است که جزء هیچ یک از معارف نباشد. (در کتب پرید فقط دو نوع از معارف بیان شده است ؛ ۱- معرفه بآل ؛ ۲- معرفه به علم (خاص)

(۲) تنوین [_____] در اسم‌ها، علامت **نکره بودن** است ← به شرطی که آن اسم از اسم‌های **علم (خاص)** نباشد.

(۳) اسم‌هایی مثل ؛ « طالبان - طالبین (اسم مثنی) / طالبون - طالبین (جمع مذکر سالم) و ... » با این توضیح که « بدون ال » باشند و **علم (خاص)** هم نباشند، « **نکره** » محسوب می‌شوند.

- ولی اسم‌هایی چون ؛ « مُحَمَّدَان - مُحَمَّدین » و « مُحَمَّدُونَ - مُحَمَّدین » از آنجایی که **اسم علم** هستند، « **معرفه به علم** » محسوب می‌شوند.

(۴) در ترجمه‌ی اسم‌های نکره، غالباً از « **ی** » نکره یا « **یک** » یا « **یک ... ی** » استفاده می‌کنیم. مثال :

- جاء رجلٌ ← مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.

◆ **صفت از نوع جمله‌ی وصفیه :** هرگاه در یک جمله‌ی مستقل و کامل (اعم از فعلیه - اسمیه) یک اسم نکره‌ای وجود داشته باشد و بعد از آن اسم نکره،

(بدون فاصله یا با فاصله) جمله‌ای (فعلیه یا اسمیه) بیاید که آن اسم نکره را توصیف کند به آن جمله، صفت از نوع « **جمله‌ی وصفیه** » گفته می‌شود.



◆ **نکات مهم جمله‌ی وصفیه :**

(۱) جمله‌ی وصفیه همواره توصیف یک « **اسم نکره** » می‌باشد.

(۲) جمله‌ی وصفیه می‌تواند بلافاصله بعد از اسم نکره یا با فاصله از آن بیاید.

(۳) همواره در ترجمه‌ی فارسی، قبل از جمله‌ی وصفیه حرف ربط « **که** » می‌آید.

(۴) قبل از جمله‌ی وصفیه حروف « **و - ف - ثم - ولكن** » و حروف ناصبه (**أَنْ - كَيْ - لَيْ - حَتَّى**) [به جز « **لَنْ** »]

و حروف مشبّهة بالفعل (**إِنَّ - أَنْ - كَأَنَّ - لَكِنَّ - لَعَلَّ - لَيْتَ**) هرگز نمی‌آید.

(۵) جمله‌ی وصفیه هرگز نمی‌تواند یک « **فعل امر یا نهی (مخاطب)** » باشد.

(۶) جمله‌ی وصفیه به صورت یک **جمله‌ی فعلیه** (فعل و فاعل) یا به صورت یک **جمله‌ی اسمیه** (مبتدا و خبر) دیده می‌شود.

(۷) در جمله‌ی وصفیه همواره یک « **ضمیر (بارز یا مستتر)** » دیده می‌شود که از نظر **جنس** و **تعداد** به آن **اسم نکره** برمی‌گردد. مثال :

- رأيتُ طالباً في المكتبةِ يقرأُ الدُّروسَ : فعل ؛ يقرأُ + فاعل « هو مستتر » جمله‌ی وصفیه برای اسم نکره‌ی « طالباً »

- سمعتُ نداءً يدعُوني إلى الصّدقِ : فعل ؛ يدعُوني + فاعل « هو مستتر » جمله‌ی وصفیه برای اسم نکره‌ی « نداءً »

- شاهدتُ ظيباً في الغابةِ يعشقُ الجمالَ : فعل ؛ يعشقُ + فاعل « هو مستتر » جمله‌ی وصفیه برای اسم نکره‌ی « ظيباً »

- اشتريتُ كتاباً مفيداً قصصها كثيرةٌ : جمله‌ی « قصصها كثيرةٌ » [مبتدا + خبر] جمله‌ی وصفیه برای اسم نکره‌ی « كتاباً »

- لنا معلّمٌ حاذقٌ في المدرّسةِ يُحبُّهُ الطّالِبونَ جداً : جمله‌ی « يُحبُّهُ + الطّالِبونَ [فاعل] » جمله‌ی وصفیه برای اسم نکره‌ی « معلّمٌ »

نکته ۱ : در زبان عربی برای ترجمه‌ی جمله‌ی وصفیه اگر دارای فعل باشد، باید مطابق الگوهای زیر عمل کرد :

جمله‌ی وصفیه

جمله‌ی مستقل

۱) فعل ماضی + ماضی (در جمله وصفیه) ← به صورت ؛ ماضی بعید یا ماضی ساده ترجمه می‌شود.

- اِشْتَرَيْتُ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتَهُ فِي مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ ← کتابی را خریدم که آن را در کتابخانه مدرسه دیده بودم. (دیدم)

۲) فعل ماضی + مضارع (در جمله وصفیه) ← به صورت ؛ ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

سَمِعْتُ نِدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الصَّدَقِ ← صدایی را شنیدم که مرا به صداقت دعوت می‌کرد. (فرا می‌خواند)

۳) فعل مضارع + مضارع (در جمله وصفیه) ← به صورت ؛ مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

أَفْتَشُّ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ ← دنبال کتابی می‌گردم که مرا در فهم متون یاری کند.

کانال تلگرام / @Arabicfadaei

تمرین ۱ : « مضاف الیه و صفت مفرد و جمله‌ی وصفیه را در عبارات زیر تعیین کنید » :

- ۱) إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ ! :
- ۲) أَفْتَشُّ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ ! :
- ۳) اِشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا مَفِيدًا قَدْ رَأَيْتَهُ فِي مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ ! :
- ۴) اَللّٰهُمَّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ ! :
- ۵) عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ عَابِدٍ :
- ۶) مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ اَهْلِ النَّارِ ! :
- ۷) سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ صَوَّرْتَهَا اَيَّامَ صِغَرِي ! :
- ۸) وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ ! :
- ۹) هُنَاكَ مَوَادٌّ سُكَّرِيَّةٌ مَفِيدَةٌ فِي اَنْوَاعِ الْفَوَاكِه تَشْتَدُّ اَعْضَاءُنَا وَ جَوَارِحُنَا ! :
- ۱۰) وَصَلْنَا مَتَأَخَّرِينَ فَلَمْ نَجِدْ مَكَانًا مُنَاسِبًا لِلْجُلُوسِ ! :
- ۱۱) يَنْعَمُ الْاِنْسَانُ الْيَوْمَ بِنِعْمٍ مُخْتَلِفَةٍ خَلَقَهَا اللهُ كُلَّهَا لِرَاحَتِهِ ! :
- ۱۲) رَحَلَ الْمُسْلِمُونَ إِلَى اَقْصَى الْاَرْضِ لِاِكْتِسَابِ عُلُومٍ تُفِيدُهُمْ ! :
- ۱۳) اِنْ رَأَيْتَ هَذِهِ الشَّجَرَةَ كَرِيهَةً تَهْرَبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ :
- ۱۴) عَجَلُوا بِتِلْكَ الْاَعْمَالِ الْحَسَنَةِ، فَهِيَ اَفْضَلُ لَكُمْ ! :
- ۱۵) الْكِتَابُ صَدِيقٌ مُخْلِصٌ يُتَّقِدُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ ! :
- ۱۶) لِي زَمِيلٌ مُجِدُّ اَحْبَةٍ لِصَدِيقِهِ وَ لِاَدْبِهِ اَكْثَرُ مِنْ اِجْتِهَادِهِ ! :
- ۱۷) بَعْدَ زَوَالِ الْاَمْطَارِ الْكَثِيرَةِ اَصْبَحَتِ السَّمَاءُ نَظِيْفَةً فَظَهَرَتْ ظَاهِرَةُ قَوْسِ قَرَحٍ ! :
- ۱۸) سَافَرَ الْعُلَمَاءُ الْمُسْلِمُونَ لِاِكْتِشَافَاتٍ عِلْمِيَّةٍ إِلَى اَقْصَى الْاَرْضِ ! :
- ۱۹) الْعَقْلُ سَيْفٌ قَاطِعٌ، فَقاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ ! :
- ۲۰) يُعْجِبُنِي عَيْدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ ! :

♦ تمرین ۲ : محل اعرابی کلمات مشخص شده را تعیین کنید :

(۱) شاهدنا سيارَةً تذهبُ في الطريقِ، كانت السيارَةُ تذهبُ بسرعةٍ لا توصفُ. (۲) يشتري بعضُ الأطفالِ الملابسَ الجديدةَ عندما تُقربُ أيامُ العيدِ !

(۳) يؤكِّدُ الأطباءُ على أكلِ العسلِ الطَّبيعيِّ و هو مبيدٌ للجراثيمِ ! (۴) طبيعةٌ بلادنا الجميلةٌ من النماذجِ النادرةِ في العالمِ !

(۵) إلهنا إلهٌ سخرَ الكائناتِ لخدمتنا، و أنزلَ الماءَ من سماءٍ زينها بالغيومِ ! (۶) أجملُ الحيواناتِ في رأيي طيبي يسكنُ في إحدى الجزرِ الإستوائيةِ !

(۷) هؤلاء طابونَ شاركوا في الحفلةِ الكبيرةِ ليكرِّمَ العلماءَ ! (۸) دعوتُ زميلتي لتساعدني في أداءِ واجباتي و هي أجابت دعوتي !

(۹) الرياضةُ لها فائدةٌ عظيمةٌ و هي تعلمنا الأخلاقَ العاليةَ في الحياةِ ! (۱۰) اللحمُ غذاءٌ مفيدٌ تكثرُ فيه مقاديرٌ كثيرةٌ من البروتينِ !

(۱۱) من يقتلُ مظلوماً فقد جعلَ اللهُ لوليِّه سلطاناً ! (۱۲) في الجبنِ عارٌ فاجتنبه، لأنك لا تنجو به من خطراتِ الدنيا !

(۱۳) نحنُ نشاهدُ تقدُّمَ الطلابِ العلميِّ في المدارسِ الكثيرةِ ! (۱۴) نبعُ المسلمونَ في مجالاتٍ مختلفةٍ من العلومِ لم يستطع أحدٌ من الوُصولِ إليها !

محل یادداشت نکات



*** « لغات و کلمات درس چهارم » ***

۱۱) برنامه : برنامه	۱) تَدَخَّلَ : دخالت کرد (مضارع : يَتَدَخَّلُ / أمر : تَدَخَّلْ / مصدر : تَدَخَّلَ)
۱۲) تَهْم : تهمت‌ها	۲) خُشِعَ : فروتنی کرد (مضارع : يَخْشَعُ / أمر : اِخْشَعْ / مصدر : خُشِعَ)
۱۳) خَطِيب : سخنران	۳) شَبِعَ : سبیر شد (مضارع : يَشْبَعُ / أمر : اشْبَعْ / مصدر : شَبِعَ)
۱۴) زَلَّ : جای لغزنده	۴) كَلَّمَ : سخن گفت (مضارع : يَكَلِّمُ / أمر : كَلِّمْ / مصدر : تَكَلَّمَ)
۱۵) سَدِيد : درست و استوار	۵) عَوَّدَ : عادت داد (مضارع : يُعَوِّدُ / أمر : عَوِّدْ / مصدر : تَعَوَّدَ)
۱۶) طُوبَى لـ : خوشا به حال	۶) عَرَّضَ : در معرض گذاشت (مضارع : يُعَرِّضُ / أمر : عَرِّضْ / مصدر : تَعَرَّضَ)
۱۷) فُحْش : گفتار و کردار زشت	۷) وَدَعَ : رها کرد (مضارع : يَدَعُ / أمر : دَعْ / مصدر : وَدَعَ)
۱۸) لَيِّن : نرم / لین : نرمی	۸) أَدْرَكَ الشَّيْءَ : به آن چه رسید و به آن پیوست (مضارع : يُدْرِكُ / أمر : اُدْرِكْ)
۱۹) مُرَّ : تلخ	۹) قَفَا : پیروی کرد (مضارع : يَقْفُوْ / أمر : أَقْفُ)
۲۰) مَخْبُوء : پنهان	۱۰) جَرَّ : کشید (مضارع : يَجْرُ / أمر : جُرَّ)

*** « کلمات مترادف درس چهارم » ***

۶) عَلِمَ = فَهِمَ (دانست ، فهمید)	۱) سَبِيل = طَرِيق (راه)
۷) مُزَارِع = فَلَاح (کشاورز)	۲) مَوَدَّة = مَحَبَّة (دوستی، مهربانی)
۸) غَرَسَ = زَرَعَ (کاشت)	۳) مَخْبُوء = خَفِيَ : (پنهان)
۹) اِثْم = ذَنْب = سَيِّئَة (گناه)	۴) غَايَة = نَهَايَة = هَدَف (پایان، هدف)
۱۰) كَلَّمَ = حَدَّثَ = تَكَلَّمَ (سخن گفت ، صحبت کرد)	۵) فَتَّشَ = بَحَثَ عَن (جستجو کرد ، دنبال گشت)

*** « کلمات متضاد درس چهارم » ***

۱۱) عَلِمَ (دانست ، فهمید) ≠ جَهَلَ (ندانست ، نفهمید)	۱) جَمِيل (زیبا) ≠ قَبِيح (زشت)
۱۲) صَغِير (کوچک) ≠ كَبِير (بزرگ)	۲) لَيِّن (نرم) ≠ خَشِن (خشن ، سخت ، زبر)
۱۳) كَفَرُوا (کافر شدند) ≠ آمَنُوا (ایمان آوردند)	۳) لَيِّن (نرمی) ≠ خُشُونَة (درشتی ، خشونت)
۱۴) مُرَّ (تلخ) ≠ حُلُو (شیرین)	۴) وَقَفَ (ایستاد) ≠ تَحَرَّكَ (حرکت کرد)
۱۵) مَيِّت (مرده) ≠ حَيَّ (زنده)	۵) يُعَرِّضُ (در معرض می‌گذارد) ≠ يَكْتُمُ (پنهان می‌کند)
۱۶) كَرِهَ (ناپسند داشت) ≠ أَحَبَّ (دوست داشت)	۶) كَثُرَ (زیاد شد) ≠ قَلَّ (کم شد)
	۷) صَغِير (کوچکی) ≠ كَبِير (بزرگی)
	۸) حَقَّ (حق) ≠ باطِل (باطل)
	۹) قَلَّة (کمی) ≠ كَثْرَة (زیادی)
	۱۰) صَحِيح (درست) ≠ خَطَأ (اشتباه)

*****جمعه‌های مکتب درس چهارم*****

(۱) آداب ← اَدَب (ادب)	(۶) خُطباء ← خَطیب (سخنران)	(۱۱) کَبائر ← کَبیرَة (گناه بزرگ)
(۲) أقوال ← قَوْل (گفتار)	(۷) ریاح ← ریح (باد)	(۱۲) مَلابِس ← مَلْبَس (لباس)
(۳) أوقات ← وَقْت (زمان)	(۸) زُیوت ← زَیْت (روغن)	(۱۳) مَوَاضِع ← مَوْضِع (مکان، جا، محلّ)
(۴) تَهْم ← تَهْمَة (تهمت)	(۹) عِبَاد ← عَبْد (بنده)	(۱۴) نَصُوص ← نَصّ (متن)
(۵) جُمَل ← جُمَلَة (جمله)	(۱۰) عُقُول ← عَقْل (عقل)	(۱۵) فُقراء ← فقیر (نیازمند)

نشر پنجم بوبک
تلاشی در مسیر موفقیت

« به نام او ، به یاد او، برای او »

*** « قواعد درس پنجم (الفعل المضارع ا) » ***

« جزوه درسی : یازدهم »

« دبیرستان : علامه حلی (۱) »

*** « تهیه و تنظیم : فدایی / دبیر دبیرستان حلی » ***

« سال تحصیلی : ۹۶ - ۹۷ »

« قواعد درس پنجم » : « **تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (ا)** » : صرف کامل یک فعل مضارع :

	مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	
مفرد	تُعَلِّمَنَّ	تُعَلِّمُ	تُعَلِّمُ	يُعَلِّمُ	ترجمه
	تعلیم می دهی	تعلیم می دهی	تعلیم می دهد	تعلیم می دهد	
مثنی	تُعَلِّمَانِ	تُعَلِّمَانِ	تُعَلِّمَانِ	يُعَلِّمَانِ	ترجمه
	تعلیم می دهید	تعلیم می دهید	تعلیم می دهند	تعلیم می دهند	
جمع	تُعَلِّمْنَ	تُعَلِّمُونَ	يُعَلِّمْنَ	يُعَلِّمُونَ	ترجمه
	تعلیم می دهید	تعلیم می دهید	تعلیم می دهند	تعلیم می دهند	

کانال تلگرام @Arabicfadaei

♦ به افعال بالا که هیچ تغییری در آرخشان ایجاد نشده « مضارع معمولی » می گوئیم. این افعال به صورت « مضارع اخباری » ترجمه می شوند.

حال توجّه کنیم که هرگاه حروفی مانند : (**أَن**) که اینکه (**لَن** - هرگز) - **كَي** - **لَي** - **حَتَّى**) تا / تا اینکه / برای اینکه [**حروف ناصبه**]

قبل از افعال مضارع قرار گیرند، تغییراتی را در آخر فعل ایجاد می کنند که این تغییرات عبارتند از :

- ۱) صیغه هایی که به حرکت (**ضَمَّة**) ختم می شوند، حرکت (**فَتْحَة**) می پذیرند. (صیغه های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) ؛ **أَن يُعَلِّمَ - لَي كَتَبَ**
- ۲) در بقیه صیغه ها که آرخشان به حرف « **ن** » ختم می شوند، « **حرف ن** » از آرخشان حذف می شود. (به جز دو صیغه جمع مؤنث ۶ و ۱۲)
مثال : **أَن يُعَلِّمُوا - لَي كَتَبْتَنِي - لَن تَسْمَحُوا ... / أَن يُعَلِّمَنَّ - لَي كَتَبْتَنَنَّ**

♦ نحوه ترجمه افعال مضارع با حروف بیان شده [حروف ناصبه] :

۱- حروف « **أَن - كَي - لَي - حَتَّى** » معنای فعل را به « **مضارع التزامی** » تبدیل می کند.

مثال : - **أَن يُعَلِّمُوا** : اینکه تعلیم دهند - **رَجَعْتُ أَن أُجْلِسَ** : برگشتم که بنشینم. - **نَدَرْتُ لِنَنْجَحَ** : درس می خوانیم برای اینکه موفق شویم.

۲) حرف « **لَن** » معنای فعل را به « **مستقبل منفی** » تبدیل می کند. (آوردن کلمه « هرگز » در ترجمه الزامی نیست)

مثال : - **لَن نَكْتُبَ** : (هرگز) نخواهیم نوشت. - **أَنْتَ لَن تَسْسَى** : (هرگز) تو فراموش نخواهی کرد. - **لَن تَجْلِسُوا هُنَا** : (هرگز) اینجا نخواهید نشست.

☑ چند مثال برای درک بهتر درس : ☑

- ۱- **يُحَاوِلُونَ** (تلاش می کنند) ⇐ **أَن يُحَاوِلُوا** (که تلاش کنند)
- ۲- **تَفْرَحُونَ** (شاد می شوید) ⇐ **لَي كَتَبْتَنَنَّ** (تا اینکه شاد شوید)
- ۳- **تَجْعَلِينَ** (قرار می دهی) ⇐ **حَتَّى تَجْعَلِي** (تا اینکه قرار دهی)
- ۴- **تَحْكُمُونَ** (داوری می کنید) ⇐ **لَي تَحْكُمُوا** (تا داوری کنید)

☐ **نکته ۱** ☐ : ترکیب « **أَن + لا (نفی) + فعل مضارع [مرفوع] = أَلَّا + فعل مضارع [منصوب]** »

مثال : **أَن + لا (نفی) + يرجعون = أَن لا يَرْجِعُوا / أَلَّا يَرْجِعُوا** (اینکه باز نگردند)

☐ **نکته ۲** ☐ : فعلی که حرف « **لَ** » [ناصبه] بر سر آن آمده است در جمله غالباً **عَلَّتْ** وقوع فعل قبل از خود می باشد، به همین دلیل به آن

« **لام تعلیل** » گفته می شود. مثال :

۱- **إِصْبِرُوا لِيَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا** : صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند. (« داوری کند » **عَلَّتْ فعل** « صبر کنید » می باشد)

۲- **نَحْنُ نَحْوَلُ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِنَا لِنَنْجَحَ** : ما در انجام تکالیفمان تلاش می کنیم تا موفق شویم. (« موفق شویم » **عَلَّتْ فعل** « تلاش می کنیم » می باشد)

♦ تمرین (۱) : « فعل مضارع [مرفوع و منصوب] را در عبارات زیر تعیین کنید » : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓

- ۱) « يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ » :
- ۲) « مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ » :
- ۳) « لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ » :
- ۴) « لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ » :
- ۵) يَبْلُغُ الصَّادِقُ لِبُصْدَقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاحْتِيَالِهِ ! :
- ۶) وافق الأستاذ أن يؤجل لهم الإمتحان لمدة أسبوع واحد ! :
- ۷) نحن لن نستطيع الحضور في الإمتحان في الوقت المحدد ! :
- ۸) كيف استطعتم أن تحلوا مشكلتكم ! :
- ۹) هل تضمن أن يجيب أصدقائك مثل إجابتك ؟ :
- ۱۰) أنتم تأملون غداً مشرقاً للشعب المسلم فعليكم أن تحاولوا لذلك ! :
- ۱۱) هم يجلسون على المائدة ليتناولوا العشاء معاً ! :
- ۱۲) العقلاء يحاولون في أموره ليبلغ إلى المجد والعزة ! :
- ۱۳) الفلاحون يذهبون إلى القرية ليحصدوا محاصيل المزرعة ! :
- ۱۴) التلميذات يكدرن الدرس بإرشاد معلمتهن ليتعلمنه ! :
- ۱۵) يجب أناسمح للآخرين أن يسبقونا بالعمل بالقرآن ! :
- ۱۶) العالم يقوم بالعمل و لن يستطيع أحد أن يقرأ من هذه السنة الإلهية ! :
- ۱۷) تنلو آيات الحق ليهدينا الله الصراط المستقيم ! :
- ۱۸) أنتم تصبرون على مرارة الحق لتذوقوا حلاوة عاقبته ! :
- ۱۹) راقبوا حركات صاحب المزرعة حتى تخبروني عنها ! :
- ۲۰) الإنسان لن يبلغ أماله في حياته حتى يقصرها ليصل إليها بالجهد ! :

کانال تلگرام ↩ / @Arabicfadaei

محل یادداشت نکات 

*** « کلمات و لغات درس پنجم » ***

۲۲) مَقَال : گفتار	۱) أَجَلَ : به تأخیر انداخت (مضارع : يُؤَجِّلُ / امر : أَجَلْ / مصدر : تَأْجِيل)
۲۳) الإِطَار الإِحتِیاطی : چرخ یدکی	۲) إِغْتَرَّ : فریب خورد (مضارع : یَغْتَرُّ / مصدر : إِغْتِرَار)
۲۴) مُحَدَّد : مشخص شده	۳) إِسْتِشَارَ : مشورت کرد (مضارع : یَسْتَشِیرُ / مصدر : إِسْتِشَارَة)
۲۵) قُطْن : پنبه	۴) إِضْطَرَّ : ناگزیر کرد (مضارع : یَضْطَرُّ / مصدر : إِضْطِرَار)
۲۶) جِلْد : پوست	۵) فَاتَ : از دست رفت (مضارع : یَفُوتُ / امر : فُتْ / مصدر : فَوْتُ)
۲۷) لَن : حرف، نشانه آینده منفی	۶) فَشِلَّ : شکست خورد (مضارع : یَفْشَلُ / مصدر : فَشَل)
۲۸) عِدَّة : چند	۷) كُنْ : باش (ماضی : كان / مضارع : یَكُونُ / مصدر : كَوْنًا)
۲۹) لَ : بر سر مضارع به معنای « تا اینکه »	۸) بَعَدَ : دور ساخت (مضارع : یَبْعُدُ / امر : بَعُدْ / مصدر : تَبْعِید)
۳۰) خُطَّة : نقشه حَرَج : حالت بحرانی	۹) تَبَيَّنَ : آشکار شد (مضارع : یَتَبَيَّنُ / امر : تَبَيَّنْ / مصدر : تَبَيَّن)
۳۱) مِحْرار : دما سنج	۱۰) قَرَّرَ : قرار گذاشت (مضارع : یَقْرَرُ / امر : قَرَّرْ / مصدر : تَقْرِیر)
۳۲) مُعَارَضَة : مخالفت	۱۱) حَدَّثَ : سخن گفت (مضارع : یُحَدِّثُ / امر : حَدِّثْ / مصدر : تَحْدِیث)
۳۳) حُلَّة : دوستی	۱۲) قَرَّبَ : نزدیک ساخت (مضارع : یُقَرِّبُ / امر : قَرِّبْ / مصدر : تَقْرِیب)
۳۴) صُعُوبَة : سختی صیام : روزه	۱۳) رَزَقَ : روزی داد (مضارع : یَرْزُقُ / امر : أَرْزُقْ / مصدر : رِزْق)
۳۵) حَضْرَة : جناب	۱۴) رَاجَعَ : مراجعه کرد (مضارع : یُرَاجِعُ / امر : رَاجِعْ / مصدر : مُرَاجَعَة)
۳۶) زاویة : گوشه	۱۵) سَاقَ : رانندگی کرد (مضارع : یَسُوقُ / مصدر : سَوْق)
۳۷) إِحْتِیال : فریبکاری	۱۶) نَالَ : به دست آورد، یافت (مضارع : یَنَالُ / امر : نَلْ / مصدر : نَيْل)
۳۸) صِیدَلِیَّة : داروخانه	۱۷) نَدَبَ : فراخواند (مضارع : یَنْدُبُ / مصدر : نُدْبَة)
۳۹) صِیدَلِی : داروخانه دار	۱۸) عَاهَدَ : پیمان بست (مضارع : یُعَاهِدُ / امر : عَاهِدْ / مصدر : مُعَاهَدَة)
	۱۹) ضَمِنَ : ضمانت کرد (مضارع : یَضْمَنُ)
	۲۰) وَاجَهَ : رو به رو شد (مضارع : یُواجِهُ / امر : وَاجِهْ / مصدر : مُواجِهَة)
	۲۱) وَزَّعَ : پخش کرد (مضارع : یُوزِّعُ / امر : وَزَّعْ / مصدر : تَوَزِیع)

*** « کلمات مترادف درس پنجم » ***

۹) یَغْرَسُ = یَزْرَعُ (می‌کارد، می‌رویاند)	۵) وَزَّعَ = قَسَمَ (توزیع کرد، تقسیم کرد)	۱) مَشَاكِلَ = صُعُوبَات (مشکلات، سختی‌ها)
۱۰) حُلَّة = صَدَاقَة (دوستی)	۶) إِثْم = ذَنْب = مَعْصِیَة = سِیِّئَة (گناه)	۲) نَتِیجَة = غَايَة = نِهَایَة (پایان، هدف، غایه)
	۷) مَقَال = قَوْل = کلام = حَدِیث (گفتار، سخن)	۳) قَاعَة = صَالَة (سالن)
	۸) حَدَّثَ = قَال = كَلَّمَ = تَكَلَّمَ (سخن گفت)	۴) تَأْجِیل = تأخیر (به عقب انداختن)

« کلمات متضاد درس پنجم »

- (۱) حُسْن (خوبی) ≠ سُوء (بدی)
 (۲) صُعُوبَة (سختی) ≠ سُهُولَة (راحتی)
 (۳) صَعْب (دشوار) ≠ سَهْل (آسان)
 (۴) إِخْوَان (برادران) ≠ أَخْوَات (خواهران)
 (۵) كَاذِب (دروغگو) ≠ صَادِق (راستگو)
 (۶) كِذْب (دروغ، دروغگویی) ≠ صِدْق (راستی)
 (۷) لَا تَكْذِبُ (دروغ نگو) ≠ لَا تَصْدُقْ (راست نگو)
 (۸) قَصِير (کوتاه) ≠ طَوِيل (بلند، طولانی)
 (۹) حُضُور (حاضر شدن) ≠ غِيْبَة (غایب شدن)
 (۱۰) يَحْضُرُونَ (حاضر می‌شوند) ≠ يَغِيْبُونَ (غایب می‌شوند)
 (۱۱) فَرِحَ (شاد شد) ≠ حَزِنَ (ناراحت شد)
 (۱۲) نَجَحَ (موفق شد) ≠ فَشِلَ (شکست خورد)
 (۱۳) شَرٌّ (بد، بدی، بدتر، بدترین) ≠ خَيْرٌ (خوب، خوبی، بهتر، بهترین)
- (۱۴) يَجْلِسُ (می‌نشیند) ≠ قُومُ (برمی‌خیزد)
 (۱۵) نَسِيَ (فراموش می‌کنیم، از یاد می‌بریم) ≠ نَذَرَ (به یاد می‌آوریم، یاد می‌کنیم)
 (۱۶) تَكْرَهُونَ (ناپسند می‌دارید) ≠ تُحِبُّونَ (دوست می‌دارید)
 (۱۷) حُلَّة (دوستی) ≠ عداوة / عُدوان (دشمنی)
 (۱۸) جاهِل (نادان) ≠ عاقل (دانا)
 (۱۹) مُعَارَضَة (مخالفت کردن) ≠ مُوَافَقَة (موافقت کردن)
 (۲۰) بَيْع (فروختن) ≠ شِرَاء (خریدن)
 (۲۱) قَرِيب (نزدیک) ≠ بَعِيد (دور)
 (۲۲) يُقَرِّبُ (نزدیک می‌کند) ≠ يُبَعِّدُ (دور می‌سازد)
 (۲۳) بَرٌّ (نیکی) ≠ سَيِّئَة (بدی)
 (۲۴) أَصْدِقَاء (دوستان) ≠ أَعْدَاء (دشمن)
 (۲۵) نَهَايَة (پایان) ≠ بِدَايَة (آغاز)

« جمع‌های مکسر درس پنجم »

- (۱) أَحَادِيث ← حَدِيث (سخن، نو)
 (۲) جُدُوع ← جِدْع (تنه)
 (۳) أَعْمَال ← عَمَل (کار، کردار)
 (۴) زَوَايَا ← زَاوِيَة (گوشه)
 (۵) جُلُود ← جِلْد (پوست)
 (۶) أَدْوِيَة ← دَوَاء (دارو)
 (۷) أَوْرَاق ← وَرَق (برگ)
 (۸) أَخْلَاق ← خُلُق ، خُلُق (رفتار، منش، خوی)
 (۹) طُلَّاب ← طَالِب (دانش‌آموز، دانشجو)
 (۱۰) إِخْوَان / إِخْوَة ← أَخ (برادر)
 (۱۱) أَغْصَان / غَصُون ← غُصْن (شاخه)
 (۱۲) خُطَط ← خُطَة (نقشه)
 (۱۳) أَثْمَار ← ثَمَر (میوه، نتیجه)
 (۱۴) حُبُوب ← حَبّ (دانه)
 (۱۵) قَوَاعِد ← قَاعِدَة (قاعده)
 (۱۶) مَشَاكِل ← مُشْكِلَة (مشکل، سختی)
 (۱۷) أَسْئَلَة ← سَوَال (پرسش)
 (۱۸) أَدِقَاء ← صَدِيق (دوست)
 (۱۹) زُمَلَاء ← زَمِيل (همشاگردی، همکار)

محل یادداشت نکات

تلاش کنی در مسیر موفقیت

« به نام او ، به یاد او، برای او »

*** « قواعد درس ششم (الفعل المضارع ۲) » ***

« جزوه درسی : یازدهم »

« دبیرستان : علامه حلی (۱) »

*** « تهیه و تنظیم : فدایی / دبیر دبیرستان های حلی » ***

« سال تحصیلی : ۹۶ - ۹۷ »

📖 « قواعد درس ششم » : « تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲) »

مقدمه درس : در درس قبل با فعل **مضارع التزامی** (حروف ناصبه بر سر مضارع منصوب) آشنا شدیم.

اکنون در این درس با حروف دیگری آشنا شویم که بر سر مضارع معمولی می آیند و تغییراتی را در ترجمه ی آنها و همچنین در آخر این افعال ایجاد می کنند.

اگر حرفی مانند « **لَمْ - لا (نهی) - لَ** » (**حروف جازمه**) بر سر فعل مضارع بیایند تغییراتی را در آخر فعل مضارع ایجاد می کنند، که عبارتند از :

(۱) صیغه هایی که به حرکت « **ضَمّه** » ختم می شوند، « **ساکن** » می پذیرند. (صیغه های : ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴)

مثال : **لَمْ + يَكْتَسِبُ** / **لَمْ يَكْتَسِبِ** / **لَمْ تَكْتَسِبِ** / **لَمْ أَكْتَسِبِ** / **لَمْ تَكْتَسِبِي**.

(۲) مابقی صیغه ها که به حرف « **ن** » ختم می شوند (صیغه های : ۲ و ۳ و ۵ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱)، « **نون آخرشان** » حذف می شود (به جز دو صیغه ۶ و ۱۲)

که هیچ تغییری در ظاهرشان ایجاد نمی شود. مثال :

لَمْ + يَكْتَسِبَانِ / **لَمْ يَكْتَسِبَا** / **لَمْ تَكْتَسِبَا** / **لَمْ تَكْتَسِبِي** .
لَمْ + يَكْتَسِبِينَ / **لَمْ يَكْتَسِبِيَنَّ** / **لَمْ تَكْتَسِبِيَنَّ** (۶ و ۱۲)

◆ (۱) نکات مربوط به « حرف لَمْ »، [حرف جازمه] :

۱- حرف « **لَمْ** » معنای فعل مضارع را به « **ماضی منفی ساده** یا **ماضی نقلی منفی** » تبدیل می کند.

- **لَمْ تَكْتَبِي** : نوشتی / نوشته ای

مثال : - **لَمْ يَكْتَسِبُوا** : به دست نیاوردند / به دست نیاورده اند

۲- حرف « **لَمْ** » را با حرف « **لِمَ** » (مخفف « **لِمَاذَا: برای چه ؟** ») اشتباه نکنیم. با این توضیح که « **لِمَ** » هیچ تغییری در آخر فعل به وجود نمی آورد.

- **لِمَ يَكْرِمْ** / **لِمَ يَكْرِمُونَ** / **لِمَ تَكْرِمَانِ** (بدون تغییر)

مثال : **لَمْ يَكْرِمْ** / **لَمْ يَكْرِمُوا** / **لَمْ تَكْرِمَا** (باعث تغییراتی در فعل شده است)

◆ (۲) نکات مربوط به « حرف لا (نهی) »، [حرف جازمه] :

۱- برای باز داشتن شخصی از انجام کاری به کار می رود.

۲- حرف « **لا** » (**نهی**) بر سر ۶ صیغه ی مخاطب معنای « **امر منفی** » می دهد. مثال :

- **لا تَتَكَلَّمُوا** : سخن نگوئید // **لا تَتَحَرَّكِي** : حرکت نکن.

۳- و بر سر ۶ صیغه غائب و ۲ صیغه متکلم به صورت « **نباید + مضارع التزامی** » ترجمه می شود. مثال :

- **لا يَتَكَلَّمُوا** : نباید سخن بگویند // **لا تَتَحَرَّكِي** : نباید حرکت کنیم. (لای نهی بر سر صیغه های غائب و متکلم)

۴- حرف « **لا نهی** » را با حرف « **لا نفی** » اشتباه نکنیم. مثال :

- **لا يَكْتُبُ** : نباید بنویسد / **لا تَكْتُبِي** : ننویس / **لا تَكْتُبِي** : نباید بنویسیم (لای نهی بر سر فعلها)

- **لا يَكْتُبُ** : نمی نویسد / **لا تَكْتُبِينَ** : نمی نویسی / **لا تَكْتُبِي** : نمی نویسیم (لای نفی بر سر فعلها)

انواع « لا » :

(۱) « **لای نفی** » : بر سر فعل مضارع می آید و هیچ تغییری در آخر فعل ایجاد نمی کند و فعل به صورت « **مضارع اخباری منفی** » ترجمه می شود.

(حرف « **لای نفی** » غیر عامل می باشد) مثال : - **هُمَ لَا يَتَعَلَّمُونَ** ... : آنها یاد نمی گیرند
- **لَا تَعْلَمُونَ** ... : شما نمی دانید

(۲) « **لای نهی** » : بر سر فعل مضارع می آید و تغییراتی بیان شده را ایجاد می کند. (مجزوم می کند) و معنای فعل به « **امر منفی** » تبدیل می شود.

(حرف « **لای نهی** » عامل جزم می باشد) مثال : - **لَا تَطْلُبُوا** ... : طلب نکنید
- **أَنْتِ لَا تَتَكَاثَلِي** : تو تنبلی نکن

☑ همانطور که بیان شد « **لای نهی** » بر سر صیغه های غائب و متکلم به صورت « **نباید + مضارع التزامی** » معنا می شود. - **لَا يَتَكَاثَلُوا** : نباید تنبلی کنند.

◆ (۳) نکات مربوط به « حرف لـ » [حرف جازمه] :

- ۱- این حرف بر سر « ۶ صیغه غائب و ۲ صیغه متکلم » می آید.
- ۲- معنای فعل مضارع را به « باید + مضارع التزامی (مؤکد) » تبدیل می کند. مثال :
 - لِيَعْلَمَ كُلُّ انْسَانٍ ... : هر انسانی باید بداند ...
 - لِنَطْلُبُ جَمِيعًا ... : همه ما باید بدانیم ...

انواع « لـ » :

- (۱) « لـ جازه » (لام جازه) : این حرف بر سر اسم‌ها می آید که به اسم بعد از « مجرور به حرف جرّ » گفته می شود. لازم به ذکر است که تمامی مصادر (اعمّ از مجرد و مزید) « اسم » می باشند و اگر حرف « لـ جازه » بر سر آنها بیاید، « مجرور به حرف جرّ » می شوند (مثال : اِشْتَرَيْتُ كِتَابًا لِصَدِيقِي : کتابی را برای دوستم خریدم. (لـ + صَدِيقِي ← صَدِيق ؛ مجرور بحرف جرّ)
- (۲) « لـ ناصبه » (لام ناصبه) (در درس قبل توضیح داده شد)
- (۳) « لـ جازمه » (لام جازمه) (در کادر شماره (۳) توضیح داده شد)

چند راه مهمّ برای تشخیص « لـ ناصبه » از « لـ جازمه » :

(۱) از طریق ترجمه‌ی فعل : « لـ ناصبه » به صورت « تا - تا اینکه - برای اینکه + مضارع التزامی » ترجمه می شود. ولی « لـ جازمه » به صورت « باید + مضارع التزامی (مؤکد) » ترجمه می شود.

- (۲) « لـ ناصبه » بر سر « ۱۴ صیغه » فعل مضارع می آید، ولی « لـ جازمه » بر سر « ۶ صیغه غائب و ۲ صیغه متکلم » می آید. ← ← به این معناست که اگر « حرف لـ » بر سر ۶ صیغه‌ی مخاطب بیاید قطعاً « لـ ناصبه » می باشد. - لِيَكْتُبُوا : تا اینکه بنویسید (لـ ناصبه)
 مثال : يُعِثُّ النَّبِيُّ لِيَهْدِيَ النَّاسَ : پیامبر فرستاده شد تا مردم را هدایت کند. - الْمُسْلِمُونَ لِيَتَّخِذُوا فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ : مسلمانان باید در همه حال متحد شوند.
- (۳) « لـ ناصبه » غالباً داخل جمله می آید و وابسته به فعل دیگری است. (علّت وقوع فعل دیگری می باشد) ولی « لـ جازمه » غالباً شروع کننده و تک فعل جمله بوده و به فعل دیگری وابسته نیست. (علّت وقوع فعل دیگری نمی باشد)
 - هُوَ ذَهَبَ إِلَى السُّوقِ لِيَشْتَرِيَ الْفَاكِهَةَ : او به بازار رفت تا میوه بخرد. - الطَّلَابُ لِيُطَالِعُوا دَرُوسَهُمْ : دانش آموزان باید دروسشان را مطالعه کنند.
 (اگر بخواهیم « لـ ناصبه » را ابتدای جمله بیاوریم ، غالباً آدماهی جمله یک فعل ماضی می آوریم) مثال :
 - لِأُدْرِسَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ : برای اینکه زبان عربی را تدریس کنم، به مدرسه رفتم.

📖 نکات ویژه‌ی درس : 📖📖📖📖

📖 نکته ۱ : اگر حرفی مانند « و - فَ - ثُمَّ - وَلَكِنْ » قبل از « لـ جازمه » بیاید ، حرکت آن « لـ جازمه » ساکن می شود. مثال :
 - فَ + لِيَعْبُدُوا ← فَلْيَعْبُدُوا (پس باید عبادت کنند)
 - فَ + لِنَتَأَمَّلُ ← فَلِنَتَأَمَّلُ (پس باید تأمل کنیم)

📖 نکته ۲ : اگر آخر فعلی ساکن بود (للغائبه ماضی) یا ساکن شد (صیغه‌های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) و بعد از آن یک « اسم ال دار » آمده بود ، حرکت « ساکن (ـُ) » از آخر فعل حذف شده و به جای آن « کسره‌ی عارضی ـِ » می گیرد. مثال :
 (۱) ساکن باشد ؛ - ذَهَبْتُ + الطَّالِبَةُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ = ذَهَبْتُ الطَّالِبَةُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. (کسره در « ذَهَبْتُ » عارضی می باشد)
 (۲) ساکن بشود ؛ - لَا تَطْلُبُ + السِّيئَاتِ أَبَدًا = لَا تَطْلُبُ السِّيئَاتِ أَبَدًا. (کسره در « لَا تَطْلُبُ » عارضی می باشد)

نکته ۳ □ : اگر « حرف لـ » بر سر ضمایر متصل (لَ - هُما - هُم - هِا - هُما - هُنَّ - ... - نا) (به جز ضمیر « ی ») بیاید،

حرکت « لـ » با « فتحه َ » خوانده می شود. مثال :



لـ + ی = لی

لـ + هُنَّ = لهنَّ

لـ + نا = لنا

لـ + کُمْ = لکم

نکته ۴ □ : با معانی حرف « لـ » در عبارات مختلف آشنا شویم :

(الف) حرف « لـ » بر سر اسم :

(۱) « حرف لـ » به معنای « مال - از آن » [حرف جرّ « لـ + اسم »] :

- لِمَن هذه السیارة : این ماشین مال کیست ؟

(۲) « حرف لـ » به معنای « برای » [حرف جرّ « لـ + اسم »] :

- خَرَجَ الرَّجُلُ لِكَسْبِ الرِّزْقِ لِأُسْرَتِهِ : مرد برای کسب روزی برای خانواده اش خارج شد.

(۳) « حرف لـ » به معنای « داشتن » [حرف جرّ « لـ + ضمیر یا اسم در ابتدای جمله »]

- لَنَا مَعْلَمٌ شَهِيرٌ فِي مَدْرَسَتِنَا : معلمی مشهور در مدرسه مان داریم.

(ب) حرف « لـ » بر سر فعل مضارع :

(۱) « حرف لـ » به معنای « تا / تا اینکه / برای اینکه + مضارع التزامی » [حرف ناصبه « لـ + فعل مضارع منصوب »] :

- ذَهَبْتُ إِلَى السُّوقِ لِأُشْتَرِيَ بَطَارِيَةَ الْجَوَالِ : به بازار رفتم تا اینکه باتری تلفن همراه بخرم.

(۲) « حرف لـ » به معنای « باید + مضارع التزامی » [حرف جازمه « لـ + فعل مضارع مجزوم »] :

- نَحْنُ لِنَسْتَوَكِّلُ عَلَى اللَّهِ فِي الْحَيَاةِ : ما باید در زندگی بر خدا توکل کنیم.

نکته ۵ □ : در زبان عربی برای بیان اجبار و الزام (باید) از راههای زیر استفاده می کنند :

(۱) « حرف جرّ عَلى » در ابتدای جمله ؛ عَلَيْنَا بِالْتَشْكُرِ : باید تشکر کنیم.

(۲) « فعل يَجِبُ » + عَلى ؛ يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَجْتَهِدَ : باید (واجب است) که تلاش کنیم.

(۳) « حرف لـ امر » (جازمه) بر سر فعل مضارع ؛ لِأَجْتَهِدُ فِي أُمُورِي : باید در کارهایم تلاش کنم.

تمرین (۱) : انواع فعل های خواسته شده را با ترجمه شان بسازید :

- « با حرف لَم » :

(۱) لَمْ + يُشَاهِدُنْ ← / (۲) لَمْ + تُجَالِسُ ← / (۳) لَمْ + تُحَاوِلَانِ ← /

(۴) لَمْ + تَذَهَبْنَ ← / (۵) لَمْ + تَتَنَاوَلُونَ ← / (۶) لَمْ + تَتَدَبَّرْنَ ← /

- « با حرف لا (نهی) » :

(۱) لا + تَقْرَبَانِ ← / (۲) لا + تُشَاهِدِينَ ← / (۳) لا + تَتَّبِعْ ← /

(۴) لا + أَقْدِمُ ← / (۵) لا + تُنْزِلْنَ ← / (۶) لا + يُقْرَبُونَ ← /

- « با حرف لـ (جازمه) » :

(۱) لـ + نُقْرَبُ ← / (۲) لـ + يُحَاوِلْنَ ← / (۳) لـ + يَتَنَاوَلُ ← /

(۴) لـ + يَتَّبِعْنَ ← / (۵) لـ + يُشَاهِدُونَ ← / (۶) لـ + أَتَدَبَّرُ ← /

◆ تمرین ۲: « انواع فعل مضارع [مرفوع و منصوب و مجزوم] را در عبارات زیر تعیین کنید »: ↓↓ ↓↓ ↓↓ ↓↓ ↓↓ ↓↓ ↓↓ ↓↓ ↓↓ ↓↓ ↓↓

- ۱) « أريدُ أن أذهبَ إلى سوقِ الحقائقِ ! » :
- ۲) « إنَّ اللهَ لا يُغَيِّرُ ما بقومٍ حتَّى يُغَيِّرُوا بأنفسِهِم ! » :
- ۳) « أَلَمْ تَعَلِّمْ أَنَّ اللهَ هو يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَن عِبَادِهِ ! » :
- ۴) « لَنْ تَنَالُوا البِرَّ حتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ » :
- ۵) نحنُ نتناولُ الرِّمانَ لتكوينِ الكرياتِ الحَمراءِ في جسمنا ! :
- ۶) لَيَسْتَيْقِظُ كُلُّ المُسْلِمِينَ مِن نَوْمِ الغفلةِ حتَّى يأخذوا حَقَّهُم مِنَ الظَّالِمِينَ ! :
- ۷) أنتمُ تُسافرونَ إلى ذلكَ البلدِ لِتُفْتَشُوا عَن موضوعٍ مُهمٍّ ! :
- ۸) ما تَعَلَّى مِن أعمالِ الخيرِ تُشاهِدُ ثمرتهُ في حياتِكِ ! :
- ۹) إن ترفَضوا ما يعرِضُهُ الغربُ عليكم مِنَ التَّحَلُّلِ و الفسادِ تَفوزوا في الدُّنيا و الآخرةِ ! :
- ۱۰) هؤلاءِ التَّلاميذُ لم يُهمِلوا في أداءِ واجباتِهِم لِيَفوزوا في جميعِ الإمتحاناتِ ! :
- ۱۱) مَنْ لم يجعلَ حياةَ العُلَماءِ وسيلةً لهدايتهِ يَضِلُّ :
- ۱۲) الطُّلابُ لِيَجْتَهِدوا في الدُّروسِ و لِيُساعدوا أصدقاؤَهُم ! :
- ۱۳) لِنَسْتَمِعْ إلى كلامِ مَنْ يُلَقَى مُحاضرةً حتَّى يُرفعَ شأننا ! :
- ۱۴) مَنْ لم يَكُنْ لَهُ مِن ضميرهِ واعظٌ، فَلَنْ يَكُونَ مِن عِنْدِ اللهِ حافظٌ ! :
- ۱۵) يَجِبُ أَلَّا نَسْمَحَ لِلاَخْرِينِ أَنْ يَسْبِقُونَا بِالْعَمَلِ بِالقرآنِ ! :
- ۱۶) العالمُ يَقومُ بِالْعَمَلِ و لَنْ يَسْتَطِيعَ أَحَدٌ أَنْ يَفْرَ من هذهِ السُّنةِ الإلهيَّةِ ! :
- ۱۷) لم يَرْجِعْ إِخوتنا، فَلْنصبرِ حتَّى نُشاهدَهُم لِأَنَّهُم يَنْتَظِرُونَ مِنَّا مُساعِدَةً ! :
- ۱۸) « قالَتِ الأعرابُ آمنا، قُلْ لَمْ تُؤْمِنوا و لكن قُولوا أسَلَّمنا »
- ۱۹) لا تَظَلِّمْ كَمَا لا تُحِبُّ أَنْ تُظَلَّمَ و أحسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ تُحَسَّنَ إِلَيْكَ ! :
- ۲۰) إن الإمتحاناتِ تُساعدُ الطُّلابَ لِيَتَعَلَّموا دروسَهُم، فَلْيَعَلِّمُوا ذلكَ و عَلَيْهِم أَنْ لا يَخافوا منها ! :

کانال تلگرام / @Arabicfadaei

محل یادداشت نکات



تلاش در مسیر موفقیت

« کلمات و لغات درس ششم »

۱) اُردیّة: اُردو	۱۷) صَمَد: بی نیاز
۲) اَسْلَم: اسلام آورد (مضارع: يُسْلِمُ / أمر: اَسْلِمُ / مصدر: اِسْلَام)	۱۸) عَدَّ: به شمار آورد (مضارع: یُعَدُّ)
۳) اَشَارَ: اشاره کرد (مضارع: یُشیرُ / أمر: اَشیرُ / مصدر: اِشَارَة)	۱۹) فَخْرِيّة: افتخاری
۴) اَطْعَمَ: خوراک داد (مضارع: يُطْعِمُ / أمر: اَطْعِمُ / مصدر: اِطْعَام)	۲۰) فَرَنْسِيّة: فرانسوی
۵) اَلْتَقَى: انداخت (مضارع: یُلْقَى / أمر: اَلْقِ / مصدر: اِلْقَاء)	۲۱) قَارِبَ: نزدیک شد (مضارع: یُقَارِبُ / أمر: قَارِبُ / مصدر: مُقَارَبَة)
۶) اَلْتَقَى مُحَاضَرَةً: سخنرانی کرد	۲۲) لِ: بر سر فعل مضارع ؛ « باید / برای اینکه »
۷) اِنْجِلِيزِيّة: انگلیسی	۲۳) لا: حرف نفی فعل مضارع / حرف نهی فعل مضارع
۸) اَنْقَرَة: آنکارا	۲۴) لَمْ: حرف نفی فعل مضارع مجزوم
۹) اَوْصَى: سفارش کرد (مضارع: یُوصی)	۲۵) كُنُو: همتا
۱۰) تَقَافَة: فرهنگ (ثقافیّ: فرهنگیّ)	۲۶) مُحَاضَرَة: سخنرانی
۱۱) جوع: گرسنگی	۲۷) حَصَلَ عَلَيَّ: به دست آورد (مضارع: یَحْصُلُ / أمر: اُحْصِلُ / مصدر: حُصُول)
۱۲) مَدَّ: کشیدن ، گستردن	۲۸) مُسْتَشْرَق: خاور شناس
۱۳) حَضَرَة: تمدن	۲۹) مُعْجَبَة بـ: شیفته‌ی
۱۴) دُكْتوراه: دکترا	۳۰) مُقَابَلَة: مصاحبه
۱۵) شَهَادَة: مدرک	۳۱) وُلِدَ: زایید (مضارع: یَلِدُ / أمر: لِدُ / مصدر: وِلَادَة)
۱۶) مُنَدُّ: از	۳۲) شَكَّلَ: تشکیل داد (مضارع: یُشَكِّلُ / أمر: شَكِّلُ / مصدر: تَشْكِيل)

« کلمات مترادف درس ششم »

۱) تَعَدُّ = تَحْسَبُ (به حساب می‌آورد، به شمار می‌رود)	۵) طُفُولَة = صِغَر (کودکی ، خردسالی)	۹) شَأْن = مَقَام (مقام)
۲) حَصَلَ عَلَيَّ = اِكْتَسَبَ (به دست آورد)	۶) سَنَة = عام (سال)	۱۰) دِرَاسَات = اَبْحَاث (پژوهش‌ها)
۳) فَرَائِض = واجبات = تَكَالِيف (واجبات ، تکالیف)	۷) لِسَان = لُغَة (زبان)	۱۱) هَدَف = غَايَة (هدف، پایان)
۴) قَوْل = کلام = تَكَلُّم = حَدِيث (سخن ، کلام)	۸) حِين = لَمَّا (هنگامی که)	۱۲) اَلْفَتْ = كَتَبَتْ (نوشت، نگاشت)

« کلمات متضادّ درس ششم »

۱) شَرَق (مشرق) # غَرَب (مغرب)	۹) تَحَزَن (ناراحت می‌شوی) # تَفَرَّح (شاد می‌شوی)
۲) بَدَأ (شروع کرد) # خَتَمَ (تمام کرد، به پایان رساند)	۱۰) تُحِبُّ (دوست می‌داری) # تَكْرَهُ (ناپسند می‌داری)
۳) حَصَلَ عَلَيَّ (به دست آورد) # فَقَدَ (از دست داد)	۱۱) اَعْطَى (داد) # اَخَذَ (گرفت)
۴) دَرَسَ (درس داد) # دَرَسَ (درس خواند)	۱۲) عَدَاوَة (دشمنی) # صَدَاقَة (دوستی)
۵) يُقَارِبُ (نزدیک می‌شود) # يَبْتَعِدُ (دور می‌شود)	۱۳) عَاقِل (خردمند) # جَاهِل (نادان)
۶) وَفَات (مرگ، فوت) # وِلَادَة (تولّد، به دنیا آمدن)	۱۴) لَكَ (برای تو) # عَلَيكَ (بر ضدّ تو)
۷) مَاتَ (مُرد) # وُلِدَ (متولّد شد، به دنیا آمد)	۱۵) اَمَنَّا (ایمان آوردیم) # كَفَرْنَا (کافر شدیم)
۸) قَصِير (کوتاه) # طَوِيل (طولانی)	۱۶) شِئَاء (زمستان) # صَيْف (تابستان)

جمعهای مکسر درس ششم

- | | | |
|---------------------------------------|---|--|
| (۱) أَحَادِيث ← حَدِيث (سخن، نو) | (۷) بِلَاد ← بَلَد (کشور، شهر) | (۱۳) شَبَاب ← شَاب (جوان) |
| (۲) أَدْعِيَة ← دُعَاء (دعا، نیایش) | (۸) جُسُور ← جِسْر (پُل) | (۱۴) فَرَائِض ← فَرِيضَة (واجب دینی) |
| (۳) أَنْفُس ← نَفْس (روح، خود) | (۹) جُمَل ← جُمْلَة (جمله) | (۱۵) فَضَائِل ← فَضِيلَة (برتری) |
| (۴) أَعْرَاب ← عَرَب (عرب) | (۱۰) حَقَائِق ← حَقِيقَة (حقیقت، واقعیت) | (۱۶) قَوَاعِد ← قَاعِدَة (قاعده) |
| (۵) أَصْدِقَاء ← صَدِيق (دوست) | (۱۱) دَوْل ← دَوْلَة (دولت، حکومت، کشور) | (۱۷) مَظَاهِر ← مَظْهَر (نشانه، ظاهر، اثر) |
| (۶) أَمْر ← امر (دستور، کار، امر) | (۱۲) زُمَلَاء ← زَمِيل (هم‌شاگردی، همکار) | (۱۸) مَيَادِين ← مَيْدَان (میدان، عرصه) |

محل یادداشت نکات



تلاشهای دارمسیر موفقیت

« به نام او ، به یاد او، برای او »

« قواعِدِ دَرَسِ هَفْتَمِ (الْفِعَالُ ناقصه) »*

« جزوه درسی : پایه یازدهم »

« دبیرستان : علامه حلی (۱) »

«* تهیه و تنظیم : فدایی / دبیر دبیرستان‌های حلی *»

« سال تحصیلی : ۹۶ - ۹۷ »

« قواعِدِ دَرَسِ هَفْتَمِ » : تَأْثِيرُ اللَّغْمِ الْفَارِسِيِّ عَلَى اللَّغْمِ الْعَرَبِيِّ :

نواسخ : به مجموعه عواملی که بر سر جمله اسمیه می‌آیند و حکم « مبتدا » و « خبر » بودن را از آنها می‌گیرند و نقشها و احکام جدیدی به آنها می‌دهند.
نواسخ عبارتند از : (۱) افعال ناقصه (۲) حروف مشبّهه بالفعل (۳) حرف لای نفی جنس [موارد ۲ و ۳ در پایه دوازدهم خوانده می‌شود]

(۱) افعال ناقصه : عبارتند از : « كَانْ (است - بود) - صَارَ (شد) - أَصْبَحَ (گردید) - لَيْسَ (نیست) »

بیشتر بدانیم : این افعال بر سر جمله‌ی اسمیه می‌آیند و « مبتدا » را بدون اینکه تغییر دهند، « اسم خود » با علامت « مرفوع » (كُنْ / هُنَّ / هُنَّ)

و « خبر » را « خبر خود » و علامت آن را « منصوب » (كُنْ / هُنَّ / هُنَّ) می‌گرداند. مثال :

الطَّالِبُ نَاجِحٌ ← كَانْ + الطَّالِبُ نَاجِحٌ = كَانِ الطَّالِبُ نَاجِحاً. (الطَّالِبُ : اسم كان // ناجحاً : خبر كان)

☑☑ (۱) اسم افعال ناقصه : اسم افعال ناقصه مانند « فاعل و نائب فاعل » به سه شکل دیده می‌شود :

(۱) اسم ظاهر : در دو صیغه‌ی « ۱ و ۴ » همی افعال : لَيْسَتْ الطَّالِبَةُ مُتَكَاسِلَةٌ : (الطَّالِبَةُ : اسم لَيْسَتْ // مُتَكَاسِلَةٌ : خبر لَيْسَتْ)

(۲) ضمیر بارز : (۱) در فعل ماضی : به جز دو صیغه « ۴ و ۱ »، بقیه صیغه‌ها شناسه فعلها (علامت)، « اسم افعال ناقصه » از نوع « ضمیر بارز » اند.

مثال : أَصْبَحْتُمْ : « اسم أَصْبَحَ : ضمیر بارز تُمْ // كُنَّا : « اسم كان : ضمیر بارز نا »

(۲) در مضارع و أمر (متعلقات) : به جز صیغه‌های « ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ » بقیه صیغه‌ها همان شناسه‌های فعلها « اسم افعال ناقصه »

از نوع « ضمیر بارز » هستند. مثال : تُصْبِحِينَ : « اسم تُصْبِحُ : ضمیر بارز یی // يَصْرِنَ : « اسم يَصِيرُ : ضمیر بارز ن »

(۳) ضمیر مستتر : (۱) صیغه‌های « ۴ و ۱ » در همی فعلها به شرطی که اسمشان از نوع « اسم ظاهر » نباشد، یا اینکه انجام دهنده و کننده قبل از

افعال ناقصه آمده باشد قطعاً « هُوَ و هِيَ » مستتر می‌شود.

مثال : الطَّالِبُ كَانِ نَاجِحاً : اسم كان : « ضمیر مستتر هُوَ // الْمُؤْمِنَةُ تَكُونُ نَشِيطَةً : اسم تَكُونُ « ضمیر مستتر هِيَ »

(۲) صیغه‌های « ۷ و ۱۳ و ۱۴ » مضارع و متعلقاتش (أمر و نهی و...) : اسم افعال ناقصه در این صیغه‌ها قطعاً « ضمیر مستتر » است.

(چون واجب الاستتار اند). مثال : كُنْ مُؤَدِّباً : اسم كان « ضمیر مستتر أَنْتَ // أَصْبِحْ مَسْرُورَةً : اسم أَصْبِحُ « ضمیر مستتر أَنَا »

☑ نکته ۱ : از میان افعال ناقصه، فعل « كَانْ » در تمامی موارد صرف می‌شود ؛ (ماضی - مضارع - أمر - نهی و ...) ← كَانْ - يَكُونُ - كُنْ - لَا تَكُنْ و ...

- و فعل‌های « صَارَ و أَصْبَحَ » : فقط به شکل « ماضی و مضارع » (در ۱۴ صیغه) صرف می‌شوند ؛ (صَارَ - يَصِيرُ // أَصْبَحَ - يُصْبِحُ)

- و فعل ناقصه‌ی « لَيْسَ » فقط دارای « ۱۴ صیغه ماضی » می‌باشد ؛ (لَيْسَ - لَيْسَا - لَيْسُوا - لَيْسَتْ - لَيْسْتَا - لَيْسْنَ لَيْسْتُ - لَيْسْنَا)

☑☑ (۲) خبر افعال ناقصه : خبر افعال ناقصه مانند خبر معمولی (خبر برای مبتدا) می‌باشد که در جملات به سه شکل دیده می‌شود ، با این تفاوت که ؛

علامت خبر افعال ناقصه « منصوب » (كُنْ / هُنَّ / هُنَّ) در اسم مثنی / جین (در جمع مذکر سالم) ()

* انواع خبر افعال ناقصه * :

(۱) خبر مفرد (تک اسمی) : كَانِ اللَّهُ عُفُوراً : « عُفُوراً : خبر كان (مفرد) »

(۲) خبر جمله : كَانِ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ ! : « يَأْمُرُ : خبر كان (فعلیه) »

(۳) خبر شبه جمله : لَيْسَ الطَّالِبُ فِي الْمَدْرَسَةِ ! : « فِي الْمَدْرَسَةِ : خبر لَيْسَ (شبه جمله) »

☑ نکته ۲ : اگر جمله‌ای با « ضمیر منفصل » شروع شده باشد و ما بخواهیم بر سر آن جمله، « افعال ناقصه » بیاوریم، فعل ناقصه را به شماره صیغه‌ی

آن ضمیر صرف می‌کنیم و خبر جمله را به صورت « منصوب » می‌آوریم. مثال : كَانِ + أَنَا نَاجِحٌ ← كُنْتُ نَاجِحاً.

☐ نکته ۳ ☐ : افعال ناقصه « فاعل » ندارند، « مفعول » نمی پذیرند، و « مجهول » نمی شوند و جملاتی که با این افعال ناقصه شروع می شوند در حکم « جمله اسمیه » می باشند و به تنهایی معنای کاملی ندارند بلکه با « اسم و خبر » خود معنای کاملی پیدا می کنند. مثال :
- أَصْبَحَ : به معنای « شد » / به تنهایی معنا ندارد / فاعل ندارد / مفعول نمی پذیرد / مجهول هم نمی شود.

معنای افعال ناقصه :

@Arabicfadaei / تلگرام

۱) معنای فعل ناقصه « كَان » : [مضارع و أمر این فعل « يَكُونُ - كُنْ » می باشد]

الف) فعل ناقصه « كَان » به معنای « است » (برای خدا و قیامت) :

- مثال : كَانَ اللهُ رَحِيماً : خداوند مهربان است.

ب) فعل ناقصه « كَان » به معنای « بود » : برای زمانی است که بعد از « كَان » فعل نیامده باشد.

- مثال : كَانَ الطَّالِبُ دَوْباً : دانش آموز پایدار بود.

ج) فعل ناقصه « كَان » به عنوان فعل کمکی معادل « ماضی استمراری » : « كَان » + فعل مضارع ← ماضی استمراری

- مثال : كَانِ التَّلَامِيذُ يَسْمَعُونَ آيَاتِ الْقُرْآنِ : دانش آموزان آیه های قرآن را می شنیدند.

د) فعل ناقصه « كَان » به عنوان فعل کمکی معادل « ماضی بعید » : « كَان » + (قَدْ) فعل ماضی ← ماضی بعید

- مثال : كَانِ الْأَطْفَالُ (قَدْ) لَعِبُوا فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ : کودکان در حیاط مدرسه بازی کرده بودند.

و) فعل ناقصه « كَان » به معنای « داشت » : « كَان » بر سر حرف « لَ » یا کلمه « عِنْدَ » معادل فارسی « داشت » می شود.

- مثال : كَانِ لِي كِتَابٌ مَفِيدٌ : کتاب مفیدی داشتم. / كَانِ عِنْدِي كِتَابٌ مَفِيدٌ : کتاب مفیدی داشتم.

۳و۲) معنای فعلهای ناقصه « صَارَ و أَصْبَحَ » : به معنای « شد - گردید » می باشند. [مضارع این افعال « يَصِيرُ و يُصْبِحُ » می باشد]

- مثال : صَارَتِ التَّلْمِيذَاتُ فِي دُرُوسِهِنَّ نَاجِحَاتٍ : دانش آموزان در درسهایشان موفق شدند.

- مثال : تُصْبِحُ الْحَدِيقَةُ مُخْضِرَةً فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ : باغ در فصل بهار سرسبز می شود.

۴) معنای فعل ناقصه « لَيْسَ » : « لَيْسَ » به معنای « نیست » می باشد.

- مثال : لَيْسَتِ الطَّالِبَةُ مُتَكَاسِلَةً : دانش موز تنبل نیست.

محل یادداشت نکات



♦ تمرین (۱) : جملات زیر را ترجمه کنید : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓

- ۱) * (و كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ) * :
- ۲) * (لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلنَّاسِ لِيُنذَرُوا) * :
- ۳) * (أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا) * :
- ۴) * (... يَقُولُونَ بِالَّذِينَ نَزَّلُوا عَلَيْهِمْ مَا يُسَمَّى الْقُرْآنَ فِي قُلُوبِهِمْ) * :
- ۵) * (إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) * :
- ۶) كُنْتُ سَاكِتًا، مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ :
- ۷) كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَبَعْدَ اللَّعْبِ صَارُوا نَشِيطِينَ :
- ۸) * (وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) * :
- ۹) كَانَتْ حَجَرَاتُ الْمَدْرَسَةِ مُعَلَّقَةً :
- ۱۰) كَانَتْ سَمِيَّةٌ بِانْتِظَارِ وَالِدَتِهَا لِلذَّهَابِ إِلَى الْمَنْزِلِ :
- ۱۱) كَانَ صَدِيقِي يَنْتَظِرُ وَالِدَهُ لِلرَّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ :
- ۱۲) لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةً عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ :
- ۱۳) كَانَ ذَو الْقَرْنَيْنِ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً :
- ۱۴) كَانَتْ قَبِيلَتَا يَأْجُوجَ وَمَاجُوجَ مُتَمَدِّتَيْنِ :
- ۱۵) لَيْسَتْ غُرْفَتِي وَغُرْفُ زُمَلَائِي نَظِيفَةً :
- ۱۶) كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ دَوْرَةَ بِمَهَارَةٍ بَالِغَةٍ :
- ۱۷) * (وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) * :
- ۱۸) فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطَّالِبُ سَأَلَ مَعْلَمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ :
- ۱۹) فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْتَمْعُونَ إِلَى كَلَامِ الْمَعْلَمِ :
- ۲۰) يَوْمَ أَمْسٍ كَانَتْ شَمْسُ الصَّحْرَاءِ مُحْرَقَةً جَدًّا :

♦ تمرین (۲) : محلّ اعرابی کلمات مشخص شده را تعیین کنید : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓

- ۱) السَّعَادَةُ وَالصَّدَاقَةُ فَرِيقَانِ سَبَّحْتَرَكَانَ فِي مُبَارَاةٍ ! :
- ۲) لِكُورْشِ قَبْرِ يَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ ! :
- ۳) مَا قَطَعْتُ كَلَامَ الْأَخْرِيْنَ وَاسْتَمَعْتُ إِلَيْهِ بِدَقَّةٍ لِأَنَّهُمْ مَا يَقُولُونَ ! :
- ۴) الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى لَنْ يَيَّاسُوا :
- ۵) أَوْلَئِكَ الطَّلَابُ يُحَاوِلُونَ حَتَّى يَصِلُوا إِلَى أَهْدَافِهِمْ ! :
- ۶) الْمِسْكُ عَطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغَزَالِ ! :
- ۷) هُوَ اجْتَهَدَ فِي طَوْلِ حَيَاتِهِ الْجَدِيدَةِ كَثِيرًا حَتَّى يَسْتَعْمِدَ قَدَمَهُ الْيُسْرَى فِي الرَّسْمِ ! :
- ۸) الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ إِحْدَى فِضَائِلِ عِنْدَ النَّاسِ ! :
- ۹) أَنْتَ مُصَابٌ بِالزُّكَامِ وَعِنْدَكَ حُمَّى شَدِيدَةٌ سَأَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً ! :
- ۱۰) اسْتَطَاعَتْ هَذِهِ الْمُعَلِّمَةُ أَنْ تُعَلِّمَ الطِّفْلَةَ الْمُعَوِّقَةَ حُرُوفَ الْهَجَاءِ عَنْ طَرِيقِ لَمْسِ أَعْضَاءِ بَدَنِهَا السَّلْمِيَّةِ ! :

*** « لغات و کلمات درس هفتم » ***

۱) ازدادَ: افزایش یافت (مضارع: يَزِدُ / مصدر: اِزْدَاد)	۱۱) مُفْرَدَات: واژگان، کلمات	۲۱) حُمَى: تب
۲) تَحَسَّنَ: خوب شد (مضارع: يَتَحَسَّنُ / مصدر: تَحَسُّن)	۱۲) اِسْتَوْدَعَ: سپرد (مضارع: يَسْتَوْدِعُ)	۲۲) دَخِيل: وارد شده
۳) اِسْتَدَّ: شدت گرفت (مضارع: يَسْتَدُّ / مصدر: اِسْتِدَاد)	۱۳) تَغَيَّرَ: دگرگون شد (مضارع: يَتَغَيَّرُ / مصدر: تَغْيِير)	۲۳) دِيَاج: ابریشم
۴) اِسْتَقَّ: برگرفت (مضارع: يَسْتَقُّ / مصدر: اِسْتِثْقَاء)	۱۴) اِتَمَّنَى: آرزو کرد (مضارع: يَتَمَنَّي)	۲۴) مَخْضَرَّ: سرسبز
۵) اِسْتَهَى: خواست (مضارع: يَسْتَهِي / مصدر: اِسْتِهَاء)	۱۵) زُكَام: سرما خوردگی	۲۵) مِسْك: مشک
۶) اِلْتَقَى: دیدار کرد (مضارع: يَلْتَقِي / مصدر: اِلْتِقَاء)	۱۶) نَطَقَ: بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ / مصدر: نَطَق)	۲۶) مَعْرَبَ: عربی شده
۷) بَيَّنَّ: آشکار کرد (مضارع: يَبِينُ / مصدر: تَبْيِين)	۱۷) نَطَّفَ: تمیز کرد (مضارع: يُنْطِفُّ / مصدر: تَنْطِيف)	۲۷) آيَةَ: نشانه
۸) اِنْضَمَّ: پیوست (مضارع: يَنْضَمُّ / مصدر: اِنْضِمَام)	۱۸) نَقَلَ: منتقل کرد (مضارع: يَنْتَقِلُ / مصدر: اِنْتِقَال)	۲۸) اَلَمَ: درد
۹) اَوْفَى: وفا کرد (مضارع: يُوفِي / مصدر: اِيفَاء)	۱۹) ضَمَّ: در بر گرفت (مضارع: يَضُمُّ)	۲۹) وَفَّقًا: بر اساس
۱۰) شَارَكَ: شرکت کرد (مضارع: يُشَارِكُ / مصدر: مُشَارَكَة)	۲۰) مُصَاب: دچار شده	

*** « کلمات مترادف درس هفتم » ***

۱) بِيَان = قَوْل = کَلَام (سخن، کلام، گفتار)	۵) سِيْمَا = وَجْه (چهره، صورت)	۹) ضَمَّ = اِحْتَوَى (شامل شد، در بر گرفت)
۲) مُؤَلَّف = کَاتِب (نویسنده)	۶) عَظِيم = كَبِير (بزرگ)	۱۰) نَطَقَ = تَكَلَّمَ (صحبت کرد، به زبان آورد)
۳) صَارَ = اَصْبَحَ (شد، گردید)	۷) دِرَاسَات = اَبْحَاث (پژوهش‌ها، بررسی‌ها)	
۴) مَسَاكِن = بِيُوت (مسکن‌ها، خانه‌ها)	۸) اِسْتَدَّ = كَثُرَ (شدت یافت، زیاد شد)	

*** « کلمات متضاد درس هفتم » ***

۱) دَخَلَ (داخل شد) ≠ خَرَجَ (خارج شد)	۴) اِزْدَادَ / كَثُرَ (زیاد شد) ≠ قَلَّ (کم شد)	۷) اَعْدَاء (دشمنان) ≠ اَصْدِقَاء (دوستان)
۲) دَخُول (داخل شدن) ≠ خُرُوج (خارج شدن)	۵) يَد (دست) ≠ رِجْل (پا)	۸) قَرِيب (نزدیک) ≠ بَعِيد (دور)
۳) عَظِيم (بزرگ) ≠ صَغِير (کوچک)	۶) مَغْلُوق (بسته) ≠ مَفْتُوح (باز)	۹) عَصَى (نافرمانی کرد) ≠ اطَاعَ (پیروی کرد)

*** « جمع‌های مکسر درس هفتم » ***

۱) اَلَام ← اَلَم (درد)	۱۱) اَعْدَاء ← عَدُوّ (دشمن)	۲۱) تَصَاوِير ← تَصْوِير (تصویر، شکل)
۲) اَبْعَاد ← بَعْد (دوری، اندازه)	۱۲) اَفْعَال ← فِعْل (فعل، کار)	۲۲) فُنُون ← فَنّ (هنر)
۳) اَجْوِبَة ← جَوَاب (پاسخ)	۱۳) اَلْسِنَة ← لِسَان (زبان)	۲۳) حُبُوب ← حَبّ (دانه، قرص)
۴) اِخْوَان / اِخْوَة ← اَخ (برادر)	۱۴) شُعْرَاء ← شَاعِر (شاعر)	۲۴) مَعَانِي ← مَعْنَى (معنی)
۵) اَدْوِيَة ← دَوَاء (دارو)	۱۵) اَلْفَاظ ← لَفْظ (سخن، کلام)	۲۵) مَسَاكِن ← مَسْكَن (خانه، منزل)
۶) اَسْمَاء ← اِسْم (اسم، نام)	۱۶) اَمْثَال ← مَثَل (نمونه، مثال)	۲۶) رِيَاح ← رِيح (باد)
۷) اَشْعَار ← شَاعِر (شاعر)	۱۷) اَوْزَان ← وِزْن (آهنگ، وزن)	۲۷) سُنُن / سَفَائِن ← سَفِينَة (کشتی)
۸) اَصْوَات ← صَوْت (صدا)	۱۸) بَضَائِع ← بِضَاعَة (کالا)	۲۸) قُلُوب ← قَلْب (قلب، دل)
۹) اَصُول ← اَصْل (اصل، مبنا)	۱۹) بَقَاع ← بَقْعَة (زمین، قطعه)	۲۹) بِيُوت ← بَيْت (خانه)
۱۰) اَعْظِم ← اَعْظَم (بزرگتر، بزرگ‌ترین)	۲۰) بَهَائِم ← بَهِيمَة (چارپا)	۳۰) اَطْفَال ← طِفْل (کودک)

تلاشی در مسیر موفقیت



دانلود گام به گام تمام دروس ✓

دانلود آزمون های قلم چی و گاج + پاسخنامه ✓

دانلود جزوه های آموزشی و شب امتحانی ✓

دانلود نمونه سوالات امتحانی ✓

مشاوره کنکور ✓

فیلم های انگیزشی ✓

 www.ToranjBook.Net

 [ToranjBook_Net](https://t.me/ToranjBook_Net)

 [ToranjBook_Net](https://www.instagram.com/ToranjBook_Net)